اطلاعات

چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۳ ـ ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۳۶ـ ۱۸ فوریه ۲۰۱۵ ـ سال هشتادونهم ـ شماره ۲۶۰۹۶ ـ ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه ـ ۲۰۰ تومان

رئیس مجلس: استقلال اقتصادی به معنای بستن درهای کشور نیست

* اگر نتوانیم مفهوم استقلال اقتصادی را حاکم کنیم از شیطنت دیگران در امان نخواهیم بود
* روح حاکم بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی این است که باید رشد اقتصادی را بر پایه تولید ملی قرار دهیم و بقیه بخش‌ها، حول آن سامان یابد

صفحه ٤

احتمال حمله زمینی ارتش مصر به لیبی قوت گرفت

* وزیر خارجه مصر: حملات هوایی به مواضع داعش حق طبیعی مصر است و ادامه می‌یابد
* یک روزنامه لیبیایی از ربوده شدن ۳۵ مصری دیگر در لیبی توسط داعش خبرداد
* ایتالیا اعلام کرد، برای حفظ منابع انرژی و مبارزه با تروریسم به لیبی نیرو اعزام می‌کند

صفحه١٦

رئیس‌جمهوری در مراسم روز ملی فناوری فضایی:

ایران برای تسلط بر فناوری فضایی مصمم است

برای پیشرفت در علم و دانش از کسی اجازه نمی‌گیریم



* گاهی برخی کلمات، جملات و موضع‌گیری‌ها به دشمن در بهانه‌جویی‌هایش کمک می‌کند
* تلاش دولت گرفتن حربه بهانه‌گیری از دست قدرت‌هایی است که علیه ملت ایران تلاش می‌کنند و ما این کار را آغاز کرده‌ایم
* ایران در زمینه فناوری‌های پیشرفته دنیای امروز پیشرفت‌های روز افزونی داشته و در هیچ لحظه‌ای متوقف نشده است
* برنامه‌ریزی کرده‌ایم که به سمت تولید همه واکسن‌های مورد نیاز کشور برویم و این امر امکان‌پذیر است
* ما با شتاب بیشتر در دولت یازدهم در زمینه فناوری هسته‌ای در حال تلاش هستیم
* دولت از همه توان و امکان خود در زمینه فناوری‌های نو از جمله علوم فضایی استفاده می‌کند
* وزیر ارتباطات: در دنیای امروز بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد از موضوع فضا حاصل می‌شود
* برنامه ۱۰ ساله اول موضوع فضایی پایان یافته و در آستانه تعریف برنامه ۱۰ ساله دوم هستیم
* ایران سال آینده فضانورد به مدار زمین می‌فرستد

ملت ایران، دانشمندان و محققان ما در دانشگاه ها، پژوهشگاه‌ها و بخش صنعت و بخش ماهواره بر مصمم هستند و تصمیمی قاطع برای پیشرفت و سلطه بر این فناوری دارند.

رئیس جمهوری در مراسم گرامیداشت روز فناوری فضایی گفت: این نکته را همه به خاطر داشته باشند؛ نه فقط در دولت یازدهم بلکه در جمهوری اسلامی ایران برای پیشرفت در علم و دانش از کسی اجاره نمی گیریم و نخواهیم گرفت.

بقیه در صفحه٤

امیر پوردستان فرمانده نزاجا در گفتگو با «اطلاعات»:

تجهیزات ویژه نیروی زمینی رباتیک می‌شوند



* مجموع اقدامات نیروی زمینی ارتش در عمق ۴۰ کیلومتری عراق سبب شد، داعش از پیشروی به سمت مرزهای ایران منصرف شود
* رزمایش «مهزیار» نیمه‌نخست اسفند امسال در گستره ۵۰ هزار کیلومتر مربع در جنوب کشور برگزار می‌شود
* سلاح تک‌تیرانداز ۲۳ میلیمتری برای نخستین‌بار در جهان توسط نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ساخته می‌شود
* نفربر رباتیک با قابلیت شلیک از راه دور و نفربر توپدار نزاجا ۲۹ فروردین سال آینده رونمایی می‌شود

سرویس سیاسی ـ اجتماعی:

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران از رونمایی نفربر رباتیک و سه دستاورد جدید در حوزه سلاح تک تیرانداز، نفربر و خودرومین ریز در مراسم ۲۹ فروردین سال آینده خبر داد.

امیر احمدرضا پوردستان در گفتگوی اختصاصی با خبرنگار ما، با اعلام آخرین دستاوردهای نزاجا در حوزه ساخت تجهیزات و ادوات نظامی، گفت: مجموعه

بقیه در صفحه۲

قدردانی مجلس از رهبر معظم انقلاب برای تصویب اساسنامه سازمان پدافند غیرعامل

* ۲۱۵ نماینده مجلس در نامه‌ای از تدابیر رهبری در تصویب اساسنامه سازمان پدافند غیرعامل کشور تجلیل کردند
* با تصویب مجلس، ۵۰۰ میلیون دلار برای آبرسانی به روستاها اختصاص یافت
* نیروی انتظامی بابت صدور و تعویض گواهینامه‌های رانندگی عادی به هوشمند ۲۰۰ هزار ریال دریافت خواهد کرد
* عوارض واردات خودروهای سواری ۵ درصد افزایش می‌یابد

صفحه ۲

یادداشت

از جیب می خوریم!

فتح الله آملی

صفحه ۲

گزارش

پیشگیری از مهاجرت نخبگان با تجاری سازی علم

صفحه ۵

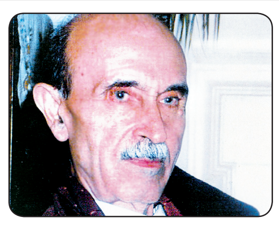


نظرها و اندیشه ها

استاد سخن سعدی

روانشاد دکتر سید خلیل خطیب رهبر

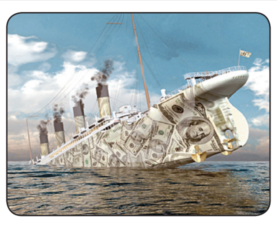
صفحه ۶



اقتصادی

دلار از سکه می افتد

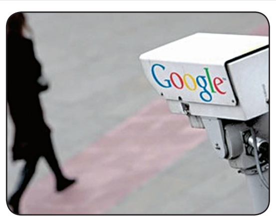
صفحه ۷



روابط بین الملل

گوگل برای ایالات متحده جاسوسی می کند

صفحه ۱۲





ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز

«انا لله و انا الیه راجعون»

بر آن گروه بخندد فلک که بر بدنی
که روح دامن از او برکشیده می گرید
همه مسافر و این بس عجب که قافله‌ای
بر آنکه پیش به منزل رسیده می گرید



با نهایت تألم و تأسف به اطلاع میرساند بمناسبت درگذشت پزشک متعهد و شریف، پدر و همسری مهربان و صبور و انسانی با ایمان و مخلص شادروان

دکتر محمّد خلیلی

مراسم ختمی در روز پنجشنبه مورخه ۹۳/۱۱/۳۰ از ساعت ۱۶ الی ۱۷:۳۰ واقع در شهرک اکباتان، فاز ۲ مسجد امام خمینی(ره) برگزار می گردد.
حضور سروران معظم و قاطبه دوستان و آشنایان و فامیل موجب سرافرازی و تسلای خاطر است.

خانواده و کلیه وابستگان

از شمار دو چشم یک تن کم ...

ضایعه فقدان تأثربار همکار مهربان و پزشک حاذق و انسان وارسته و نیک سرشت، مرحوم **دکتر محمد خلیلی** را هرگز از یاد نخواهیم برد.
به همین مناسبت، مجلس یادبودی برای طلب آمرزش و علو درجات روح آن مرحوم و تعزیت و تسلیت به بازماندگان، بعداز ظهر روز پنجشنبه ۹۳/۱۱/۳۰ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد امام خمینی واقع در فاز ۲ شهرک اکباتان برقرار است. همکاران روزنامه اطلاعات نیز همراه بازماندگان و یاران آن مرحوم در این مجلس حضور خواهند یافت.

مؤسسه اطلاعات و شرکت ایران چاپ

یادداشت

از جیب می‌خوریم!

فتح‌الله آملی

همهٔ شما با این اصطلاح آشنا هستید. خوردن از جیب. وقتی کسی کار نکند یا بیکار باشد و یا ورشکست شود این اصطلاح به کار می‌رود. یعنی به جای اینکه از محل دسترنج و تلاش و ابتکار و خلاقیت و کار خود درآمدی داشته باشد و زندگی بسازد از سرمایه‌اش می‌خورد و کاملاً پیداست که روزی این سرمایه تمام می‌شود. متأسفانه و شوربختانه گاه حتی وقتی وضع مالی خوبی هم نداریم بازهم به این شیوه روی می‌آوریم. این سنت، در مورد ما و حتی مدیریت و نوع اداره کشور هم مصداق پیدا می‌کند. اما نکته جالب‌تر اینکه گاه با وجودی که می‌دانیم چیز چشمگیری ته جیب ما نمانده بازهم اینجا و آنجا دست به جیب می‌شویم و تازه خاصه‌خرجی هم می‌کنیم که این کار در تعبیرِ درست و بجای رهبری در مورد نقد سبک زندگی به شیوهٔ بچه‌پولداریِ ملی به زیبایی و ایجاز مورد اشاره قرار گرفت.

اما مصادیق این خوردن از جیب چیست؟ به نوع بودجه‌ریزی و بودجه‌نویسی در کشور نگاه کنید. با وجود تمام تأکیدهای انجام شده بودجه هنوز به میزان قابل توجهی متکی به نفت است. اگرچه به ناگزیر به خاطر تحریم و پایین آمدن بهای آن خوشبختانه سهم آن در بودجه‌ی در این دولت به حدود سی درصد کاهش یافته اما همچنان این وابستگی هست و به همان نسبت آسیب‌پذیری در اقتصاد وجود دارد. بخش قابل توجهی از ردیف‌های درآمدی نیز در بودجه به فروش اوراق مشارکت برمی‌گردد که آنهم خودش نوعی استقراض است یعنی خوردن از جیب. اما این مشکل، فقط مربوط به بودجه نیست. بخش مهمی از اقتصاد و حتی درآمدهای ما، از محل فروش منابع معدنی و گاه حتی خام‌فروشی مواد معدنی و پتروشیمی به دست می‌آید. یعنی چیزی شبیه فروش نفت و سرمایه‌های زیرزمینی که اینهم خوردن از جیب است.

در بخش کشاورزی هم وضعیت ما با تفاوت‌هایی تقریباً همین‌طور است. وقتی به سفره‌های آب زیرزمینی هجوم می‌بریم و منابع آبی و ذخایر استراتژیک را هم مصرف می‌کنیم یعنی داریم از جیب می‌خوریم. به این دلیل که هر روز با برداشت بیشتر از این منابع که از محل آب‌های سطحی تجدیدشونده نیست، هر روز بیش از پیش به سمت نابودی سفره‌های آبی زیرزمینی حرکت می‌کنیم و نفس زمین را می‌گیریم و خاک مستعد و بارور را به بیابان بدل می‌کنیم. وَ یا وقتی زمین‌های کشاورزی را در بهترین مناطق جغرافیایی کشور یعنی در شمال که نیاز به آب در آن به دلیل بارش‌های خدادادی در حد بارش است و نه تحمیل هزینه‌ای برای آوردن آب بر سر زمین، قطعه قطعه می‌کنیم و اجازه می‌دهیم تا ویلایی در آن احداث شود و به پول اندکی برسیم، باز هم یعنی از جیب می‌خوریم.

حتی در شهرهایمان نیز به جای اینکه از محل ارائه و فروش خدماتمان و با روش‌های علمی و اقتصادی و با درآمدهای پایدار و منطقی به اداره شهرها و به ویژه شهرهای بزرگمان بپردازیم با فروش شهر و فضاها و محیط‌های شهر و زندگی، عملاً از جیب می‌خوریم. چرا که به هرحال روزی نَفَس شهر می‌گیرد، عرصه‌هایش تمام می‌شود و جدای از غیرقابل زیست شدن آن، حتی اگر بخواهیم، دیگر چیزی برای فروش پیدا نمی‌کنیم یعنی جیب‌مان در آن وقت کاملاً خالی است. دستگاه‌های اجرایی و اداری ما نیز به دلیل عدم بهره‌وری و ناکارآمدی، بیشتر از جیب می‌خورند. یعنی بسیار بیش از خدمتی که ارائه می‌دهند و ثروتی که می‌آفرینند هزینه دارند. بی‌آنکه نقش قابل توجهی در ارزش افزودهٔ ملی ایجاد کنند. و همین می‌شود که بیش از هفتاد درصد بودجه را باید صرف پرداخت حقوق آنان کرد.

این وضعیت را می‌توان با ذکر مثال‌های فراوان دربارهٔ بسیاری از مراکز و مجامع و مسائل مختلف مورد ملاحظه قرار داد. هزینه‌هایی که صرف آموزش و پرورش و به ویژه و به خصوص آموزش عالی می‌شود و نقشی که این سیستم پرخرج باید در تربیت نیروی متخصص، برآوردن نیاز بخش صنعت و تولید و خلق ثروت در جامعه داشته باشد که ندارد، از جملهٔ همین موارد است. اما ما همیشه نمی‌توانیم با این روش به رشد و توسعه و یا حیات آبرومند و امیدبخش امیدوار باشیم. ثمری هم ندارد که بگوییم چرا قیمت نفت پایین آمد و ما را به مشکل انداخت. حتی فایده‌ای هم ندارد که بگوییم این گناه دولت قبل است که صدها میلیارد دلار درآمد داشت و به جای آنکه آن را صرف زیرساخت‌های ضروری برای توسعه و پیشرفت کشور کند در هاضمهٔ هزینه‌های گاه زائد دستگاه‌های اجرایی، پروژه‌های آنچنانی، اقدامات غیرمفید و فلان و بهمان کرد.

حال باید به این باور برسیم که دیگر نمی‌شود از جیب خورد. در گذشته هم نمی‌توان توقف کرد بلکه باید از آن عبرت گرفت. نمی‌توان مقدمات خشک شدن دریاچه ارومیه را فراهم کرد و بعد نالهٔ مرگ آن را سر داد. مقدمات خشک شدن هورالعظیم را ایجاد و سپس سالها بعد برای همدردی با مردم اهواز شیون کرد. باید جلوی تخریب خاک و آب را پس از این گرفت. باید خوردن از جیب را از همین حالا گرفت. باید یاد بگیریم که با کار و زحمت و تلاش و با درایت و عقل و تدبیر به راههای درست و منطقی خلق ثروت روی آوریم. باید با تکیه بر ظرفیت‌های درونی مدیریتی و نیروی انسانی فعال و مولد کشور و همین‌طور سرمایه‌های مادی و معنوی همهٔ مردان این سرزمین، مس را طلا کرد و نه برعکس.

طلای نیروی انسانی و مدیریتی را که می‌تواند همواره ثروت بیافریند، با مدیریت درست و شایسته‌سالاری و مهندسی شایسته و با دست برداشتن از افراط و تفریط، تندروی، مخالف‌خوانی، دو یا چندقطبی کردن جامعه و آحاد آن، رفاه و امید و ثروت می‌توان آفرید. دیگر از محل فروش زمین، اعطای مجوز پاساژ و برج و «مال» و ویلا و... دستبرد به سرمایه‌های ملی، سرزمینی، تخریب محیط‌زیست، نابودی جنگل و رودخانه و... نمی‌توان ثروتی آفرید بلکه ثروت‌های خدادادی از دست خواهند رفت. به بحران ناکارآمدی باید خاتمه داد. دوباره باید به کار و تلاش و خلاقیت و کارآفرینی و خلق ثروت (به جای ایجاد بستر کسب ثروت‌های بادآورده) بها داد. نمی‌شود هماره از جیب خورد. باید به اسناد بالادستی احترام گذاشت. به برنامه‌های پنج ساله عمل کرد. اینها نباید صرفاً نوشته‌ها و دستورالعمل‌های قشنگی باشند که با عدم اجرا در حد رؤیا بمانند. ثروت هامون و بختگان و زاینده‌رود و هورالعظیم و ارومیه و پریشان و چندین دشت سترون شدهٔ کشور پیش چشم ماست. در همهٔ این موارد از جیب خورده‌ایم. به اصفهان و شَیراز و مشهد... و به ویژه به تهران خفه شده از برج‌های تجاری و ساختمان‌های بلند و خیابان‌های تنگ و ترافیک فلج کننده و... نگاه کنیم و دریابیم که چگونه از جیب خورده‌ایم برای ادارهٔ شهر و مخارجش. و باور کنیم که دیگر نمی‌توان از جیب خورد. به تب و لرزی که با هر نوسان بهای نفت و یا تحریم دچارش می‌شویم بیندیشیم تا دریابیم که چگونه به جای ساختن اقتصادی مولّد و درون‌زا و مستقل و در یک کلام اقتصاد مقاومتی. از جیب خورده‌ایم. حداقل حال ایمان بیاوریم که دیگر نمی‌توان از جیب خورد.

دکتر جهانگیری: ایران در تمامی شرایط خود را در کنار دولت و ملت عراق می‌داند

معاون اول رئیس جمهوری، روابط تهران ـ بغداد را دیرینه و ریشه‌دار در تاریخ توصیف کرد و با اشاره به اشتراکات فراوان میان دو کشور، گفت: امنیت عراق، امنیت ایران است و جمهوری اسلامی ایران همواره خود را در خوشی‌ها و سختی‌ها در کنار دولت و ملت عراق می‌داند.



دکتر جهانگیری دیروز در دیدار با "فواد معصوم" رئیس جمهوری عراق، داعش را پدیده‌ای شوم که دامنگیر کشورهای اسلامی شده است توصیف کرد و افزود: مبارزه با داعش فقط از طریق نظامی میسر نیست. در راه مبارزه با این گروه تروریستی باید از طریق ایدئولوژی و جلوگیری از تامین منابع مالی آنها و ممانعت از اضافه شدن نیروهای جدید به این گروه تروریستی اقدام شود.

معاون اول رئیس جمهوری نقش مرجعیت شیعه را در این مبارزه نقشی کلیدی دانست و گفت: باید قدردان فتاوای مرجعیت شیعه در این مقطع تاریخی باشیم.

وی، نقش اکراد در فرآیند سیاسی عراق را نقشی سازنده و مهم توصیف کرد و بر لزوم حفظ وحدت و یکپارچگی در عراق که عاملی بسیار تعیین کننده در توسعه این کشور است تاکید کرد.

رئیس جمهوری عراق هم در این دیدار، با بیان این که خطر داعش منحصر به عراق نیست و همه کشورهای منطقه را تهدید می کند، گفت: اگر خطری دامنگیر هریک از کشورهای منطقه شود، سایر کشورهای منطقه هم با تهدید مواجه می‌شوند.

فواد معصوم گفت: روابط دو کشور نباید منحصر به مناسبات رسمی باشد. مناسبات دو طرف باید در میان نهادها، سازمان‌ها و تشکل های مردمی هم شکل گیرد. وی از حمایت‌های ایران در ارسال کمک‌های انساندوستانه و فنی و مشاوره‌ای در مبارزه با داعش قدردانی و اظهار امیدواری کرد روابط و مناسبات میان دو کشور روز به روز گسترده تر شود.

مسیر توسعه روابط ایران و عراق، برگشت‌ناپذیر است

معاون اول رئیس جمهوری خطاب به تجار و فعالان اقتصادی ایران در عراق هم گفت: مطمئن باشید مسیر توسعه روابط ایران و عراق مسیری برگشت‌ناپذیر است و باید برای گسترش مناسبات میان دو طرف تلاش کنیم.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت، اسحاق جهانگیری در سفر به عراق، پس از دیداراز نمایشگاه تخصصی ایران در بغداد، اظهار داشت: اراده مقامات و مسئولان دو کشور ارتقاء سطح روابط است و در این زمینه نقش فعالان اقتصادی و بازرگانان دو کشور نقشی پیشرو و تعیین کننده است.

وی افزود: وظیفه ما به عنوان دولتمردان این است که بسترهای مناسب را برای شما فعالان اقتصادی فراهم کنیم و موانع را از پیش رو برداریم تا بتوانیم به اهداف مورد نظر دست یابیم.

وزیر صنعت، معدن و تجارت ایران و معاون وزیر بازرگانی عراق هم در این مراسم، با اشاره به اشتراکات تاریخی و ظرفیت‌های فراوان برای توسعه همکاری‌ها، بر لزوم گسترش مناسبات و روابط تجاری و اقتصادی دو کشور تاکید کردند.

جهانگیری در ادامه برنامه‌های خود در سفر به عراق، ظهر دیروز در دیدار "سیدعمار حکیم"، رئیس مجلس اعلای این کشور با تاکید برظرفیت و توانمندی علمی و سیاسی بالای وی، تصریح کرد: مجلس اعلا می‌تواند نقشی سازنده و اثرگذار در روند تحولات عراق داشته باشد.

رئیس مجلس اعلای عراق هم در این دیدار، نقش و جایگاه ایران رادر حمایت از کشورش ویژه و پراهمیت خواند و بر لزوم گسترش هرچه بیشتر روابط دو طرف تاکید کرد.

قدردانی مجلس از رهبر معظم انقلاب برای تصویب اساسنامه سازمان پدافند غیرعامل

سرویس پارلمانی: ۲۱۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای از تدابیر ویژه رهبر معظم انقلاب در تصویب اساسنامه جدید سازمان پدافند غیرعامل، تشکر و قدردانی کردند.

در این نامه آمده است: ما نمایندگان مجلس تشکر خالصانه خود را از تدابیر و عنایات ویژه رهبر معظم انقلاب در تصویب اساسنامه جدید سازمان پدافند غیرعامل کشور و گشودن فصلی نو در روند نقش‌آفرینی این سازمان در عرصه مصونیت‌بخشی به جامعه و نظام اسلامی ابراز می‌داریم.

۱۷۹ تن از نمایندگان هم در نامه جداگانه‌ای از وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و رئیس سازمان بیمه سلامت کشور به خاطر بیمه کردن هشت میلیون نفر از افراد فاقد بیمه سپاسگزاری کردند. به گزارش خبرنگار ما، رسیدگی به تبصره‌های درآمدی لایحه بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور در جلسه‌های علنی صبح و بعداز ظهر دیروز مجلس شورای اسلامی ادامه یافت و درپی تصویب چند تبصره دیگر، وزارت امور اقتصادی و دارایی، اجازه یافت از طریق سازمان خصوصی‌سازی، تاپایان سال ۱۳۹۴ تمامی سهام، سهم‌الشرکه و حق تقدم سهام و حقوق مالکانه، حق بهره‌برداری و مدیریت دولت را در بنگاه‌ها و شرکت مادر تخصصی (هلدینگ) خلیج‌فارس و حقوق مالکانه و حق بهره‌برداری تمامی معادن درحال بهره‌برداری فعال و غیرفعال و باطله‌های قابل فروش موجود در معادن متعلق به دولت، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی، از جمله سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران و شرکت‌های تابعه و وابسته به آن سازمان را به بخش‌های خصوصی و تعاونی با اولویت تعاونی، از طریق بورس، فرابورس و مزایده واگذار و منابع حاصل را به خزانه دولت واریز کند.

طرح‌های سرمایه‌گذاری نیمه‌تمام سازمان‌های توسعه‌ای که مهلت مقرر در مورد آن‌ها تمام نشده است، از شمول این تبصره مستثنی خواهند بود. واگذاری تهاتری، باید با رعایت اصل ۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (گردش خزانه) انجام شود و قیمت سهام تهاتر نشده، نباید از قیمت پایه بورس یا مزایده کمتر باشد.

وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌تواند نسبت به انتشار اوراق سهام جایگزین پس از تعیین تکلیف واگذاری‌های قبلی، اقدام کند.

آن گروه از شرکت‌های دولتی که در فهرست واگذاری سال ۱۳۹۴ قرار دارند، مکلف‌اند یک دوازدهم مالیات و سود سهام پیش‌بینی شده در بودجه شرکت را تا زمان واگذاری، تسویه‌حساب و ابلاغ قرارداد انتقال سهام توسط سازمان خصوصی‌سازی، را به حساب خزانه‌داری کل کشور واریز کنند.

وجوه حاصل از فروش املاک دولتی از طریق مزایده عمومی به حساب درآمد عمومی کشور، واریز می‌شود.

*** خصوصی‌سازی مجتمع‌های فرهنگی، هنری و ورزشی**

دولت، اجازه یافت واحدهای خدماتی، رفاهی، مجتمع‌های فرهنگی، هنری و ورزشی را از طریق برگزاری مزایده به اشخاص صاحب صلاحیت بخش‌های خصوصی و تعاونی، شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، با اولویت بخش تعاونی در شرایط برابر و در اماکن ورزشی در شرایط مساوی با اولویت هیأت‌های ورزشی استانی و شهرستانی به صورت اجاره واگذار کند.

سازمان امور عشایر ایران، اجازه یافت تمامی فروشگاه‌ها، جایگاه‌های سوخت فسیلی، انبارهای ذخیره علوفه و کالا، زمین‌ها و بناهای مربوط را که در اختیار شرکت‌های تعاونی عشایری و اتحادیه‌های مربوط است با قیمت کارشناسی و دریافت ۱۰ درصد قیمت به صورت نقد و مابقی به شکل اقساط پنج ساله به شرکت‌ها و اتحادیه‌های بهره‌بردار واگذار و وجوه حاصل را به حساب خزانه‌داری کل کشور واریز کند. مطالبات سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران به مبلغ ۳ هزار و ۳۰۰ میلیارد ریال از محل فروش اموال، سهم‌الشرکه، اموال بنگاه‌ها یا منابع حاصل از فروش آن‌ها تأمین خواهد شد.

سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، می‌تواند با استفاده از منابع داخلی خود، تسهیلات ریالی و ارزی در قالب تسهیلات تأمین مالی خارجی (فاینانس)، بیع متقابل (بای‌بک)، خرید محصول (بای‌پروداکت) و دیگر روش‌های تأمین مالی برای سرمایه‌گذاری جهت تبدیل گاز طبیعی به فرآورده تا سه میلیون تن در مناطق کمتر توسعه یافته کشور، اقدام کند تا ضمن ایجاد ارزش افزوده، زمینه سرمایه‌گذاری‌های پایین‌دستی توسط بخش خصوصی فراهم شود.

دولت، اجازه دارد تا سقف پنج هزار میلیارد ریال وجوه حاصل از واگذاری باقی مانده سهام دولت در بانک‌ها و بیمه‌های مشمول واگذاری را به افزایش سرمایه بانک‌های دولتی، اختصاص دهد.

*** مجوز فروش زمین‌های سیل‌زده**

وزارت نیرو، می‌تواند زمین‌های مسیل‌های ناشی از عوامل طبیعی و غیرطبیعی را که در محدوده خدمات شهری به صورت متروکه به جا مانده است و امکان وقوع سیلاب در آن‌ها وجود ندارد، از طریق مزایده عمومی بفروشد و درآمد حاصل را به حساب درآمد عمومی کشور واریز کند.

*** تعیین سقف تسهیلات خارجی**

سقف تسهیلات تأمین مالی خارجی (فاینانس) در سال ۱۳۹۴ علاوه بر باقیمانده سهمیه سال‌های قبل، معادل ریالی ۳۵ میلیارد دلار تعیین می‌شود.

طرح‌های نیمه‌تمام تولیدی و اقتصادی بخش خصوصی و تعاونی که از حساب ذخیره ارزی، تسهیلات ارزی گرفته‌اند و درحال حاضر به دلیل عوامل غیرارادی امکان انجام تعهدات خود را ندارند، می‌توانند باقیمانده تسهیلات خود را از صندوق توسعه ملی دریافت کنند.

صندوق توسعه ملی، می‌تواند در سال ۱۳۹۴ نسبت به اعطای تسهیلات ارزی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی یا تعاونی برای طرح‌های توسعه‌ای بالادستی نفت و گاز با اولویت میدان‌های مشترک و تضمین وزارت نفت، بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و نفت و گاز تولیدی اقدام کند.

حساب‌های صندوق توسعه ملی، فقط نزد بانک مرکزی جمهوری‌اسلامی ایران و حساب‌های مورد تأیید آن بانک نگهداری می‌شود. صندوق توسعه ملی، اجازه دارد نسبت به اعطای تسهیلات ارزی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی یا تعاونی برای طرح‌های توسعه‌ای بخش‌های مختلف حمل و نقل، بدون انتقال مالکیت با معرفی وزارت راه و شهرسازی و تضمین سازمان‌ها و شرکت‌های تابع این وزارتخانه در برابر دریافت حق دسترسی تا استهلاک اصل سرمایه و سود آن از استفاده‌کنندگان اقدام کنند.

در جلسه علنی بعدازظهر دیروز مجلس، به منظور آبرسانی به روستاها، معادل ریالی مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به صورت تسهیلات از محل صندوق توسعه ملی در اختیار دولت قرار می‌گیرد.

مجوز انتشار اوراق مشارکت

در این جلسه همچنین شرکت‌های وابسته و تابعه وزارتخانه‌های نیرو، نفت، راه و شهرسازی، ورزش و جوانان، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ارتباطات و فن‌آوری اطلاعات، صنعت، معدن و تجارت و جهاد کشاورزی و سازمان انرژی اتمی ایران، می‌توانند تا سقف ۱۰۰ هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت منتشر کنند.

همچنین دولت اجازه یافت تا ۵۰ هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت ریالی با تضمین خود منتشر کند.

اوراق مشارکت فروش نرفته قابل واگذاری به پیمانکاران، مشاوران و تأمین کنندگان تجهیزات همان طرح‌ها در سقف مطالبات معوق طرح خواهد بود. اوراق واگذار شده، قابل بازخرید پیش از سررسید توسط بانک عامل نیست. شهرداری‌های کشور و سازمان‌های وابسته به آنها، اجازه دارند به طور مشترک یا انفرادی، با مجوز بانک مرکزی و تأیید وزارت کشور تا سقف ۷۰ هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت و صکوک اسلامی با تضمین خود و بازپرداخت اصل و سود آن منتشر کنند.

تضمین بازپرداخت اصل و سود اوراق مشارکت با نرخ مالیاتی صفر خواهد بود.

اوراق مشارکت و صکوک اسلامی منتشر شده از پرداخت مالیات معاف است.

دولت، می‌تواند اسناد خزانه‌اسلامی را با حفظ قدرت خرید با سررسید یک تا سه سال به صورت بی‌نام یا بانام، صادر کند.

این اسناد قابلیت داد و ستد در بازار ثانویه را دارد و سازمان بورس و اوراق بهادار، باید ترتیب انجام معامله ثانویه آن‌ها را در بازار بورس و فرابورس فراهم کند.

خرید و فروش این اوراق توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ممنوع است.

همچنین دولت، اجازه دارد تا سقف ۱۰ هزار میلیارد ریال «اوراق صکوک اجاره» منتشر کند. این اوراق از پرداخت مالیات معاف است.

وزارت راه و شهرسازی هم می‌تواند نسبت به انتشار و فروش ۱۵ هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت اقدام کند.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اجازه یافت نسبت به چاپ و انتشار «ایران چک» در سقف مصوب شورای پول و اعتبار با مسدودکردن معادل ریالی آن تحت نظارت هیأت اندوخته اسکناس اقدام کند.

هرگونه استفاده از تسهیلات ارزی در سال ۱۳۹۴ مشروط به عدم افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است.

سازمان‌های توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو)، گسترش و نوسازی صنایع ایران (ایدرو) شرکت‌های دولتی تابع ذیربط وزارت نفت (پتروشیمی و نفت) و سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای، اجازه دارند مبلغ ۴ هزار میلیارد ریال از محل منابع داخلی خود را در قالب وجوه اداره شده یا یارانه سود و کارمزد تسهیلات بر اساس قراردادهای منعقد شده در اختیار بانک‌های عامل قرار دهند.

افزایش عوارض صدور و تعویض گواهینامه

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند نسبت به صدور و تعویض گواهینامه‌های رانندگی عادی به هوشمند اقدام و به ازای هر کارت ۲۰۰ هزار ریال دریافت کند.

عوارض واردات خودروهای سواری به میزان ۵ درصد قیمت تحویل روی کشتی در مبدا افزایش می‌یابد.

تعرفه خدمات آب و فاضلاب در چارچوب دستورالعملی که به پیشنهاد وزارت نیرو به تصویب شورای اقتصاد می‌رسد، تعیین خواهد شد. در ادامه جلسه بعدازظهر دیروز، همچنین پیشنهادهای نمایندگان درمورد تعیین تعرفه آب آشامیدنی روستاها به تصویب نرسید و دنباله بررسی در این زمینه، به جلسه علنی امروز موکول شد.

بیانیه فراکسیون روحانیون مجلس در محکومیت فجایع داعش

در ادامه این جلسه، اعلام شد که فراکسیون روحانیون مجلس شورای اسلامی، در بیانیه‌ای کشتار کارگران مسیحی مصری توسط گروه «داعش» را محکوم کرده‌اند.

در این بیانیه تأکید شده است: کشتار دانشجویان مسلمان در آمریکا و کشتار کارگران مسیحی در لیبی، قتل عام مسلمانان سنی در عراق، ایزدیان در اربیل و کشتار شیعیان پاکستان و یمن، همه نشانگر یک توطئه حساب شده است زیرا صهیونیسم جهانی به دنبال یک جنگ مذهبی در دنیاست و همه وجدان‌های بیدار دنیا، باید هوشمندانه نسبت به این قتل عام‌ها حساسیت نشان دهند و از دولت‌های حامی این پدیده شوم سئوال کنند.

امضاکنندگان این بیانیه، به سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر فراخوان داده‌اند تا در مورد دولت‌هایی که در به وجود آوردن این تروریست‌ها نقش داشته‌اند، تحقیق کنند و اقدامات بایسته را انجام دهند. در همین ارتباط، محمدرضا باهنر، به عنوان رئیس جلسه، اظهار داشت: تمامی مذاهب اسلام عزیز، این حرام را مسلم دانسته و یکپارچه آن را محکوم می‌کنند.

وی افزود: کسانی که به این گروه سفاک کمک‌های مادی، آموزشی و تجهیزاتی می‌کنند، باید در دادگاه عادله بین‌المللی پاسخگوی این سفاکی‌ها و مجازات در خور اعمال خود باشند.

باهنر سپس ضمن محکوم کردن این گونه اقدامات تروریستی اعلام کرد: ما نمی‌گذاریم که خواب صهیونیست‌ها در راه‌اندازی جنگ دینی و مذهبی شعله‌ور شود و انشاءالله، سربازان غیور اسلام و حزب‌الله حق این نامردمی‌ها را کف دست تکفیری‌ها و پشتیبانان آن‌ها قرار خواهند داد.

دکتر روحانی: ایران قتل ۲۱ شهروند مسیحی مصری را قاطعانه محکوم می کند

رئیس جمهوری جنایت اخیر سربریدن ۲۱ شهروند مسیحی مصری در لیبی را ضدبشریت، ضداسلامی و اقدامی وحشیانه توصیف کرد و ضمن تسلیت به بازماندگان این جنایت و همدردی با آنان گفت: جمهوری اسلامی ایران این حرکت ضدبشری و وحشیانه را قاطعانه محکوم می کند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، دکتر حسن روحانی در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی جنایات اخیر تروریست‌ها در منطقه را تاسف آور خواند و اظهار داشت: متأسفانه این اقدامات به نام اسلام و مسلمانان انجام می‌شود، در حالی که اعمال تروریستی و ضد انسانی این افراد هیچ سازگاری با اسلام ندارد. در جلسه هفتصد و پنجاه و نهم شورای عالی انقلاب فرهنگی ابتدا گزارش مفصلی درباره وضع ازدواج و مشکلات مرتبط با آن و نیز آسیب‌های طلاق مطرح و به طور کامل مسائل کمی و کیفی و عوامل مختلف مؤثر در تأخیر در ازدواج جوانان و ناپایدار بودن ازدواج‌ها با ذکر جزئیات و آمار و ارقام ارائه شد.

در این جلسه ضمن اینکه اعضا نیز نظرات جدید دیگری درباره مشکلات پیش روی ازدواج و علل ناپایداری ازدواج ها بیان کردند، مقرر شد مباحث در جلسه آینده نیز ادامه یافته و پیشنهادها و راهکارهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت مطرح و جمع بندی شود. همچنین وضعیت ازدواج و مشکلات مبتلابه آن در کشورهای غربی و کشورهای همسایه و نزدیک به کشورمان نیز مورد بررسی قرار گرفت، تا تجارب کشورهای دیگر نیز در طراحی راهکارها برای مقابله با این مشکل مورد استفاده قرار گیرد.

اعضا همچنین مقرر کردند که در جلسه آینده و متعاقب ارایه راهکارها و پیشنهادها، کارکردها و وظایف هر دستگاه، بخش، نهاد و گروهی که می تواند در تسهیل ازدواج و کمک به پایداری آن اقدامی انجام دهد، مشخص شود.

همچنین با توجه به اعلام آمادگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی، مصوب شد، راهکارهای تصویب شده در شورا برای رفع موانع تسهیل ازدواج و پایداری ازدواج ها در برنامه ششم توسعه و برنامه ریزی های سنواتی لحاظ شود.

امیر پوردستان: تجهیزات ویژه نیروی زمینی رباتیک می‌شوند

بقیه از صفحه اول

فعالیت‌های نیروی زمینی در حوزه جهاد خودکفایی سبب شده است فاصله ایده تا محصول بسیار کاهش یابد.

وی افزود: نزاجا امروز متناسب با نبردهای اخیر در منطقه، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را ارتقا و افزایش داده است، بر همین اساس توانمندی‌های جدید ما متناسب با تهدید در فضای ناهمتراز افزایش چشمگیر و قابل توجهی یافته است و اکنون از آمادگی کامل برای مواجهه با جنگ‌های مشارکتی و نیابتی برخورداریم.

امیر پوردستان با اشاره به ساخت سلاح تک تیرانداز «شاهر» با کالیبر ۱۴/۵ و برد ۳ کیلومتر و همچنین ارتقای تانک ذوالفقار در ماه‌های گذشته توسط این نیرو، از ساخت یک نفربر جدید توپدار خبر داد و گفت: یکی از مواردی که در گذشته دچار خلاء در نزاجا بودیم، نداشتن نفربرهای توپدار بود و از آنجایی که عمده نفربرهای ما، مجهز به مسلسل هستند، تصمیم گرفتیم با بهره‌گیری از دانش بومی، به سمت ساخت نفربرهای توپدار برویم که به همت متخصصان این نیرو، توانستیم برای نخستین بار این نفربر را با کالیبر ۹۰ میلیمتری تولید کنیم که ساخت آن برای نخستین بار در خاورمیانه، در کشور ما و در نیروی زمینی انجام می‌شود و در مراسم ۲۹ فروردین سال آینده، شاهد رونمایی آن خواهیم بود.

فرمانده نزاجا در ادامه این مصاحبه، به دست یافتن این نیرو به تکنولوژی ساخت سلاح تک تیرانداز ۲۳ میلیمتری برای نخستین بار در جهان اشاره کرد و گفت: بر اساس بررسی‌های ما، گروهک‌های تروریستی و تکفیری طی سال‌های گذشته اقدام به استفاده و بهره‌برداری از سلاح‌های تک تیرانداز می‌کنند که بر همین اساس، ما سلاح تک تیرانداز شاهر را ساختیم و این سلاح نخستین سلاحی بود که طراحی آن توسط خودمان انجام شد و مهندسی معکوس سلاح‌های دیگر نبود.

وی افزود: به تازگی در این عرصه پا را فراتر گذاشته‌ایم و یک سلاح تک تیرانداز با کالیبر ۲۳ میلیمتری را طراحی کردیم، این سلاح در گذشته علیه پدافند هوایی استفاده می‌شد که با بهره‌گیری از یک تکنولوژی جدید و خاص، این تک‌تیرانداز جدید را طوری طراحی کردیم که هنگام شلیک، آسیبی به استفاده کننده وارد نکند و در حوزه تک تیراندازی کاربرد داشته باشد.

ساخت خودرو جدید کنترلی با قابلیت شلیک از راه دور، دستاورد ویژه و دیگری است که فرمانده نیروی زمینی ارتش به آن اشاره کرد.

وی گفت: این خودرو، یک نفربر فوق سبک با سرعت مناسب است که توانایی این را دارد که از راه دور کنترل شود و در مواقع لازم، موشک ضد زره از آن شلیک و یا مسلسل از آن خارج شود.

امیر پوردستان با تأکید بر این که فعالیت این نیرو از چند سال قبل در حوزه ساخت تجهیزات الکترونیکی آغاز شده است، یادآور شد: در گذشته تجهیزات مین کوبی اتوماتیک را ساخته بودیم و امروز به این نتیجه رسیده‌ایم که باید در حوزه خودرو و تانک هم به این توانمندی دست پیدا کنیم و به طور حتم فعالیت در این عرصه و درباره تانک و نفربرهای بدون سرنشین و اتوماتیک را در آینده ادامه می‌دهیم و شاهد ساخت آنها توسط متخصصان کشورمان خواهیم بود. وی همچنین با اشاره به طراحی خودروهای تاکتیکی ۲/۵ تنی مین‌ریز، گفت: طراحی و ساخت این نوع خودرو، از دیگر اقدامات جدید نیرو در حوزه تجهیزات است که سال آینده رونمایی خواهد شد.

فرمانده نیروی زمینی ارتش همچنین به اقتدار و آمادگی نیروی زمینی در همه زمان‌ها اشاره کرد و گفت: همانطور که صدام هنگام تجاوز به کشورمان در نقشه عراق، خوزستان را هم به آن ملحق کرده بود، داعش هم به خیال باطل خود در نقشه‌هایی که در فضای مجازی منتشر کرده بود، کشورمان را جزو عراق به حساب آورده بود. داعش نیامده بود فقط عراق را اشغال کند بلکه قصد پیشروی به سمت مرزهای ما را داشت که در این راستا بلافاصله نیروی همیشه آماده نزاجا در آن زمان وارد عمل شد و با استقرار پنج تیپ در مرز، اعلام کرد که عمق ۴۰ کیلومتری خاک عراق، خط قرمز ایران است و بر همین اساس ما اقدامات را از عمق ۴۰ کیلومتری عراق و فاصله با مرزهایمان آغاز کردیم و نفر و بالگرد هم به آن مناطق اعزام کردیم.

وی افزود: داعش وقتی با اقتدار نزاجا مواجه شد، حتی جرأت نکرد به نیروهای ما نزدیک شود، در حقیقت این آمادگی سبب شد فکر باطل خود را از سرشان بیرون کنند.

امیر پوردستان همچنین با اشاره به برگزاری رزمایش «مهزیار» در نیمه نخست اسفند امسال، گفت: در این رزمایش که در جنوب غرب کشور برگزار خواهد شد، قصد داریم یگان‌های پیاده‌مان را متناسب با جنگ‌های نیابتی و مشارکتی که امروز با آن روبرو هستیم، ساماندهی و با اجرای تکنیک‌ها و تاکتیک‌های جدیدمان، نقاط ضعف و قوتمان در این حوزه را بررسی کنیم.

وی با بیان این که انتقال آتش توپخانه و بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت بالگردی از دیگر مواردی است که در این رزمایش، تمرین می‌کنیم، تأکید کرد: همچنین در رزمایش مهزیار قصد داریم از پهپادهای انتحاری هم استفاده کنیم و اهداف را در زمین و هوا با بهره‌گیری از این پهپادها، منهدم کنیم.

فرمانده نیروی زمینی وسعت رزمایش را، ۵۰ هزار کیلومترمربع در منطقه جنوب کشور اعلام کرد و گفت: همچنین بخش جنگال رزمایش رادر منطقه نصرآباد اصفهان اجرا خواهیم کرد و نیروی هوایی، دریایی و همچنین قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء در رزمایش جنگال ما را پشتیبانی می‌کنند.

امیر پوردستان در پایان با تأکید بر این که نیروی زمینی به لحاظ آمادگی، در بالاترین وضع قرار دارد، یادآور شد: در رزمایش مهزیار، سرمایه‌گذاری‌مان روی یگان‌های پیاده است.

رئیس جمهوری بلاروس تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را محکوم کرد

رئیس‌جمهوری بلاروس در دیدار رئیس دستگاه دیپلماسی کشورمان درمینسک، تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را محکوم کرد.

لوکاشنکو با بیان این که روابط سیاسی دو کشور ایران و بلاروس در سطح بسیار عالی و برجسته‌ای قرار دارد، اظهار داشت: روابط اقتصادی دو کشور هم باید به همان سطح برسد ما ظرفیت‌های زیادی در بخش اقتصادی داریم و می توانیم از محصولات دو [illegible] سرمایه‌گذاری ایران در کشورش، تاکید کرد: بلاروس پایبند به قراردادهای میان دو طرف خواهد بود و در همین چارچوب، بسترهای لازم را برای سرمایه‌گذاران فراهم می کند تا سرمایه‌گذار احساس امنیت کند.

در این دیدار، دکتر ظریف وزیر امور خارجه کشورمان هم با بیان اینکه فشارها و تحریم‌های اعمال شده از سوی برخی کشورهای غربی علیه ایران غیرقانونی و خلاف موازین بین‌المللی است، اظهار داشت: با وجود این وضع، دو کشور ایران و بلاروس می‌توانند با اتخاذ راهکارهایی، روابط تجاری و اقتصادی خود را گسترش دهند.

وی در نشست خبری مشترک با "ولادیمیر ماکی" همتای بلاروسی خود هم از برگزاری نشست کمیسیون مشترک همکاری های اقتصادی دو کشور در تهران در هفته های آینده خبر داد و گفت: برای تعیین تاریخ دقیق سفر رئیس جمهوری بلاروس به تهران مشغول رایزنی هستیم و بعداز برگزاری کمیسیون مشترک دو کشور، می توانیم برای این سفر برنامه ریزی کنیم.

وزیر امور خارجه به نقش بلاروس در حل و فصل بحران های منطقه ای اشاره کرد و گفت: نقش آفرینی بلاروس در حل بحران اوکراین برای ما بسیار مهم است و امیدواریم این بحران هم به زودی با آرامش و بدون خونریزی به پایان برسد..

وزیر امور خارجه بلاروس هم خواستار افزایش مبادلات تجاری و اقتصادی کشورش و ایران متناسب با سطح همکاری های سیاسی دوجانبه شد.

روزهای خوشی در انتظار ایران است

وزیر امورخارجه کشورمان همچنین پیش ازاین در جمع کارمندان و مسئولان سفارت ایران درجمهوری آذربایجان گفت: چه مذاکرات هسته‌ای به نتیجه برسد چه نرسد، روزهای خوشی در انتظار این ملت است چرا که دنیا، دنیای چرخش است.

ظریف با اشاره به تلاش غربی ها برای بر هم زدن مناسبات جهانی علیه ایران، گفت: مدتی بر اساس یک پروژه صهیونیستی ایران هراسی، همه را با نگران کردن از ایران به سمتی می‌بردند که از آن سمت و سو داعش درآمد، از آن سمت و سو تروریست‌های عمدتا تحصیلکرده یا به دنیا آمده در غرب درست شدند که امروز گردن می‌زنند! این نتیجه پروژه ایران هراسی و شیعه‌هراسی است، اما امروز همه دنیا کم کم دارد این حقیقت را می پذیرد که ایران و اسلام رحمانی مبتنی بر آموزه‌های پیامبر(ص) روش مقابله با افراط را در ذات خود دارد.

وی افزود: خط واقعی و پیام واقعی انقلاب اسلامی امروز نمود و جلوه دیگری یافته است. اگر همه ما به عنوان کسانی که دل در گرو انقلاب، مردم و این کشور داریم به راستی باور کنیم که نیازی به تندروی نداریم و قدرت در داشتن همسایگانی مستقل و آزاد و روابط اعتماد ساز با همه جهان است، آن وقت می توانیم در چارچوب اهداف ترسیم شده توسط مقام معظم رهبری، رئیس جمهوری و مجلس شورای اسلامی حرکت کنیم.

ظریف ادامه داد: در چنین شرایطی لحظه لحظه کار و زندگی ما هدف و مفهوم پیدا می کند و وظیفه‌مند می‌شود.

وزیر امورخارجه کشورمان تصریح کرد: خیلی ها با همین پروژه ایران هراسی می توانستند بر تمامی جنایات خود سرپوش بگذارند، اما این شرایط تغییر کرده است و در عین حال آنها از توطئه های خودشان دستبردار نیستند و این ایجاب می کند که از همه فرصت ها برای خدمت به خوبی استفاده کنیم.

وی تاکید کرد: اگر این گونه شود، چه مذاکرات هسته ای به نتیجه برسد و چه نرسد، روزهای خوشی در انتظار این ملت است چرا که دنیا، دنیای چرخش است و این وعده قرآن کریم است.

ظریف با بیان اینکه ۳۶سال است همه ما بر سر خوان نعمت انقلاب نشسته‌ایم، تاکید کرد: همه ما باید قدردان این نعمت باشیم و من بعید می دانم هیچ عنصری مثل انقلاب اسلامی به عنوان یادگار واقعی امام راحل و راهنمایی های ارزنده مقام معظم رهبری، تا این حد سربلندی و امکان حضور در صحنه جهانی را برای ما فراهم کرده باشد.

وی اظهار داشت: زمانی که امام راحل پیام تاریخی خود را برای گورباچف فرستادند، چه کسی توان داشت برای یک قدرت بزرگ هسته‌ای چنین پیامی بفرستد؟ جز این که از صمیم قلب به این باور رسیده باشد که تمامی این قدرت ها پوشالی هستند وفقط قدرتی واقعی است که مبتنی بر ایمان به خداوند باشد.

وزیر امورخارجه کشورمان با بیان این که اگر چنین باوری داشته باشیم آن وقت است که در دنیا با سربلندی زندگی می کنیم، خاطرنشان کرد: این قدرت و خودباوری که گفتمان اصیل انقلاب اسلامی است، امروز در در دنیا برای ما قدرت ایجاد می کند تا نه فقط در کشورهای همسایه که در کل جهان غرب حضور یابیم و به عنوان صاحبان یک روش جدید زمامداری صحبت کنیم.

ظریف ادامه داد: همین خودباوری باعث می شود بدون واهمه و هراس در برابر ۶ قدرت جهان که به باور خودشان نماینده کل جهان هستند، حاضر شویم و برای د فاع از حقوق ملت مذاکره کنیم.

وی همچنین با بیان اینکه امروز دنیا در یک تحول بنیادین به سر می‌برد، تصریح کرد: اگر به گفتمان امام و مقام معظم رهبری نگاه کنیم می بینیم که امام آن را پیش از وقوع پیش بینی کرد و امروز هم مقام معظم رهبری این شرایط را می‌شناسند.

وزیر امورخارجه کشورمان گفت: اینکه امام خمینی پیش بینی فروپاشی شرایط متصلب دوقطبی را کردند، به دلیل شناخت دقیق از جهان بود و امروز هم که مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکا پیام می فرستند به دلیل این است که ایشان به خوبی درک کرده اند که در جهان امروز تسخیر قلب ها و قدرت معنایی در کنار قدرت اقتصادی و سیاسی می تواند تاثیر گذار باشد.

ظریف با یادآوری تعبیر رهبر معظم انقلاب از شرایط حساس دنیا با عنوان «پیچ تاریخی» یا «شرایط گذار» گفت: در چنین شرایطی اسباب و وسایل قدرت تغییر کرده و دیگر فقط با قدرت سیاسی و نظامی نمی‌توان بر جهان تسلط داشت.

وزیر امورخارجه کشورمان در پایان تصریح کرد: هر کدام از ما باور کنیم که جمهوری اسلامی با همین حرف‌های نوی انقلاب و نپذیرفتن نظریه‌های دیگران و با همین اقتصاد مقاومتی ونترسیدن‌هامی تواند تاثیر گذار باشد، آن وقت قدرتمند هستیم.



یاد شهدای نمازگزار پیشاور پاکستان گرامی داشته شد

به مناسبت شهادت بیش از ۲۰ تن از شیعیان بی گناه در حال نماز و مجروح شدن ۶۰ تن دیگر در حسینیه اثنا عشری پیشاور پاکستان نشست اعتراض به اقدامات تروریستی در مدرسه مبارکه حجتیه توسط دفتر نماینده ولی فقیه برگزار شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین مظهر حسین حسینی مدیر دفتر نماینده ولی فقیه و رهبر شیعیان پاکستان این فاجعه را به محضر امام زمان (عج)، مقام معظم رهبری، آیات عظام، رهبر شیعیان پاکستان (علامه سید ساجد علی نقوی) و بازماندگان این حادثه تسلیت گفت و افزود: کشتارهای متواتر قلب ملت پاکستان را مجروح کرده است، اما این ملت هیچگاه تسلیم تروریست‌های ضداسلامی و انسانی نخواهد شد.

وی از دولت پاکستان خواستار اقدامات جدی علیه تروریست‌ها شد و افزود: عملیات ضد تروریستی نیاز به گسترش در سراسر کشور دارد و آنانی که راه را برای این تروریست‌ها هموار می‌کنند و رهبران و سرپرستان آنها باید شناسایی و به شدت مجازات شوند.

حجت‌الاسلام باقر حسین بهشتی عضو دفتر نماینده ولی فقیه و رهبر شیعیان پاکستان هم اظهار داشت: از کشتارهای هر روزه باید فهمید که برای برچیدن نسل شیعه اقدامات منظمی در نظر گرفته شده است. اگر دست‌اندرکاران قتل‌عام شیعه پنداشته‌اند که با انفجارها و حملات انتحاری می‌توانند ما را بترسانند، سخت در اشتباهند. ما شهادت را از کربلا آموخته‌ایم و ملتی که کربلا را دارد، هیچگاه از شهادت نمی‌هراسد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید سجاد حسین کاظمی عضو مجلس نظارت دفتر نماینده ولی فقیه و رهبر شیعیان پاکستان هم گفت: برای حفظ امنیت در کشور رهبر شیعیان پاکستان همواره از ما خواستار صبر و تحمل بوده‌اند، اما تحمل نیز حد و اندازه‌ای دارد. آن روز که صبر بزرگان و رهبر ملت ما سر آید، کار زمامداران حکومت دشوار می‌شود.

پزشکیان: با دعوا و ناسزا نمی توان حق مردم را در مذاکرات هسته‌ای گرفت

مسعودپزشکیان گفت: مگر می شود با دعوا و ناسزا حق مردم را در مذاکرات هسته ای گرفت؟ به مذاکره کنندگان بگوییم ننشینید، گفتگونکنید، نخندید و راه نروید و حق مردم را هم بگیرید.

وزیر اسبق بهداشت و درمان در گفتگو با ایرنا درباره هجمه علیه مذاکره کنندگان هسته ای ایران گفت: دلشان نمی خواهد دولت موفق شود، این بدیهی است. هر وقت می خواهند کسی را زمین بزنند به این بهانه که آمریکا از آنها دفاع کرده می گویند آمریکایی هستند. با این منطق اکنون که رژیم صهیونیستی هم برای شکست مذاکرات تلاش می کند باید بگوییم آنها اسرائیلی هستند و در همان جبهه می جنگند.

نماینده مردم تبریز در مجلس خاطرنشان گفت: اگر مذاکرات هسته ای به نتیجه نرسد در فضایی که معاملات شفاف نیست ارز کشور هدر می رود. حجم بالایی از این ارزها را در سالهای گذشته خوردند و بردند و منتقدان فعلی نتوانستند حتی گزارش بدهند چه بلایی بر سر دلارهای مردم ایران آمده است. اکنون هم با تلاش برای به شکست کشاندن مذاکرات مانع از دستیابی مردم به حقوق و منابع خود می شوند.

پزشکیان تاکید کرد: بالاخره باید تکلیف خود را با دنیا روشن کنیم. نمی خواهیم با همه دنیا بجنگیم. ما رژیم اسرائیل را قبول نداریم و با آمریکا در اختلاف هستیم. چرا باید همه دنیا را علیه خودمان بسیج کنیم؟ چرا به همه می خواهیم فحش بدهیم؟ این حرفها جز بی ثبات کردن کشور نتیجه‌ای ندارد.

وی اظهار داشت: بیکاری، فقر، تورم و مشکلات دیگر در کشور وجود دارد. بگویند راه برون رفت از این ها چیست و الگوی این کارها کجاست؟ این حرفها زمینه را برای عده ای فراهم می کند که می خواهند از آب گل آلود ماهی بگیرند. البته در این که نباید در مقابل قدرت های بزرگ از حقوق خود کوتاه بیاییم شکی نیست، ولی این کار را با فحش و دعوا نمی توان انجام داد.

پزشکیان اظهارداشت: کدام مذاکره با فحش دادن و دعوا به نتیجه رسیده است که ما بخواهیم در مذاکرات هسته ای این گونه عمل کنیم؟ کدامیک از پیامبران و امامان این گونه عمل کردند که اگر با کسی مخالف بودند با خشونت و خشم با او برخورد کنند؟

وی ادامه داد: عملکرد تیم مذاکره کننده هسته ای آنقدر موفق بوده که عده‌ای را در داخل و اسرائیل را در خارج ناراحت کرده است. اگر عصبانی نبودند این کارها را نمی کردند. چون نمی توانند چهره دیگری از جمهوری‌اسلامی ایران به دنیا معرفی کنند از مذاکرات ابراز ناراحتی می کنند.

وزیر اسبق بهداشت و درمان گفت: همین که اکثر کشورها بر سر میز مذاکره می آیند و می خواهند با ایران حرف بزنند به این خاطر است که نمی توانند به ایران برچسب حمایت از تروریسم و رفتار غیرمنطقی بزنند. این دولت جلو کارشان را گرفته و مانع از صدور قطعنامه های ضد ایرانی در مجامع بین‌المللی شده است. همین هم دستاورد بزرگی است آن هم درمقایسه با سیل قطعنامه‌های ضد ایرانی در دولت گذشته.

وی در پاسخ به سئوالی درمورد توافق یا تمدید مذاکرات گفت: توافق کردن کوتاه آمدن دو طرف را به دنبال دارد. هیچ وقت همه آنچه که ما می خواهیم و آن ها می خواهند به دست نمی آید. مذاکره و گفتگو یعنی این که دو طرف تعامل کنند تا میدان برد ـ برد باشد.

بزرگداشت ۵۰ سال فعالیت علمی استاد علامه علی دوانی (ره) در کتابخانه ملی

همایش «مورخ پیشگام» بزرگداشت بیش از نیم قرن مجاهدت علمی استاد علامه علی دوانی (ره) به همت مجمع هماهنگی مراکز اسنادی کشور (مهتاب) در کتابخانه ملی برگزار شد و در این مراسم اثر پژوهشی علامه علی دوانی (ره) با عنوان «یاران امام به روایت اسناد ساواک» با حضور رئیس مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی و رئیس مرکز اسناد و کتابخانه مجلس رونمایی شد.

به گزارش روابط عمومی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، در این مراسم سید رضا صالحی امیری، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی گفت: جای تاسف است در کشوری که داعیه ام‌القرا بودن دارد و پرچم فرهنگ و فضیلت را برافراشته، نسبت به سرمایه‌های بزرگ فرهنگی‌اش غفلت می‌شود.

او افزود: انگیزه ما در مجموعه اسناد و کتابخانه ملی این است که در فواصل معین از شخصیت‌های مهمی که در تاریخ و فرهنگ و اندیشه کشورمان نقش داشته‌اند، تجلیل کنیم. این تجلیل به خاطر آن بزرگواران صورت نمی گیرد بلکه به سود خود ماست. ما تشنگان معرفت و فضیلت هستیم و آن بزرگواران چشمه‌های فضیلت و معرفت. از این نظر ما می توانیم از چشمه‌سار فضائل آن‌ها سیراب شویم.

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی گفت: در بررسی زندگی علامه دوانی همیشه به این می‌اندیشم که چگونه ممکن است یک شخص در طول یک عمر متوسط ۸۰ اثر فاخر و شاخص از خود به جای بگذارد.

صالحی امیری با بیان اینکه چهره‌ای مانند علی دوانی یک سرمایه نمادین برای کشور و جهان اسلام محسوب می‌شود گفت: در کنار سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما ارزش‌هایی داریم که سرمایه نمادین به شمار می‌روند، یعنی ارزش‌های فرهنگی که نه فقط در طول حیات خودشان بلکه بعد از ممات هم به حیات فکری و فرهنگی ادامه می‌دهند و تبدیل به غرور و افتخار ملی می‌شوند. این‌ها سرمایه‌های نمادین به شمار می‌روند که از این جمله می‌توان به شهید بهشتی، شهید مطهری و همچنین علامه علی دوانی اشاره کرد.

او با بیان این مطلب که سزاوار نیست که این سرمایه‌های بزرگ را به دست فراموشی بسپاریم و در مواجهه با آنان غفلت کنیم، گفت: امروز نسل جوان ایران نیازمند یادآوری و رجوع به این بزرگان هستند و این وظیفه‌ای است که بر عهده ما نهاده شده است. خوشبختانه آن بزرگوار در کنار آثار بزرگی که از خود به یادگار گذاشته‌اند، فرزندان خلف و شایسته‌ای نیز تربیت کرده‌اند که هر یک از آنان نیز ظرفیت‌هایی برای این مملکت به شمار می‌روند.

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی در بخش دیگری از سخنانش گفت: اگر قرار است در ایران اسلامی هویت و فضیلت اسلامی محقق شود، راهی نیست جز اینکه به فضائل دینی و اخلاقیمان رجوع کنیم که در شخصیت‌های بزرگان و فضلایمان تجسم پیدا کرده است.

علامه‌دوانی یکی از این فضلاست که خود را درگیر مشاغل، منصب‌ها و مقامات صوری نکرد و همواره در راه علم و حکمت گام برداشت. حتی وقتی از ایشان خواستند برای عضویت در مجلس خبرگان رهبری نام‌نویسی کند نپذیرفت و گفت مرا از کار اصلی‌ام که تحقیق و پژوهش است، دور نکنید.

جواد منصوری، پژوهشگر و نویسنده، در مراسم بزرگداشت علامه دوانی گفت: علامه دوانی از مصادیق شجره طیبه‌ای است که در قرآن به آن اشاره شده است. او از مصادیق انسان‌های مخلصی بود که زندگی‌اش را برای خدا و به نام خدا سپری کرد. به واسطه اخلاصی که داشت نامش قرن‌ها در جریده عالم ثبت خواهد شد.

او افزود: علامه دوانی درک درستی از نیازهای زمان داشت، ویژگی که امروزه کمتر کسی آن را داشته باشد، علامه دوانی متوجه شده بود که ما در این شرایط زمانی و مکانی خاص، از نظر اعتقادی و فرهنگی به چه چیزی نیاز داریم، از این رو آثارش را متناسب با نیازهای زمانه تالیف کرد. او به معنای حقیقی پاسخگوی نیاز امروزیان بود و اخلاصش مایه اثرگذاری و ماندگاری آثارش شده است.

منصوری گفت: اگر در زمانه‌ای شبهات زیاد شود به این دلیل است که ما شرایط زمان را خوب درک نکرده‌ایم و نتوانسته‌ایم متناسب با نیازهای زمان حرکت کنیم.

این نویسنده اظهار کرد: یکی دیگر از ویژگی‌های علامه دوانی که در نوع خود بی‌نظیر بود اهتمام ویژه ایشان به تاریخ و علم رجال بود که کمتر روحانی تا این حد به حوزه تاریخ و علم رجال وارد می‌شود. بیشتر آثار او در این دو حوزه تالیف شده است. او به درستی فهمیده بود که ما به شدت نیازمند تاریخ هستیم. از این نظر او یکی از نمونه‌های علمای مجاهدی بود که با کار فکری و فرهنگی با استکبار و استعمار به شیوه‌ای ریشه‌ای و تاثیر گذار مبارزه کرد.

منصوری گفت: من مدت کوتاهی نزد علامه دوانی بودم و تجربه همکاری در یک برنامه تلویزیونی را با او داشتم، او یکی از مصادیق انسان‌هایی بود که حاضرند بسوزند ولی بسازند. در روایات‌مان آمده عالم واقعی باید مثل شمع باشد، یعنی بسوزد و روشن کند و این واقعا در مورد علامه دوانی صادق است. او انسان بسیار متواضعی بود و بی‌دریغ زحمت می کشید و با انرژی و جدیت مثال زدنی پای کار ایستاده بود.

محمد رجبی دوانی، رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ادامه این مراسم گفت: مرحوم پدرم همیشه این غصه را داشتند که چرا وقایع تاریخی در زمانی که باید ثبت و ضبط نمی‌شود و فرصت به دست سوءاستفاده گرانی می‌افتد که در گزارش تاریخ امانت‌داری نمی کنند.

رجبی با اشاره به تاریخ صدر اسلام گفت: پس از رحلت پیامبر (ص) تا مدتی اجازه ثبت احادیث پیامبر داده نمی‌شد و همین امر موجب شد که بعدها جعل در احادیث به وجود آید. موضوعی که همچنان با آن مواجهیم. برخی معتقدند هدف از منع ثبت احادیث این بوده است که ممکن است به مرور زمان احادیث پیامبر در قالب کتابی در مقابل قرآن قرار گیرد و دیگر کسی به قرآن مراجعه نکند.

رجبی افزود: جعل تاریخ از گذشته بوده و امروزه نیز با آن روبرو هستیم. جای دوری نمی‌خواهم بروم با این که پدر من نخستین کسی است که درباره نهضت انقلاب اسلامی کتاب نوشته‌اند، اما در تمام این سال‌ها ارزش کار او نادیده گرفته شده است و حتی پس از انتشار تعدادی از نسخه‌های این کتاب از کتابخانه‌ها جمع آوری شد. در منابعی که پس از آن درباره چهره‌های انقلاب نوشته شد، نامی از پدرم برده نشد، شاید یک دلیلش این بود که پدرم صاحب منصب نبود. از هر یک از این مولفان وقتی علت را می‌پرسم همه پاسخ می‌دهند «یادمان رفت» چطور می‌توان چنین چیزی را فراموش کرد.

رئیس کتابخانه مجلس افزود: چند وقت پیش فراخوانی برای حضور و تقدیر از تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی منتشر شد تا از نخستین کسانی که در این حوزه کار کرده‌اند، تجلیل شود. اما باز هم هیچ اسمی از پدر ما برده نشد و تنها برای ویرایش کتاب زندگی مرحوم فلسفی به ایشان لوح تقدیری دادند تا جایی که من به برادرم برای حضور در آن مراسم و دریافت آن لوح تقدیر اعتراض کردم.

رجبی گفت: این در حالی است که وقتی من با هیأتی از طرف کتابخانه ملی به مسکو و کتابخانه لنین رفتیم مجموعه ۱۱ جلدی پدرم در آن کتابخانه وجود داشت. بسیاری از کشورهای اروپایی از این کتاب به عنوان منبع تاریخی استفاده می کنند. برای مثال «حامد آلگار» مورخ آمریکایی در اثر تاریخی‌اش چندین بار از کتاب پدرم نقل قول می کند و با تجلیل از آن یاد می کند. چرا ما در کشور خودمان پنهانکاری می کنیم. پنهانکاری ضررش به خودمان برمی گردد.

او افزود: پدرم کتابی درباره شبهات وهابیت کتابت و ترجمه کرده است که این کتاب شش بار در زمان حیاتشان تجدید چاپ شد. او مقدمه‌ای به اندازه حجم خود کتاب نوشت و در این مقدمه سیر وهابیت را بررسی کرد. با این که برای دسترسی به منابع با مشکلات متعددی روبرو بود، اما با همه تلاش‌هایی که پدرم برای این کتاب متحمل شد، مورد توجه قرار نگرفت و امروزه می‌بینیم که وهابیت در جهان در حال گسترش است.

رجبی ادامه داد: پدرم پس از سال‌ها تصمیم گرفت که این کتاب را تصحیح کند و به آن بخش‌هایی اضافه کند و یکی از مطالبی که به این کتاب افزود درباره واقعه کشته شدن حجاج بود تا جنایت وهابیت روشن شود. خود من بارها به سازمان حج رفتم و از آقای قاضی عسکر در مورد تعداد کشته‌شدگان در حج پرسیدم ولی آماری از تعداد کشته شدگان در حج وجود نداشت. این‌ها رنج بسیار بزرگی است و پدرم نسبت به این مسائل بسیار نگران بود.

او در بخش دیگری از سخنانش به تلاش‌های علامه دوانی در تالیف مجموعه ۱۱ جلدی «نهضت روحانیون ایران» که تاریخ انقلاب مبارزات انقلاب اسلامی است، اشاره کرد و گفت: پدرم خود اعلامیه‌های امام و دیگر مراجع را جمع می کردند و سخنرانی‌های حضرت امام و دیگران را از روی نوار پیاده‌ می کردند تا چنین اثر عظیمی شکل گیرد. امروز استفاده‌ای که از سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های امام می‌شود و در مواقع مختلف نقل می‌شود از نوارهایی است که پدر من به دقت پیاده‌سازی کرده است.

رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: پدرم خیلی تلاش کرد که به دنیا نشان دهد آنچه در انقلاب با تلاش مرجعیت رخ داده، جریان بی‌ریشه‌ای نبوده، بلکه ریشه‌های آن از گذشته به بزرگان فکری جهان اسلام برمی گشته است. برای مثال او پیگیری نهضت فکری شیعه را از خواجه‌نصیرالدین طوسی گرفته تا میرزای شیرازی و آیت‌الله بروجردی در کتاب «نهضت روحانیون ایران» به پیروزی انقلاب اسلامی پیوند داده است.

محمد رجبی با تاکید بر حقیقت‌گرایی و واقعگرایی تاریخی علامه دوانی گفت: پدرم معتقد بود واقعیت باید نوشته شود و کاملا به این حدیث نبوی معتقد بود که باید حقیقت را گفت حتی اگر به ضرر ما باشد. او هیچگاه تلاشی برای پنهان کردن وقایع و حقایق تاریخی نکرد. زیرا پنهانکاری بنا به هر مصلحتی باشد باز به ضرر همان چیزی تمام می‌شود که می خواهیم مصلحتش را در نظر بگیریم.

او افزود: مثلا در نقل تاریخ روحانیون ایران از وقایعی که مربوط به مجاهدین خلق بود چشم‌پوشی نمی‌کرد و سعی می کرد همه حقایق را روایت کند. متاسفانه این روحیه را امروز کمتر در جامعه خودمان سراغ داریم.

سید محمود دعایی سرپرست موسسه اطلاعات هم در این مراسم گفت: بنده توسط نسلی تربیت شدم که فضا را برای ما تلطیف کردند و یکی از این افراد علامه دوانی بود که حق بزرگی بر گردن ما دارند. من اواخر سال ۴۲ از کرمان به قم آمدم و طلبه نوجوانی بودم که به دنبال راه می گشتم. این زمان کوران فعالیت‌های نهضت روحانیت و انقلاب بود و من توانستم در همان ایام محضر بزرگانی چون شهید بهشتی، آیت‌الله مکارم شیرازی و همچنین استاد علامه علی دوانی و... را درک کنم.

وی افزود: این‌ها متعلق به نسلی بودند که منشاء رنسانس و احیاگری در حوزه علمیه قم شدند. یکی از این افراد علامه دوانی بود. او در کنار شهید بهشتی و آیت‌الله مکارم شیرازی توانستند حوزه را متحول کنند. یعنی در زمانی که خواندن روزنامه و گوش دادن به رادیو در حوزه علمیه جزو مکروهات تلقی می‌شد، این بزرگواران فضای اجتماعی را به حوزه نزدیک کردند به طوری که امروز بسیاری از روحانیون مقالاتشان در مطبوعات منتشر می‌شود و من مسئول یک موسسه مطبوعاتی هستم.

دعایی گفت: علامه دوانی دقت زیادی در ثبت اسناد و حقایق تاریخی داشت و با رویکردی بی‌طرف و عالمانه با اتفاقات و رویدادهای تاریخی مواجه می‌شد. سعه صدر و جامع نگری او واقعا مثال زدنی بود.

دعایی در پایان سخنانش گفت: آنچه برای من خیلی جالب است شیوه تربیتی فرزندان او بود. علامه دوانی بسیار آزاداندیش بود. او چهار پسر و دو دختر دارد و آنچه که من می‌دانم این است که در خانواده ایشان آزادی عقیده و برداشت موج می‌زند. یعنی یکی می تواند رویکرد کاملا انتقادی داشته باشد و دیگری بر اوج پایبندی و اعتقاد به همان موضوع باشد. در این خانواده آزادی به شیوه مطلق وجود دارد. فضایی که توام با تعامل، احترام و تسامح است.

در ادامه این مراسم محمد حسین رجبی گفت: پدرم معتقد بود بخشی از ناکامی جهان اسلام به دلیل دور شدن از نظام عالی اسلام و گرایش به ملی گرایی و پان عربیسم است. او معتقد بود برای استقرار درست اسلام در جهان باید به هویت دینی‌مان توجه ویژه‌ای بکنیم.

او افزود: پدرم همواره براساس نیاز جامعه آثارش را تالیف می کرد. او در دوره‌ای که به جوانان در جامعه بها داده نمی‌شد کتاب سیمای جوانان در اسلام را نوشت و در مقطع دیگری با توجه به موقعیت زنان در جامعه کتاب زن در قرآن کریم را نوشت که این دو اثر با اقبال عمومی روبرو شد.

رجبی ادامه داد: پدرم به حقایق علاقه بسیاری داشت و معتقد بود روش مورخان و ملاحظات حاکمان موجب شده که همواره تاریخ تحریف شود و برای همین است که ما امروزه نمی توانیم بسیاری از حقایق را از اعماق تاریخ کشف کنیم.

او افزود: پدرم برای جلوگیری از تحریف تاریخ کتابی درباره شیخ فضل‌الله نوری نوشت. تا پیش از نوشتن این کتاب چهره شیخ فضل‌الله نوری توسط مولفان تخریب شده بود و به او هویت دیگری بخشیده بودند که با اقبال روبرو نمی‌شد، اما پدرم در قالب کتابی غبار مظلومیت را از چهره شیخ فضل‌الله پاک کرد. همین کتاب منجر به دستگیری پدرم شد و نسخه‌های این کتاب جمع آوری و سوزانده شد.

محمد حسین رجبی در پایان سخنانش گفت: به دلیل این که پدرم مقام و منصب دولتی نداشت قدر آثارش آن‌گونه که باید دانسته نشد. سال ها پیش مقرر شد که خانه پدرم از سوی دولت خریداری شود تا بنیادی برای اندیشه ها و اقدامات او راه اندازی کنیم اما با این که در بودجه سال ۱۳۹۲ این موضوع عنوان شده است اما هنوز اقدامی در این زمینه نشده است. در پایان این مراسم کتاب «یاران امام به روایت اسناد ساواک» اثر پژوهشی علامه علی دوانی (ره) با حضور دکتر صالحی امیری، حجت‌الاسلام خزاعی و آقایان حاج قاسم تبریزی و جواد منصوری و دکتر محمد رجبی رونمایی شد.


محمد حسین رجبی


محمد رجبی

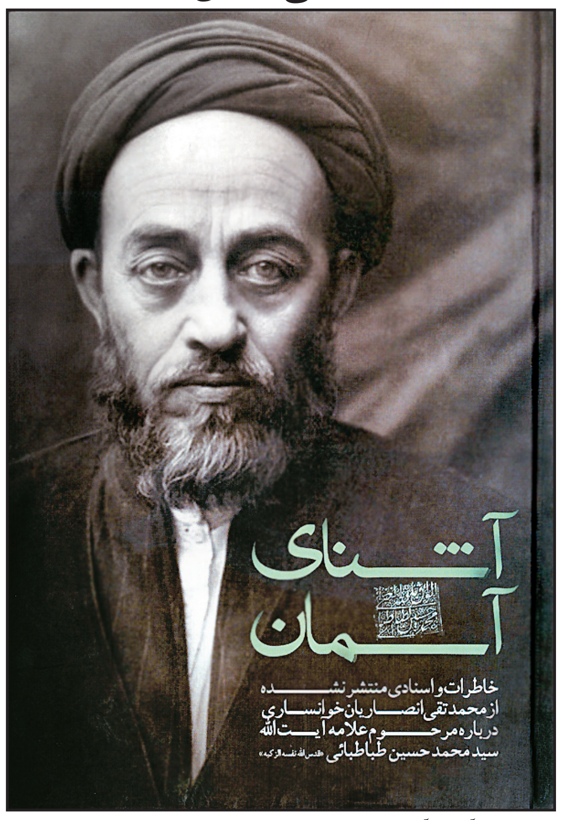

جواد منصوری


سید رضا صالحی امیری


رونمایی از کتاب «یاران امام به روایت اسناد ساواک»

معرفی کتاب

آشنای آسمان



کتاب «آشنای آسمان» (خاطرات و اسنادی منتشر نشده از محمدتقی انصاریان خوانساری درباره مرحوم علامه آیت‌الله سید محمد حسین طباطبایی) از سوی انتشارات انصاریان منتشر شد.

مؤلف در مقدمه کتاب آورده است: «خاطره‌های حقیر از مرحوم علامه طباطبایی (ره)، به سال‌های دور و به قبل از سال ۱۳۴۰ شمسی باز می گردد. آن زمان که این عالم ربانی در کوچه باغ، نزدیک محله تکیه خلوص که از طرف دیگر هم نزدیک محله یخچال قاضی بود و همین نزدیکی موجب شد تا من ایشان را گاه در منزلشان و یا در رفت و آمد به حرم مطهر حضرت معصومه (س) زیارت کنم.

گاهی هم این توفیق نصیب من می شد که ایشان را در مجالس روضه در بیوت مراجع و یا در محل‌ها و خانه‌ها و مکان‌های تدریس، ملاقات کنم. در آن سال‌ها پس از رحلت این عالم ربانی گاه و بیگاه در مجالس و محافل مذهبی و یا نشست‌های دوستانه وقتی به مناسبتی نام این عالم بزرگوار به میان می آمد، خاطره‌ای از خود یا شنیده‌هایی از موثقین نقل می کردم که مورد توجه حضار قرار می گرفت.

برخی از فضلا و دوستان از حقیر می خواستند که این خاطرات را در جایی ثبت کنم اما مشغله‌های زیاد مانع آن می شد تا این که چندی پیش خداوند این توفیق را نصیب حقیر کرد که قلم به دست گرفته و آنچه خود به یاد داشتم را به رشته تحریر در آورم.

بی‌شک مطالب راجع به مرحوم علامه طباطبایی که تا به امروز نوشته و منتشر شده، آنقدر زیاد است که برخی گمان می کنند دیگر کسی خاطره‌ای از او ندارد، در مطالعه مقالات و کتاب‌هایی که درباره ایشان نوشته شده است، به این نکته رسیدم، خاطراتی که من از علامه دارم و یا از بزرگان شنیدم، تاکنون به نظر دوستداران این عالم فرهیخته نرسیده است به همین خاطر وقتی که مطالب این جزوه را برای برخی از بزرگان و دوستان و ارادتمندان آن مرد بزرگ نقل می کردم، آنان می‌فرمودند: این خاطرات جنبه تاریخی یا اخلاقی یا درسی دارد، ثبت و درج آن بی حکمت و بی اجر نخواهد بود، گذشته از اینکه خودم از این داستان‌ها و دید و بازدیدها و خدمتگزاری‌ها به این عالم درس‌ها آموختم و همین درس‌آموزی‌ها موجب شد که کارهای فرهنگی و دینی و اجتماعی‌ام این گونه شکل بگیرد و ساخته و پرداخته شود. بزرگان دین و علم و ادب درباره این شخصیت کم‌نظیر تاریخ تشیع سخن‌ها گفته‌اند و این عالم ربانی از چنان جایگاهی در نزد آنان برخوردار است که هر کسی اندک زمانی هم با او بوده است به خود حق می‌دهد درباره ایشان سخنی بگوید و به نظر این حقیر که توفیق درک به محضر او را داشتم این بود که نقطه اساسی و بارزی که خداوند تبارک و تعالی به او ارزانی داشت تا «محمد حسین طباطبایی»، «آیت‌الله علامه طباطبایی» شود. کوچک بودن دنیا در چشم او و بزرگ بودن خدا در نگاهش همانند متوجهان دلداده در نهان با خدا و پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام همراه و هم‌گام بود. گویا «کلمه‌التوحید و توحیدالکلمه» در ظاهر و باطنش موج می‌زد و...

آنچه پیش روی عزیزان است، نه بحثی است علمی و نه حتی شرح حال نویسی عالمی بزرگ، شنیده‌ها و دیده‌های این کم‌ترین، از مردی بزرگ است که بزرگی‌اش هنوز در میان ابرهای ذهنی و فکری و قضاوت‌های نادرست برخی پنهان است...»

این کتاب در ۲۹۶ صفحه و با بهای ۳۰/۰۰۰ تومان به بازار نشر عرضه شده است.

کوتاه فرهنگی

پیروزی آینده دموکراسی» با ترجمه دکترمحمد علی اسلامی ندوشن منتشر شد

کتاب «پیروزی آینده دموکراسی» اثر توماس مان با ترجمه محمدعلی اسلامی ندوشن و به ضمیمه «مبادی حقوق انسانی» مجموعه درس گفتارهای دکتر اسلامی ندوشن به همت شرکت سهامی انتشار روانه بازار کتاب شد.

توماس مان نویسنده مشهور آلمانی است که در سال ۱۹۲۹ برنده جایزه نوبل ادبیات شد و این اثر او نخستین کتابی است که اسلامی ندوشن به فارسی ترجمه کرده است. در سال ۱۹۳۳ حکومت نازی مان را مورد تعقیب قرار داد و او مجبور شد به سوئیس برود. در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ در رادیو آمریکا برنامه اجرا کرد و در سال ۱۹۴۹ در جشن ۲۰۰ سالگی گوته بعد از ۱۵ سال تبعید به آلمان بازگشت. در ۱۹۵۳ دولت فرانسه نشان افتخار صلیب لژیون دونور را به او هدیه داد و دانشگاه کمبریج نیز دکترای افتخاری به او اعطا کرد. توماس مان در این کتاب به چگونگی پدیدآمدن فاشیسم و کشتارهای وحشیانه نازی‌ها پرداخته و اسلامی ندوشن نیز از سفر خود به لهستان و شرحی مختصر درباره اردوگاه آشویتس و جنایات نازی‌ها نوشته که بسیار خواندنی است. کتاب «پیروزی آینده دموکراسی» توسط شرکت سهامی انتشار، با تیراژ ۱۱۰۰ نسخه و قیمت ۱۰۵۰۰ تومان منتشر شده است.

گالری عقیلی میزبان نمایشگاه «زندگی در تخیل»

فاطمه متدین آثار نقاشی خود را در نمایشگاهی به نام «زندگی در تخیل» به گالری عقیلی می آورد.

به گزارش روابط عمومی گالری عقیلی، در این نمایشگاه حدود ۱۴ اثر از فاطمه متدین برای نمایش عرضه می‌شود که در آنها این هنرمند نقاش تخیلاتی که همراه زندگی افراد به خصوص بانوان است را به مخاطبان خود عرضه می کند. این نمایشگاه یکم اسفند از ساعت ۱۶ تا ۲۰ افتتاح خواهد شد و تا هفتم اسفند از ساعت ۱۶ تا ۱۹ دایر در گالری عقیلی به نشانی شهرک غرب، خیابان سیمای ایران، خیابان پنجم، گذر فروردین، شماره ۱۲ دایر است.

آغاز روند حذف یارانه ثروتمندان

کارحذف یارانه ایرانیان خارج از کشور از ماه ها پیش شروع شده و کار حذف یارانه افراد با درآمدهای بالا در داخل کشور با شناسایی وزارت تعاون و رفاه اجتماعی هم آغاز شده است.

به گزارش ایرنا، محمدباقر نوبخت رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی در حاشیه همایش استانداردهای حسابداری عمومی افزود: اگر حذف یارانه درآمدهای بالا با دقت انجام شود، این امر موجب استرس در جامعه نمی شود.

وی ادامه داد: حذف یارانه خانوارهای پردرآمد از مدت ها قبل در رابطه با تبصره ۲۱ قانون بودجه ۹۳ آغاز شده، اما ضرورتی برای رسانه ای کردن آن و ارائه گزارش به رسانه ها وجود نداشت.

نوبخت با تاکید بر این که چگونگی استفاده از منابع قانون هدفمندی یارانه ها از اهمیت بالایی برخوردار است، گفت: ۴۸۰۰ میلیارد تومان برای ارزان کردن بخش بهداشت از منابع اجرای هدفمندی بهره گیری شده است.

وی همچنین با تاکید بر این که هدفمندی یارانه ها فقط معطوف به پرداخت یارانه نیست، گفت: ۵۰ درصد منابع هدفمندی باید بین خانوارها تقسیم و بقیه آن باید صرف افزایش تولید و بهبود وضع بهداشت و درمان شود.

رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی تصریح کرد: سال آینده قرار است ۱۳۰۰ میلیارد تومان برای تسهیلات ارزان قیمت از محل هدفمندی یارانه ها صرف شود.

وی گفت: در شهرهای بزرگ همانند تهران قرار است تسهیلات ۵۰ میلیون تومانی به خانوارها برای خرید مسکن با نرخ ۱۰ درصد پرداخت شود که فاصله ۱۰ تا ۲۱ درصدی نرخ سود این تسهیلات قرار است از محل ۱۳۰۰ میلیارد تومان تسهیلات ارزان قیمت پرداخت شود.

نامبرده همچنین از اختصاص ۱۰۰۰میلیارد تومان برای برنامه های اشتغال در سال آینده خبر داد و درباره افزایش نرخ بنزین از ابتدای سال آینده گفت: براساس مصوبه مجلس افزایش ۵ درصدی برای فرآورده ها در نظر گرفته شده که قرار است منابع آن برای سرمایه گذاری بخش نفت مورد استفاده قرار گیرد.

وی همچنین در این همایش از تعریف سه ماموریت جدید پس از احیای این سازمان خبرداد و گفت: تحول بنیادی در راهبری توسعه، فراهم آوری زیرساخت های توسعه متوازن و پایدار و توجه به فرآیندهای توسعه سه ماموریت جدید سازمان مدیریت است.

وی ادامه داد: نخستین حرکتی که برای توسعه باید توسط سازمان مدیریت انجام می شود، تهیه برنامه ششم توسعه است. بر همین اساس باید ساز و کارهای گذشته و مرسوم دستخوش تحولاتی قرار گیرد.

رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی با بیان اینکه مهمترین مسئله برای مدیران مالی تحلیل مالی است، گفت: موضوع بهره وری مالی در گذشته از اهمیت چندانی برخوردار نبوده، در حالی که در شرایط جدید این امر بسیار برای سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور حائز اهمیت است.

وی با اشاره به اهمیت استانداردها و شاخص ها برای توسعه کشور گفت: سازمان مدیریت از تدوین استانداردهای حسابداری جدید استقبال و آمادگی خود را برای بهره گیری از آن اعلام می کند.

همچنین رئیس دیوان محاسبات در این همایش از اجرای نظام حسابداری تعهدی از ابتدای سال ۹۴ خبر داد و گفت: برهمین اساس رویه غلط نظام حسابداری نقدی از ابتدای سال آینده تغییر می کند و برهمین اساس پاسخگویی مطلوب دولت همراه با شفافیت امکان پذیر می شود، ضمن آن که از بروز فساد هم جلوگیری خواهد شد.حسین رحیمی افزود: در تابستان گذشته وزارت امور اقتصادی براساس تفاهم نامه ای با دیوان محاسبات پیشنهاد دستورالعمل جدید را به دیوان ارسال کرد. اما از آنجایی که بررسی این دستورالعمل ها زمان بر است، قرار شد از ابتدای سال ۹۴ به مدت یک سال این دستورالعمل ها تایید شده به حساب آید و اجرایی شود.

رئیس دیوان محاسبات با بیان این که نظام حسابداری تعهدی زمینه اجرای بودجه ریزی عملیاتی را فراهم می کند، گفت: با اجرای این نظام حسابداری قیمت تمام شده کالا و خدمات بهتر مشخص می شود. بنابراین می توان بودجه ریزی عملیاتی را به نحو مناسبی در کشور اجرایی کنیم. برهمین اساس نظام حسابداری تعهدی گام اول بودجه ریزی عملیاتی به حساب می آید.

رحمت الله اکرمی خزانه دار کل کشور هم در حاشیه این همایش از برنامه ریزی دولت برای جلوگیری از واریز تمام درآمدهای دستگاه ها به خزانه در روزهای پایانی سال جاری خبر داد.

رئیس جمهوری: ایران برای تسلط بر فناوری فضایی مصمم است

بقیه از صفحه اول

به گزارش ایرنا، حجت‌الاسلام و المسلمین حسن روحانی در این مراسم که در سالن اجلاس سران برگزار شد، افزود: هیچ کسی این موضوع به ذهنش نیاید که چون ما به دنیا نزدیک می شویم، تعامل، مذاکره و بحث می کنیم، پس می‌خواهیم این علم یا آن علم را کنار بگذاریم، نه؛ بحث مذاکره ما نیست که علمی کنار گذاشته شود؛ ما در تمام پیشرفت های علمی با قدرت پیش می رویم.

وی با بیان این که گاهی وقت‌ها دشمنان ما می خواهند در یک توسعه علمی برای فشار بر مردم بهانه جویی کنند واین در حالی است که کار دولت گرفتن این بهانه ها از دست دشمن است، گفت: گاهی برخی کلمات، جملات و موضع گیری ها به دشمن در بهانه جویی کمک می کند یا این که سبب می شود در لابه لای کلمات به دنبال کلمه ای بگردد تا درباره آن اتهامات بی اساس و ناروایی که به ملت ایران وارد کرده، بگوید که ببینید این ها هم اعتراف می کنند.

رئیس جمهوری با تاکید بر این که تلاش دولت یازدهم گرفتن حربه بهانه گیری از دست قدرت‌هایی است که علیه ملت ایران تلاش می کنند، تصریح کرد: ما این کار را آغاز کرده ایم و ادامه می دهیم تا روزی که مشخص شود این حربه ها خیالی است و واقعی نیست. اما در عین حال در زمینه علم و دانش و هر پیشرفتی که مورد نیاز باشد، تلاش می‌کنیم.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به بازدید از نمایشگاه آخرین دستاوردهای فناوری فضایی کشور گفت: در بازدید از بخش های مختلف فناوری فضایی کشورمان دیدیم که ملت ایران، دانشمندان و محققان ما در دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و بخش صنعت و بخش ماهواره بر مصمم هستند و تصمیمی قاطع برای پیشرفت و سلطه بر این فناوری دارند.وی با اشاره به این که مسلط بودن و سلطه داشتن، غیر از علم، دانش و آشنایی به رموز است، یادآور شد: مسلط بودن، هم دانش و هم برنامه ریزی، حرکت، هدف یابی و هم دستیابی به اهداف را می خواهد.

رئیس قوه مجریه ادامه داد: ملتی که می تواند انواع مختلف ماهواره بسازد، آن را پرتاب و کنترل کند، وارد جهانی شده که باید به این ملت بزرگ تبریک گفت.

رئیس جمهوری ادامه داد: ایران در زمینه فناوری های پیشرفته دنیای امروز در دهه های اخیر به ویژه سال های گذشته پیشرفت روزافزونی داشته و در هیچ لحظه ای در این مسیر متوقف نشده است.

وی با اشاره به این که در تهران و بسیاری از مراکز استان‌ها در زمینه علوم پزشکی و بخش سلامت مردم کار بسیار بزرگی انجام داده ایم، گفت: برنامه ریزی کرده ایم که به سمت تولید همه واکسن های مورد نیاز در داخل پیش رویم و این امکان پذیر است.روحانی با بیان این که در زمینه همه فناوری های مطرح دنیا پیشرفته هستیم و می توانیم در سطح دنیا خودمان را عرضه کنیم، افزود: در زمینه بیوتکنولوژی حرکت بسیار خوبی آغاز شده و در حال پیشرفت هستیم، علما، فقها و عالمان دینی ما هم در را به روی این تکنولوژی باز گذاشتند، در حالی که در بسیاری کشورها برای بیوتکنولوژی موانعی وجود دارد؛ البته ما یک اصولی را عنوان اصول اخلاقی و قانونی مراعات می کنیم.

وی با اشاره به پیشرفت‌های عظیم هسته ای ادامه داد: در دولت یازدهم در زمینه هسته ای پیشرفت‌های بسیار مهمی داشتیم. اما به دلیل این که مذاکرات هسته‌ای پرسر و صدا است، این فعالیت را تحت الشعاع قرار داده است. ما با شتاب بیشتر در دولت یازدهم در زمینه فناوری هسته ای در حال تلاش هستیم.رئیس جمهوری در ادامه اضافه کرد: ما در بررسی ها دیدیم بسیاری از مراکز تحقیقاتی و علمی اگر سر جای خود و زیر نظر مسئول مستقیم باشند، سریع تر و بهتر پیشرفت می کنند، به همین دلیل سازمان فضایی و پژوهشگاه مربوطه را در اختیار وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات قرار دادیم که البته قبلا هم به آن ها مربوط بود.

نامبرده با اشاره به این که مرکز ملی فضایی در اختیار معاونت علمی و فناوری رئیس جمهوری برای سیاستگذاری و هماهنگی قرار دارد، بر تصمیم قاطع دولت برای ادامه راه و سرعت کار در همه فناوری‌های نو از جمله علوم فضایی تاکید کرد و اظهار داشت: دولت از همه توان و امکان خود در این زمینه استفاده خواهد کرد.

رئیس جمهوری همچنین در جمع خبرنگاران با اشاره به موفقیت های عظیم ایران در زمینه فناوری فضایی گفت: جمهوری اسلامی ایران جزو کشورهایی است که چرخه فناوری فضایی را به دست آورده است.حجت‌الاسلام‌والمسلمین حسن روحانی ادامه داد: ان شاءالله در سال های ۹۴ و ۹۵ موفقیت‌های جدیدی در زمینه فضا به دست خواهیم آورد.

وی خاطر نشان کرد: یکی از بخش هایی که دانشمندان جمهوری اسلامی ایران از چندین سال پیش در این زمینه تلاش و فعالیت کرده و دستاوردهای بسیار خوبی داشته اند، فناوری هوا_ فضا بوده است.

وی با اشاره به سه پرتاب جدید در دولت یازدهم افزود: پرتاب ماهواره فجر هم بسیار موفقیت آمیز انجام شد و ما را وارد مرحله جدیدی کرد.

وی اظهار داشت: دولت در زمینه تحقیقات فضایی، فعالیت‌ها و برنامه های کاربردی هوا و فضا اهمیت ویژه ای قایل است .

همچنین در این مراسم وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات گفت: دولت تدبیر و امید تلاش و سیاستش این است که بتواند از فناوری های نو با جدیت و قدرت پشتیبانی کند و اصولا اقتصادی که در این دولت دنبال می شود، دانش‌بنیان است.

وی افزود: فناوری اطلاعات، نانو و فضا جزو فناوری هایی است که در این دولت با قدرت توسط دستگاه های مختلف در حال پیگیری است.

محمود واعظی ادامه داد: در امر فضا، رقابت و سرمایه گذاری زیاد شده است و اکنون علاوه بر ۱۲۰۰ ماهواره که در فضا وجود دارد، بیش از ۵۰ کشور ماهواره مستقل دارند که ۹ کشور از آنها همسایگان ما هستند.

وی اظهارداشت: در دنیای امروز بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد از امر فضا حاصل می شود که بیش از ۶۰ درصد از درآمد حاصل از فضا توسط ماهواره‌هااست که یک اقتصاد قابل توجه به شمار می آید. واعظی خاطرنشان کرد: برنامه ۱۰ ساله اول موضوع فضایی پایان یافته و در آستانه تعریف برنامه ۱۰ ساله دوم هستیم که برای اجرای آن نیازمند بهره مندی از توانایی همه نیروهای متخصص و متعهد هستیم.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات هم در حاشیه بازدید از دستاوردهای سازمان فضایی در جمع خبرنگاران گفت: دولت تدبیر و امید در ابتدای کار توجه به اقتصاد دانش بنیان از جمله دانش های فناوری نانو، هسته‌ای، فناوری های نو و آی تی را به عنوان فناوری هایی که باعث اقتدار اقتصاد کشور می شود، در اولویت قرار دارد .

ایران سال آینده فضانورد به مدار زمین می فرستد

حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی رئیس جمهوری از نمایشگاه آخرین دستاوردهای عظیم فناوری فضایی کشور که در سالن اجلاس سران برپاست، دیدن کرد.

به گزارش ایرنا ،در این نمایشگاه که در واقع غرفه پژوهشکده سامانه فضانوردی است، نمونه هایی از طراحی، ساخت و آزمایش کاوشگرها و فضاپیماهای حامل حیات به فضا به نمایش گذاشته شده است.

جمهوری اسلامی ایران پس از روسیه، آمریکا و چین چهارمین کشوری است که به صورت مستقل، فضانورد به مدار زمین خواهد فرستاد.

رئیس جمهوری همچنین از ماکاپ فضاپیمای سرنشین دار در نمونه مقیاس یک یکم فضاپیما بدون اجزای اصلی دیدن کرد.

نخستین پرتاب کاوشگرها از سال ۸۵ آغاز شده و قرار است فضاپیمای حامل فضانورد ایرانی سال آینده به فضا پرتاب شود.

نفت، طلا، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۵۲/۳۱ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۶۱/۵۱ دلار
هر بشکه نفت اوپک	۵۶/۴۳ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۲۱۲/۵۰ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۹۷۳۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۹۷۵۵۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶ گرم)	۴۹۴۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۲۶۷۵۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۱۷۲۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۹۹۵۰۰ تومان
هر گرم نقره خام (عیار ۹۹۹)	۱۹۵۰ تومان
دلار آمریکا (نرخ بانکی)	۲۷۶۳ تومان
دلار آمریکا (نرخ آزاد)	۳۴۰۳ تومان
یورو (نرخ بانکی)	۳۱۳۸/۸ تومان
یورو (نرخ آزاد)	۳۹۱۳ تومان
پوند انگلستان (نرخ بانکی)	۴۲۴۸/۷ تومان
پوند انگلستان (نرخ آزاد)	۵۲۶۸ تومان
درهم امارات (نرخ بانکی)	۷۵۲/۳ تومان
درهم امارات (نرخ آزاد)	۹۳۴ تومان

صدور دومین محموله شیلاتی به روسیه

رئیس سازمان شیلات از صادرات بیش از ۱۰۰ هزار تن ماهی قزل آلا به روسیه به عنوان دومین محموله صادراتی شیلاتی به این کشور خبر داد و گفت: تعرفه‌های صادرات به این کشور بالاست و برای کاهش آن و شتاب گرفتن صادرات محصولات شیلاتی به روسیه پیشنهاد تجارت ترجیحی با این کشور را داده‌ایم.

حسن صالحی در گفتگو با ایسنا اظهار کرد: پس از صادرات ۳۰ هزار تن میگو، توانستیم بیش از ۱۰۰ هزار تن ماهی قزل آلا را هم برای تست بازار این کشور صادر کنیم، اما تعرفه‌های ورود محصولات شیلاتی به روسیه بالاست و درصدد کاهش آن هستیم.رئیس سازمان شیلات ادامه داد: در تلاشیم تا پیشنهاد خود را مبنی بر اضافه شدن روسیه به لیست کشورهای طرف قرارداد برای تجارت ترجیحی اضافه کنیم تا بتوانیم با تعرفه‌های ترجیحی و پایین‌تر از سطح کنونی، صادرات محصولات شیلاتی به روسیه را افزایش دهیم.

ضوابط جدید تعیین قیمت فروش خودروهای وارداتی از اول اسفند

قیمت فروش خودروهای وارداتی از روز جمعه (اول اسفند) بر اساس ضوابط جدیدی که سازمان حمایت وضع کرده، تعیین خواهد شد.

برپایی نمایشگاه های فروش بهاره پوشاک و عرضه مستقیم مایحتاج نوروزی فقط در ۳ نقطه تهران مجوز رسمی دارد و برگزاری سایر نمایشگاه ها غیر قانونی و فاقد ایمنی برای بازدیدکنندگان است.

مجتبی خسروتاج قائم مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت در امور تجارت و معاون توسعه بازرگانی داخلی این وزارتخانه دیروز در جمع خبرنگاران ضمن بیان این مطالب تاکید کرد:برگزاری نمایشگاه های فروش بهاره فقط در سه نقطه پارک ارم، مجتمع گوشت حکیمیه و بوستان ولایت مجاز است.

وی با اشاره به اینکه امسال همانند سالهای گذشته شاهد برگزاری ۱۷۱ نمایشگاه فروش بهاره در ۳۱ استان کشور خواهیم بود، تصریح کرد: هر کدام از این نمایشگاه ها صرفاً مجاز هستند در یک دوره ۱۰ روزه حد فاصل ۵ تا ۲۵ اسفند برگزار شوند و برگزاری نمایشگاه خارج از این دوره زمانی غیرقانونی است.

معاون وزیر صنعت افزود: امسال به طور جدی با نمایشگاههایی که بدون داشتن مجوز لازم از این وزارتخانه و شرکت نمایشگاههای بین المللی اقدام به برپایی نمایشگاه کرده باشند، برخورد می شود.

وی اضافه کرد: طبق قانون تنها مرجع اعطای مجوز به نمایشگاههای داخلی و خارجی ما هستیم. چرا که اعطای مجوز با رعایت استانداردهای لازم در زمینه ایمنی و سلامتی محل نمایشگاه صورت می گیرد و هر گونه تخلف دراین باره پیگیری خواهد شد.

وی از فروش فوق العاده اصناف در ایام پایانی سال خبرداد و افزود: اتحادیه های صنفی هم در قالب فروش های فوق العاده در بخش های مختلف به ویژه در صنف پوشاک، کیف و کفش ما را در بازار شب عید همراهی خواهند کرد.

نامبرده ادامه به برگزاری همزمان انتخابات اعضای هیات نمایندگان اتاق‌های بازرگانی، صنایع،معادن و کشاورزی‌کشور در مراکز ۳۱ استان و شهرهای کاشان، خرمشهر و آبادان در روز ۱۸ اسفند اشاره کرد وگفت: قانون فعلی اتاق بازرگانی نیازمند اصلاحات جدی است، با این وجود در آیین نامه اجرایی انتخابات امسال تعیین شد که روسای اتاق های بازرگانی فقط برای دو دوره متوالی می توانند به این سمت برگزیده شوند. ضمن آنکه کارکنان دولت و کارکنان اتاق های بازرگانی از شرکت در این انتخابات منع شده اند.

وی ضمن اشاره به تعیین قیمت فروش خودروهای وارداتی از روز جمعه (اول اسفند) بر اساس ضوابط جدید سازمان حمایت،گفت: بر اساس این ضوابط ، قیمت فروش خودروهای وارداتی بر اساس ارزش CIF خودرو،حقوق ورودی شامل حقوق گمرکی و سود بازرگانی، مابه التفاوت مالیات بر ارزش افزوده دریافتی و پرداختی، عوارض هلال احمر و عوارض مندرج در بودجه سنواتی،هزینه انبارداری ، تخلیه و بارگیری و عوارض بندری، هزینه ثبت سفارش، بازرسی فنی و استاندارد،عوارض وزارت راه و شهرسازی در صورت حمل با ناوگان خارجی، پرداخت مالیاتها و عوارض شماره گذاری، هزینه بیمه شخص ثالث و اسقاط خودروهای فرسوده و هزینه بانکی شامل کارمزد بدون احتساب سودو خسارت تاخیر تادیه دیون تعیین می شود.به گفته خسروتاج، قیمت نهایی فروش نقدی خودروهای وارداتی به خریداران (بدون احتساب مبلغ ارزش افزوده دریافتی از خریدار) شامل مبلغ قیمت تمام شده فوق به علاوه ۷ درصد مبلغ قیمت تمام شده برای نمایندگی‌های فروش است و دریافت مبالغ بیشتر از خریداران غیرقانونی است.

تخریب یک میلیون هکتار از اراضی کشاورزی در ۵ دهه گذشته

سرویس اقتصادی: در ۵ دهه گذشته یک میلیون هکتار از اراضی کشاورزی تخریب و از چرخه تولید خارج شده است که به معنای از دست رفتن سالانه ۱۰ میلیون تن محصولات کشاورزی است.

قباد افشار رئیس سازمان امور اراضی کشور دیروز در مراسم امضای تفاهم‌نامه همکاری مشترک بین بنیاد مسکن و این سازمان، اظهار داشت: ۳/۵ میلیون هکتار اراضی کشاورزی در حریم شهرها و نزدیک روستاها در معرض نابودی قرار دارد که این امر هشدار جدی برای کاهش محصولات کشاورزی است.وی ادامه داد: وزارت جهادکشاورزی برای حفظ اراضی کشاورزی و باغات اقدامات جدی را انجام داده است که از آن جمله می‌توان به استقرار یگان‌های حفاظت از این اراضی در شهرها اشاره کرد.

همچنین به منظور رعایت حریم شهرها با وزارت راه و شهرسازی هماهنگی‌هایی انجام شده است.افشار با اشاره به این‌که به زودی قانون حفظ کاربری اراضی به مجلس می‌رود، گفت: زمانی درمنطقه شمیران یعنی منطقه یک تهران حدود ۳۰۰۰ متر مربع باغات وجود داشت که اکنون به زیر ۱۰۰۰ متر مربع رسیده که حتی برخی گزارش ها به کاهش باغات به ۵۰۰ متر مربع هم اشاره دارد.وی ادامه داد: سازمان امور اراضی در صدد است تا فضاهای سبز را حفظ کند و با تصویب این قانون، از این پس هیچ نهادی از جمله شهرداری یا افراد نمی‌توانند باغات را تخریب کنند.رئیس سازمان امور اراضی در مورد امضای تفاهمنامه با بنیاد مسکن اظهار داشت: باید روستاها را به عنوان مراکز تولید حفظ و دست‌اندازی برای ویلاسازی را کوتاه کنیم. تلاش ما این است که روستایی هیچ دغدغه‌ای به جز تولید نداشته باشد و تهدیدی برای زمین‌های کشاورزی اتفاق نیفتد.

وی در مورد اجرای طرح کاداستر گفت: در دهه فجر امسال در سطح ۷ میلیون هکتار قرارداد با سازمان نقشه‌برداری منعقد شده تا عکسبرداری دقیق و شفاف از اراضی کشاورزی انجام شود. همچنین در گام دوم تا نیمه‌دوم سال ۹۴ حدود ۱۰ میلیون هکتار از کل اراضی کشاورزی را شناسنامه‌دار خواهیم کرد.

نامبرده با تأکید براین‌که درحال حاضر ۳۰ درصد از اراضی کشاورزی سنددار هستند، افزود: یکی از معضلات این است که اراضی کشاورزی سند ندارند و نمی‌توان از آنها به عنوان وثیقه وام استفاده کرد. وی سپس بررفع تداخل زمین‌های روستائیان با اراضی منابع طبیعی تأکید کرد و اظهار داشت: دولت تدبیر و امید قصد دارد تا ۵ سال آینده طرح کاداستر را نهایی کند.در ادامه این مراسم علیرضا تابش رئیس بنیاد مسکن اظهار داشت: امضای این تفاهم‌نامه سرآغاز همکاری گسترده بین این دو نهاد برای کمک به حفظ اراضی کشاورزی و باغات کشور است که بین بنیاد مسکن به عنوان متولی اصلی توسعه و عمران روستاها در قالب اجرای طرح‌های هادی روستایی و سازمان امور اراضی به عنوان متولی حفظ و احیای اراضی کشاورزی و برنامه‌ریزی برای تولید این محصولات منعقد می‌شود.

وی ادامه داد: عمده همکاری براین پایه استوار است که از این پس برای تغییرکاربری اراضی داخل محدوده طرح‌های هادی، بنیاد مسکن از سازمان امور اراضی استعلام خواهد کرد و با موافقت این سازمان تغییرکاربری را انجام خواهد داد.

رئیس مجلس: استقلال اقتصادی به معنای بستن درهای کشور نیست

مفاهیم سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی فاقد هرگونه ابهام است، ولی سازوکار اجرایی شدن این سیاست ها مشکل دارد.

دکترعلی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی دیروز در نخستین کنگره ملی اقتصاد مقاومتی که در تهران برگزار شد، با بیان این مطلب و ضمن تشریح ارزیابی‌های مجمع تشخیص مصلحت برای تدوین سیاست های اقتصاد مقاومتی افزود: این که گاه فکر می شود سیاست های اقتصاد مقاومتی به خاطر تحریم ها تدوین شده است، ارزیابی دقیقی نیست.

وی ادامه داد: شاید تحریم ها نیشتری به بیماری اقتصادی زد، اما اقتصاد ما مشکلات دراز مدتی دارد و به همین دلیل سیاست های اقتصاد مقاومتی پاسخگوی آن مشکلات است.

رئیس مجلس شورای اسلامی با بیان این که برخی از مشکلات حاکم بر اقتصاد ایران ریشه تاریخی دارد، اظهار داشت: مطالعه احوال شهید مدرس فارغ از شخصیتی که از وی معرفی شده نشان می دهد که چهره اصلی او صرفا ایستادگی مقابل رضا خان یا مخالفت با قرارداد ننگین وثوق الدوله نیست، بلکه او در بحث اقتصاد و توانمند کردن تولید حرف‌های ارزشمندی دارد.

وی با بیان این که مشکلات اقتصاد امروز همان مشکلات ۱۰۰ سال گذشته است، ادامه داد: گاهی برخی از مسئولین تصور می کردند که با اقتصاد نیمه سوسیالیستی شرایط درست می شود، در حالی که این تصور درستی نبود و بخش های مهم صنعت، دولتی بود.

وی با اشاره به سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، اصل ۴۴ و واگذاری امور اقتصادی به مردم اظهار داشت: بنا بود مردم در اقتصاد حضور داشته باشند و رقابت و بهره وری ارتقا یابد، اما امروز هم همچنان از مشکلات رنج می بریم.

رئیس مجلس گفت: اقتصاد ما در مقابل بعضی از دسایس از مقاومت کافی برخوردار نبود. تئوری امام مبنی بر این که باید استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محور کار باشد، در برخی موارد همچون سیاسی و فرهنگی محقق شد. اما در استقلال اقتصادی نقایص زیاد است. البته رویکرد استقلال اقتصادی این نیست که دروازه های کشور را ببندیم، بلکه مفاهیم از پیچیدگی هایی برخوردار شده است.

وی افزود: در استقلال اقتصادی هم معنا و مفهوم این است که دشمنان نتوانند در اقتصاد ما اخلال ایجاد کنند، حتما ارتباطات باید وجود داشته باشد. اما اگر نتوانیم مفهوم استقلال اقتصادی را حاکم کنیم، از شیطنت دیگران در امان نخواهیم بود.

رئیس قوه مقننه در بخش دیگری از سخنانش با بیان این که ما کشور را گران اداره می کنیم، گفت: بهره وری در کشور به اندازه هزینه‌ها نیست؛ در حالی که منابع در کشور کم نیست، رشد اقتصادی متناسب با منابع نیست و در واقع منابع به رشد اقتصادی تبدیل نمی شود.

لاریجانی تصریح کرد: روح حاکم بر سیاست های اقتصاد مقاومتی این است که باید ما رشد اقتصادی را بر پایه تولید ملی قرار دهیم و رونق ما تولید محور باشد و بقیه بخش ها حول آن سامان یابد. وی با تاکید بر لزوم افزایش صادرات و ارتقای بهره وری گفت: اگر روح اصلی سیاست های اصلی اقتصاد مقاومتی را پیدا کنیم، اجرای این سیاست ها متناسب با آن ساماندهی می شود.

رئیس مجلس تصریح کرد: ما در مفاهیم و اصول سیاست هایی مثل سیاست های اقتصاد مقاومتی مشکل نداریم، بلکه باید مدلی طراحی شود که شیوه تحقق این سیاست ها را نشان دهند.

وی با بیان این که نفت و گاز یک مزیت برای ایران است، تصریح کرد: باید از این ابزار در راستای استقلال اقتصادی بهره برداری کنیم و اگر اقتصاد مشتریان راهبردی را به خودمان وصل کنیم برای آن ها جنبه بازدارندگی پیدا می کند.دکتر محمد باقر نوبخت رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور هم در این کنگره گفت: دولت با تهیه نقشه راه برای اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تمامی استان های کشور را به ۹ منطقه تقسیم بندی کرده است.

وی با بیان اینکه همه دستگاه‌های اجرایی کشور برای اجرای سیاست های مقاومتی، برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت دردست دارند، افزود: هنگامی که پس از ۲ سال رشد اقتصاد منفی، می‌خواهیم لایحه بودجه ۹۴ را با هدف گذاری رشد مثبت ۴ درصدی تهیه کنیم، میزان ۴۸ هزار میلیارد تومان برای احصا این رشد از منابع عمومی درنظر گرفتیم.

رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور گفت: دولت ۱۵۸ هزارمیلیارد تومان سرمایه گذاری برای رشد ۴ درصدی درسال آینده به تاسی از سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی برای لایحه بودجه سال ۹۴ پیش بینی کرده است.

نوبخت افزود :هدف دولت برای سال های آینده دستیابی به رشد اقتصادی‌حداقل ۲/۵ درصدی است.

معاون شهردار پایتخت: دوران جولان خودروهای شخصی به پایان رسیده است

سرویس سیاسی - اجتماعی: معاون حمل و نقل و ترافیک شهردار تهران با رد انتقادات مطرح شده نسبت به اجرای مسیر فرامنطقه‌ای اتوبوسرانی خیابان‌های بهشتی و مطهری گفت: دوران جولان خودروهای شخصی در پایتخت به پایان رسیده و اکنون دوره توجه به وسایل نقلیه عمومی است.

سیدجعفر تشکری هاشمی افزود: اگر به دنبال حل مشکلات گسترده شهر تهران از جمله ترافیک و آلودگی هوا هستیم بدون شک باید حمل و نقل عمومی را توسعه دهیم. وی با بیان این که خط اتوبوسرانی مذکورهیچ بخشی از سطح تردد فعلی خودروهای عبوری را درخیابان های شهید بهشتی و مطهری اشغال نمی کند، تاکید کرد: در این خیابان به دنبال ایجاد فضا از طریق حذف پارک های حاشیه ای یک طرف خیابان هستیم که به طور معمول با اشغال خودروهای نمایشگاه داران این معابر روبرو است. معاون شهردار تهران افزود: حاشیه خیابان ملک خصوصی هیچ شخصی نیست و شهرداری تهران در ارتباط با حذف پارک های حاشیه ای این خیابان ها وظیفه خود را انجام می دهد. وی با بیان این که مسیر اتوبوسرانی یادشده بدون نصب جداکننده فیزیکی در این دو خیابان ایجاد می شود، یادآور شد: حرکت اتوبوس های ویژه این مسیر در جهت خلاف حرکت خودروهای عبوری خواهد بود تا دسترسی مردم به مکان های مورد نیاز خود در طول این مسیر آسان شود.

معاون شهردار تهران با بیان این که همواره باید نیازمندی های اکثریت شهروندان در نظر گرفته شود، تاکید کرد: خیابان های پایتخت فقط به صاحبان خودروها تعلق ندارد و افراد فاقد خودرو شخصی هم شهروند تهران محسوب می شوند. وی با اشاره به انجام مطالعات گسترده برای اجرای این طرح، افزود: عملی کردن این طرح به عنوان یکی از فعالیت های اجرایی حوزه حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران نیازمند مصوبه شورای شهر تهران نیست و این شورا هرساله کلیات اقدامات و برنامه‌های شهرداری را تصویب می کند. بنا به این گزارش پیش از این محمدمهدی تندگویان عضو شورای اسلامی شهر تهران با انتقاد از اجرایی شدن طرح مذکور، مشکل اساسی آن را نداشتن پشتوانه مطالعاتی لازم دانسته و تاکید کرده بود که در صورت ساخت این مسیر، ترافیکی فاجعه آمیز در این خیابان‌ها بوجود خواهد آمد. وی همچنین از مخالفت کمیسیون عمران و حمل و نقل شورای شهر تهران با اجرای این طرح خبر داده بود.

مسیر لوپ (حلقه) خیابان های شهید بهشتی ، شهید مطهری نخستین خط فرامنطقه ای اتوبوسرانی شهر تهران است که کارهای اجرایی آن در مراحل پایانی قرار دارد و قرار است بزودی راه اندازی شود. همچنین چهار خط فرامنطقه ای برای شهر تهران تعریف شده است که هر کدام از آن ها چندین منطقه شهر تهران را طی می کنند. این خطوط به این دلیل فرامنطقه ای نامگذاری شده اند که از چندین منطقه شهر تهران عبور می کنند و در طول مسیر خود با خطوط متعدد بی آر تی و ایستگاه‌های مترو تهران تقاطع دارند.

مراسم روز درختکاری در امامزادگان سراسر کشور برگزار می شود

معاون فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه با اشاره به عضویت این سازمان در گروه همیاران طبیعت، گفت : ۱۵ اسفند همزمان با آغاز هفته منابع طبیعی ، مراسم روز درختکاری در امامزادگان سراسر کشور برگزار می شود.

به گزارش روابط عمومی سازمان اوقاف و امور خیریه، حجت الاسلام احمد شرفخانی افزود: سازمان اوقاف، به عنوان یکی از سازمان های همیار طبیعت و محیط سبز و به دلیل همکاری مستمر با سازمان جنگل ها ، مراتع و آبخیزداری کشور، جمعه ۱۵ اسفند همزمان با نخستین روز از هفته منابع طبیعی که با نام «روز درختکاری، آموزه های دینی و سازمان های مردم نهاد» نامگذاری شده ، مراسم درختکاری در بقاع متبرکه کشوررا برگزار می کند.

وی ادامه داد : در این روز با توجه به بررسی جمیع شرایط لازم از جمله اقلیم ، انتخاب گونه های مناسب و تأمین امکانات آبیاری ، در بقاع متبرکه و امامزادگانی که از این امکان برخوردار باشند نهال غرس می شود .



حفظ سرمایه‌های انسانی کشور در گرو تأمین بودجه و برنامه‌های پیشرفته ـ بخش نخست

پیشگیری از مهاجرت نخبگان با تجاری‌سازی علم

کشورهای غربی از دیرباز به نیکی دریافته‌اند که از والاترین نیازهای آن‌ها برای میدان‌داری در کارزار ترقی در قلمروهای اندیشه و فناوری و آفرینندگی، بهره‌گیری از نیروهای انسانی درون‌کشوری و نیز برون‌مرزی است؛ از این‌رو همواره در اندیشه سرمایه‌گذاری برای حفظ سرمایه‌های اندیشگی خود و جذب نخبگان دیگر کشورها هستند؛ یک نمونه‌اش حضور دانشمندان و مدیران و متخصصان ایرانی در آمریکا، اروپا و استرالیا؛ و نمونه دوم، سخنان بریتا بارون- معاون دانشگاه آلبرتو/کانادا در این مورد که دانشجویان ایرانی، بیشترین دانشجویان پذیرفته‌شده از خارج در دانشگاه آنان هستند! این گزارش در پی پاسخ این پرسش است: اگر چشم به راه بمانیم، فرزندانمان به میهن بر می گردند؟

نخبه یعنی پژوهشگر و اندیشمند

محمدصادق افراسیابی، در مورد نخبگان، نخست به بیان خاطره‌ای از دهه ۸۰ می‌پردازد: برای آزمون سراسری دانشگاه‌ها آماده می‌شدم، اما احساس می‌کردم کلاس‌های درس، وقتم را تلف می‌کند و آن‌چه که به دنبالش هستم، به دست نخواهم آورد. پس به مدرسه شبانه رفتم تا به تنهایی و بدون کمک دبیران، درس‌ها را بخوانم و بتوانم از وقتم بیشتر برای مطالعه دیگر کتاب‌ها استفاده کنم. با همه سختی‌هایی که این شیوه داشت و باعث قطع همیاری معلمان قبلی شد و کسانی حتی کوشیدند روحیه‌ام را ضعیف کنند، به لطف خدا توانستم رتبه نخست دانشگاه آزاد در گروه علوم اجتماعی و رتبه ۴۷ دانشگاه سراسری را در سال ۱۳۸۱ کسب کنم.

مدرس دانشگاه علمی کاربردی با بیان این‌که در آن دوران دریافتم که سیستم و نظام آموزشی ما در کشور نه تنها بر پایه کشف و پرورش استعدادها نیست، بلکه نگاه مسئولین آموزشی این است که همه، یک مسیر واحد را بپیمایند، می‌افزاید: در حالی که باید شیوه تعامل آموزشی با نخبگان، متفاوت باشد.

تعریف مدرس دانشکده خبر از نخبه چنین است: «نخبه علمی کسی است که می‌خواهد بیش از دیگران مطالعه و پژوهش کند و به آن‌چه آموخته است، بیندیشد.» وقتی ما با همه افراد، برخوردی یکسان داریم و همه را با سطح متفاوتی از استعدادها در یک کلاس درس قرار می‌دهیم، به سرکوب استعدادهای نوجوانان و جوانان نخبه می‌انجامد. واقعیت این است که استعدادهای نخبگان در کشور ما علیرغم تمامی تلاش‌ها و دلسوزی‌های مسئولین، ناخواسته سرکوب می‌شود!

و افراسیابی راهکار نشان می‌دهد: شیوه تعامل با نخبگان باید متفاوت با رفتاری باشد که اینک شاهد آن هستیم. برای پرورش نخبگان لازم است این فرصت را در اختیار آنان قرار دهیم که خودشان انتخاب کنند که چه را بخوانند و چگونه مطالعه کنند که بهتر به نتیجه برسند.

یکی از بزرگترین ظلم‌ها در حق نخبه علمی، این است که گاه او را مجبور به حضور در کلاس‌های عمومی با سطحی متفاوت از استعدادها و با اساتید تازه‌کار می‌کنیم و نمی‌گذاریم آن‌طور که علاقه دارد، علم بیاموزد و تولید علم کند. البته این سطح از آزادی تنها در شرایطی منجر به پرورش استعدادهای نخبگان می‌شود که در کنارش، استاد راهنما حضور داشته باشد و با مشاوره‌های خود بتواند نخبه

* دکتر عیسی کشاورز- مدرس دانشکده خبر: آمار مهاجرت نخبگان در ۴ شکل وجود دارد؛ آمارهای کشورهای مهاجرپذیر، آمار رسمی دولت ایران، آمارهای سازمان‌های جهانی، و آمارهای شفاهی و غیررسمی، که با هم تناقض جدی دارند

* مهاجرت و جهانگردی و کسب علم، همیشه در تربیت و فرهنگ تاریخی ایرانیان جای داشته است و برخی از مهاجرت‌ها الزاما به دلیل ناراحتی ایرانیان از شرایط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور نیست

* علی‌اصغر نوروززاده- کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی: تجاری سازی علم، راهکاری برای بازگشت علم به کشور و جلوگیری از مهاجرت نخبگان است

را راهنمایی کند.

مورد دوم در خصوص نخبگان و فرار مغزها این است که حتی اگر جوانان و نوجوانان نخبه از این مسیر جان سالم به در برند و دارای هوش اجتماعی بالایی باشند که بتوانند روحیه خود را علیرغم تمامی ناملایمات علمی و اجتماعی حفظ کنند، پس از پایان تحصیل بار دیگر با چالش جدیدی مواجه هستند؛ آنان هرجا مشغول کار شوند به‌ویژه در یک محیط اجرایی ـ مدیران آنان معمولاً اجازه تفکر و کارهای علمی را از آنان می‌گیرند و انتظارشان از نخبه، یک کارمند معمولی است که فقط باید مجری سیاست‌های دیکته شده از بالا به پایین باشد.

محمدصادق افراسیابی، با این بیان این که «نمی‌گویم مدیران باید کارمندان نخبگان باشند و اتفاقا بر عکس به تجارب مدیریتی مدیران میانی و عالی در سازمان‌ها اعتقاد دارم»، در ادامه گفت‌وشنود با روزنامه اطلاعات می‌افزاید: اما راه استفاده از نخبگان در سازمان‌های اداری، این است که هدف را برای او تبیین کنند و از او راهکار بخواهند و اجازه دهند تصمیم‌سازی کنند. قطعاً زمانی که امکان تصمیم‌سازی برای نخبگان فراهم شود، اختیارات تصمیم‌گیری مدیران بالادستی کاهش نمی‌یابد و حتی بر عکس، گزینه‌های روی میز مدیران تصمیم‌گیرنده زیاد می‌شود و آنان می‌توانند بهترین تصمیمات را بگیرند.

غیرت ملی نخبگان

افراسیابی باور دارد که در این شرایط به طور ناخواسته، استعدادهای نخبگان در ۳ عرصه علم‌آموزی، تولید علم و مدیریت اجرایی سرکوب می‌شود، اینک شاهد هستیم که بیگانگان و کشورهای غربی و شرقی، به دعوت از نخبگان کشور ما می‌پردازند و بهترین حقوق‌ها، مزایا و اختیارات را برای آنان فراهم می‌کنند. در چنین شرایطی، جوان یا نوجوان نخبه باید دارای غیرت ملی ویژه‌ای باشد که میهن‌اش را ترک نکند و البته کم نیستند نخبگانی که غیرت ایرانی خود را حفظ کرده‌اند و در کشور خود مانده‌اند؛ اما سوال جدی‌تر این است که ما چه برنامه‌ریزی‌هایی برای استفاده از این نخبگان غیرتمند داریم؟

افراسیابی، ادبیات دیگری برای تبیین پدیده مهاجرت سرمایه‌های انسانی دارد: این که چرا دانشگاه‌های غربی حاضرند هر هزینه‌ای برای متخصصان ایرانی بپردازند و نظام آموزش ایران هم حاضر است به راحتی متخصصان و دانشجویان ایرانی را تقدیم کشورهای غربی کند، علتش این است که مسئولین اجرایی کشور به درستی با مفهوم سرمایه‌های فکری آشنا نشده‌اند. سرمایه‌های فکری، کل دارایی‌های ناملموس جمعی مبتنی بر دانش است که یک سازمان را برای عمل، توانا می‌سازد. یا به تعریف دیگر، سرمایه‌های فکری دانشی است که می‌تواند به ارزش تبدیل شود. نظریه پردازان برای توضیح سرمایه‌های فکری، از استعاره درخت که زندگی‌اش وابسته به ریشه است، و آن نیز در زیر خاک پنهان است، استفاده می‌کنند و می‌گویند که موفقیت هر کشور به سرمایه‌های فکری‌اش وابسته است که آن نیز یک منبع پنهان است و بخش عمده‌ای از آن را نیروهای انسانی نخبه تشکیل می‌دهند.

به گفته مدرس دانشگاه، اگر به این استعاره دقت کنیم، باید از خود بپرسیم مگر امکان دارد ریشه درخت را به راحتی و با قیمت کم به دیگران بفروشیم؟ آن چه که قابل خرید و فروش است، میوه درخت است و نه ریشه آن! بنابراین، مسئولین خوب است تمامی تلاش‌های خود را انجام دهند و نخبگان را به عنوان سرمایه‌های فکری کشور حفظ کنند و اجازه ندهند ریشه‌های علم و فناوری کشور به این راحتی از آنِ دیگر کشورهای جهان شود. همان‌گونه که درَخت بدون ریشه، فایدهِ چندانی ندارد، کشور هم با از دست‌دادن سرمایه‌های فکری و نخبگان خود، عملاً نمی‌تواند کار چندانی پیش برد.

چه کسی بماند؟

«در سال ۱۳۸۵ یک گروه مطالعاتی از میان دانشجویان و اساتید رشته‌های ارتباطات، فناوری اطلاعات و رسانه‌های گروهی در خصوص تلویزیون تعاملی تشکیل شد و در این میان از پروفسور سپیده چکاوه، عضو انجمن توسعه و سرمایه‌گذاری آلمان برای مشارکت در بحث‌های این گروه دعوت شد.» سخنان بالا از آنِ محمدصادق افراسیابی است، او می‌افزاید: زمانی که پروفسور چکاوه وارد این پروژه مطالعاتی شد، ضمن طرح مباحث علمی خود، رفته‌رفته با اعضای گروه آشنا شد و پس از آن که از رتبه من در دانشگاه و کسب عنوان پژوهشگر برتر در سال‌های قبل‌تر آگاه شد، با انجمن یاد شده گفتگویی ترتیب داد تا بتوانم با حمایت مالی این انجمن در یکی از مراکز تحقیقات آلمان، تحصیلات خود را ادامه دهم و کمک هزینه‌ای را هم دریافت کنم. این پیشنهاد در آن زمان بسیار وسوسه‌انگیز بود، اما تنها چیزی که باعث شد در ایران بمانم، تعصب و غیرت اسلامی ایرانی بود که احساس می‌کردم باید در کشور خودم منشأ اثر باشم.

این مدرس دانشگاه باور دارد: درست است که مشکلات زیادی در ارتباط با نخبگان داریم و باید از مسئولین بخواهیم نسبت به حل مشکلات اقدام کنند، اما از سوی دیگر باید با نخبگان هم وارد گفتگو شویم و توضیح دهیم که کشور ما یک تمدن نوظهور در ارتباط با فرهنگ اسلامی ایرانی است و اگر آنان با دیدن شرایط سخت، کشور را رها کنند، پس چه کسی باید تمدن اسلامی/ایرانی را زنده و سرپا نگه دارد؟ این وظیفه تک‌تک ما است که در کشورمان بمانیم و علیرغم همه سختی‌ها و نگاه‌های سیاسی و جناحی به نخبگان، تمامی تلاش خود را برای حل مشکلات جامعه به کار بریم. طبیعتا مقاومت، هزینه‌هایی هم دارد و انسان بدون سختی کشیدن نمی‌تواند پیشرفت‌های مادی و معنوی کند. البته صحبت‌هایم نفی کننده مسئولیت‌های مدیران اجرایی و افراد دارای منصب و مقام در دولت نیست؛ مسئولین اجرایی هم باید بدانند افراد نخبه، بسیار باهوش هستند و متوجه عملکرد آنان می‌شوند.

بهره‌گیری، نه شعارزدگی

به باور دکتر افراسیابی، برخورد سیاسی و استفاده‌های شعاری از نخبگان، سرکوب ایده‌های نو، انتقاد ناپذیری برخی مسئولان، نبود گفت‌وگو با نخبگان، پذیرش نخبگان در شعار و کنارگذاشتن آنان در عمل، فراهم‌نکردن تسهیلات مربوط به پرورش استعدادهای نخبگان، بی‌توجهی به جایگاه نخبگان و گاه کوچک‌شمردن آنان به بهانه نداشتن تجربه‌های اجرایی و هزاران مورد دیگر، مسایلی است که موجب خسارت‌های بی‌شماری از جمله از دست‌دادن سرمایه‌های فکری جامعه می‌شود.

* محمدصادق افراسیابی- مدرس دانشگاه علمی کاربردی: سیستم و نظام آموزشی ما نه تنها بر پایه کشف و پرورش استعدادها نیست، بلکه نگاه مسئولین آموزشی این است که همه، یک مسیر واحد را بپیمایند

* نخبه علمی کسی است که می‌خواهد بیش از دیگران مطالعه و پژوهش کند و به آن‌چه آموخته، بیندیشد. وقتی ما همه را با سطح متفاوتی از استعدادها در یک کلاس قرار می‌دهیم، به سرکوب استعدادهای نوجوانان و جوانان نخبه می‌انجامد

* رضا نامی- عضو گروه مشاوران ماهنامه مدیریت ارتباطات: بسیاری از جوانان غیور ما پس از مهاجرت‌های علمی، به کشور باز می‌گردند

این چالش‌ها تنها با یک عزم ملی و مدیریت جهادی قابل حل است.

و سخن پایانی او در این مورد: «اگر رهنمودهای مقام معظم رهبری و توصیه‌های ایشان به مسئولین اجرایی در خصوص نخبگان جدی گرفته شود، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد.»

بزرگ‌نمایی آمارها

دکتر عیسی کشاورز ـ مدیر گروه فرهنگ و هنر دانشگاه جامع علمی کاربردی و مدرس دانشکده خبر، درباره پدیده مهاجرت نخبگان معتقد است: آمار مهاجرت نخبگان و نرخ مهاجرت‌ها جدی است و گفته می‌شود در مهاجرت نخبگان در جهان اول هستیم؛ بنابراین مهاجرت نخبگان را نمی‌توان رد کرد. اما آمارها در این‌باره به ٤ شکل آمارهای کشورهای مهاجرپذیر، آمار رسمی دولت ایران،آمارهای سازمان‌های جهانی و آمارهای شفاهی و غیررسمی وجود دارد که با هم تناقض جدی دارند و باید دلایلش ریشه‌یابی شود.

به گفته این مدرس دانشگاه، گاهی این آمارها مغایر با منافع ملی ایران و از سوی دسته‌های اول و چهارم تولید می‌شود، تا کشورهای غربی را بر حق جلوه دهند و وضع ایران و دیگر کشورهای دوست را نامناسب بنمایانند؛ و با این کار، دیگران را تشویق به مهاجرت و کشورهای غربی را به استفاده از سرمایه‌های فکری کشورهای در حال توسعه، تشویق کنند، و در نهایت مهاجرت نخبگان را در نزد افکار عمومی توجیه سازند؛ تا این افراد فضا و فرصت‌های مناسب را برای ماندن در کشور خودشان نداشته‌اند.

به باور عیسی کشاورز، روشن است که کشورهای غربی فقط به بهره‌بردن از منافع معدنی و نفتی توجه ندارند، بلکه برای اقتصاد دانش‌بنیان، باید سرمایه‌های فکری را شکار کنند. پس پرداختن به این آمار تا حد زیادی مخصوص این کشورها است تا سرمایه‌های فکری کشورهایی مانند ایران را به چنگ آورند و این ربودن سرمایه‌های فکری ایران را خیرخواهانه و از روی ترحم جلوه دهند.

او با بیان این که بنابراین برخی آمارهای مهاجرت مغزها ساختگی و در راستای جنگ نرم است، می‌افزاید: آنچه مسلم است، آمار این ٤ مرجع، اختلاف زیادی را نشان می‌دهد. مهاجرت نخبگان را رد نمی‌کنم، اما بیان «فرار مغزها» خودش ادبیات جنگ روانی است که ما نباید به این دام بیفتیم. شاید پدیده «مهاجرت نخبگان» بهتر ایفای نقش کند.

سنت ایرانی

دکتر عیسی کشاورز سپس از راهکارهایش می گوید: راهکارها باید با علل و انگیزه مهاجرت تطابق داشته باشد. به طور کلی چند راهکار به ذهن می‌رسد؛ برنامه‌های علمی و پژوهشی شامل بازنگری کل فرایندهای حمایتی، سیاست‌گذاری و نظارتی، بهبود اقتصادی، معیشتی و ایجاد فضای کسب و کار و بهره‌وری، برنامه‌های فرهنگی اجتماعی و محیطی و استفاده از نخبگان در چرخه‌های مدیریتی.

به گفته کشاورز، مهاجرت و جهانگردی و کسب علم، همیشه در تربیت و فرهنگ تاریخی ایرانیان جای داشته است و برخی از مهاجرت‌ها الزاما به دلیل ناراحتی ایرانیان از شرایط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور نیست و از این‌رو اگر «مهاجرت نخبگان» جایگزین «فرار مغزها» شود، بهتر است.

سبب‌سازهای مهاجرت

رضا نامی ـ عضو گروه مشاوران ماهنامه مدیریت ارتباطات، در مورد سبب‌های مهاجرت نخبگان می گوید: با بررسی رتبه‌بندی جهانی محیط کسب‌وکار و جایگاه ایران، از زاویه دیگری نیز می‌توان به این موضوع پرداخت که چه عواملی در ترغیب جوانان و نخبگان به مهاجرت موثر بوده است؟

او با بیان این که رتبه‌بندی مهاجرت ایرانیان به این صورت است که جوانان و نوجوانان ایرانی در ابتدا به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، می‌افزاید: پس از آن کانادا رتبه دوم و در نهایت استرالیا رتبه سوم را دارد. البته بسیاری از جوانان غیور ما پس از مهاجرت‌های علمی، به کشور باز می گردند، تا از علم خود به نفع جامعه استفاده کنند؛ و این‌که بیشترین مهاجرت به آمریکا بوده است، به این معنی نیست که ایرانیان تمایل خاصی به آمریکا دارند، بلکه پیشرفت‌های علمی آمریکا از یک‌سو و برنامه‌ریزی‌های این کشور برای جذب نخبگان ایرانی از دیگرسو، باعث شده است تا جوانان و نوجوانان نخبه ما به این کشور مهاجرت کنند.

رهیافت تجاری‌سازی علم

علی اصغر نوروز زاده ـ کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی، به تجاری‌سازی علم، به عنوان یک راهکار نام می‌برد: تجاری سازی علم، راهکاری برای بازگشت علم به کشور و پیشگیری از مهاجرت نخبگان است. واقعیت این است که بودجه وزارت علوم در تمامی سال‌های گذشته هیچگاه بیشتر نشده است و مسئولین فقط در ظاهر از دانشجویان نخبه حمایت کرده‌اند. ما با اکتفا به این بودجه، توان حفظ نخبگان را نخواهیم داشت، بنابراین یکی از راهکارهایی که می‌شود از مهاجرت نخبگان به خارج و وابستگی آنان به دانشگاه‌های بین‌المللی پیشگیری کرد، قیمت‌گذاری و فروش علم است.

ع.درویشی

جدول ۲۲۴۸۸

طراح: غلامحسین باغبان

افقی:

۱ – از غذاهای خوشمزه – دوران پیش از اسلام در تاریخ ایران
۲ – پزشک ، فیلسوف و دانشمند ایرانی – دارای شکل
۳ – از خواهران برونته – هولناک – آن است که نامش به نکویی نبرند – تنها
۴ – پول ایتالیا – ردیف – نژاد خودمان – مخزن برق
۵ – یاقوت سرخ – ابر – واحد پول ساموآ
۶ – جوانمردی – روشن و تابناک – فاقد جنبه ضروری ، از روی سرگرمی
۷ – رفیق – جمع شریک – نوع خوراکی و سمی دارد
۸ – مخفف عجل الله تعالی – کعبه – مایع رفع عطش
۹ – دشمن سخت – آبدار و رقیق – علامت اسم فاعل
۱۰ – جدایی و تفاوت – کاشف اورانوس – بخیل
۱۱ – خرسند – وزیر افراسیاب – شهر آتشکده در شهرستان کاشان
۱۲ – رسته – خواهر – حرف تعجب – نیک
۱۳ – نصف مدیرا! – در هر مکان – گوشه ورزشی – جنس به ظاهر قوی
۱۴ – دروازه بان یوونتوس – نفس ناطقه
۱۵ – کوره پز خانه – سلسله تاریخ ایران از فرمانروایان ترکمان

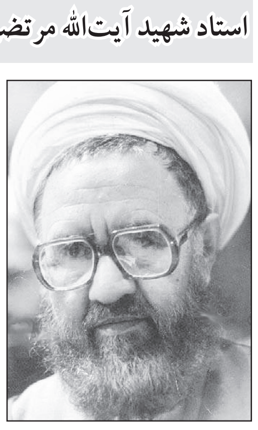
عمودی:

۱ – نویسنده و روزنامه نگار با ذوق روزگار ما مولف فرهنگ مهاجم ، فرهنگ مولد – نزدیک به کمیت مورد نظر ، حدودا
۲ – تاج کوچک مرصع – نوعی ریحان کوهی
۳ – مکان – شهری در کرمان – آشیانه – بخشی از اجاق گاز
۴ – بخشش اسلامی – یادداشت – نو – نویسنده زندانی زندا با نام آنتونی
۵ – بغلی – زاری – جنس مدال مقام سوم
۶ – مدرسه عشق است – کافر – مبهوت
۷ – طایفه – خطیب روم باستان مربی نرون – به شوق آمدن
۸ – شهری در آلمان – جویای وضع و حال کسی شدن – صدای پنچری
۹ – گذرانیدن – محوطه باز کشتی – بی حال
۱۰ – شبهه و شک – بسیار کشنده – حراف
۱۱ – کادو دادن – توبه کننده – شتر مرغ آمریکایی
۱۲ – سال – پراکنده شدن ، پراکندگی – همان خیک – باقیمانده توانایی
۱۳ – نام مردانه فرنگی – وسیله ای برای سوراخ کردن کاغذ – نسخه بردار – تکرار حرف آخر
۱۴ – گاز جوشکاری – دانشمند آمریکایی مخترع لامپ برق
۱۵ – تزار روسیه – زندگی کردن و اقامت

حل جدول ۲۲۴۸۷

بردگی در اسلام

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری — بخش پانزدهم



آن قسمتی که کار خوبشان بوده، این بوده که افرادی از خودشان را که دشمن می‌بُرد، با اینکه اینها هم دشمنشان بودند، یعنی از خودشان‌بودند ولی دشمن یکدیگر بودند، در عین حال پول می‌دادند و آنها را آزاد می‌کردند.

این آیه را فقط به این مناسبت ذکر کردیم که یکی از آیاتی که صحبتی از اسارت و فداء آمده است، این آیه است که راجع به بنی‌اسرائیل است؛ ولی از این آیه ما چیزی که مربوط به مطلب خودمان باشد، نمی‌توانیم استفاده کنیم؛ فقط چون خواستیم همه آیاتی که در آنها از این‌موضوع ذکری شده باشد ذکر کرده باشیم، ذکر کردیم. اینجا همین قدر ذکر می‌کند که وقتی اسیرانی از یهودیها گرفتاردیگران می‌شدند، اینها با اینکه با آن اسیران دشمن بودند، حاضر بودند که فداء بدهند و آنها را آزاد کنند و قرآن این کار را تقدیس می‌کند، می‌گوید: این مطابق با کتاب است؛ سایر کارهایتان خلاف بود، ولی این یک کارتان‌درست است. **افتُؤمنون ببعض الکتاب و تکفُرون ببعض؟**

۲. آیات سوره احزاب

یکی دیگر از آیاتی که در آنها ذکری از موضوع اسارت آمده است، درزمینه‌همین یهودیهاست، درمعامله‌ای که‌مسلمین با اینهادر داستان‌معروف بنی قریظه کردند. در مدینه سه طایفه از یهود بودند: بنی قینقاع، بنی النضیر، بنی قریظه که اینها با همدیگر دشمن و در حال جنگ و دعوا بودند. پیغمبر اکرم(ص) که به مدینه آمدند، با اینها پیمان بستند تا با مسلمین هم‌پیمان باشند و مسلمین هم آنها را در ذمّه خودشان بگیرند؛ ولی اینها دسته‌دسته این پیمان را نقض کردند و هرکدامشان سرنوشتی پیدا کردند و از همه خطرناکتر، بنی‌قریظه بودند که ذلیل‌ترین اقوام یهود بود و اسلام خیلی به اینها خدمت کرد، به طوری که اینها در حد تساوی با یهودیهای دیگر قرار گرفتند. مع‌ذلک اینها در آن قضیه «جنگ احزاب» (یعنی جنگ خندق)، محرمانه با قریش پیمان بستند برای ریشه‌کن کردن اسلام به یک شکل عجیب و خطرناکی، که داستانش مفصل است.

بعد از آنکه به یک صورت معجزه‌آسایی احزاب یعنی قریش که جمعیت‌های مختلف را جمع کرده بودند (از این جهت به اینها می‌گفتند احزاب) شکست خوردند و رفتند، هنوز پیغمبر اکرم(ص) اسلحه را به زمین نگذاشته بود که بر او وحی نازل شد که نماز عصر را در بنی‌قریظه بخوانید و کار اینها باید یکسره شود. قرار شد که اینها به کلی از اینجا اخراج‌شوند. حاضر نشدند، تا بعد قرار بر حکمیتی و حکمی شد. آن حکمی که خودشان از میان مسلمین قبول کردند، از هم‌پیمانهای قدیم خودشان بود. او از جنگ زخمی برداشته بود و نزدیک به مردن بود. قومش آمدند به او گفتند: «اینها هم‌پیمانهای ما هستند، یک وقت حرف تندی نگویی.» گفت: «الان دم مردن من است، من باید حرفی بزنم که خدا را راضی کنم.» گفتند: «چه می‌خواهی نظر بدهی؟» گفت: «خواهم گفت.» موقعش که شد، گفت: «یارسول الله، تو که نظر من را قبول داری.» پیغمبر فرمود: «قبول دارم.» از یهودیها هم پرسید: «شما هم قبول دارید؟» گفتند: «ما هم قبول داریم.» گفت: «اگر از من نظر بخواهید، من که دم مردنم است، حقیقت را بگویم: صلاح و مصلحت در این است که تمام اینها را بکشید؛ یکی از مردان اینهازنده نباشد که هر کدام از اینها باشند، خطر است.»

در آنجا بنی‌قریظه را کشتند. راجع به آنها در سوره احزاب این طور می‌فرماید: «**و انزل الذین ظاهروهم من اهل الکتاب من صیاصیهم**». وضع جنگ احزاب را توصیف می‌کند: «خدا آن کسانی از اهل کتاب که [کفارقریش] را پشتیبانی کرده بودند از حصارهایشان پایین آورد. **و قذف فی قُلوبهمُ الرُّعب**: در دل آنها هراس انداخت. **فریقاً تقتُلون و تأسرون فریقا**: که شما دسته‌ای از آنها را می‌کشتید یا می‌کشید و دسته‌ای را اسیر می‌کنید. **و اورثکُم ارضهُم و دیارهُم و اموالهُم**: و خداوند به شما ارث داد (یعنی برای شما باقی گذاشت) سرزمین آنها و دیار و خانه‌های آنها واموال آنها را **و ارضاً لم تطؤوها**:[41] و قسمتی از زمینهایی که شما تا به حال قدم به آنجا نگذاشته بودید.» اینها که از میان رفتند، سرزمین، خانه‌ها واموالشان همه به عنوان غنیمت به مسلمین تعلق گرفت.

این هم جای دیگری در قرآن است که موضوع اسارت آمده است.در اینجا فقط همان موضوع اسارت است؛ یعنی هیچ اسم نبرده است که حالا که شما آنها را اسیر گرفتید، آیا استرقاق هم کردید یا نکردید؟ و ما از تاریخ هم نتوانستیم چیز درستی به دست بیاوریم و ببینیم که آیا عملاً اینها را استرقاق کردند یا نکردند؛ ولی در قرآن بیش از این نیست. آنجا هم که می‌گوید: «ارث آنها را به شما داد»، همین قدر دارد که: «**ارضهُم و دیارهُم و اموالهُم و ارضاً لم تطؤوها**» ولی اسمی از افراد ندارد. اگر افراد هم به عنوان ارث به اینها رسیده بود، شاید اسم برده می‌شد.

۳ـ آیات سوره انفال

دو آیه دیگر در قرآن داریم که عیناً با موضوع ما نحن فیه ارتباط دارد: یکی آیه ٦٩ از سوره انفال است که من تتمّه بحث را به خاطر این آیه‌شروع کردم و آیه‌ای که در جلسه پیش خواندیم. آیه این است: «**ما کان لنبیٍّ ان یکون لهُ اسری حتّی یُثخن فی الارض.تُریدون عرض الدنیا و الله یُریدُ الآخره والله عزیزٌ حکیم. لولا کتابٌ من الله سبق، لمسّکُم فیما اخذتُم عذابٌ عظیم. فکُلوا ممّا غنمتُم حلالاً طیّباً و اتّقوا الله انّ الله غفورٌ رحیم. یاایها النبی قل لمن فی ایدیکُم من الاسری: ان یعلم الله فی قُلوبکُم خیراً، یُؤتکُم خیراً ممّا اُخذ منکُم و یغفر لکُم والله غفورٌ رحیم. و ان یُریدوا خیانتک فقد خانُوا الله من قبلُ فامکن منهُم و الله علیمٌ حکیم**».[42]

این آیات بعد از جنگ بدر نازل شده است. در جنگ بدر مسلمین به شکل حیرت‌انگیزی فاتح شدند؛ یعنی با کمی عدّه و عُدّه که به حسب ظاهر هیچ انتظار نمی‌رفت، مسلمین فاتح شدند و در حدود هفتاد نفر ازاهل مکه (از قریش) اسیر گرفتند. قریش همان قبیله پیغمبر(ص) بودند و بلکه اشرف قبایل عرب و محترم‌ترین قبایل عرب بودند. چنین حادثه‌ای در دنیا برای آنها پیش نیامده بود که در جنگی این جور شکست بخورند و اشرافشان عده‌ای کشته بشوند و عده‌ای اسیر. در میان اسرا بعضی ازخویشاوندان خود پیغمبر اکرم(ص) هم بودند؛ از جمله عباس ـ عموی پیغمبرـ وعقیل (پسرعموی پیغمبر و برادر امیرالمؤمنین) و یک یا دو نفر دیگر ازپسرعموهای پیغمبر.

بعد از آنکه مسلمین اسرا را گرفتند، پیغمبر اکرم(ص) راجع به اینکه با این اسرا چگونه رفتار کنیم و با اینها چه باید کرد، مشورت کردند. اکثریت قریب به اتفاق اصحاب گفتند: «اینها نزدیکان تو و از قریش هستند، ما باید اینها را زنده نگه داریم. آزادشان می‌کنیم منتها در مقابل آزادی آنها یک فدیه‌ای می‌گیریم.» جمعی که خیلی در اقلیت بودند، گفتند: «اینها **الدّ خصام** ما هستند و آزادی اینها مصلحت نیست. اینها با آن افرادی که در میدان جنگ کشته شدند، فرقی ندارند؛ ما باید اینها را بکشیم.» دو نظر پیدا شد: یک نظر گفت ما در ازای آزادی آنها پول می‌گیریم، خودمان را نیرومند می‌کنیم و نظر دیگر گفت ما از این پول می‌گذریم و اینها را می‌کشیم. نظر اکثریت پیروی شد که اینها را در مقابل چیزی که از آنها می‌گیرند آزاد کنند.

آیه نازل شد راجع به اینکه اصلاً هیچ پیغمبری حق ندارد که اسیر بگیرد مگر در یک شرایط خاصی: «**ما کان لنبیٍّ ان یکون لهُ اسری حتّی یُثخن فی الارض**».[43] این آیه به اصطلاح تخطئه پیغمبر و اصحابش همه یکجاست؛ یعنی آن کار را روی اجتهاد خودشان کرده بودند. می‌فرماید: «هرگز نبوده (حتی در گذشته هم چنین نبوده، تا کنون چنین چیزی نبوده است) که پیغمبری اسیر بگیرد، **حتّی یُثخن فی الارض**: مگر آن وقت که قوه وغلبه پیدا کند در روی زمین»؛ یعنی در مراحل اول که هنوز قوه و قدرتی پیدا نکرده‌اند، نباید اسیر بگیرند. «یُثخن» کلمه‌ای است‌که در زبان عرب خیلی معروف است. «اثخنهُ» یعنی طرف را از کار انداخت. معنای «**حتّی یُثخن فی الارض**» این است که: حتّی یُثخن العدُوّ فی الارض: تا وقتی که دشمن را از کار بیندازد؛ یعنی نیرو و غلبه پیدا کند وغالب مطلق شود.

«**تُریدون عرض الدُّنیا و الله یُریدُ الآخره**: ای مسلمانان! شما نعمت‌زایل دنیا را طلب می‌کنید (چون می‌خواستند فدائی، پولی بگیرند) ولی خداوند آخرت را برای شما می‌خواهد. خدا عزیز (غالب) و حکیم است.» تهدیدش بعد می‌آید: «**لولا کتابٌ من الله سبق لمسّکُم فیما اخذتُم عذابٌ عظیم**: اگر نبود کتابی، نوشته‌ای که از خدا گذشته است، (اگر نبود که در علم خدا گذشته است که شما را نگهداری کند)، هرآینه شما را عذاب عظیمی می‌گرفت به موجب این فدیه‌ای که گرفتید.» البته مقصود عذاب دنیاست‌که همان محکومیت و مغلوبیت و شکست بزرگ از دشمن است؛ ولی خداوند بخشید، خداوند از شما می‌بخشد. حالا که این کار را کردید، «**فکُلوا ممّا غنمتُم حلالاً طیّبا**: از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، بخورید، حلال است و پاک. **و اتّقُوا الله**: ولی از خدا بترسید. خداوند آمرزنده و مهربان‌است.»

در آیه بعد می‌فرماید: «**یا ایُّها النّبیُّ قُل لمن فی ایدیکُم من الاسری**: ای‌پیغمبر! به این اسیرانی که الان در دست شما هستند، بگو: **ان یعلم الله فی قُلوبکُم خیرا**: خدا اگر در دل شما خیری را سراغ بگیرد (یعنی اگر در شماخیری وجود پیدا کند)، **یُؤتکُم خیراً ممّا اُخذ منکُم**: یعنی ناراحت نباشید ازاینکه‌از شما چیزی (پولی) گرفتند؛ شما اگر بعد آدمهای خوبی، مسلمانهای واقعی بشوید، غصه نخورید که امروز از ما اینقدر پول گرفتند، خدا به عوض این، بهتر و بیشتر به شما خواهد داد. **و یغفر لکُم** واز گناهان شما هم خواهد گذشت. **و الله غفورٌ رحیمٌ** خداوند آمرزنده ومهربان است. **و ان یُریدوا خیانتک** اما اگر همین اسیران قصد خیانت تو راداشته باشند **فقد خانُوا الله من قبلُ** قبلا هم با خدا خیانت کرده‌اند که دراین جنگ شرکت کردند فامکن منهُم خدا هم شما را بر آنها مسلط کرد.خداوند دانا و حکیم است.

ادامه دارد

پی‌نوشتها:

٤١. احزاب، ٢٦ و ٢٧. ٤٢. انفال، ٧١ـ٦٧. ٤٣. انفال، ٦٧.

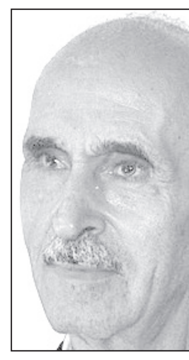
استاد سخن، سعدی

روانشاد دکتر سید خلیل خطیب رهبر — بخش دوم

شعر منثور

شیوهٔ سعدی که به قول یکی از محققان باید آن را «شعر منثور» نام داد، در نثر فارسی تأثیری شگرف به جای نهاد و باعث شد که نویسندگان دیگر هم بکوشند تا به پیروی از این نویسندهٔ بزرگ، از صنعتگری‌های نثر فنی مانند قرینه‌سازی‌های پیاپی متکلفانه و آوردن مترادفها و سجعهای دشوار و حل و اقتباس بیش از اندازه از آیات واخبار و به گواه آوردن بسیاری از اشعار و امثال عرب بکاهند و در سخن، راه ایجاز پیش گیرند.

از درازنویسی بیهوده که مایهٔ سرگشتگی و خستگی خواننده در پیچ و خم جمله‌هاست، بپرهیزند و نگاهداشت تناسب را هر جا در سیاق کلام شعر می‌تواند حق معنی را بهتر برساند، سر رشتهٔ سخن بدو سپارند و آنجا که نثر در پرداخت معنی تواناتر است، از آن مدد جویند. واژه‌های کهنه و دشوار به کار نبرند. خوش‌آهنگی و سادگی و شیوایی و رسایی گفتار را به تمام رعایت کنند. در آیین سخن پردازی حال خواننده را که روی سخن با اوست، نادیده نگیرند و هر لفظ‌پردازی و صنعت‌انگیزی را که پرده بر چهرهٔ معنی می‌کشد، به دور افکنند و بدانند نخستین شرط سخن شیوا و رسا آن است که معنی را به روشنی بیان کند و سخندانِ



پرورده کسی است که چون جوهری استاد گهرهای لفظ را سعدی‌وار در جای خود بنشاند و ترکیبی از آنها پدید آورد که به چشم نظر زیبا، به شنیدن خوش، به گفتن آسان، به ترازوی زبان سَخته، و به معنی دلپذیر باشد.

استاد همه اسرار بلاغت و فصاحت را در **گلستان** تا حد اعجاز به کار آورده و در سراسر کتاب گرانمایه استعاره‌ای باردیا کنایتی دور از ذهن دیده نمی‌شود. هیچ گاه معنی فدای لفظ نشده و از خامهٔ توانای وی اثری بر جای مانده است که «متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزاید» و از آن روز باز هر کس در گوشه‌ای از جهان به فارسی سخن می‌سراید، این گفتار سعدی را:

بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس
حد همین است سخندانی و زیبایی را

شنیده و نیوشیده است و به اتفاق دانشمندان و اهل نظر از آغاز ادب پارسی کس تا کنون به جامع بودن سعدی در نثر و نظم پدید نیامده است و بی‌سبب نیست که حتی شاعر معاصر وی، **مجد همگر** (ملک‌الشعرای دربار اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی) می‌گوید:

از سعدی مشهورسخن شعر روان جوی
کو کعبهٔ فضل است و دلش چشمهٔ زمزم

تاریخ‌نویس نامی قرن هفتم **وصّاف‌الحضره** نیز هشت نه سال پس از درگذشت سعدی با اکرام فراوان اشعاری از وی در تاریخ خود ذکر می‌کند.

شیوهٔ سخن گستری

کوتاه سخن آنکه، شیوهٔ پسندیده استاد سخن چنین بود که هر چه در نثر گذشتگان نغز و نیکو می‌یافت می‌پذیرفت، آنگاه با چالاکی و زبردستی به مدد قریحهٔ توانا و اندیشهٔ سحر آفرین در سخن‌پردازی معجز می‌نمود و به شیوه «سهل و ممتنع»، چنان در نثر ساده و فنی تردستی نشان می‌داد که دیگر نویسندگان با وی همداستان شده، می‌گویند:

مردم همه دانند که در نامهٔ سعدی
مشکی است که در طبلهٔ عطار نباشد

شیوهٔ سخن گستری این استاد بر آثار متکلفانهٔ معاصران و پیروان آنان در قرنهای بعد قلم نسیان کشید و چنان مقبول خاطر نویسندگان آمد که چهل سال پس از درگذشت وی، **مجد خوافی** کتاب «روضهٔ خلد» را در سال ۷۳۳ به پیروی از شیوهٔ شیخ‌نوشت و **معین‌الدین جوینی** در سال ۷۳۵ کتاب «نگارستان» را هم به تقلید

***نخستین شرط سخن شیوا و رسا آن است که معنی را به روشنی بیان کند و سخندانِ پرورده کسی است که گوهرهای لفظ را در جای خود بنشاند و ترکیبی از آنها پدید آورد که به چشم زیبا، به شنیدن خوش، به گفتن آسان، به ترازوی زبان سَخته، و به معنی دلپذیر باشد**

گلستان نگاشت و شاعر بزرگ قرن نهم **جامی** (۸۲۷ـ۸۹۸) بهارستان را به آیین گلستان به یار است. در سدهٔ گذشته **قائم مقام فراهانی** (۱۱۹۳ـ۱۲۵۱) و **قاآنی** (۱۲۲۲ـ۱۲۷۰) صاحب پریشان شاگردان مشهور مکتب سعدی به شمار می‌روند.

به یقین می‌توان گفت نثر روان و ادبی امروزی ما، پدیدهٔ انصراف خاطری است که منشیان صاحب‌ذوق و درست‌اندیش از پایان عصر صفویان و به ویژه از روزگار زندیان به آثار متکلفانه پیشینیان و معاصران خود نشان دادند و به پیروی از سبک سعدی پرداخته، بوستان سخن را از حشو و زوائد پیراستند و پیش‌بینی استاد سخن درست آمد که فرمود:

نگر تا گلستان معنی شکفت
در او هیچ بلبل چنین نگفت
عجب گر بمیرد چنین بلبلی
که بر استخوانش نروید گلی

گلستان سعدی را به بیشتر از زبانهای زنده جهان گزارش کرده‌اند. برخی از کهن‌ترین ترجمه‌های آن چنان که در دائره‌المعارف اسلام آمده، عبارت است از:

١ـ به زبان فرانسوی از Andre du Ryer، ١٦٣٤
٢ـ به زبان لاتینی از Gentius، آمستردام سال ١٦٥١
٣ـ به زبان آلمانی از Olearius، هامبورگ، ١٦٥٤
٤ـ به زبان انگلیسی از Sullivan، سال ١٧٧٤

غزلیات سعدی

رازشورانگیزی سخن سعدی که با گذشتن بیش از هفتصدسال هنوز هم پایدار مانده است و کلام اثربخش وی نمودار کمال شیوائی و رسائی در زبان فارسی شمرده می‌شود، در چیست؟ پژوهندگان سخن سنج قبول خاطر و لطف گفتار استاد سخن را مرهون چند چیز می‌دانند:

١ـ طبع لطیف و ذوق بی‌مانند و استعداد شگرف سعدی که بخشش ایزدی است؛ این مایه فضیلت ذاتی در محیط خانوادگی سعدی که مجمع عالمان دین بود، نیک پرورش یافت و به کمال رسید. بی‌گمان آب و هوای فرحبخش شیراز و صحراهای سبز و خرم و دشتهای پرگل و لاله و مرغان خوش‌نوا نیز در الهام گرفتن وی از جمال طبیعت تأثیر فراوان داشته و در غزلهای او جلوه خاصی یافته است.

بوی گل و بانگ مرغ برخاست
هنگام نشاط و روز صحراست
فراش خزان ورق بیفشاند
نقاش صبا چمن بیاراست

ای نفس خرّم باد صبا
از بر یار آمده‌ای، مرحبا
قافله شب، چه شنیدی ز صبح؟
مرغ سلیمان، چه خبر از سبا؟

نفسی وقت بهارم هوس صحرا بود
با رفیقی دو که دائم نتوان تنها بود

هفته‌ای می‌رود از عمر و به ده روز کشید
کز گلستان صفا بوی وفایی ندمید

*

هر شب اندیشه دیگر کنم و رأی دگر
که من از دست تو فردابروم جای دگر
بامدادان که برون می‌نهم از منزل، پای
حسن عهدم نگذارد که نهم پای دگر

*

همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت
وآنچه در خواب نشد، چشم من و پروین است

*

سخن بگوی که بیگانه پیش ما کس نیست
به غیر شمع و همین ساعتش زبان ببرم
میان ما به جز این پیرهن نخواهد بود
وگر حجاب شود تا به دامنش بدرم

*

وه که گر من بازبینم روی یار خویش را
تاقیامت شکر گویم کردگار خویش را



خاک شیراز چو دیبای منقّش دیدم
وآن همه صورت شاهد که بر آن دیبا بود

*

وقتی دل سودائی می‌رفت به بستان‌ها
بی‌خویشتنم کردی بوی گل و ریحان‌ها
گه نعره زدی بلبل، گه جامه دریدی گل
با یاد تو افتادم، از یاد برفت آنها

*

عشرت خوش‌ست و برطرف جوی خوشترست
می بر سماع بلبل خوشگوی خوشترست

*

برآمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز
بهاری خرم‌ست، ای گل کجایی
که بینی بلبلان را ناله و سوز

*

پیوند روح می‌کند این باد مشک بیز
هنگام‌نوبت سحرست، ای‌ندیم خیز
شاهد بخوان و شمع بیفروز و می بنه
عنبر بسای و عود بسوزان و گل بریز

*

عرقت بر ورق روی نگارین به چه ماند؟
همچو بر خرمن گل قطره باران بهاری

*

بهارآمد که هر ساعت رود خاطر به بستانی
به غلغل در سماع آیند هر مرغی به دستانی

٢ـ در گزینش لفظ برای بیان معنی کمال ذوق و حسن سلیقه و دقت را به کار برده و ساده‌ترین و رساترین واژه‌ها را در نسج کلام آورده است، بدان‌گونه که ناقد سخن سنج می‌پسندد و زبان بستایش سعدی می‌گشاید و این گفته استاد سخن را استوار می‌دارد که فرموده است:

قیامت می‌کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن
مسلّم نیست طوطی را در ایامت شکرخائی

*

شنیده‌ای که مقالات سعدی از شیراز
همی برند به عالم چو نافه ختنی
آن نه می بود که دور از نظرت می‌خوردم
خون دل بود که از دیده به ساغر می‌شد

یار بار افتاده را در کاروان بگذاشتند
بی‌وفا یاران که بربستند بار خویش را
مردم بیگانه را خاطر نگه دارند خلق
دوستان ما بیازردند یار خویش را

*

رها نمی‌کند ایام در کنار منش
که داد خود بستانم به بوسه از دهنش

*

رفیق مهربان و یار همدم
همه‌کس دوست می‌دارند و من هم

*

ای خواب، گرد دیده سعدی دگر مگرد
یادیده جای خواب بوَد یا خیال دوست

٣ـ از تقلید و تکرار معانی و مضامین پیشینیان روی برتافته و با نیروی ابتکار و ابداع به آوردن مضمونهای نو در قالب الفاظ فصیح پرداخته و غزلهایی ساخته است که جاودانه می‌ماند و بهین ارمغان جهان ادب به شمار می‌آید. خود نیز به این نکته اشارتی لطیف دارد:

گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار
به پیش اهل و قرابت چه ارمغان آری؟

*

خبر ما برسانید به مرغان چمن
که هما از شما در قفسی افتادست
به دلارام بگو، این نفس باد سحر
کارما همچو سحر با نفسی افتادست

*

آب حیات من است خاک سر کوی دوست
گر دو جهان خرمی‌ست، ما و غم روی دوست

*

گر بانگ برآید که: سری در قدمی رفت
بسیار مگوئید، که بسیار نباشد

*

کشتهٔ شمشیر عشق، حال نگوید که: چون؟
تشنه دیدار دوست، راه نپرسد که: چند؟

*

می حلال است کسی راکه بوَد خانه بهشت
خاصه از دست حریفی که به رضوان مانَد
بخت آن نکند با من سرگشته که یک روز
همخانهٔ من باشی و همسایه نداند

هر کس غم دین دارد و هر کس غم دنیا
بعد از غم رویت، غم بیهوده خورانند!

*

آنکه گویند به عمری شب قدری باشد
مگر آن است که با دوست به پایان آرند

*

هیچ کس رابر من از یاران مجلس دل نسوخت
شمع می‌بینم که اشکش می‌رود بر روی زرد

*

دلم شکستی و رفتی خلاف شرط مودّت
به احتیاط رو اکنون که آبگینه شکستی

*

غم عشق آمد و غمهای دگر پاک ببرد
سوزنی باید کز پای برآرد خاری

*

سعدیا، گر ز دل آتش به قلم درنزدی
پس چرادود به سر می‌رودش هر نفسی؟

٤ـ ایجاز مخل و اطناب مملّ در غزلهای سعدی دیده نمی‌شود؛ کلام را با مقتضای حال مطابقت داده و از این رهگذر با نیروی شگفت‌انگیز سحر بیان خویش کشور دلها را مسخر کرده است و سخن را در نیکویی و نغزی بدان مقام می‌رساند که بزرگان ادب، گفتار سعدی را معیار فصاحت و بلاغت می‌دانند:

سعدی، اندازه ندارد که چه شیرین سخنی
باغ طبعت همه مرغان شکر گفتارند

*

گفتم لب تو را که: دل من تو برده‌ای
گفتا: کدام دل؟ چه نشان؟ کی؟ کجا؟ که برد؟

*

می خواهم و معشوق و زمینی و زمانی
کو باشد و من باشم و اغیار نباشد

*

دو عالم را به یکبار از دل تنگ
برون کردیم تا جای تو باشد

*

خوبرویان جفاپیشه، وفا نیز کنند
به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند

*

شمع پیشت روشنایی نزد آتش می‌نماید
گل به‌دست خوبروئی پیش یوسف می‌فروشد

*

دل چه بوَد؟ جان که بدو زنده‌ام
گو بده، ای دوست که گویم بگیر

*

دنیا به چه کار آید و فردوس چه باشد؟
از بارخدا بهْ ز تو حاجت نتوان خواست

*

سرو در باغ نشانند و تو را بر سر و چشم
گر اجازت دهی، ای سرو روان، بنشانم

*

چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او
سخنی ز عشق گویند و در او اثر نباشد

*

گویند: سعدیا، مکن، از عشق توبه کن
مشکل توانم و نتوانم که نشکنم

*

مگر که نام خوشت بر دهان من بگذشت
برفت نام من اندر جهان به خوش‌سخنی

٥ـ سعدی به صراحت سخن می‌سراید و از تعقید لفظی و معنوی نشانی در شعر او دیده نمی‌شود، و با وجود سادگی الفاظ، کلامش در شیوایی و رسایی تمام است. از آوردن کلمات دشوار و مجهور فارسی و تازی که در سخن معاصران او آمده است، پرهیز می‌کند و تنها به آوردن آن دسته از واژه‌های عربی که پیش از روزگار سعدی در نزد اهل ذوق شناخته و مفهوم بوده است، بسنده می‌کند و چه خوش می‌فرماید:

***به یقین می‌توان گفت نثر روان و ادبی امروزی ما، پدیدهٔ انصراف خاطری است که منشیان از پایان عصر صفوی و به ویژه از روزگار زندیان به آثار متکلفانهٔ پیشینیان نشان دادند و به پیروی از سبک سعدی پرداخته، بوستان سخن را از حشو و زوائد پیراستند**

عجب است پیش بعضی که تر است شعر سعدی
ورق درخت طوبی است، چگونه تر نباشد؟

*

یک روز به شیدائی در زلف تو آویزم
زان دو لب شیرینت صد شور برانگیزم

*

یک امشبی که در آغوش شاهد شکرم
گرم چو عود برآتش نهند، غم نخورم

*

ما گدایان خیل سلطانیم
شهربند هوای جانانیم
هرچه گفتیم جز حکایت دوست
در همه عمر از آن پشیمانیم

*

غم زمانه خورم یا فراق یار کشم؟
به طاقتی که ندارم، کدام بار کشم؟
نه قوتی که توانم کناره جستن ازو
نه‌قدری که‌به‌شوخویش درکنارکشم

*

تنها دل من است گرفتار در غمان
یا خود در این زمانه دل شادمان کم است؟

*

شربتی تلخ‌تر از زهر فراقت باید
تا کند لذت وصل تو فراموش مرا

*

سعدیا، دختر انفاس تو بس دل ببرد
به چنین صورت و معنی که تو می‌آرائی

ادامه دارد

کردهای ایزدی مهرپرستان ایرانی

دکتر محمدعلی سلطانی — بخش پنجم



«مغ و مغ‌زاده، موبد و دستور» که **هاتف**، مهرپرستی را با زرتشتی گری درآمیخته است و مراتب سه‌گانه در محضر «پیر» را بدین ترتیب برشمرده است. دستور مشاور و وزیر میر و همان باباشیخ منظور باشد، «دستور» در مراسم علویان نیز جایگاه ویژه دارد و...

هاتف اصفهانی دانسته یا ندانسته در بند دوم وارد کلیسا و اندیشهٔ مسیحیت می‌شود. در مقدمه کتاب **دیوید اولانسی** درباره پیوند میترائیسم و مسیحیت آمده است: «حقیقت آن است که مطالعه و بررسی میتراپرستی مؤید جدّی و قطعی دین وزین مسیحیت است. فهم مسیحیت در گرو فهم میتراپرستی است و این دین بسیار وامدار و مرهون آیین سرّی میتراس است تا آنجا که آنها را دو «دین خواهر» نامیده‌اند.

این نکته نیز در محافل دانشگاهی مورد غفلت واقع می‌شود و اغلب در سطح اشتراکات و همانندی‌ها متوقف می‌گردد. در حالی که میتراپرستی و آموزه‌های آن در رگ‌رگ فرهنگ، هنر، ادبیات و سنت مسیحی نفوذ کرده است: از میلاد مسیح گرفته تا عشای ربّانی و شام وحدت مسیحیان، عروج مسیح، تقدس روز یکشنبه که Dies Solis یا روز خورشید (Sunday) بود. مراسم تطهیر و غسل تعمید و تولد دوباره [نوزایی]، اصطلاحات آیینی نظیر پاپ، پدر و القاب، کشیش‌ها، لقب Pius که برای پاپ انتخاب شده، شنل قرمز کاردینال‌ها و کلاه مخصوص پاپ و کاردینال، تصاویر و بن‌مایه‌هایی از افلاک، زمین، آسمان، ماه و خورشید، سیارات، علائم منطقه البروج، عناصر اربعه و...

در پیکرنگاری‌ها که زینت‌بخش صحنه‌هایی از کلیساهای کهن است. شبیه‌سازی نمادین حواریون با علائم منطقه‌البروج به نشانه زمان مقدس، استفاده از نمادهایی چون کاج و سرو، صلیب و حمل آن بر دوش مسیح که ارتباط بس نزدیکی با Transitus Dei دارد و از همه مهمتر، اهمیت مرکزی مسأله «قربانی» در نجات‌شناسی مسیحیت، که بدون فهم آن، فهم سنت مسیحی از تصلّب مسیح غیرممکن است. در واقع مسیحیان همان گونه که «ساختمان» پرستشگاههای خود را بر ویرانهٔ میتراوه‌ها بنا نهادند، «ساختار» عبادتهای خود را نیز بر این آیین گذاشتند.»[41]

در پایان این توضیح، وجه تمایز مکتب میتراس و میتراپرستی ایرانی یا تفاوت مهرپرستی غربی و شرقی را نباید از نظر دور داشت. هاتف اصفهانی در بند دوم می‌گوید:

... در کلیسا به دلبری ترسا — گفتم: ای دل به دام تو در بند
ای که دارد به تار زنّارت — هر سر موی من، جدا پیوند
ره به وحدت نیافتن تا کی؟ — ننگ تثلیث بر یکی تا چند؟
نام حقّ یگانه چون شاید — که اَب و ابن و روح قدس نهند؟
لب شیرین گشود و با من گفت — وز شکرخنده ریخت آب از قند
که: گر از سرّ وحدت آگاهی — تهمت کافری به ما مپسند
در سه آیینه شاهد ازلی — پرتو از روی تابناک افکند
سه نگردد «بریشم» ار او را — پرنیان خوانی و حریر و پرند
ما در این گفتگو که از یک سو — شد ز ناقوس این ترانه بلند
که: یکی هست و هیچ نیست جز او
وحدَهُ لا الهَ الا هو

در بند سوم به کوی میفروشان بازمی‌گردد که:

دوش رفتم به کوی باده‌فروش — زآتش عشق دل به جوش و خروش
محفلی نغز دیدم و روشن — «میر» آن بزم، پیر باده‌فروش ...



که در این بند واژه «میر» جلب توجه می‌کند که ویژه ایزدی‌هاست و میر همان «مهر» است و ارتباطی با «امیر» عربی ندارد و کردها پس از اسلام، سران حکومت و نیز سادات علوی را «میر» می‌گویند و کردهای ایزدی هم رهبر سیاسی و مذهبی خود را «میر» می‌نامند.

بند چهارم ترجیع‌بند هاتف، آیین سماع است که از اهم آیین اعتقادی کردهای ایزدی است، تا آنکه در پایان بند پنجم با بیان این سیر تطور منظوم از مهرپرستی تا مسیحیت و ختم به دین مبین اسلام می‌گوید:

هاتف، ارباب معرفت که گهی — مست خوانندشان و گه هشیار
از می و جام و ساقی و مطرب — وز مغ و دیر و شاهد و زنّار
قصد ایشان نهفته اسراری است — که به ایماء کنند گاه اظهار
گر بری پی به رازشان، دانی — که همین است سرّ آن اسرار
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وَحدَهُ لا الهَ الا هُو

برای آشنایان به ادبیات فارسی بدیهی است که در نگاه اول ترجیع‌بند هاتف تفسیری عرفانی و اسلامی دارد و در اکثر شعر شاعران متصوف نیز چنان که خود شاعر در پایان بند پنجم اشاره کرده است، تعابیر «جام و می و ساقی و مطرب و مغ و زنار و...» وجود دارد؛ اما از لحاظ ساختار و صحنه‌پردازی و اندیشه موزونی که در زبان شکل می‌گیرد، همان طور که اشاره کردیم، ترتیب نظم و صحنه تخیل و تصویر شعر او بیانگر آیین و مراسم کردهای ایزدی است و از آنجا که هاتف بیشتر عمر خود را در کاشان گذرانده و آیینهای کهن ایرانی نیز سر و سرّی با آن شهر داشته‌اند، و نیز خاندان هاتف از مهاجران اردوباد آذربایجان به اصفهان بوده‌اند، احتمال دارد و دور نیست که مراسم آنان را به گونه‌ای دیده باشد و این تعبیر از مقولهٔ تحمیل خواسته بر متن یا مصادره به مطلوب نیست؛ زیرا اکثر عناصر شعری با موارد آیینی کُردهای ایزدی تطبیق دارد و بدون رؤیت مراسم و آگاهی از سیر اندیشه ایزدی، منظوم ساختن آن بدین ترتیب بعید می‌نماید.

مصلحت‌های سیاسی

رهبران ایزدی در طی تاریخ هشتصدسالهٔ اخیر با تمام این نشانه‌ها و گسستن از امویان، بارها به سبب مصلحت‌های سیاسی، چه در ایام سلطه استبدادی کهن عربی و چه در تغییرات بعد از فروپاشی و تجزیهٔ امپراتوری عثمانی به کشورهای متعدد عربی، مجبور به تبلیغ لفظی و تأیید ظاهری انتساب با آل‌امیه بودند که هم کیان اعتقادی خود را حفظ نمایند و هم از مزایای اشرافیت آن بهره‌مند شوند؛ زیرا در غیر این صورت به عنوان بردگان زائد و اعاجم مزاحم از سوی سلطه‌گران تازی ریشه‌کن می‌شدند، هرچند بارها و بارها به همین بهانه‌ها سپاهیان خونخوار عرب و عثمانی در زیستگاه آبایی و اجدادی آنها موج خون به راه انداختند و شیوه وحشتناک پاکسازی نژادی را با کشتار جمعی درباره آنها عملی کردند.

ایزدی‌ها که از زمان یزید بن معاویه تا ظهور شیخ آدی هکاری کُردی در تهاجمات و سرکوبها و سیاهکاری‌های آل‌امیه هیچ نشانی ندارند از جمله واقعه کربلا و... اما در حمایت نهضت و قیامهای خونخواهی و حق‌طلبی علویان و ایرانیان (چون قیام مختار و کیسانیه و ابومسلم و...) جا پای سواره نظام و پیاده نظام ایرانی پیداست که تاکنون هیچ تحقیق عمیقی که نشان‌دهندهٔ واقعیت و چهره آشکار این فدائیان بی‌ادعا باشد، انجام نگرفته است، در حالی که کُردهای ایزدی در حین پاسداری از هسته‌های اصلی اعتقادی و اجتماعی خود به هیچ وجه ادبیات، زبان، رسوم رسمی و آداب زیربنایی اعراب و دولت عثمانی را در طی هزار سال نپذیرفتند. شجاعت، سختکوشی، سخت‌جانی، جنگاوری و سواری و سلطه بر طبیعت سرکش کوهستان و رازداری و راست‌کرداری و لیاقت و مردمداری موجب گردیده است که به طور مستقل یا به اشاره دولتهای مقتدر قرون میانی با تمام دشمنی و سرکوب بی‌امان و محوسازی نژادی گهگاه به حکمرانی مناطق و حتی تشکیل حکومت توفیق یابند.

ادامه دارد

پی‌نوشتها:

٤١ـ اولانسی، دیوید، پژوهشی نو در میتراپرستی، ترجمه و تحقیق مریم امینی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۰، ص ١٦ ـ ١٧.

فرهنگ و سیاست

دکتر ابوطالب میرعابدینی





تأمل در موضوع فرهنگ و سیاست از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا در همه جا زندگی و اندیشه مردم را به خود مشغول کرده است. این پرسش هم مطرح است که:

اصول اخلاق و سیاست و فرهنگ چه محدوده‌ای دارد و حد و مرز آن تا کجا پیش می‌رود؟ به ویژه که خشونت‌طلبی‌ها حد و مرزها را شکسته و انسانهای زیادی روزانه در سراسر جهان و بر اثر جنگها و جهالت‌ها کشته و آواره می‌شوند.

در زندگی امروز که دگرگونیهای ناگهانی توان مقاومت را از آدمی می‌گیرد و او را در بلاتکلیفی و شک و تردید قرار می‌دهد و در سردرگمی رها می‌کند، آثاری که آدمی را دعوت به تأمل درباره مسائل مهم و حساس می‌کند، جایگاه ویژه‌ای دارند.

کتاب «در قلمرو فرهنگ و سیاست» مجموعه قابل تأملی از مقالات آقای محمد صادقی است که اخیراً منتشر شده و در شرایط کنونی بسیار قابل تأمل و بررسی است؛ زیرا در این مجموعه، از دلواپسی‌های مردم دنیا، خاصه اندیشمندان، مطالبی عنوان شده که خواندنی و ارزشمند است و می‌تواند زمینه‌ساز تحلیل دلواپسی‌های آدمی در این زمانه پرآشوب باشد؛ بلاتکلیفی‌هایی که اندیشمندان را به کندوکاوهای تحقیقاتی وامی‌دارد و دیدگاههای جدیدی را برای تأمل درباره انسان و هستی در پیش چشم قرار می‌دهد.

بحث فرهنگ و سیاست، موضوعی است که برای تأمین سلامت روحی و بهبود زندگی اجتماعی بسیار قابل توجه است.

مجموعه مقالاتی که در کتب حاضر به چاپ رسیده، به موضوعات عمده‌ای پرداخته تا بتواند مسائل پیدا و پنهان را در گستره فرهنگ و سیاست مشخص کند. براین اساس با بازخوانی رخدادهایی که در گوشه و کنار جهان رخ داده و گفتگوهایی که با اندیشمندان آگاه انجام گرفته، به جلوه‌های فرهنگ و سیاست و همچنین هنر، و به طور کلی به زندگی و انسان پرداخته شده است.

پرسش مهم

در آغاز کتاب این پرسش مهم مطرح شده: «اصول اخلاقی نوین جهانی چه باید باشد» و اصول کار روشنفکری، نگاه ایرانی به جهان و مبارزه برای انسان بودن مورد توجه قرار گرفته است.

از این منظر، توجه به افکار جان‌لاک از نقاط قوت کتاب است.

جان‌لاک در بین اندیشمندان جهان، نخستین کسی است که نظریه‌پردازی جامع حقوق بشر را به او نسبت داده‌اند.

به اعتقاد او مردم جوامع را تشکیل می‌دهند و جوامع حکومت‌ها را به وجود می‌آورند تا برخورداری از حقوق طبیعی را تضمین کنند.

جان‌لاک معتقد است که شهروندان موظفند تنها به حکومتی که از حقوق انسانی آنها محافظت می‌کند، وفادار باشند. این حقوق ممکن است حتی بر دعاوی و منافع حکومت نیز تقدم داشته باشند. حکومت تنها در صورتی می‌تواند مشروع باشد که به صورتی نظام‌مند، به حقوق انسانی شهروندان خود احترام بگذارد و از آن حقوق حفاظت کند.

در یکی دیگر از مقالات کتاب، زندگی علمی و سیاسی دکتر غلامحسین صدیقی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهارن و وزیر کشور در دولت دکتر مصدق و خدمات ارزنده او به علم جامعه‌شناسی و قدمهای محکمی که برای رشد علم و آگاهی در کشور برداشت، به دقت بررسی شده است.

نویسنده در این کتاب و کتابهای قبلی خود که حول موضوع فرهنگ و سیاست به نگارش درآمده، به زندگی و افکار اندیشمندانی چون دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن و... توجه ویژه‌ای نشان داده و مقالاتی را با محوریت فرهنگ و نقد فرهنگی به نگارش درآورده است.

دلار از سکه می افتد

در پی تشدید دوباره زمزمه‌ها مبنی بر حذف دلار ازمبادلات تجاری ایران، انتظار می رود سلطه این اسکناس پس از دهها سال حضور پرقدرت در سبد ارزی بانک مرکزی و در نهایت اقتصاد ایران از بین برود.

به گزارش ایرنا، آخرین خبرها حاکی است که ایران در راستای مقاوم سازی نظام تبادلات مالی خارجی و مبادلات تجاری با دیگر کشورها، به سلطه دلار پایان داده و سبدی از ارزهای دیگر را جایگزین آن کرده است.

***با حذف دلار از مبادلات دوجانبه ، آمریکا دیگر امکان ردگیری مسیرهای تجاری کشورمان را ندارد و به این وسیله، عملاً می‌توانیم تحریم ها را با شکست مواجه کرده و به راحتی به فعالیت های اقتصادی بین المللی خود ادامه دهیم**

براساس آمار، ٤٧ کشور دنیا در چارچوب قراردادها و پیمان‌های دو و چند جانبه، مبادلات تجاری خود با دیگر کشورها را براساس واحد پول ملی خود مبادله می کنند، به طوری که با تداوم این روند نقش دلار در معاملات جهانی بتدریج کمرنگ‌تر خواهد شد.

کشور ما هم به دلیل تحریم‌های فراوانی که از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا متحمل می‌شود، از چندی پیش برای حذف دلار یا سایر ارزهای اروپایی از مبادلات بین المللی اقداماتی را انجام داده و توسعه پیمان پولی دوجانبه را مد نظر قرار داده است.

کارشناسان اقتصادی معتقدند: با حذف دلار از مبادلات دوجانبه، آمریکا دیگر امکان ردگیری مسیرهای تجاری کشورمان را ندارد و به این وسیله، عملاً می‌توانیم تحریم ها را با شکست مواجه کرده و به راحتی به فعالیت‌های اقتصادی بین المللی خود ادامه دهیم.

معاون ارزی بانک مرکزی هم چندی پیش از پیشنهاد اجرای پیمان دو جانبه پولی از سوی ایران به چند کشور خبر داد و گفت: ایران در مبادلات با کشورهای مختلف از دلار استفاده نمی کند.

غلامعلی کامیاب در پاسخ به این پرسش که آیا ایران و روسیه در مبادلات اقتصادی و تجاری خود از دلار استفاده می کنند؟، اظهار داشت: ایران در مبادلات با کشورهای مختلف از دلار استفاده نمی کند.

وی با بیان اینکه دلار در مبادلات با هیچیک از کشورهای طرف تجاری ایران استفاده نمی‌شود، گفت: ایران از ارزهای دیگر از جمله یوان چین، یورو، لیر ترکیه، روبل روسیه و وون کره جنوبی در مبادلات تجاری خود با کشورهای خارجی استفاده می‌کند.

معاون ارزی بانک مرکزی با تأکید بر اینکه حجم استفاده از دلار در مبادلات ایران خیلی کم است، در پاسخ به این پرسش آیا این راهبرد براساس اجرای پیمان پولی دو جانبه در دستور کار قرار گرفته است؟ تصریح کرد: پیمان پولی دوجانبه فقط به حذف دلار ختم نمی شود.

البته پیش از این مجلس شورای اسلامی برنامه ای را برای تدوین طرح قراردادها و پیمان های دوجانبه و چندجانبه پولی با دیگر کشورها برای حذف دلار و یورو از مبادلات پولی ایران با همکاری مرکز پژوهش های مجلس تدوین کرده بود.

طرح حذف دلار از چرخه مبادلات از سال ۲۰۰۰ میلادی آغاز شد. زمانی که وزرای اقتصاد کشورهای آسه آن + ۳ (کشورهای آسه آن به علاوه چین، ژاپن و کره جنوبی) در تایلند گردهم آمدند و به توافقی دست یافتند که منشأ تحولات عظیمی در حوزه ارزی جنوب شرقی آسیا شد؛ مصوبات این اجلاس از سال ۲۰۰۰ تاکنون در این کشورها به اجرا در آمده است. یکی از مهم ترین مفاد آن توسعه پیمان های پولی دوجانبه برای استفاده از پول های محلی در تجارت بین این کشورهای بود تا اثرات پول های پرقدرت جهانی مانند دلار و یورو در اقتصاد این کشورها کاهش یابد.

در واقع مقاوم سازی سیستم تبادلات مالی خارجی این کشورها در اولویت قرار گرفت و روزبه روز توسعه یافت؛ به گونه ای که هم اکنون ادعا می شود که در جنوب شرقی آسیا ارز غالب وجود ندارد و از همه ارزها در تجارت استفاده می شود.

این پیمان های پولی دوجانبه به دیگر کشورهای جهان هم تسری یافت و همزمان با اخذ این تصمیم در ایران، گلوبال ریسرچ از برنامه دو کشور روسیه و چین برای حذف دلار از مبادلات تجاری خود خبر داد.

سعید زمانیان دهکردی عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس با بیان اینکه اقتصاد دنیا با حذف دلار از مبادلات تجاری زیر و رو می شود، گفت: یکی از نکات حائز اهمیت در بحث تورم و برهم خوردن نظم بازار، نقدینگی سرگردان است که باعث می شود هر روز بازاری نظیر طلا، ارز، مسکن و خودرو تحت تاثیر غلبه تقاضا بر عرضه قرار گیرد.

نماینده مردم شهرکرد در مجلس افزود: نقدینگی اکنون در اختیار افراد منفعت طلب و سودجو است و همین موضوع باعث شده تا با تغییراتی که در نرخ حامل‌های انرژی رخ داده، آنها هم به فکر کسب سود از طریق بر هم زدن تعادل بازار باشند.

وی تصریح کرد: متاسفانه کنترل بازار ارز و سکه در اختیار دولت نبوده و همین موضوع باعث شده سودجویان با استفاده از قدرت خرید بالا و ایجاد جو کاذب، تعادل عرضه و تقاضا را برهم زده و از این آب گل آلود ماهی بگیرند و در این میان مردمی هستند که به دلیل عدم نظارت جامع، کامل و قانونمند بانک مرکزی متحمل متضرر می شوند.

وی بیان کرد: به نظر می رسد اگر خرید و فروش ارز با هدف سودجویی ممنوع و معاملات هم به صورت جدی کنترل می شد، این اتفاقات رخ نمی داد، از این رو دولت باید قدرتمندانه وارد صحنه شده و مجلس هم آمادگی دارد که با تمام توان دولت را یاری کند.

عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس اظهار داشت: در واقع بازار ارز و طلا باید در اختیار دولت باشد و اجازه معامله از افرادی که در این بین مبادرت

***۴۷ کشور دنیا در چارچوب قراردادها و پیمان‌های دو و چندجانبه، مبادلات تجاری خود با دیگر کشورها را براساس واحد پول ملی خود انجام می‌دهند، به طوری که با تداوم این روند نقش دلار در معاملات جهانی بتدریج کمرنگ تر خواهد شد**

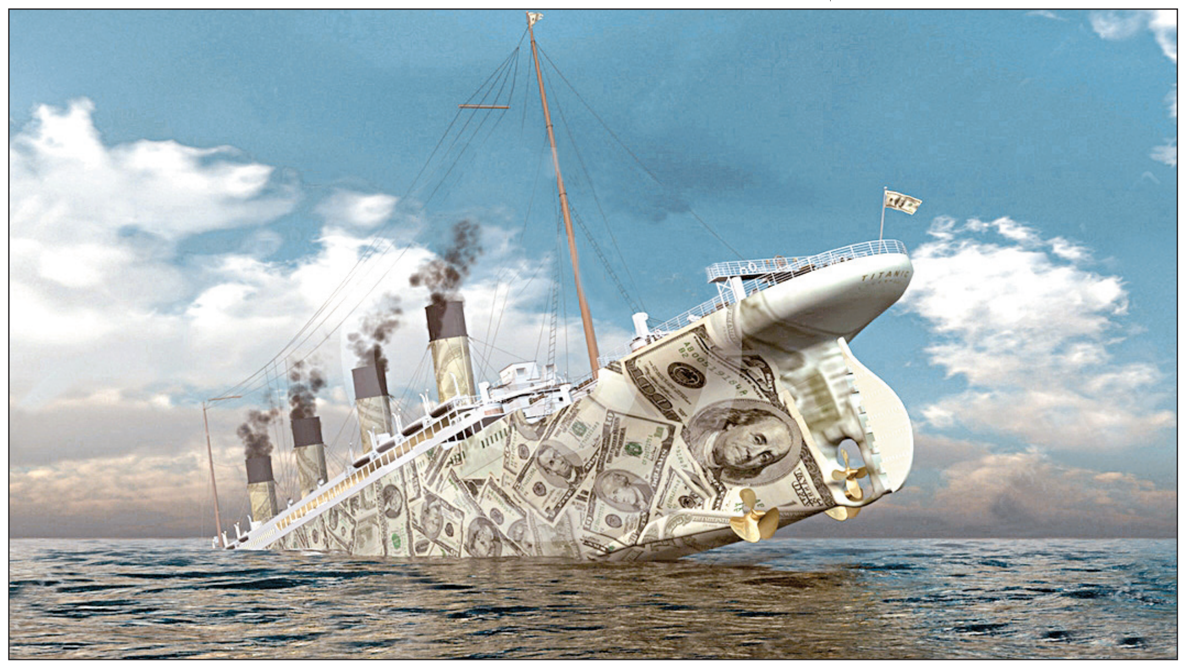
به شکستن نرخ بازار می کنند سلب شود؛ به طور حتم آنگاه ثبات اقتصادی در بازار آزاد حاکم می شود.

زمانیان دهکردی با بیان اینکه اقتصاد دنیا با حذف دلار از مبادلات تجاری زیر و رو می شود،افزود: همچنین باید تدابیری اتخاذ شود که معامله با هر کشوری از طریق اسکناس یکی از طرفین صورت گیرد، در آن صورت دلار ارزان و از چرخه اقتصادی کشورها حذف می شود و تاثیر مثبتی برای ایجاد دوستی بین کشورها خواهد داشت.

نماینده مردم شهرکرد در مجلس در رابطه با نرخ واقعی ارز گفت: طبق قانون بودجه سال۹۳، قیمت هر دلار ۲۶۵۰تومان بوده و نباید هم بیشتر از این قیمت گذاری شود، البته به عقیده نمایندگان، قیمت ارز باید به کمتر از دوهزار تومان کاهش یابد تا ارزش پول ملی حفظ و از آسیب پایه پولی کشور جلوگیری شود.

یک کارشناس مسایل اقتصادی هم در خصوص حذف دلار از مبادلات تجاری ایران گفت: طرح حذف دلار از مبادلات ایران بارها و بارها مطرح شده و دولت ها از سال های پیش خواهان اجرایی کردن آن بوده اند.

محمدحسین فاتحی با تاکید بر اینکه حذف دلار از مبادلات دارای چندین رویکرد است، اظهار داشت: مهمترین مساله این است که با حذف دلار از لحاظ ظاهر اتفاقی در نحوه انجام مبادلات کشور نمی افتد.به گفته وی، با اجرای این طرح ارزش مبادلات را می سنجیم که این سنجش می تواند براساس دلار، یورو یا حتی ریال باشد.این کارشناس مسایل اقتصادی تصریح کرد: کشورهای مبادله گر با اجرای پیمان دوجانبه پولی نه تنها این قدرت را دارند که از ارز کشور ثالث استفاده نکنند، بلکه می توانند در مبادلات خود از واحد پولی طرف مقابل یا کالا استفاده کنند.فاتحی با تاکید بر اینکه با اجرای پیمان دو جانبه پولی وحذف دلار، فشار بخشی از تحریم ها کاسته می شود؛ افزود: با حذف دلار می توان ها فشارهای اقتصادی را جبران کرد و به همین دلیل بهتر است در بخشی از مبادلات بین المللی از این روش استفاده کنیم.



وی با بیان اینکه طرح حذف دلار در برخی از کشورها به دلایل سیاسی و اقتصادی موفق نبوده است، گفت: این طرح در صورتی باید در ایران اجرایی شود که کشور طرف مقابل در مبادلات این تضمین را به ایران بدهد که نوسانات ارزی اندکی داشته باشد.

این کارشناس مسایل اقتصادی گفت: اگر نوسانات ارزی کشور مقابل زیاد باشد ایران بخشی از منافع خود را از دست می دهد و به همین دلیل توجه به این امر حائز اهمیت است.به گفته وی، از آنجا که نوسانات دلار نسبت به سایر ارزها کمتر است، کشورها رغبت بیشتری برای انجام مبادلات با این واحد پولی را دارند.

به هر حال بعد از ابلاغ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، انتظار می رود که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران هم راستا با دیگر کشورها برای کاهش وابستگی سبد ارزی کشور به دلار و یورو تدابیر مناسبی اتخاذ کند و توسعه پیمان های پولی دوجانبه را بیش از پیش در دستور کار خود قرار دهد.

برندسازی نیازمند شکستن تابوی کالای خارجی

تقویت تولید و اقتصاد کشور و رسیدن به رشد اقتصادی پایدار که این روزها از سوی همه مسئولان مطرح می‌شود، در گرو موضوعی است که در تمام این سال‌ها مغفول مانده است.

به گزارش ایسنا، موضوع فروش اجناس و کالاهای ایرانی با برندهای خارجی در داخل و خارج کشور بحث دیروز و امروز نیست و در کشور ما عقبه‌ای طولانی دارد؛بسیاری از تولیدکنندگان و صنعتگران که امروزه از رواج این اقدام گلایه دارند، دلیل آن را پایین بودن قیمت فروش کالاهای ایرانی در مقایسه با برندهای خارجی عنوان می‌کنند .

چرم، پوشاک، لوازم خانگی، چینی، رنگ و چندین و چند کالای دیگر از جمله مهم‌ترین کالاهایی هستند که صنعتگران آنها ادعا می‌کنند ایران در زمینه تولید این کالاها کیفیت بالایی دارد، اما به دلیل نبود بازارهای صادراتی مناسب و قیمت پایین آن بعضا مجبور به فروش آن با برندهای خارجی می‌شوند.

هرچند که تا حدودی می توان به برخی از تولیدکنندگان در این مورد حق داد، چراکه از سویی هزینه تمام شده کالاهای تولید شده در ایران بالاتر از کشورهای دیگر است واز سوی دیگر قیمتی که کالاهای ایرانی در بازار دارند، بعضا از برخی کالاهای خارجی پایین تر است.

برای موفق شدن در حوزه تولید باید به کیفیت محصولات هم توجه زیادی داشت تامصرف کنندگان با اطمینان بیشتری نسبت به خرید اقدام کنند. البته می‌توان این پدیده را ناشی از دلایل مهمی دانست که با گذشت ده‌ها سال از این موضوع و پایدار بودن مشکل فروش کالاها با برند خارجی همچنان تلاش خاصی در این حوزه‌ها نشده است.

یکی از مواردی که در اقتصاد ایران همواره مغفول مانده، بحث "برندسازی" است که اعتبار اجناس ایرانی را برای مشتریان داخلی و خارجی افزایش خواهد داد.

ما در تاریخ کشور خود برندهای نام آشنایی در زمینه فرش، برنج و زعفران ایرانی داشته‌ایم که بر اثر کم توجهی از بین رفته‌اند و اکنون باید از زوایای مختلف موردبررسی کارشناسی قرار گیرد که چگونه می توان آن‌ها را احیا کرد.

در عین حال می‌توان گفت تنها بخشی که تاکنون در حوزه "برندسازی" در کشور ماخوب عمل کرده، صنایع غذایی است که البته به نظر می‌رسد در این زمینه مسیری هموارتراز صنایع دیگر پیش رو داشته‌ایم، چراکه بسیاری از این محصولات به دلیل ممنوعیت واردات، رقبای خارجی ندارند و آن دسته از محصولات غذایی هم که واردات دارند،اختلاف قیمت زیادی بین نمونه داخلی و خارجی آن‌ها دیده می‌شود.

این در حالی است که در حوزه صنایع دیگر، تولیدات ایرانی از لحاظ "برندسازی" بسیار ضعیف عمل کرده‌اند و شاید تعداد برندهای داخل ایران که در همه صنایع اسم ورسمی برای خود پیدا کرده‌اند، کمتر از ۵۰ برند باشد.

تولیدکنندگان هم ایجاد برندهای موفق را در صنعت کشور نیازمند حمایت دولت می‌دانند و معتقدند برای پیشرفت در این زمینه، صنایع نمی‌توانند به تنهایی واردعرصه شوند؛ هرچند که باید فرهنگ وابستگی به دولت کم کم از میان صنایع ایران حذف شود.

در این زمینه مهدی یکتا دبیر اتحادیه تولید و صادرات پوشاک ایران با بیان اینکه هزینه "برندسازی" در ایران بالاست، می گوید: هر بنگاه اقتصادی که بخواهددر ایران شفاف کار کند،باید ثبت شود، کد دارایی رد کند و شماره کارگاه بیمه بگیرد که در نتیجه بامشکلات بیشتری روبرو می‌شود، چراکه شهرداری، اماکن، تعزیرات، دارایی، سازمان حمایت واداره بهداشت این واحد را اذیت می‌کنند.

وی با بیان اینکه در این شرایط کمتر کسی به افزایش تولید و توسعه کارش علاقه دارد، می افزاید: برای "برندسازی" هزینه‌ها افزایش می‌یابد و واحد تولیدی باید برای تبلیغات هم هزینه کند. از سوی دیگر واحدهایی که برند می‌شوند، به دلیل این هزینه‌هادارای دارایی نامشهود می‌شوند که اداره دارایی آن را قبول ندارد.

یکتا با انتقاد از سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان برای قیمت‌گذاری در برندها ادامه می دهد: برندهای خارجی با هر قیمتی که دلشان بخواهد اجناس خود را می‌فروشند،اما ما بسیار تحت فشار هستیم.

***ما در تاریخ کشور خود برندهای نام آشنایی در زمینه فرش، برنج و زعفران ایرانی داشته‌ایم که بر اثر کم توجهی از بین رفته‌اند و اکنون باید از زوایای مختلف موردبررسی کارشناسی قرار گیرد که چگونه می توان آن‌ها را احیا کرد**

وی با تاکید بر اینکه در بحث برندسازی قیمت گذاری معنایی ندارد، اضافه می کند: قیمت کالاهای یک برند بر اساس عرضه و تقاضا مشخص می‌شود و اگر یک برند قیمتی را روی کالای خود بگذارد ،حتما مشتری خود را دارد.

وی می افزاید: برای مثال چند سال پیش یکی از برندهای تولیدکننده کت و شلوار را به دلیل اختلاف قیمت با بازار معمولی، جریمه سنگینی کردند که این امر در برندسازی معنا ندارد.

از سوی دیگر مباحث فرهنگی و اجتماعی یکی دیگر از موانع پیش روی برندسازی درایران است، چراکه نمی‌توان این موضوع را کتمان کرد که اصولا فرهنگ خرید کالای خارجی در ایران رونق زیادی گرفته و حتی در بخش‌هایی که ایران در آن صنعت خوبی دارد،خریداران علاقه بیشتری به خرید اجناس خارجی دارند.

بنابراین برندسازی در ایران و به واسطه آن تقویت تولید و اقتصاد کشور علاوه بر تقویت تجهیزات صنعتی، نیروی کار متخصص و ... نیازمند یک عزم ملی در این زمینه برای شکستن تابوی مصرف کالای خارجی است.

به این ترتیب می‌توان گفت تا زمانی که تولیدکنندگان و صنایع کشور اقدام به برندسازی قوی نکرده‌اند، نمی‌توان امیدوار بود که ارزش واقعی کالای ایرانی درکشور و خارج از آن مشخص شود.



توسعه بازار مشتقه بورس کالای ایران

مدیر توسعه بازار مشتقه بورس کالای ایران شرایط صدور مجوز دسترسی مشتریان به سامانه معاملات برخط آتی را اعلام کرد.

به گزارش روابط عمومی بورس کالا، پدرام زادنوعزیزی صدور مجوز دسترسی به سامانه معاملات برخط قراردادهای آتی برای مشتریان را منوط به احراز شرایط سه گانه، داشتن حداقل سن ۱۸ سال، داشتن حداقل مدرک کارشناسی و قبولی در آزمون متقاضیان اخذ مجوز دسترسی به سامانه معاملات برخط قراردادهای آتی دانست.

وی گفت: متقاضیان فاقد مدرک کارشناسی که حداقل مدرک دیپلم را دارند، باید حداقل شش ماه از تاریخ اولین معامله آن ها گذشته باشد یا حداقل یکهزار قرارداد معامله انجام داده باشند.

زادنوعزیزی تاکید کرد: فارغ التحصیلان تمامی گرایش های رشته‌های مدیریت مالی، مهندسی مالی، اقتصاد، حسابداری و همچنین MBAبا گرایش های مالی و بازار سرمایه و افراد دارای گواهینامه‌های معامله گری بازار سرمایه یا معامله گری ابزار مشتقه از آزمون معاف هستند.

مدیر توسعه بازار مشتقه بورس کالای ایران درباره سرفصل موارد آزمون متقاضیان اخذ مجوز دسترسی به سامانه معاملات برخط قراردادهای آتی اعلام کرد : دستورالعمل اجرایی معاملات قراردادهای آتی، ضوابط اجرایی بازار جبرانی، دستورالعمل انضباطی کارگزاران، مشخصات قرارداد آتی دارایی های پایه فعال و بروشورهای آموزشی قراردادهای آتی موجود در سایت شرکت بورس کالای ایران، سرفصل‌های آزمون هستند.

یادآور می شود، سامانه معاملات برخط (آنلاین) بازار مشتقه، در ۲۰ بهمن ، با معامله سکه طلا و با حضور رییس سازمان بورس اوراق بهادار و هیات همراه، مدیرعامل بورس کالای ایران و هیات مدیره و مدیران ارشد این بورس، در بورس کالای ایران افتتاح شد.

خبر دیگر اینکه ۵۰ نوع محصول، با حجم حدود ۲۵۷ هزار تن، در بازارهای فیزیکی و فرعی بورس کالای ایران عرضه شد.

مجتمع سنگ آهن فلات مرکزی ایران با ۱۰۰ هزار تن سنگ آهن دانه بندی با قیمت پایه ۲۹ دلار در هر تن در تالار صادراتی حضور یافت. علاوه بر این ۲۱۰۰تن قیر ۶۰۷۰ شرکت های توسعه نفت هرمزان، جلیس و قیر و عایق جنت آباد در تالار مذکور عرضه شد.

در تالار محصولات صنعتی و معدنی ۱۳ هزار و ۲۰۰ تن سبد میلگرد مخلوط تولیدی فولاد سپید فراب کویر با قیمت پایه ۱۵ هزار و ۳۵۰ ریال راهی تالار معاملات شد. شرکت ذوب آهن اصفهان ۱۹۳۶ تن سبد میلگرد مخلوط و ۶۶۰۰سبد میلگرد مخلوط را روی تابلوی عرضه برد و کنسانتره فلزات گرانبهای شرکت ملی صنایع مس ایران با حجم ۱۲ تن عرضه شد.

بازار در یک نگاه

جدول شاخص‌های بورس

عنوان شاخص	مقدار	بیشترین	کمترین	تغییر	درصد
شاخص کل	۶۴۸۱۱/۲	۶۵۰۷۱/۵	۶۴۸۱۱/۲	(۱۸۲/۴)	(۰/۲۸)
شاخص ۳۰شرکت بزرگ	۲۹۰۲/۵	۲۹۱۴/۴	۲۹۰۲/۵	(۱۰/۴)	(۰/۳۶)
شاخص آزادشناور	۷۴۱۰۰/۴	۷۴۳۸۴/۳	۷۴۱۰۰/۴	(۱۵۰)	(۰/۲)
شاخص بازاراول	۴۷۹۵۵/۹	۴۸۰۷۷/۶	۴۷۹۵۵/۹	(۶۷/۵)	(۱۴/۰)
شاخص بازاردوم	۱۲۶۰۷۱/۹	۱۲۷۰۴۸/۳	۱۲۶۰۷۱/۹	(۷۹۷/۱)	(۰/۶۳)
شاخص صنعت	۵۴۳۵۸/۴	۵۴۵۸۱/۶	۵۴۳۵۸/۴	(۱۵۹/۵)	(۰/۲۹)

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (چهارشنبه۹۳/۱۱/۲۸)

مجموع حجم معاملات	۶۹۲/۶۱۳/۴۶۲ سهم
مجموع ارزش معاملات	۱/۳۹۳/۸۲۸ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۵۹۲۱۱ معامله
ارزش بازار	۲/۹۰۹/۴۴۲ میلیارد ریال

تکرار مزایده پرسپولیس و استقلال

رئیس سازمان خصوصی‌سازی گفت: مزایده واگذاری دو باشگاه پرسپولیس و استقلال با قیمت پایه هر یک ۲۹۰ میلیارد تومان در مزایده بعدی دوباره تکرار خواهد شد.

میرعلی اشرف عبدالله پوری حسینی در گفتگو با فارس در مورد برگزاری نشدن مزایده دو باشگاه ورزشی استقلال و پرسپولیس گفت: چون پیشنهادی دریافت نشده بود، بنابراین مزایده منتفی شد.

رئیس سازمان خصوصی‌سازی در مورد اینکه مزایده بعدی کی و چگونه و با چه شرایطی خواهد بود، گفت: قیمت پایه ۲۹۰ میلیارد تومانی که برای هر کدام از این باشگاه‌ها در نظر گرفته شده، تغییری نخواهد کرد و مزایده در خود سازمان خصوصی‌سازی برگزار خواهد شد و قرار نیست در بورس یا فرابورس مزایده برگزار شود.

فرصت مناسب برای ادغام و تملیک در سطح بین المللی

مدیرعامل شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه گفت: ایران یکی از پتانسیل‌های قوی برای ورود شرکت های خارجی برای ادغام و تملیک است که می‌توان از این فرصت به نفع رونق فضای کسب و کار بهره گرفت.

به گزارش پایگاه اطلاع سانی بازار سرمایه (سنا)، حامد سلطانی نژاد در نخستین همایش ادغام و تملیک، مبانی، چالش ها و کارکردهای آن در بازار سرمایه گفت: ادغام و تملیک استراتژی رشد برای نهادهای مالی محسوب می شود.

وی افزود: ادغام و تملیک در دنیا ابعاد بسیار وسیعی پیدا کرده به طوری که برخی آنرا به حوزه کلان اقتصادی هم مرتبط می دانند. به عبارتی وقتی دو شرکت با هم ادغام می شوند نه فقط بر حوزه فعالیت خودشان بلکه بر کل اقتصاد هم اثر گذار است.

این مقام مسئول اظهار داشت: بعضی وقتها به این قائل هستیم که بنگاه های اقتصادی در حوزه تخصصی آنقدر زیاد باشند که بتوانند با هم رقابت کنند که بهترین خروجی حاصل شود اما این رقابت تا یک جایی باعث ارزش افزوده است و از یک جایی باعث تخریب می شود.

وی ادامه داد: ادغام و تملیک رقابت منفی را تبدیل به هم افزایی می کند و امروز ضرورت آن به درستی احساس می شود.

سلطانی نژاد گفت: بحث ادغام و تملیک یک بحث صرفاً مالی نیست این موضوع میان رشته ای محسوب می شود چون علاوه بر اینکه دارایی‌ها و بدهی ها در آن دخیل است مسائل اجتماعی و روانشناسی در آن باید مورد توجه قرار بگیرد.سلطانی نژاد با استناد به گزارش بلومبرگ در خصوص ارزش معاملات بازارهای ادغام و تملیک گفت: ارزش بازار ادغام و تملیک به ۸۸۱ میلیارد دلار رسیده است.

وی تصریح کرد: فعالیت در حوزه ادغام و تملیک یک کار تخصصی برای شرکت های تأمین سرمایه یا شرکت های مشاوره سرمایه گذاری است.

وی با اشاره به انگیزه شرکت ها برای ادغام و تملیک ، گفت: انگیزه‌های متنوعی برای این اقدام وجود دارد از جمله صرفه به مقیاس یکی از این انگیزه ها و استراتژی هاست به عنوان مثال وقتی صنایع بالادستی به صنایع پایین دستی مواد اولیه را می دهند برای افزایش چرخه ارزش افزوده اقدام به ادغام یا تملیک می کنند.این مقام مسئول افزود: انحصار، کاهش هزینه ها، متنوع سازی و دسترسی به نیروی کار ارزان از دیگر نمونه هایی است که بر مبنای آن استراتژی ادغام و تملیک بنا می شود و برای ما بهتر است از تجربه هایی بین المللی که در دنیا وجود دارد بهره بگیریم به جای اینکه خودمان با آزمون و خطا در پی شناسایی ابعاد مختلف این بازار باشیم.سلطانی نژاد درباره چالش‌ها و ریسک های ادغام و تملیک گفت: چالش های بسیاری در ادغام و تملیک وجود دارد اما منهای ریسک‌های مالی، منابع انسانی، تغییرات ناگهانی در شرایط بازار در ادغام و تملیک بسیار اثرگذار است و باید مد نظر گرفته شود.



مدیرعامل شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه، گفت: در قوانین ما عموماً در سیاست‌های کلی اصل ٤٤ قانون اساسی بحث ادغام و تملیک وجود دارد وقتی دولت می خواهد واگذاری انجام بدهد نگاه ادغام و تملیک بیشتر مورد توجه قرار می گیرد چون واگذاری یک بسته از چند شرکت که ارزش افزوده بیشتری دارند کاراتر خواهد بود.

وی به پتانسیل ایران در باره ادغام و تملیک اشاره کرد و گفت: ظرفیت کشورهای توسعه یافته برای ادغام و تملیک پر شده به طوریکه سرمایه گذاران در پی شناسایی کشورها و بازارهایی هستند که این ظرفیت در آنها باشد.

سلطانی نژاد با اشاره به گروهی با عنوان گروه ۱۱ که در دنیا بسیار بر سر زبانها افتاده است، خاطر نشان کرد: گروه ۱۱ متشکل از کشورهایی چون ایران، پاکستان، بنگلادش و ترکیه است که بسیاری از سرمایه گذاران خارجی در پی ورود به سرمایه گذاری و ادغام و تملیک در آنها هستند. ایران یکی از پتانسیل‌های قوی برای ورود شرکت‌های خارجی برای ادغام و تملیک است که می توان از این فرصت به نفع رونق فضای کسب و کار بهره گرفت.

وی در پایان تصریح کرد: ادغام و تملیک یک پدیده مهجور و مظلوم است و باید به این روند پایان داد. چون دیگر شرکت های کوچک نمی توانند اجرای پروژه های بزرگ را در دست بگیرند و این اقدام در رابطه با اقتصاد مقاومتی است.

همچنین عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس گفت: بخش اعظمی از اقتصاد مقاومتی به تولید و صنعت برمی‌گردد، از این رو نمی‌توان با اقدامات و قیمت‌گذاری دستوری، اقتصاد مقاومتی را اجرایی کرد.

محمد بیاتیان در گفتگو با فارس افزود: دولت در تیر امسال طی مصوبه ای قیمت مواد پتروشیمی مورد مبادله در بورس کالا را آزاد کرد و مجتمع های پتروشیمی را به تامین نیاز بازار داخل از طریق بورس فراخواند.وی گفت: این مصوبه باعث شد تا بازار پتروشیمی در ماه‌های اخیر به تعادل برسد؛ اما بالاتر بودن حجم عرضه به نسبت تقاضا که ناشی از رکود اقتصادی است، باعث شده تا دوباره عرضه های خارج از بورس پتروشیمی ها با قیمت های متفاوت شروع شود.بیاتیان با اشاره به اینکه عرضه محصولات در بورس با قیمت رقابتی و واقعی، رشد تولید، رونق کسب و کار و ایجاد واحدهای تولیدی جدید را به همراه دارد، اظهار کرد: خروج مواد پتروشیمی از بورس به تبصره ای در مصوبه دولت بر می‌گردد که اجازه عرضه محصولات در بازار آزاد پس از نبود خریدار در بورس کالا را می دهد که این موضوع منطقی نیست؛ چراکه اگر قرار است همه به بورس بیایند، دیگر نباید شرایط برای خروج نیز مهیا شود.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
ح . توکافولاد(هلدینگ	۳۹۰	۲۸
ح . لیزینگ رایان سایپا	۸۵۹	۱۶
عمران‌وتوسعه‌فارس	۴,۷۰۸	۱۸۱
کارت اعتباری ایران کیش	۳,۴۳۴	۱۳۲
قند مرودشت	۲,۴۷۲	۹۵
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۸,۰۶۷	۳۱۰
معدنی دماوند	۸,۸۴۸	۳۴۰
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ	۱,۴۵۸	۵۶
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۲,۱۹۳	۸۴
سایپاآذین	۴,۲۰۷	۱۶۱
البرزدارو	۱۱,۵۵۴	۴۴۴
کمک‌فنرایندامین	۲,۵۱۵	۹۶
فنرسازی‌خاور	۲,۷۰۵	۱۰۴
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۶,۹۵۵	۲۶۷
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۱,۱۶۰	۴۴
سرمایه گذاری البرز(هلدینگ	۳,۵۴۳	۱۳۶
داروسازی اکسیر	۹,۵۵۵	۳۶۷
کارخانجات قند قزوین	۲,۴۱۲	۹۲
کمباین سازی ایران	۱,۱۱۶	۴۲
قند نیشابور	۱,۱۴۶	۴۴
مهرکام‌پارس	۲,۱۰۱	۸۰
رینگ‌سازی‌مشهد	۲,۳۲۰	۸۹
ایران‌دارو	۵,۲۵۴	۲۰۲
بیمه آسیا	۱,۳۵۵	۵۲
شکرشاهرود	۱,۳۳۰	۵۱
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۲,۳۱۰	۸۸
نیرو محرکه	۲,۱۵۸	۸۳
قند ثابت خراسان	۱,۱۸۱	۴۵
قطعات اتومبیل ایران	۳,۳۱۷	۱۲۷
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۳,۱۹۹	۹۷
سایپا	۱,۳۷۰	۲۵
داروسازی کوثر	۴,۱۳۸	۱۵۹
کنتورسازی‌ایران	۸,۷۳۸	۳۳۶
سرمایه گذاری اعتبار ایران	۱,۷۰۰	۳۳
ماشین سازی اراک	۶,۶۹۹	۰
سرمایه‌گذاری سایپا	۱,۱۳۲	۱۳
فنرسازی‌زر	۲,۲۲۶	۸۵
مهندسی‌نصیرماشین	۴,۵۰۰	۸۹
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۱,۵۶۲	۶۰
حمل و نقل بین المللی خلیج فارس	۱,۷۸۲	۳۹
لیزینگ رایان سایپا	۱,۹۶۱	۲۸
بیمه ملت	۲,۰۱۵	۷۷
صنایع کاغذسازی کاوه	۱۵,۴۵۰	۴۱۹
درخشان تهران	۳,۱۶۱	۱۲۱
کیمیدارو	۸,۱۷۰	۲۹۱
داروسازی جابرابن‌حیان	۷,۴۶۷	۲۸۷
ح . بیسکویت گرجی	۲,۰۵۰	۵۶
ایران‌یاساتایرورابر	۴,۲۰۰	۴۵
افست	۱۲,۵۶۱	۴۸۳
سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۲,۴۶۵	۱۶
صنایع لاستیکی سهند	۴,۹۷۰	۷۱
داروسازی فارابی	۹,۹۵۹	۳۸۳
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۳,۱۰۳	۱۱۹
ایران تایر	۳,۶۸۶	۱۰۰
سایپاشیشه	۱,۷۵۰	-۵
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۲,۸۸۰	۱۶
فرآورده‌های‌نسوز آذر	۴,۱۰۰	۵۶
دوده صنعتی پارس	۲,۸۲۰	۵۵
پلی‌اکریل	۱,۳۱۷	-۱۹
نفت بهران	۱۲,۴۸۶	۴۶۴
سیمان خزر	۴,۰۰۶	۱۵۴
داروسازی زاگرس فارمد پارس	۷,۷۲۹	۲۹۷
پارس دارو	۳۱,۳۰۶	۴۹۲
سرمایه‌گذاری سپه	۲,۱۹۰	۱۶
بیمه البرز	۱,۲۰۰	۵
صنایع آذرآب	۳,۱۳۰	-۲۶
داروسازی امین	۳,۰۶۵	۱۱۷
سایپا دیزل	۹۷۹	-۴
گروه دارویی سبحان	۶,۰۵۴	۲۳۲
تولیدی‌مهرام	۸,۳۶۷	۳۲۱
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۳,۱۰۸	۱۱۹
بیمه دانا	۱,۴۴۰	-۵
داروسازی ابوریحان	۲۲,۳۱۲	۸۵۸
پتروشیمی آبادان	۳,۴۴۱	۸۶
بانک انصار	۲,۴۲۰	۲
سازه پویش	۲۰,۹۶۰	-۱۴۹
داروسازی اسوه	۱۶,۴۹۵	۵۲۴
سرمایه گذاری دارویی تامین	۴,۶۶۰	۹۰
قند لرستان	۱۶,۲۵۲	۳۰۷
لیزینگ‌ایران	۲,۱۵۱	-۲۳
گروه مپنا (سهامی عام)	۶,۹۲۱	-۱۷۳
سرمایه‌گذاری ملی‌ایران	۱,۸۵۰	۲۸
معادن بافق	۳,۷۴۲	-۱۴
توسعه معادن روی ایران	۱,۷۴۷	۲
نورد آلومینیوم	۵,۲۱۱	۲۰۰

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
ایران‌ارقام	۲,۶۰۰	۳۸
صنایع‌شیمیایی‌ایران	۷,۷۵۰	۲
آلومینیوم‌ایران	۷,۰۶۰	-۱۲۵
پلاسکوکار	۱,۳۵۳	-۲۹
فیبر ایران	۳,۵۳۵	۳۷
پتروشیمی پردیس	۱۶,۲۴۰	۳۵۴
تایدواترخاورمیانه	۴,۸۴۹	۳۳
تهران شیمی	۱۸,۶۲۳	۷۱۶
بانک‌اقتصادنوین	۱,۸۷۰	-۱۰
داروسازی روزدارو	۵,۷۶۹	۲۲۱
داروسازی سینا	۱۳,۱۴۰	۲۸۶
ح . بیسکویت گرجی	۱,۹۹۴	۰
معدنی املاح ایران	۱۱,۴۰۰	۲۸
سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۱,۵۰۰	۰
فولاد آلیاژی ایران	۲,۳۷۴	-۹۸
فولاد خراسان	۶,۰۴۳	-۲۵۱
فروسیلیس ایران	۲,۴۵۳	-۱۰۲
بیسکویت گرجی	۳,۳۸۱	۱۱۶
حفاری شمال	۵,۰۴۰	-۲۰۹
ایران خودرو	۲,۷۵۰	-۴۸
سرمایه گذاری خوارزمی	۱,۳۰۱	-۱۹
خدمات‌انفورماتیک	۱۱,۴۰۰	۱۵
توسعه معدنی و صنعتی صبانور	۳,۳۳۷	-۱۳۹
بانک کارآفرین	۲,۰۳۰	-۱۲
کاشی سعدی	۲,۹۴۲	-۱۲۲
محورسازان‌ایران‌خودرو	۲,۶۲۰	۱۱
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۲,۲۵۳	-۹۳
گسترش نفت و گاز پارسیان	۲,۹۳۰	-۹۷
پتروشیمی‌شیراز	۳,۵۵۰	-۱۱
صنعتی آما	۴,۶۶۷	-۱۹۴
سیمان بجنورد	۴,۸۲۸	-۱۹۳
سیمان‌خاش	۸,۰۰۰	۱۹
سیمان‌مازندران	۱۶,۲۹۲	-۶۷۸
زامیاد	۱,۴۹۳	۵۷
سیمان قائن	۳۵,۵۶۷	-۱,۴۸۱
کاشی پارس	۶,۷۶۰	-۲۵۵
شرکت ارتباطات سیار ایران	۲۹,۷۴۰	-۲۵۷
گروه صنعتی ملی (هلدینگ	۴,۶۸۶	-۱۹۴
کشاورزی ودامپروی مگسال	۲۸,۰۰۰	-۶۸
سیمان‌هگمتان	۴,۱۰۲	-۱۰۰
سیمان دورود	۱۳,۳۰۸	-۵۵۴
گروه‌صنعتی‌بوتان	۳,۲۳۰	۱۲۰
لنت ترمزایران	۲,۷۱۳	-۱۰۶
توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ	۲,۱۲۰	-۱۵
شهد ایران	۱,۹۵۰	-۱۱
پارس خزر	۷,۲۴۴	-۳۰۱
سیمان‌شاهرود	۳,۶۵۰	-۹۸
الکتریک خودرو شرق	۱,۷۴۰	-۶۰
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۱۰,۱۰۰	-۲۰۲
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ	۳,۰۰۰	-۲۵
سیمان کارون	۵,۲۴۰	۱
پتروشیمی خارک	۱۶,۲۳۹	-۲۵۱
کربن ایران	۲,۱۰۶	-۵۸
نوردوقطعات فولادی	۳,۸۵۴	-۱۶۰
فولاد مبارکه اصفهان	۱,۹۷۵	-۲۹
کاشی الوند	۱,۸۷۲	-۷۸
پتروشیمی فناوران	۲۵,۸۴۵	-۱,۰۷۶
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۹,۲۳۳	-۲۷۳
تولیدموادا‌ولیه‌داروپخش	۱۶,۹۸۴	-۷۰۷
جام‌دارو	۱۱,۹۷۴	-۴۹۸
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۶,۹۱۶	-۲۸۸
سرمایه گذاری صنعت ومعدن	۱,۴۹۰	-۲۳
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۲,۰۱۰	-۳۸
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۳,۵۸۵	-۵۴
سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	۱,۱۳۹	-۲
سیمان‌غرب	۴,۳۵۰	-۶۶
سیمان شمال	۲,۴۹۸	-۱۰۴
سرمایه گذاری توسعه صنعتی ایران	۱,۰۲۱	-۱۸
کابل البرز	۲,۸۳۳	-۱۱۸
موتوژن	۵,۳۴۸	-۲۲۲
پارس مینو	۳,۱۰۰	-۷۷
ح . معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۲,۴۰۰	-۶
سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱,۱۴۰	-۲
گروه صنعتی پاکشو	۸,۹۷۰	-۴۷
چرخشگر	۲,۱۶۰	-۳۴
کالسیمین	۳,۱۷۷	-۹
داروسازی‌زهراوی	۴۶,۰۹۸	-۱,۹۲۰
سخت آژند	۳,۹۰۰	-۱۵۵
ایران ترانسفو	۷,۲۷۰	-۲۵۰
شیشه همدان	۵,۴۹۰	-۱۰۳
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۳,۴۳۴	-۱۴۳
کارخانجات تولیدی شهید قندی	۱,۶۲۰	-۳
مخابرات ایران	۲,۳۹۶	-۷۱
پست بانک ایران	۱,۵۲۰	-۴۶
س.صندوق بازنشستگی کارکنان بانک	۱,۰۸۷	-۳۱

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
بانک ملت	۱,۹۶۰	-۵۵
سیمان‌سپاهان	۱,۲۷۰	-۸
تولیدمحورخودرو	۱,۸۸۸	-۷۸
بانک تجارت	۸۲۲	-۱۳
فرآورده‌های تزریقی ایران	۷,۹۴۰	-۳۲۳
شیمی داروئی داروپخش	۶,۵۷۱	-۲۰۱
بانک پاسارگاد	۱,۵۸۰	-۱۷
بانک سینا	۱,۲۲۸	-۴۱
پارس‌سویچ	۳,۷۵۱	-۵۱
سرمایه‌گذاری‌ملت	۵۸۱	-۱۵
مارگارین	۳,۰۰۰	-۲۲
ایرکا پارت صنعت	۵,۲۲۰	-۱۷۴
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۴,۳۶۱	-۷
سیمان فارس و خوزستان	۱,۹۸۸	-۳۶
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۸,۹۳۲	-۳۷۱
نیروکلر	۳,۹۶۴	-۷۶
تجارت الکترونیک پارسیان	۳,۱۰۴	-۱۰۴
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۷,۱۵۰	۱
سیمان شرق	۱,۲۲۱	-۱۹
پمپ سازی ایران	۳,۳۴۰	۱۷
کاشی وسرامیک حافظ	۳,۴۰۴	-۱۴۱
ملی سرب‌وروی ایران	۱,۱۸۰	-۳۲
تولیدموادا‌ولیه‌والیاف‌مصنوعی	۳,۷۳۳	-۱۵۵
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۲,۸۱۹	-۱۱۷
س. نفت و گاز و پتروشیمی تأمین	۲,۱۵۱	-۶۸
بهنوش ایران	۴,۵۲۲	-۱۴۹
فراورده های نسوزایران	۹,۷۷۱	-۱۷۸
سرما آفرین	۳,۰۰۰	-۶۵
پشم‌شیشه‌ایران	۷,۱۱۰	-۲۴۲
صنایع شیمیایی فارس	۵,۲۱۷	-۶۵
لعابیران	۲,۱۰۰	-۳۵
فولاد خوزستان	۴,۹۰۰	-۲۰۴
کارخانجات‌داروپخش	۵,۰۰۵	-۲۰۸
چینی ایران	۲,۶۲۰	-۸۸
بانک صادرات ایران	۷۲۰	-۱۰
باما	۸,۶۰۰	-۸۰
سرمایه گذاری شاهد	۱,۳۲۱	-۲۱
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱,۷۷۶	-۷۴
لیزینگ ایرانیان	۲,۰۳۵	-۷۵
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۱۰,۱۸۰	-۴۱۹
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۱۰,۴۰۳	-۲۷۰
ملی صنایع مس ایران	۱,۶۹۷	-۷۰
سرمایه گذاری آتیه دماوند	۳,۹۷۵	-۱۰۳
سیمان داراب	۱,۷۵۰	-۷۲
لامیران	۳,۱۵۰	-۱۰۷
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۴,۴۲۵	-۱۶۵
سیمان تهران	۲,۶۷۹	-۱۶
صنعتی بهشهر	۷,۴۰۰	-۱۸۴
تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	۱,۸۱۳	-۷۵
لبنیات پاک	۵,۳۵۲	-۲۲۲
ایران خودرودیزل	۷۳۶	-۱۹
سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۲,۴۰۰	-۴۹
گروه‌بهمن	۲,۰۳۵	-۶۹
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۲,۰۱۶	-۶۸
سرمایه‌گذاری صنعت نفت	۳,۰۷۹	-۱۱۲
نفت سپاهان	۹,۶۹۹	-۲۷۲
سرمایه‌گذاری مسکن	۱,۷۸۹	-۵۲
قندهکمتان	۲,۵۳۵	-۱۰۵
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۱,۶۵۹	-۴۶
ح. گسترش نفت و گاز پارسیان	۱,۷۰۰	-۴۵
داده‌پردازی‌ایران	۱,۸۱۹	-۳۳
کشت و صنعت چین چین	۱۹,۰۴۲	-۷۹۳
ح . پتروشیمی‌شیراز	۲,۰۰۰	-۶۰
سیمان‌ارومیه	۷,۰۴۷	-۲۹۳
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۱,۹۰۷	-۴۴
لبنیات‌کالبر	۱,۲۷۷	-۵۰
ح . بهنوش ایران	۳,۰۳۶	-۷۹
شیشه و گاز	۴,۲۵۵	-۱۱۴
سرمایه گذاری صنعت بیمه	۱,۱۳۹	-۴۴
دارویی رازک	۲۹,۲۸۶	۰
تامین ماسه ریخته‌گری	۵,۵۰۳	-۲۲۹
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۱,۱۸۵	-۴۷
حمل و نقل پتروشیمی(سهامی عام	۲,۵۷۳	-۱۰۷
پتروشیمی شازند	۴,۹۱۰	-۹۹
مس شهیدباهنر	۲,۱۰۴	-۸۱
نیروترانس	۴,۹۵۰	-۲۰۱
ح . سخت آژند	۲,۳۰۳	-۱۱۰
قند شیرین خراسان	۴,۴۶۳	-۱۸۵
دارویی لقمان	۴,۳۳۵	-۹۰
آبسال	۳,۷۲۶	-۱۵۵
پارس سرام	۳,۳۸۶	-۱۳۷
سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	۳,۰۹۱	-۱۲۸
سرمایه گذاری پارس توشه	۲,۵۳۵	-۱۰۵
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۶,۸۱۶	-۲۸۴
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۳,۰۳۷	-۱۲۵

تهران					
دفتر مرکزی (میرداماد)	۲۲۲۵۸۰۱۴-۱۷ ۲۲۲۲۳۶۹۴ ۲۹۹۹۴۵۰۹ ۲۹۹۹۴۲۴۹	نارمک	۷۷۸۹۴۸۷۸	بهشت زهرا	۳۳۷۴۲۰۶۴
		یوسف آباد	۸۸۷۲۰۰۰۱	تهران‌نو	۷۷۴۱۱۶۴۸
		قلهک	۲۲۶۰۵۸۹۱	بازار	۵۵۶۳۷۴۶۹
شهر آرا	۶۶۵۰۲۷۰۷	سیدخندان	۲۲۸۶۶۶۹۱	آهنگ	۳۳۷۰۷۱۱۱
شهر ری	۵۵۹۰۲۱۹۹	لاله‌زار	۳۳۱۱۲۴۱۱	هفت تیر	۸۸۳۰۹۳۴۸
شمیران	۲۲۷۱۲۱۸۹	ابوریحان	۶۶۴۶۷۲۷۵	شریعتی	۸۸۱۴۷۵۵۹
ولی عصر	۶۶۷۰۷۶۱۰	آزادی	۶۶۹۳۵۰۴۳	یافت آباد	۶۶۶۴۱۴۵۲
مارلیک	۶۵۱۵۰۰۷۱				

استان	شهر	تلفن
آذربایجان شرقی	تبریز	۰۴۱-۳۵۵۵۲۵۹۰
آذربایجان غربی	ارومیه	۰۴۴-۳۲۲۲۴۷۴۳
اردبیل	اردبیل	۰۴۵-۳۳۲۴۳۳۴۶
اصفهان	اصفهان	۰۳۱-۳۲۲۲۴۰۰۱-۳
البرز	کرج	۰۲۶۳-۲۲۲۲۵۰۰
ایلام	ایلام	۰۸۴۱-۳۳۳۲۴۴۲
بوشهر	بوشهر	۰۷۷-۳۳۵۳۶۶۳۰
چهارمحال وبختیاری	شهرکرد	۰۳۸-۳۲۲۲۲۷۲۷
خراسان جنوبی	بیرجند	۰۵۶-۳۲۲۲۲۷۰۰
خراسان رضوی	مشهد	۰۵۱-۳۸۴۱۹۵۹۵
خراسان شمالی	بجنورد	۰۵۸-۳۲۲۲۶۰۰۶
خوزستان	اهواز	۰۶۱-۳۳۳۸۰۸۴۷-۳۳۳۸۶۱۵۲
زنجان	زنجان	۰۲۴-۳۳۳۲۹۱۵۸
سمنان	سمنان	۰۲۳-۳۳۳۳۲۴۴۰
سیستان وبلوچستان	زاهدان	۰۵۴-۳۳۲۲۰۲۴۳
فارس	شیراز	۰۷۱-۳۲۳۳۴۴۹۴
قزوین	قزوین	۰۲۸-۳۳۲۲۲۹۷۴
قم	قم	۰۲۵-۳۷۷۰۳۵۳۴
کردستان	سنندج	۰۸۷-۳۳۲۳۶۴۸۷
کرمان	کرمان	۰۳۴-۳۲۲۲۳۹۳۶
کرمانشاه	کرمانشاه	۰۸۳-۳۸۳۵۹۱۷۲
کهگیلویه وبویراحمد	یاسوج	۰۷۴-۳۳۲۲۳۹۳۹
گلستان	گرگان	۰۱۷-۳۲۲۲۲۱۲۳
گیلان	رشت	۰۱۳-۳۳۳۲۴۵۱۱
لرستان	خرم آباد	۰۶۶-۳۳۳۰۲۲۰۰
مازندران	ساری	۰۱۱-۳۳۳۲۲۲۰۶
مرکزی	اراک	۰۸۶-۳۲۲۲۶۹۶۶
هرمزگان	بندرعباس	۰۷۶-۳۲۲۲۷۸۰۰
همدان	همدان	۰۸۱-۳۸۲۷۱۸۱۴-۵
یزد	یزد	۰۳۵-۳۷۲۵۶۰۲۷

کوتاه از چهار گوشه کشور

واحد شماره ۴ بخاری نیروگاه نکا وارد مدار شد

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: واحد شماره ٤ بخاری نیروگاه نکا با ظرفیت تولید اسمی ٤٤٠ مگاوات، پس از انجام هفتمین تعمیرات اساسی کامل به شبکه سراسری برق کشور پیوست.

محمد ابراهیم طالبیان، مدیرعامل نیروگاه نکا با اعلام این خبر افزود: زمان پیش‌بینی برای انجام این تعمیرات ١١٢ روز بود که پس از مواجه شدن با موارد تعمیراتی غیرمتعارف به ١٣٥ روز تغییر یافت و سرانجام با سعی و تلاش کارکنان نیروگاه، ٤ روز از زمان مورد نظر راه‌اندازی شد و با موفقیت به شبکه سراسری کشور پیوست.

اصفهان؛ میزبان مسابقات فوتسال کارکنان سازمان صنایع کوچک

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: هفتمین دوره مسابقات فوتسال کارکنان سازمان صنایع کوچک و شرکت شهرک‌های صنعتی ایران با حضور ٢٢ تیم از تمامی شرکت شهرک‌های صنعتی کشور در اصفهان برگزار می‌شود. رئیسی کمیته برگزاری این دوره از مسابقات گفت: این مسابقات فوتسال به صورت فشرده از ٢٧ بهمن و به مدت ٤ روز در ٢ سالن ورزشی شرکت آب و فاضلاب و مخابرات استان اصفهان برگزار می‌شود. امیر تورج کلانتری افزود: هفتمین دوره مسابقات فوتسال کارکنان سازمان صنایع کوچک و شرکت شهرک‌های صنعتی ایران به یاد ٢٣ هزار شهید استان اصفهان، مزین شده است.

بهره‌برداری از طرح‌های عمرانی در بیستون

بیستون ـ خبرنگار اطلاعات: آیین بهره‌برداری از چند طرح عمرانی با هزینه‌ای افزون بر ٥ میلیارد ریال در بیستون برگزار شد. برخی از این طرح‌ها شامل مرغداری، آبیاری تحت فشار، افتتاح پارک، جدول گذاری، گازرسانی و برق‌رسانی است.

اعتبار اجرای طرح‌های مذکور از سوی اداره برق، بنیاد مسکن، جهادکشاورزی، منابع طبیعی شهرستان هرسین، شرکت گاز و شهرداری بیستون تامین شده است.

بهره‌برداری از ۸ طرح پرواربندی و کشاورزی در رامهرمز

رامهرمز ـ خبرنگار اطلاعات: ٨ طرح پرواربندی و کشاورزی با اعتباری افزون بر ٦٧٠ میلیون تومان در رامهرمز به بهره‌برداری رسید.

با ایجاد مزرعه یونجه آبیاری بارانی، پروژه باغ نخل با آبیاری قطره‌ای، ایجاد باغ انگور با آبیاری قطره‌ای از دیگر طرح‌هایی است که به بهره‌برداری رسید. اجرای طرح‌های مذکور با حمایت و نظارت جهادکشاورزی رامهرمز انجام شده است. ایجاد فرصت شغلی مستقیم برای ٤٠ نفر و غیرمستقیم برای ١٠٠٠ نفر از ثمرات اجرای پروژه‌های مذکور است.

ثبت شرکت تعاونی توسعه و عمران در خوزستان

اهواز ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خوزستان از ثبت نخستین شرکت تعاونی توسعه و عمران در استان خبر داد و گفت: تشکیل این تعاونی که در ابعاد اجتماعی، عمرانی، فرهنگی و گردشگری فعالیت می کند مانع از ایجاد رانت خواهد شد.

هوشمند صفائی درباره روند ایجاد این تعاونی افزود: این تعاونی از ابتدای امسال به درخواست هیأت مؤسس تعاونی در حال پیگیری است و تاکنون ١٧ جلسه هیأت مؤسس و ٣٦ جلسه ترویجی در ادارات و دانشگاه‌های شهرستان و دو سمینار آموزشی و ترویجی برگزار شده است و اکنون ٢٠٠ نفر به عضویت این تعاونی درآمده‌اند.

کاشت ۱۲۰۰ اصله نهال توسط محیط‌بانان خوزستان

* ١٢٠٠ اصله نهال در منطقه حفاظت شده کرایی استان خوزستان توسط پرسنل و محیط‌بانان این منطقه کاشته شد.

احمدرضا لاهیجان‌زاده مدیرکل حفاظت محیط‌زیست استان خوزستان با بیان مطلب بالا هدف از اجرای نهال‌کاری در منطقه را حفاظت از گونه‌های بومی منطقه و احیای پوشش گیاهی منطقه اعلام کرد و افزود: این نهال‌ها از گونه‌های کنار و بادام‌کوهی است.

انتخاب هیأت رئیسه شورای اسلامی شهرستان فیروزکوه

فیروزکوه ـ خبرنگار اطلاعات: جلسه انتخاب هیأت رئیسه شوراهای اسلامی شهرستان فیروزکوه با حضور معاون برنامه‌ریزی فرمانداری و کارشناس امور شوراها و امور شهری فرمانداری و اعضای شوراهای اسلامی شهر فیروزکوه و بخش مرکزی در سالن اجتماعات شورای اسلامی این شهرستان برگزار شد. در این جلسه پس از اخذ آراء محمد درویش متولی با اکثریت آراء به عنوان رئیس هیأت رئیسه شورای اسلامی شهرستان و آقایان: مهدی فخرآور به عنوان نایب‌رئیس، حسین خلیل ارجمندی (منشی)، محمدرضا رضائی (سخنگو)، عبدالله شجاع (حسابدار) انتخاب شدند.

برگزاری نمایشگاه دائمی عرضه مستقیم فرش دستباف در ارومیه

ارومیه ـ خبرنگار اطلاعات: نمایشگاه دائمی عرضه مستقیم فرش دستباف در ارومیه برگزار شد.

جعفر صادق اسکندری رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت آذربایجان غربی در مراسم افتتاح این نمایشگاه با اشاره به این‌که این استان یکی از قطب‌های مهم تولید فرش دستباف در کشور است، آذربایجان‌غربی با تولید سالانه بیش از ٤٠٠ هزار مترمربع انواع فرش دستباف در رج‌های مختلف، ٥,٤ درصد از کل تولیدات فرش کشور را به خود اختصاص داده است.

وی با اشاره به این‌که ٧٢ هزار نفر از مردم آذربایجان غربی به شکل مستقیم در این حوزه فعالیت می‌کنند، گفت: سهم بخش فرش در ارزش افزوده استان ٥ درصد بوده درحالی که کمتر از یک درصد ارزش افزوده استان مربوط به بخش معدن است.

اسکندری ادامه داد: همچنین ١٦٣ کارگاه تولیدی غیر متمرکز و پنج کارگاه متمرکز قالیبافی در استان وجود دارد که توسعه این کارگاه‌ها از اولویت‌های اصلی این سازمان در زمینه فرش است.

وی به تشکیل اتحادیه صادرات فرش دستباف در آذربایجان غربی اشاره کرد و افزود: بیش از ٨٠ درصد فرش‌های تولیدی استان آذربایجان غربی صادراتی است اما ٨ تا ١٠ درصد از تولیدات استان مستقیما از این استان صادر می‌شود.

اسکندری اختصاصی شدن گمرک ارومیه برای صادرات فرش، ثبت جهانی برند فرش ریز ماهی خوی و ثبت ملی برند فرش افشار تکاب و حضور فعالان حوزه فرش در نمایشگاه‌های داخلی و بین المللی را از اقدام‌های سازمان در حوزه فرش برشمرد.

وی یکی از مشکلات جدی در حوزه فرش استان را بیمه قالیبافان اعلام کرد و افزود: با حمایت‌های نمایندگان مردم استان در مجلس و دولت ٢٥ هزار نفر از مزایای بیمه تامین اجتماعی برخوردار شدند که امیدواریم این عده در سال ٩٤ به ٥٠ هزار نفر افزایش یابد تا فعالان این هنر همچون سایر صنایع به رسمیت شناخته و از مزایای بیمه برخوردار شوند.

نادر قاضی پور نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای اسلامی نیز گفت: حمایت از قالیبافان، وظیفه مهم مسئولان در راستای توسعه فرش دستباف است.

وی اظهار داشت: این حمایت باید در حوزه‌های بیمه تامین اجتماعی، وضع زندگی و معیشت قالیبافان، بهبود مکان‌های قالی بافی، استفاده از ظرفیت قالی بافی در منازل و بهره مندی از مواد اولیه داخلی در راستای ایجاد اشتغال بیشتر انجام شود.

«زهک» نیاز به توجه ویژه دولت دارد



زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: یکی از مهمترین ویژگی‌های دشت سیستان وزش بادهای ١٢٠ روزه است که معمولاً از اوایل خرداد شروع می‌شود و تا پایان شهریور ادامه می‌یابد.

این بادها در سال‌هایی که دریاچه هامون پر آب است سبب نشاط و سرزندگی منطقه می‌شود اما متأسفانه در سال‌های اخیر خشک شدن کامل بستر ٤٥٠ هکتاری این دریاچه و تبدیل آن به کانون تولید ماسه و گرد و غبار خسارت زیادی بر تأسیسات زیربنایی و معابر و خانه‌های شهری و روستایی وارد آورده است. از طرف دیگر این گرد و غبار و توفان‌های سهمگین شیوع بیماری‌های ریوی و تنفسی، چشمی و حتی روده‌ای را در پی داشته است.

شهرستان جدیدالتأسیس زهک نیز یکی از شهرستان‌های منطقه سیستان است که در معرض کانون شن‌های روان قرار دارد و مردم برای ادامه حیات خود و فرزندانشان ناچارند به جاده‌های امنی پناه ببرند که از دولت تدبیر و امید انتظار می‌رود برای رهایی این مردم شریف که از مرزداران مقاوم و صبور نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند و در دفاع از خاک پاک میهن اسلامی در ٨ سال دفاع مقدس خون‌ها داده‌اند، تدبیری بیندیشد.

همچنین با توجه به وضع معیشت مردم منطقه، متولیان امر باید برای ایجاد اشتغال پایدار چاره‌اندیشی کنند.

به گفته جمشید رخشانی‌نسب فرماندار زهک این شهرستان دروازه ریزگردها و توفان‌های شدید ١٢٠ روزه است که از بستر رودخانه برمی‌خیزد و خساراتی به تأسیسات دولتی و خدماتی و زمین‌های کشاورزی وارد می‌آورد.

او با اشاره به این که سالانه هزاران میلیارد تومان اعتبار برای لایروبی انهار درجه یک و دو هزینه می‌شود، گفت: دولت امسال با توجه به خشکسالی ٢٩ میلیارد تومان اعتبار به شهرستان زهک اختصاص داد و در سال آینده نیز ٣٩ میلیارد تومان علاوه بر اعتبار ملی برای این منطقه تخصیص یافته است.

به گفته رخشانی‌نسب در بخش کشاورزی زهک پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های خوبی برای ایجاد اشتغال وجود دارد اما سرمایه‌گذاری در این بخش اندک است و فرمانداری با ایجاد ٦٠٠ گلخانه توانسته زمینه اشتغال ١٨٠٠ نفر را فراهم کند. او افزود: شهرستان زهک از ٢٥ هزار هکتار زمین قابل کشت بهره‌مند است، اما با توجه به محدودیت منابع آبی نزدیک به ١٤ هزار هکتار آن زیرکشت گندم است.

فرماندار زهک با اشاره به تلاش‌های انجام شده برای ایجاد اشتغال در این منطقه مرزی گفت: اینک مرزهایی که از آن به عنوان تهدید یاد می‌شد با همت و تلاش دولت به فرصت تبدیل شده است و با مصوبه اخیر دولت قرار است از بازارچه شاهگل تجارت چمدانی انجام شود.

وی در ادامه اعلام کرد: بزودی معبر ورود دام از افغانستان در حوزه شهرستان زهک دایر می‌شود و تمامی امکانات قرنطینه‌ای و دامپزشکی نیز فراهم خواهد شد.

رخشانی‌نسب با اشاره به ظرفیت‌های گردشگری زهک از جمله دهانه غلامان، زاهدان کهنه و قلعه‌نو، گفت: آثار باستانی دهانه غلامان که پایتخت سیستان در دوره هخامنشیان بوده است، در حال ثبت جهانی است.

وی از روستای قلعه‌نو به عنوان ماسوله جنوب شرق کشور یاد کرد و افزود: برای بازسازی و بهسازی این روستا اعتبارات بسیار خوبی تخصیص یافته که عملیات اجرایی فاز دوم آن بزودی توسط بنیاد مسکن آغاز خواهد شد و با بهره‌برداری از این روستا زمینه اشتغال عده‌ای از جوانان و مردم منطقه فراهم خواهد شد. وی با اشاره به بهره‌برداری از بیمارستان ٤٨ تختخوابی زهک گفت: با فعالیت این بیمارستان می توان شماری از بیماران کشور افغانستان را پذیرش کرد.

او فاضلاب شهر زهک را یکی از مهمترین مشکلات موجود دانست و افزود: اهالی این شهر به نوعی فاضلاب خود را در رودخانه تخلیه می کردند که مشکلات عدیده‌ای در پی داشت اما دولت توانست با اختصاص ٣ میلیارد و ٨٠٠ میلیون تومان اعتبار بخشی از پروژه فاضلاب را اجرا کند.

فرماندار زهک ساخت پل دوم بر روی رودخانه سیستان، بهسازی روستای کوهک با ٥٠٠ میلیون تومان اعتبار، اجرای قطعه ٦ جاده ترانزیت چابهار به میلک در حوزه این شهرستان را از مهمترین پروژه‌های ملی و استانی منطقه اعلام کرد و گفت: بیشترین اعتبارات برای بهسازی و توسعه روستاهای شهرستان زهک اختصاص یافته است و استاندار هم مبلغ یک میلیارد تومان برای شهرک مجتمع محمدشاه‌کرم که در مسیر شن‌های روان قرار دارد، اختصاص داده است.

وی گفت: با هدف آبیاری ١٤ پارچه آبادی، کانالی منشعب از رودخانه سیستان در کنار دیوار مرزی ساخته خواهد شد و تمامی موتور پمپ‌های مستقر در حاشیه این رودخانه جمع آوری می‌شود که برای این منظور دولت ٩٧ میلیارد تومان اعتبار اختصاص داده است.

بهره‌برداری از ۲۳ طرح زیربنایی در شهرک‌ها و نواحی صنعتی استان اصفهان

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: ٢٣ طرح زیربنایی با هزینه ٢٣٠ میلیارد ریال در شهرک‌ها و نواحی صنعتی استان اصفهان افتتاح شد و به بهره‌برداری رسید.

مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی استان اصفهان با بیان این مطلب، بزرگترین طرح را تصفیه‌خانه شهرک صنعتی جی اعلام کرد و افزود: این طرح با هزینه ٨٠ میلیارد ریال به بهره‌برداری رسید. محمد جعفری، وجود تصفیه‌خانه فاضلاب در شهرک‌های صنعتی را عاملی برای حفظ محیط زیست دانست و افزود: وجود تصفیه خانه در شهرک‌های صنعتی علاوه بر جلوگیری از تخلیه پساب خام به وسیله برخی واحدهای صنعتی متخلف پیرامون شهرک‌ها، امکان استفاده از پساب تصفیه شده فاضلاب در آبیاری فضای سبز و درختان غیر مثمر در شهرک را فراهم می‌کند. او در ادامه با اشاره به بهره‌برداری تصفیه‌خانه پیشرفته فاضلاب شهرک صنعتی مورچه خورت برای تولید آب صنعتی، کیفیت آب استحصالی این تصفیه‌خانه را به مراتب بهتر از آب چاه‌های منطقه دانست و گفت: ظرفیت آب استحصالی این تصفیه‌خانه پیشرفته ٥٠٠ مترمکعب در شبانه‌روز است که به عنوان یک اقدام شایسته و جدید در استان مطرح بود و آب استحصال شده به وسیله گروهی از واحدهای صنعتی مصرف می‌شود. وی افزود: مطالعات طراحی سیستم مشابه در شهرک‌های صنعتی اشترجان و مبارکه نیز انجام شده است.

اختصاص ۳۸ میلیارد تومان اعتبار برای پروژه‌های عمرانی بیله‌سوار

اردبیل ـ خبرنگار اطلاعات: فرماندار بیله‌سوار از اختصاص ٣٨ میلیارد تومان اعتبار برای اجرای پروژه‌های عمرانی به این شهرستان خبر داد و گفت: در این شهرستان جز یک روستا که آن هم زیر پنج خانوار است، تمام روستاها از نعمت روشنایی برق برخوردارند.

آرام حلیم به موضوع مجتمع خروسلو اشاره کرد و افزود: با تکمیل این مجتمع آبرسانی به ١٧٠ روستا اجرایی و عملیاتی می‌شود که در سه‌سال گذشته بیش از یک میلیارد و ٥٠٠ میلیون تومان برای این پروژه تأمین اعتبار شده است.

او در مورد پروژه پایاب سد خداآفرین و تقویت اقتصاد کشاورزی در این منطقه گفت: از محل صندوق توسعه ملی با دستور مقام معظم رهبری و همکاری دولت یک میلیارد دلار اعتبار برای اجرای پروژه‌های آبی و خاکی در شمال استان اختصاص می یابد.

وی ادامه داد: با اجرایی شدن این پروژه ٦٣ هزار هکتار از اراضی دیم به آبی تبدیل شده است که سهم شهرستان بیله‌سوار و پارس‌آباد ٤٣ هزار هکتار است.

حلیم همچنین از در دست اجرا بودن پروژه آبیاری مدرن ١٨٥٠ هکتار اراضی در محدوده کشت و صنعت پارس خبر داد و افزود: برای این پروژه ٣٣ میلیارد تومان اعتبار پیش‌بینی شده است که ٨٥ درصد اعتبارات از محل تسهیلات بلاعوض و بقیه از طریق آورده متقاضیان تأمین خواهد شد. وی در ادامه سخنانش از تولید ١٠٠ هزار تن گندم مرغوب در این شهرستان خبر داد و گفت: شهرستان بیله‌سوار از دیرباز انبار غله استان اردبیل است.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

بقیه از صفحه ۱۳

امنیت محله سعادت‌آباد کاهش یافته است

در چند ماه گذشته سارقان در سعادت‌آباد ٢ بار چرخ‌های خودرو مرا به سرقت برده‌اند و به نظر می‌رسد امنیت محله نسبت به قبل کاهش یافته و زمینه‌های دزدی برای سارقان فراهم شده است. از مأموران زحمتکش نیروی انتظامی درخواست می‌شود با افزایش گشت‌های روزانه و شبانه جلوی سرقت‌ها را بیشتر بگیرند.

از ساکنان سعادت‌آباد

بخشنامه به ضرر کارکنان دولت است

اخیراً بخشنامه‌ای درباره کسر حق بیمه از اضافه کار کارکنان دولت تصویب شده است که برای آنان بار مالی دارد، لطفاً مسئولان در اجرای این بخشنامه تجدید نظر کنند.

زنجان ـ اصلانی

تصاویر شهدا عادلانه انتخاب شود

قرار است تصاویر تازه‌ای از شهدا بر روی دیوارهای تهران نقش ببندد که این کار جای قدردانی دارد، فقط به عنوان یک رزمنده انتظار دارم که انتخاب تصاویر شهدا، با رعایت عدل و انصاف اسلامی صورت گیرد و صرفاً به تعدادی از شهدای شناخته‌شده اختصاص داده نشود.

صفایی ـ از رزمندگان دوران دفاع مقدس

نمایندگان مانع‌تراشی نکنند

چیزی به پایان کار این دوره از مجلس شورای اسلامی نمانده است، پس تمامی نمایندگان محترم بگذارند در مدت باقیمانده، دولت تدبیر و امید کارهایش را به خوبی انجام دهد و با انتقادهای بی‌مورد مانع‌تراشی نکنند که عاقبت ندارد.

تلفن به خط ارتباطی

چرا بانک مسکن ضامن می‌خواهد

بانک مسکن از متقاضیان دریافت وام مسکن، ضامن کارمند رسمی دولت با حقوق بالا می‌خواهد، حال آنکه همه افراد امکان دسترسی به چنین ضامنی را ندارند. وقتی بانک، خانه خریدار مسکن را در رهن خود قرار می‌دهد، چه نیازی به معرفی ضامن است؟

متقاضی دریافت وام مسکن

راهیایی برای تکریم شهدا

بهتر است برای تکریم شهدا، در کنار اقداماتی مثل به تصویر کشیدن تصاویر جدید از آنان بر روی دیوارهای شهر، کارهای اساسی‌تر همچون فراهم کردن امکانات بیشتر و بهتر برای ادامه تحصیل فرزندان شهدا انجام شود، زیرا مردم ایران مدیون خون شهدا هستند.

شهروند تهرانی

صدور مجوز برای ایجاد کارگزاری بورس

دولت می‌تواند با صدور مجوز برای متقاضیان ایجاد کارگزاری‌های بورس، امکان دسترسی مردم به شبکه کارگزاری‌ها را فراهم کند و به فضای انحصاری حاکم به این عرصه پایان دهد.

متقاضی تأسیس کارگزاری بورس

باقیمانده دندان در لثه‌ام باقی ماند!

در مراجعه به دندانپزشکی واقع در خیابان کرمان منطقه ١٤ شهرداری و پرداخت ٥٠ هزار تومان برای کشیدن دندانم، متوجه شدم که مقداری از دندان در لثه‌ام باقی مانده است که دندانپزشک در پاسخ اعتراضم گفت اگر تا ٦ ماه آینده باقیمانده دندان خارج نشد، باید آن را جراحی کند و دستمزد آن را هم من بپردازم که باید پرسید چه تضمینی برای عفونی نشدن دندانم وجود دارد و تاوان اشتباه دندان پزشک را چرا باید من بدهم؟

فاطمه فرخی‌پور

کاهش ساعات کاری زنان کارمند فراگیر شود

خبر مربوط به بررسی لایحه کاهش ساعات کاری زنان کارمند ادارات دولتی را خواندم و خوشحال شدم. خانم‌هایی که فرزندان زیر ٦ سال یا همسران از کارافتاده دارند، می‌توانند در آینده نزدیک بیشتر برای خانواده‌هایشان وقت صرف کنند، امید آنکه این لایحه شامل بانوان شاغل تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی هم شود.

یک مادر



آیت‌الله لاریجانی: دنیای امروز تشنه معنویت و معارف دینی است

خرم‌آباد ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس قوه قضائیه دیروز پس از ورود به خرم‌آباد و ادای احترام به شهدای استان لرستان باحضور در کنگره بزرگداشت شهیدان فخرالدین و نورالدین رحیمی با عنوان «فخرنور» در محل مصلای شهر خرم‌آباد، فهم معارف، تبلیغ دین و وظایف عملی را سه رسالت روحانیت در عصر حاضر دانست.

آیت‌الله آملی لاریجانی با بیان اینکه درک مقام شهدا برای انسان‌هایی که به معرفت و خودشناسی رسیده‌اند میسر است، با گرامیداشت یاد شهیدان روحانی و تشکر از مسئولان استانی و مسئولان عالی قضایی گفت: هیچ کلامی بالاتر از کلام حق نیست و هیچ قولی کاملتر از قول حق نیست و خداوند سخنش هزل نیست و در آن باطل نیست.

وی باتاکید بر اینکه روحانیت باید در دنیا سخن برای عرضه کردن داشته باشد، اظهار داشت: شناخت معرف دینی و تامل در مسیر این ارزش‌ها و انتقال و تبلیغ به نحو صحیح از اهمیت بسیار در این راه برخوردار است.

رئیس دستگاه قضا اضافه کرد: استفاده صحیح از معارف دینی در دنیای امروز باید به نحوی باشد که پاسخگوی ذهن پرسشگر نسل جدید باشد، چراکه امروزه دنیا تشنه معنویت و معارف دینی است.

وی با اشاره به موضوع اسلام هراسی در کشورهای غربی گفت: امروزه اسلام هراسی در کشورهای غربی که به شدت تبلیغ می‌شود ریشه در تشنگی انسانها نسبت به معارف دینی دارد. غربی‌ها به شدت از اسلام وحشت دارند و به دنبال مخدوش کردن چهره اسلام با ابزارهایی مانند داعش هستند.

آملی لاریجانی افزود: داعش مخلوق خودشان است و حالا به دنبال نابودی آن هستند.

وی افزود: خداوند در سوره طارق به آسمان و زمین قسم می‌خورد که قول او بین حق و باطل فاصله ایجاد می‌کند و فرقان است.

رئیس دستگاه قضا با بیان اینکه شهیدان زنده‌اند، گفت: کسانی که فقط انسان را در گوشت و پوست و استخوان درک می‌کنند چطور می‌توانند حیات بعد از موت را درک کنند، کسی می‌تواند شهادت را درک کند که به حقیقت انسانی معرفت داشته باشد و قرآن مملو از یقین به حق و آخرت است.

آملی لاریجانی ادامه داد: ایمان به خداوند و ایمان به آخرت در بسیاری از آیات قرآنی تذکر داده شده است و خودشناسی و معرفت نفس شناختن خود انسانی است. شهید با دریدن پرده‌هایی که در مقابل چشمان ما است خود را به قرب الهی وصل می‌کند. کفار هم بعد از موت باقی‌اند اما چه بقایی در صورتی که شهدا در عندالله باقی هستند.

وی اظهار داشت: شهدا راهی را طی کردند که خداوند این راه را امضا و تائید کرده است و امروز هم ما آثار وجودی شهدا را در جامعه خودمان درک می‌کنیم.

رئیس دستگاه قضا اضافه کرد: استقلال سیاسی، پیشرفت دین و نقش کشور ما در منطقه و دنیا بر مدار خون شهدا و رهبری‌هایی که به آن جانفشانی‌ها تکیه زده بود می‌چرخند.

رئیس قوه قضائیه با اشاره به بسیج شدن دنیا برای حمایت از صدام در جنگ هشت ساله علیه ایران اضافه کرد: زمانی امام راحل فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و این یک واقعیت بود.

وی با اشاره به مطالبی که وزارت امور خارجه آمریکا درباره امور داخلی کشور ما و قوه قضائیه مبنی بر اینکه بعضی افراد نباید در حصر باشند، گفت: امروز ما به وزارت امور خارجه آمریکا و بالاتر از آن به رئیس جمهوری آمریکا می گوییم تمام شد آن دورانی که کشور را به شما فروخته بودند. امروز این مردم نمی‌گذارند شما در امور داخلی آنها دخالت کنید.

آملی لاریجانی افزود: ما در قوه قضائیه بنایمان احقاق عدالت است و برای حق متعال و وظایف انسانی خودمان به سمت عدالت می‌رویم، کسانی که در این کشور فتنه را برپا کردند راه را برای اجانب باز کردند و باید رفتار با آنها تحت ضابطه و قانون باشد و ما آن را قبول داریم نه بر اساس آن چیزهایی که نابخردان در بیرون کشور می‌گویند.

*** غربی‌ها به شدت از اسلام وحشت دارند و به دنبال مخدوش کردن چهره اسلام با ابزارهایی مانند داعش هستند**

وی اظهار داشت: امروز اتکا به خون شهدا بزرگترین امانتی است که در اختیار ما است و باید از آن دفاع کنیم. وی در تشریح وظایف روحانیت گفت: روحانیت سه وظیفه مهم دارند که عبارت است از فهم معارف دینی، فهم قرآن و معارف اهل بیت(ع) که یک وظیفه بزرگ برای ما است و باید در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشیم کسب معارف در زمان ما از واجبات است و باید پاسخگوی پرسش‌های نسل جدید باشیم.

آملی لاریجانی افزود: واجب دیگر تبلیغ صحیح دین است که ما باید زبان افراد امروز را بشناسیم.

وی در تشریح وظیفه روحانیت گفت: وظیفه سوم انجام وظایف عملی است و راهنمایی مردم در مسیر صحیح ارزش‌های الهی و برملا کردن چهره فتنه از وظایف روحانیت است.

آملی لاریجانی اضافه کرد: ما امروز وارث نظامی هستیم که شما نمی‌توانید مانند آن را در هیچ کجای دنیا پیدا کنید حضرت امام(ره) نظامی را پایه‌گذاری کرد که مبتنی بر احکام الهی و مردم سالاری دینی بود.

وی با اشاره به اینکه اکثر روحانیت زندگی ساده‌ای دارند گفت: همه آنچه که گفتیم در یک مسیر تحقق و معنا پیدا می‌کنند و آن مسیر اخلاق و معنویت است ما راهی جز انابه به حق نداریم.

*** مجازات خائنان به اموال دولتی**

رئیس حوزه علمیه کمالیه خرم‌آباد هم گفت: افرادی که به اموال دولتی دست‌درازی می‌کنند باید به اشد مجازات محکوم شوند.

آیت‌الله عباسعلی صادقی در کنگره «فخر نور» اضافه کرد: سید فخرالدین رحیمی در شجاعت حرف اول را می‌زد و از هیچ چیزی واهمه نداشت و تمام وجودش در مبارزه خلاصه می‌شد. صادقی تاکید کرد: افرادی که به مملکت خیانت و به اموال دولتی دست‌درازی می‌کنند، دانه درشت‌های آنان باید به اشد مجازات محکوم شوند.

*** دفاع از حقوق مردم**

نماینده ولی فقیه در لرستان و امام جمعه خرم‌آباد هم دراین کنگره گفت: در طول تاریخ به ویژه در یکصد سال اخیر روحانیون و علما همواره برای دفاع از ارزش‌های اسلامی و دینی و حقوق مردم پیشگام بوده اند.

حجت الاسلام و المسلمین سید احمد میرعمادی افزود: در نهضت تنباکو، نهضت جنگل، انقلاب مشروطه روحانیت نقش مهمی ایفا کردند که اوج این نقش آفرینی در انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) بود که نظام سلطنتی و شاهنشاهی پهلوی به رهبری روحانیت سرنگون شد.

میرعمادی گفت: رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران نیز اکنون به عنوان یکی از محبوب‌ترین و با نفوذترین رهبران دینی در جهان شناخته می‌شود و اوج این عشق به ولایت را مردم در راهپیمایی ۲۲بهمن ماه امسال به نمایش گذاشتند.

وی افزود: برگزاری کنگره بزرگداشت شهدای روحانی نقش مهمی در تبیین دیدگاه و سیره این شهدا و روحانیون به نسل جوان دارد.

*** رفع مشکلات قضایی مردم لرستان**

رئیس قوه قضائیه، در بدو ورود به خرم‌آباد هدف از سفر خود به لرستان را رسیدگی به وضع قضایی استان اعم از دادگستری و سازمان‌ها و واحدهای تابعه اعلام و ابراز امیدواری کرد، در این سفر مشکلات قضایی استان لرستان برطرف و امکان دسترسی مردم به خدمات قضایی تسهیل شود.

حضور در جلسه شورای اداری استان، دیدار با نخبگان حوزوی و دانشگاهی استان از جمله برنامه‌های دیگر رئیس قوه قضائیه در این سفر است. رئیس دیوان عدالت اداری کشور در خرم‌آباد گفت: ماهانه ۱۰ تا ۱۱ هزار پرونده وارد دیوان عدالت اداری کشور می‌شود.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدجعفر منتظری با اشاره به اینکه تمام تلاش این است که ورودی پرونده‌ها با پرونده‌های مختومه برابر شود، افزود: برنامه امسال ما در این زمینه تا حدودی محقق شده است و تلاش می‌کنیم در مسیر تعامل با دستگاه قضایی ورودی‌ها را کاهش دهیم. وی گفت: ۵۰ درصد از پرونده‌های وارد شده بررسی و ۵۰ درصد دیگر مختومه می‌شوند.

برگزاری همایش ملی بزرگداشت ستارخان سوم اسفند در تبریز

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان‌شرقی از برگزاری همایش ملی بزرگداشت یکصدمین سال درگذشت ستارخان با محوریت مجاهدان تبریز در سوم اسفند خبر داد.

علی اکبر صفی‌پور با اشاره به نقش بی‌بدیل آذربایجان و تبریز در تاریخ ایران اسلامی، به ویژه دوران اخیر، گفت: این خطه، سرچشمه جوشان ایمان، غیرت و خاستگاه دلاورمردانی است که خاک زرخیز را به دریای سترگ عشق به اسلام و ایران پیوند داده‌اند.

وی افزود: در این میان نام ستارخان، حکایت سرداری است که جان و دلش با نور ایمان منور و ذرات وجودش، در روشنای باصفای ایران‌دوستی، مصفا بود. صفی‌پور گفت: این همایش به مناسبت یکصدمین سالروز درگذشت شهادت گونه این اسطوره غیرت و همیت و در محورهای جامعه‌شناسی قیام مجاهدان تبریز و آذربایجان در عصر مشروطه، پایگاه طبقاتی، خاستگاه اجتماعی و سازمان مجاهدان، نقش باورهای مذهبی در حرکت مجاهدان مقاومت تبریز، رابطه مجاهدان تبریز با دیگر کانون‌های مشروطه‌خواهی ایرانیان، مجاهدان و توده‌های فرودست و تاریخ‌نگاری مشروطه، حادثه پارک اتابک و فرجام مجاهدان آذربایجان برگزار می‌شود. وی، جنبه بین‌المللی فعالیت مجاهدان مقاومت تبریز (بازتاب آن در مطبوعات، دولت‌ها و محافل خارجی)، مقاومت تبریز و استقلال و تمامیت ارضی ایران، شخصیت، مدیریت نظامی و رهبری ستارخان در مقاومت تبریز و مجاهدان آذربایجان، ستارخان و ادبیات عصر مشروطه را از دیگر محورهای این همایش برشمرد و از همه علاقه‌مندان دعوت کرد تا در این همایش شرکت کنند. سوم اسفند ساعت ۹ صبح در محل مجتمع فرهنگی هنری ۲۹ بهمن تبریز برگزار می‌شود.

خانه تاریخی «کارخانه چی» کاشان مرمت شد

کاشان ـ خبرنگار اطلاعات: خانه تاریخی کارخانه چی در قالب طرح خانه‌های ایرانی مرمت شد.

مهران سرمدیان، سرپرست اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کاشان با اعلام این خبر افزود: مرمت این خانه تاریخی با اعتبار ۲۵۰ میلیون ریال از محل اعتبارات ملی به پایان رسید.

وی ادامه داد: خانه تاریخی کارخانه چی متعلق به دوره قاجار و در مجاورت تکیه ولی سلطان در گذر دروازه فین قرار گرفته است. فضاهای مسکونی این خانه در ۲ جبهه شمالی و غربی واقع است و مشخصه بارز این بنا بادگیرهای مدوری است که در جبهه شمالی آن وجود دارد. در پشت این جبهه یک کارگاه شعربافی نیز به چشم می‌خورد. سرمدیان اضافه کرد: نحوه اجرا به صورت مشارکتی با مالک خانه است که بیشتر آیتم‌های اجرایی مربوط به استحکام بخشی دیوار محیطی خانه که خطر واژگونی داشت شامل پی‌بندی و زیربندی دیوار با آجر فشاری و همچنین اجرای اندود کاهگل و سیم گل بر روی آن و همچنین مرمت بادگیرهای منحصر به فرد خانه شامل تراشیدن بدنه‌های بادگیر، اصلاح تیغه‌های بادگیر، نماسازی بادگیر با طرح قدیم و همچنین برداشت لایه‌های گل کل فرسوده بام‌ها و اجرای اندود کاه‌گل حفاظتی روی آن از جمله اقدامات مرمتی است.

خانه تاریخی کارخانه چی در تاریخ ۱۹ مرداد سال ۱۳۸٤ با شماره ۱۲۹٦۹ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است.

بهره‌برداری از ۸۰۰۰ واحد مسکونی شهری و روستایی در فارس

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: بهره‌برداری از ۸۱۲۵ واحد مسکونی شهری و روستایی در مناطق مختلف فارس آغاز شد.

سید علی نقی لقمانی مدیرکل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی فارس گفت: ٦٧٣٤ واحد از این واحدها مسکن روستایی با تسهیلات ۱۲۵ میلیون ریال و کارمزد ۵ درصد برای هر واحد است که به بهره‌برداری رسید.

وی با اشاره به این مطلب که همچنین ۱٤۲۸ واحد مسکن شهری نیز با تسهیلات ۲۵۰ میلیون ریال برای هر واحد در شهرهای خرم‌بید، سپیدان، ارسنجان، پاسارگاد، جنت‌شهر، قیر و خرامه در قالب مسکن مهر به بهره‌برداری رسیده است، افزود: همچنین ۱۷ طرح هادی روستایی در ۹ شهرستان فارس با اعتبار ۲۲ میلیارد ریال به بهره‌برداری رسید که ۳۵۰۰ خانوار از خدمات طرح‌های هادی روستایی بهره‌مند شدند

لقمانی همچنین اضافه کرد: ۹۱ روستای فارس طرح هادی روستایی ندارند که پیش‌بینی می‌شود تا پایان برنامه پنجم توسعه این روستاها نیز از تهیه طرح هادی برخوردار شوند.

وی تاکید کرد: عملیات کلنگ زنی و عملیات اجرایی ۱۸۲ پروژه عمران روستایی در مناطق مختلف فارس نیز آغاز شده است که پیش‌بینی می‌شود تا نیمه اول سال آینده این طرح‌ها به سرانجام برسد.

گرد و غبار مشکل ملی است و به راهکار علمی نیاز دارد

اهواز: چگونگی اجرای مصوبات هیات دولت در مهار پدیده ریزگردها در استان خوزستان صبح دیروز با حضور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور ومسئولان استان در محل اداره کل هواشناسی خوزستان مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

دکتر معصومه ابتکار دیروز در جلسه‌ای که با حضور استاندار خوزستان و نمایندگانی از وزارتخانه‌های نیرو و جهادکشاورزی تشکیل شد بر تعامل، هماهنگی و همگرایی بیشتر سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی و کنترل و کاهش آثار مخرب ریزگردها تاکید کرد.

وی با بیان اینکه مردم خوزستان در سه هفته گذشته بر اثر تشدید پدیده گرد و غبار و شرایط نامناسب زیست محیطی و آلودگی با مشکلاتی زیادی رو به رو بودند، بر اجرای دقیق مصوبات هیات دولت در کنترل و مهار ریزگردها با منشا داخلی و پیش بینی دقیق هواشناسی به منظور ایجاد آمادگی بیشتر برای سلامت مردم تاکید کرد. در این نشست، عبدالحسن مقتدایی استاندار خوزستان با بیان اینکه مردم خوزستان صدمات و لطمات زیادی از ناحیه گرد و غبار و آلودگی هوا متحمل شدند گفت: امکانات سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مربوطه برای کاهش آثار پدیده ریزگردها در خوزستان باید بسیج شود و در این ارتباط موظف هستیم به وظیفه ملی تامین سلامت مردم عمل کنیم.

وی از وزارت نفت خواست به وظایف خود در جبران خسارات زیست محیطی به تالاب هورالعظیم عمل کند و وزارت نیرو هم در تامین حق آبه تالاب‌های شادگان و هورالعظیم کمک کند.

*** حمایت اجتماعی**

معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور با بیان اینکه مشکل گردو غبار ملی است و نیاز به راهکار علمی دارد گفت: دولت برای حل این مشکل به حمایت و پشتوانه اجتماعی نیاز دارد.

ابتکار در نخستین همایش ملی علوم و مهندسی محیط زیست در دانشگاه شهید چمران اهواز، افزود: مصوبات جلسه یکشنبه دولت در خصوص وقوع گردوغبار در خوزستان نشان دهنده این است که دولت با جدیت پیگیری حل این مشکل است. وی گفت: دراین جلسه مقرر شد دستگاه‌های پیش بینی و اندازه گیری سنجش آلودگی هوا خریداری شده و مراکز درمانی خوزستان نیز برای ارایه خدمات به مردم تجهیز شوند. رئیس سازمان محیط زیست اظهار داشت: همچنین اعتباراتی نیز برای دستگاه‌های مختلف خوزستان برای مقابله با پدیده گردوغبار در نظر گرفته شده است تا با محوریت استانداری خوزستان اقدامات لازم دراین زمینه انجام شود.

*** برنامه کاهش گردوغبار**

ابتکار از تدوین برنامه کاهش گردو غبارها خبر داد و گفت: با توجه به اینکه چندین استان کشور درگیر این مشکل هستند برنامه کاهش گردو غبار تدوین می‌شود.

وی اضافه کرد: مشکل گردو غبار سال‌ها است که برخی از استان‌های کشور را درگیر کرده که منشاء آن داخلی و خارجی است.

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست با اشاره به اینکه دلیل اصلی بروز پدیده گرد و غبار در خوزستان، خشکسالی‌های اخیر است افزود: کانون‌های فرسایش بادی در خوزستان ۲۷ درصد افزایش یافته که این مساله ناشی از خشکسالی و کاهش بارندگی است.

ابتکار اضافه کرد: مساله مقابله با گردو غبار، نخست باید به دغدغه‌ای برای مسئولان و دانشگاهیان تبدیل شود تا بتوان برای حل مشکلات وکاهش تاثیر این پدیده در زندگی مردم راهکارهایی ارایه کرد.

*** مصوبات راهگشا**

وی افزود: یکی از ویژگی‌های بارز دولت یازدهم بهره گیری از نظر کارشناسان و پرهیز از تصمیمات آنی است که در مساله گرد و غبار اخیر خوزستان نیز دولت تلاش کرد با بررسی تمامی مسایل مصوباتی را به تصویب برساند که راهگشا باشد.

معاون رئیس جمهوری گفت: اگر در برخی مسایل زیست محیطی دچار مشکل هستیم به دلیل نگاه غیر کارشناسانه، پیگیری نکردن قوانین و نداشتن برنامه ریزی است. ابتکار، اظهار داشت: بهره برداری، تخریب و برداشت‌ها در بسیاری از موارد به حدی رسیده که طبیعت قدرت خودپالایی خود را از دست داده و در این شرایط نمی‌توان انتظار داشت که شرایط به شکل گذشته بازگردد.

*** آبی برای طبیعت نمانده است**

وی با اشاره به منابع محدود آبی در کشور افزود: استفاده از این منابع زمانی مهم است که چرخه هیدرلوژیکی از بین نرفته باشد، اما استفاده‌های بی رویه از منابع آبی کشور را دچار بحران کرده است. رئیس سازمان محیط زیست کشور اضافه کرد: زمانی که اولویت استفاده از آب مصارف آشامیدنی، کشاورزی و صنعت باشد، دیگر آبی برای طبیعت باقی نمی‌ماند و این مساله نیز ناشی از فقدان نگرش علمی است.

ابتکار، بر ضرورت پرداختن به مسایل زیست محیطی از منظر علمی تاکید کرد و افزود: در خصوص مسایل زیست محیطی باید به صورت علمی و کارشناسانه صحبت شود تا بتوان راهکارهایی برای برون رفت از مشکلات ارایه کرد. وی به برگزاری پیش همایش متعهدین آب و هوا در ژنو اشاره کرد و گفت: نخستین توافق انجام شده دراین همایش افزایش نیافتن دمای هوا بود. معاون رئیس جمهوری ادامه داد: ۹۵ درصد از مشکلات مانند خشکسالی‌ها و وقایع آب و هوایی ناشی از مداخله انسان در طبیعت است. ابتکار، با اشاره به افزایش تولید گازهای گلخانه‌ای افزود: تولید گازهای گلخانه‌ای بیش از ٦۰ سال پیش با فعالیت کشورهای صنعتی شدت گرفت، که این مساله تاثیر بسزایی در تغییر و افزایش دمای هوا داشته، و اکنون نیز این کشورها باید در کنار کشورهای در حال توسعه به کاهش اثرات این نوع گازها بر محیط زیست کمک کنند. وی اضافه کرد: در بحث انطباق نیز در همایش متعهدین آب و هوا مطرح شد که تمامی کشورهای جهان با توجه به وضعیت موجود باید با انتقال تجربیات و استفاده از فناوری نوین خود را با شرایط موجود منطبق کنند.

*** تغییر الگوی کشاورزی**

رئیس سازمان محیط زیست کشور با بیان اینکه الگوی کشاورزی در کشور باید تغییر کند افزود: کشاورزی در کشور با تلفیقی از دو شیوه سنتی و مدرن انجام می‌شود. ابتکار گفت: اکنون ۹۳ درصد از منابع با راندمان ۳۰ درصد و بهره وری پایین صرف کشاورزی می‌شود که این مساله به هیچ وجه مطابق با شرایط کشور و محدویت منابع آب نیست. وی افزود: درسال‌های گذشته مشکلات زیست محیطی از سوی برخی افراد تکذیب می‌شد اما با مطرح کردن این مساله که مشکلات زیست محیطی جهانی است و پس از مساله صلح و امنیت، مهمترین مساله است، توجه جهانیان به این موضوع جلب شد. ابتکار با اشاره به تشکیل صندوق جهانی حمایت از محیط زیست گفت: منابع این صندوق برای کمک به کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و تطبیق کشورها با شرایط فعلی صرف می‌شود، اما تاکنون کشورهای بزرگ جهان تنها به یک دهم تعهدات خود نسبت به این صندوق عمل کرده اند. وی عصر دیروزدر نشستی تصمیمات و برنامه‌های دولت برای مقابله با گردوغبار و راهکارهای ارایه شده را در خصوص کاهش تاثیرات این پدیده بر زندگی مردم تشریح کرد.

اشاره: در شماره قبلی صفحه «حماسه پایداری» بخش دوم از گزارشی با عنوان «نبرد دلاورمردانه لشکر ۳۱ عاشورا در کربلای ۵» به چاپ رسید. بخش سوم این گزارش درپی می‌آید.

***

اندکی بعد گزارش‌ها از موفقیت نسبی عناصر لشکر ۳۱ عاشورا در محدوده دژ خندق (ضلع مشترک پنج‌ضلعی و کانال ماهی) حکایت می‌کرد. در ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه صبح، فرمانده تیپ ۱ اطلاع داد که ما نصف سنگر دشمن را پاک‌سازی کرده‌ایم پس از آن در ساعت ۷ و ۲۰ دقیقه روز اول خبر قطعی رسید که بچه‌ها به کانال رسیده‌اند.

حدود ساعت ۷ صبح، با پیشروی لشکر ۳۱ عاشورا به‌سمت مقر فرماندهی تیپ دشمن در پنج‌ضلعی، نفوذ به داخل قرارگاه دشمن شروع شد، لیکن مقاومت همچنان ادامه داشت، به‌ویژه این که با روشن‌شدن هوا، نیروهای دشمن که براثر تهاجم رزمندگان در منطقه پراکنده شده بودند، همگی به‌سمت مقر تیپ حرکت کرده و در آنجا جمع شده بودند. دشمن درک روشنی نسبت به اهمیت مقاومت در مقر تیپ و نقش آن در جلوگیری از الحاق نیروها داشت و به‌خوبی می‌دانست که با سقوط پنج‌ضلعی کل منطقه با تهدید جدی مواجه خواهد شد، لذا با تمام توان از الحاق دو محور پنج‌ضلعی و کانال ماهی ممانعت می‌کرد.

در ادامه برادر کاشانی جانشین لشکر ۳۱ عاشورا در تماسی با قرارگاه کربلا درمورد مقاومت شدید دشمن در محور مقر فرماندهی خود، گفت: «همان چیزی که نبی [رودکی] را در کربلای ٤ نگه‌داشت [قرارگاه تیپ دشمن]، قرارگاه تیپ و قرارگاه جلوی آن نیروهای ما را نگه داشته و نمی‌گذارد برویم، سه گردان هم تا به حال وارد کرده‌ایم به نتیجه نرسیده است.» در این هنگام برادر غلامپور در تماس با امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا از او می‌خواهد تا با اعزام یک گردان قرارگاه دشمن را سقوط دهد و پس از آن با بازشدن راه به‌طرف جنوب پنج‌ضلعی پیشروی کند. این درحالی بود که دشمن نیروهای احتیاط دور خود را فراخوانده و تیپ ۲۲ مکانیزه ارتش عراق در یک حرکت سریع ازطریق جاده میانی کانال زوجی وارد منطقه شده بود و با هدف عقب‌زدن نیروهای لشکر ۳۱ خود را به نوک کانال ماهی رسانده بود، اما در همین هنگام لشکر ۲۵ که می‌کوشید با نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا دست بدهد با اعزام دو گردان به پهلوی این تیپ دشمن حمله‌ور و موجب انهدام آن شد. واکنش‌های دشمن به همین نقطه ختم نشد؛ با روشن‌شدن هوا، نخستین پاتک دشمن با اتکا به مقاومت مقر فرمانده تیپ آغاز شد، اما با مقابله قوای زرهی و آتش توپخانه، مقاومت نیروهای دشمن درهم کوبیده شد.

در منطقه پنج‌ضلعی هم‌زمان تلاش‌ها برای تداوم پیشروی‌ها به‌منظور انهدام مقر فرماندهی دشمن و تأمین منطقه ادامه یافت. بخشی از نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا از سمت راست پاسگاه کوت‌سواری به روی ضلع شرقی کانال ماهیگیری حرکت کردند و موفق شدند تا اواسط پنج‌ضلعی پیشروی کنند. نیروهای لشکر عاشورا هم‌زمان با تلاش برای پاک‌سازی کامل منطقه برای الحاق با لشکر ٤١ ثارالله بر روی ضلع شمالی کانال ماهی، هم اقداماتی انجام دادند. در این محور در نزدیکی‌های ظهر، گردان بقیةالله وارد عمل شد و حرکت خود را به‌سمت نیروهای دشمن آغاز کرد، چیزی نگذشته بود که فرمانده این گردان اعلام کرد: «ما به دیواره کانال ماهی رسیدیم.» در مسیر حرکت گردان بقیةالله سیل‌بند کانال ماهی ازطرف پنج‌ضلعی به‌سمت شمال ادامه داشت؛ به این شکل که وقتی از پنج‌ضلعی خارج می‌شد، یک طرفش آب‌گرفتگی بود و طرف دیگرش کانال پرورش ماهی، یعنی در وسط فقط سیل‌بند بود. در این میان پل شمشیری شکلی که از نوک پنج‌ضلعی تا منتهی‌الیه کانال ماهی قرار داشت، خروجی پنج‌ضلعی محسوب می‌شد و تنها راه فرار نیروهای دشمن از منطقه پنج‌ضلعی بود. سمت پل نوک کانال به تصرف نیروهای خودی درآمده و نیروهای دشمن نمی‌توانستند از پنج‌ضلعی خارج شوند. حدود یک گردان از نیروهای دشمن از آنجا فرار کردند و سعی داشتند از سیل‌بند کانال ماهی عبور کنند که گردان بقیةالله با آنها درگیر شد و راهشان را بست.

در ساعت ۸ صبح، توپخانه طبق دستور، قسمت بیرونی پنج‌ضلعی را - که نیروهای دشمن حضور داشتند - هدف قرار داد. در چنین شرایطی گردان علی‌اکبر که مأموریت داشت ضمن پاک‌سازی ضلع جنوبی کانال و بعد از رسیدن به نوک کانال ماهی به‌سمت چپ حرکت کند، ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه صبح، به پل‌های جنوب پنج‌ضلعی رسید و سه پل از سری پل‌های موجود را تصرف کرد. گزارش‌ها حاکی از این بود که نیروهای خودی موفق شده‌اند دژ داخل پنج‌ضلعی را پاک‌سازی کنند.

در همین حال تلاش‌های لشکر ۳۱ عاشورا در داخل پنج‌ضلعی برای انهدام مقر فرماندهی دشمن در یکی از اضلاع محور پنج‌ضلعی همچنان ادامه داشت. در ساعت ۱۱ و ٤٠ دقیقه، اعلام شد که تانک‌های خودی وارد منطقه پنج‌ضلعی شده‌اند و نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر فشار به نیروهای دشمن در مقر تیپ را افزایش داده‌اند. هم‌زمان با انهدام واحدهایی از دشمن لشکر عاشورا موفق شد به پل‌های کانال جنوب پنج‌ضلعی برسد، کاشانی معاون لشکر، اعلام کرد که نیروها از سرپل مستقر بر روی این کانال عبور کرده و درصدد الحاق با لشکر ۱۹ فجر هستند. بااین که در منطقه پنج‌ضلعی چیزی در حدود ۱۵ تا ۲۰ گردان از یگان‌های ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر و ۱۰ سیدالشهدا وارد شده بود، ولی دشمن با اتکا به مقر فرماندهی همچنان به بازپس‌گیری منطقه پنج‌ضلعی امیدوار و درصدد پاتک به این منطقه بود.

فرمانده قرارگاه کربلا شکست دشمن در منطقه پنج‌ضلعی را منوط به فروریختن قرارگاه دشمن می‌دانست و درصدد بود با استفاده از همه امکانات مقاومت دشمن را درهم کوبیده و منطقه پنج‌ضلعی را به تصرف نیروهای خودی درآورد. در این وضع بی‌سیم‌های قرارگاه کربلا و یگان‌های همجوار می‌کوشیدند با امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا تماس بگیرند، اما پاسخی دریافت نمی‌کردند. ازاین‌رو حوالی ساعت ۱۱ و ۵۰ دقیقه تا ۱۲ و ۱۰ دقیقه ظهر، غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا خود را به سنگر لشکر ۳۱ عاشورا رساند، ولی فشارهای پیاپی و مضاعف دشمن به گونه‌ای بود که امین شریعتی در سنگر نماند و برای هدایت و جمع و جور کردن نیروهای لشکر به جلو رفته بود.

سرانجام باوجود فشارهای سنگین دشمن به‌دنبال فداکاری و رشادت نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا، ابتدا مقر کوچک دشمن و سپس مقر اصلی فرماندهی عراق در پنج‌ضلعی سقوط کرد و بالاخره ساعت ۱۲ و ۱۵ دقیقه ظهر، چنین گزارش شد: «دشمن از (مقر فرماندهی تیپ) عقب‌نشینی می‌کند و تانک‌های ما درحال پیشروی هستند.» ساعت ۱۲ و ٤٠ دقیق تانک‌های دشمن در داخل پنج‌ضلعی منهدم شدند و بدین ترتیب با وصل‌شدن جاده، زمینه رفت‌وآمد نیروها فراهم شد. هم‌زمان با خبر سقوط مقر فرماندهی تیپ دشمن در منطقه پنج‌ضلعی، خبر موفقیت لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) در ورود به هلالی دوم مخابره شد و بدین ترتیب موقعیت نیروها در منطقه پنج‌ضلعی و شلمچه تحکیم شد. با این حال دشمن فشار سنگینی را در جناح راست عملیات وارد می‌کرد و وضع این جناح تا اندازه‌ای نامطلوب و دشوار به نظر می‌رسید.

پس از سقوط مقر فرماندهی دشمن در داخل پنج‌ضلعی، مساله پاک‌سازی کانال جنوب پنج‌ضلعی در دستور کار قرار گرفت. امین شریعتی در تماسی به غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، گفت: «دشمن درحال‌حاضر به تیپ ۲ فشار می‌آورد آنها روی کانال ماهی هستند.»

در محور گردان بقیةالله، پس از آن که این یگان موفق شد نیروهای دشمن را در روی سیل‌بندهای کانال ماهی در بالای پنج‌ضلعی عقب براند، این بار می‌کوشید به کمک نیروهای لشکر ۲۵ کربلا با افزایش فشار بر پشت سیل‌بند کانال نیروهای دشمن در این منطقه را منهدم یا اسیر کند. مجید قرجه داغی فرمانده گردان بقیةالله از اسارت ۲۰۰ عراقی خبر داد تا این که در عصر همان روز اسرا به پشت جبهه تخلیه شدند و پنج‌ضلعی تا پشت دیواره کانال ماهی تصرف و تثبیت شد.

باوجود موفقیت نیروهای گردان علی‌اکبر در دستیابی به پل‌های سمت چپ کانال ماهی، الحاق میان لشکرهای ۱۹ فجر و ۱۰ سیدالشهدا از پل سوم به محور ۳۱ عاشورا انجام نشد چون لشکر ۱۹ فجر نتوانسته بود پاک‌سازی در محدوده پل را کامل کند و ارتش عراق هم با استفاده از این فرصت تلاش می‌کرد تا ازطریق پل چهارم سمت چپ نوک کانال ماهی میان نیروهای خودی رخنه و آنها را محاصره کند. در چنین وضعی در پایین پنج‌ضلعی وضع مساعدتر از سایر مناطق بود.

در ادامه عملیات از نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا خواسته شد تا تمرکز را بر روی نوک کانال ماهی بگذارند و با حرکت به سمت جنوب یک سرپل در نوک کانال ماهی گرفته و دوتا از هلالی‌ها را پاک‌سازی کنند. فرمانده تیپ ۳ لشکر عاشورا از وضع نیروها در منطقه عملیات چنین گزارش داد: «در قرارگاه جلو، بچه‌ها جلوی پل‌های طرف خودشان هستند و در روی پل‌ها امکان استقرار نیست. عراقی‌ها نفوذ کرده و از سمت نوک کانال، پل شمشیری را می‌زند تا جایی که از نیروهای ما در آنجا چیزی باقی نمانده است.»

فرمانده تیپ ۲ لشکر عاشورا هم گزارش داد: «بقیه نیروها کمی به‌سمت داخل ضلع شمشیری عقب کشیدند و مقاومت عراقی‌ها زیاد است.» با وجود این که که نیروهای لشکر عاشورا موفق شدند مقر دشمن را پاک‌سازی و به‌سمت نوک کانال ماهی حرکت کنند، ولی هر لحظه امکان داشت عراقی‌ها به خلأهای موجود میان یگان‌های منطقه پنج‌ضلعی رخنه کنند. ازاین‌رو لشکر ۳۱ عاشورا پس از شکستن مقاومت دشمن در مقر فرماندهی تیپ، ضمن پاک‌سازی منطقه پنج‌ضلعی، به‌سمت کانال جنوبی پیشروی کردند و پس از تصرف ۳ پل از کانال جنوبی در سمت چپ، تلاش خود را در سمت راست برای الحاق با لشکر ۲۵ کربلا متمرکز کرد. قفل‌شدن و توقف عملیات در پشت کانال هفت‌دهنه و گسترش‌نیافتن به جنوب کانال، مانور عملیات قرارگاه قدس را تحت‌الشعاع قرار داده بود، به همین دلیل عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس، می‌کوشید فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا را متقاعد کند که نیروهای این لشکر را به جای حرکت به‌سمت چپ و پل‌ها در محدوده لشکر ۱۹، به‌سمت غرب نوک کانال ماهی و مثلثی نوک آن سوق دهد. امین شریعتی در پاسخ می‌گوید: «ما تا سمت چپ را حل نکنیم. نمی‌توانیم کاری بکنیم. عراق آمده و از داخل ما را دور زده.» عزیز جعفری پس از این پاسخ به فرمانده لشکر ۱۹ فجر تاکید کرد: «شما این مساله را تمام کنید تا زمینه عبور یگان‌های قرارگاه قدس فراهم شود.»



نمایش عزت و مقاومت رزمندگان اسلام در «کربلای ۵»

■ بخش سوم

*** در شب دوم عملیات، لازمه حفظ موفقیت‌های به‌دست‌آمده پس از شکستن استحکامات دشمن، خروج از منطقه پنج‌ضلعی بود، براین‌اساس مقرر شد علاوه بر لشکر ۳۱ عاشورا، از لشکرهای ۱۴ امام‌حسین(ع) و ۸ نجف هم برای خروج از پنج‌ضلعی استفاده شود**

شب دوم (۲۰ دی ۱۳۶۵)

در این شب لازمه حفظ موفقیت‌های به‌دست‌آمده پس از شکستن استحکامات دشمن، خروج از منطقه پنج‌ضلعی بود. براین‌اساس، مقرر شد علاوه بر لشکر ۳۱ عاشورا، از لشکرهای ١٤ امام‌حسین(ع) و ۸ نجف هم برای خروج از پنج‌ضلعی و ادامه عملیات استفاده شود، زیرا الحاق میان لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۲۵ کربلا در کانال جنوب پنج‌ضلعی و همچنین الحاق کامل بین لشکر ۳۱ عاشورا و لشکر ۱۹ فجر در محدوده پل‌های کانال جنوب پنج‌ضلعی انجام نگرفته بود و لشکر ۳۱ عاشورا به‌علت درگیری شدید با دشمن، فاقد توان لازم برای ادامه عملیات و الحاق با لشکر ۱۹ فجر بود، ازاین‌رو عملیات در پشت کانال هفت‌دهنه متوقف شده و به جنوب کانال گسترش نیافته بود. این مساله مانور عملیات قرارگاه قدس را هم تحت‌الشعاع قرار داده بود.

الحاق نیافتن لشکر ۳۱ و ۱۹ در محدوده پل‌ها و ادامه تلاش دشمن برای رخنه از پل چهارم اوضاع را چنان به‌هم ریخته بود که چیزی نمانده بود کار جنوب پنج‌ضلعی تمام شود، اما تاریکی هوا اوضاع را به نفع نیروهای خودی تغییر داد. در ادامه، با ورود گردان امام حسین(ع) برای پاک‌سازی محوطه پل‌های ضلع جنوبی پنج‌ضلعی، تلاش شد به طور گروهانی مساله الحاق لشکر ۳۱ عاشورا با ۱۹ فجر حل شود. در همین حال لشکرهای ١٤ امام حسین(ع) و ۸ نجف هم می‌کوشیدند با کمک به لشکر عاشورا، الحاق آن با لشکر ۱۹ را تسهیل کنند تا نیروهای قرارگاه قدس بتوانند با گرفتن سرپل مقدمات عبور خود را فراهم کنند. در محدوده محور نوک کانال ماهی، فشار ارتش عراق لحظه به لحظه افزایش می‌یافت. دراین‌میان، دشمن از یک طرف راه لشکر ۳۱ عاشورا را بسته و مانع خروج این لشکر از پنج‌ضلعی شده بود و از طرف دیگر از گسترش لشکر ۲۵ کربلا به‌سمت چپ جهت الحاق با لشکر ۳۱ جلوگیری می‌کرد. باوجود فشار شدید دشمن و آتش پیاپی آن، نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا آتش دشمن را شکافتند و به سمت شمال کانال ماهی نفوذ کردند.

لیکن لشکر ۲۵ کربلا نتوانست به‌سمت چپ گسترش پیدا کند و الحاق انجام نشد. اوضاع نابسامان کانال پرورش ماهی و ضرورت الحاق بین دو لشکر ۳۱ و ۲۵، قرارگاه کربلا را بر آن داشت که هرچه‌سریع‌تر برای انتقال لشکرهای ۲۷ و ۱۰ اقدام کند. درواقع فرماندهی قرارگاه کربلا با عبور لشکرهای ۲۷ و ۱۰ از کانال ماهی، درصدد تقویت آن جبهه و تسهیل الحاق با جبهه پنج‌ضلعی برآمد. اهمیت جبهه کانال ماهی و الحاق با پنج‌ضلعی سبب شده بود که دشمن بخش زیاد تلاش خود را معطوف به عقب راندن نیروها از غرب کانال کند و برای جلوگیری از الحاق در مثلث نوک کانال ماهی مدام فشار آورد.

نیروهای تیپ ۳ لشکر عاشورا که با مأموریت تصرف ضلع شرق کانال ماهی و کانال جنوب پنج‌ضلعی از روز گذشته عملیات خود را آغاز کرده بودند در روز دوم عملیات می‌کوشیدند تا ضمن حل مشکل نوک کانال ماهی به سمت غرب نوک کانال، برای الحاق با لشکر ۲۵ کربلا گسترش یابند. ازاین‌رو وضع گردان‌های علی اصغر و امام سجاد(ع) ابتدا به دو موضع نونی‌شکل دشمن حمله کردند، ولی به‌علت مقاومت شدید دشمن و آتش تانک‌های آن بر روی این مواضع، موفق نشدند در محور مثلثی در پشت نوک کانال ماهی کاری ازپیش ببرند.

درواقع درصورتی‌که الحاق بین نیروهایی که از سمت جنوب‌غربی پنج‌ضلعی درحال حرکت بودند با غرب کانال ماهی انجام می‌شد، سقوط مواضع دشمن در مثلثی نوک کانال ماهی و پس از آن حتمی بود و دشمن با درک اهمیت این منطقه از تمام تلاش خود برای الحاق نشدن بین نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا و ۲۵ کربلا استفاده می‌کرد. در نهایت برای برون‌رفت از این بن‌بست چنین تدبیر شد که لشکر ۳۱ عاشورا برای هرکدام از جناحین نوک کانال ماهی در شرق و غرب یک گردان وارد عمل کند تا هم در شرق منتهی‌الیه پنج‌ضلعی را تأمین کند و هم در غرب نوک کانال ماهی پاک‌سازی نونی‌ها انجام گیرد.

این درحالی بود که عملیات در محور کانال ماهی به‌دلیل تأخیر حضور یگان‌های ۲۷ و ۱۰ عملاً منتفی و به شب بعد موکول شده بود و فقط تلاش‌های دو لشکر ۲۵ و ۳۱ برای الحاق در نوک کانال ماهی همچنان به قوت خود ادامه داشت. ساعت ٦ و ٤٥ دقیقه بامداد، درحالی که دقایقی به طلوع آفتاب نمانده بود، معاون لشکر ۳۱ عاشورا اعلام کرد: «بچه‌های ما رفته‌اند ولی با هیچ طرف الحاق صورت نگرفته است.»

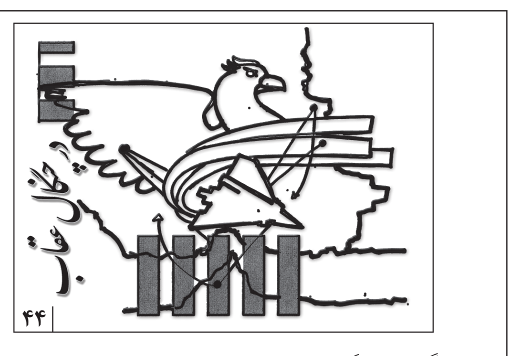
روز دوم (۲۰ دی ۱۳٦۵)

با روشن‌شدن هوا تلاش‌های شب گذشته برای حل مساله الحاق در نوک کانال ماهی ادامه یافت. در این روز دشمن با اجرای پاتک‌های سنگین در غرب کانال پرورش ماهی از سه طرف فشار می‌آورد. عدم الحاق نیروهای خودی بین کانال پرورش ماهی و پنج‌ضلعی، به‌ویژه لشکر ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا، سبب شده بود که فشارهای دشمن در این منطقه از شدت بیشتری برخوردار باشد. حدود ساعت ٦ و ٤٥ دقیقه صبح، برابر اخبار رسیده از محور کانال ماهی، "لشکر ۳۱ عاشورا پس از تلاش‌های فراوان برای الحاق با لشکر ۲۵، یک گردان خود را از نوک کانال ماهی به جلو فرستاده است، دشمن با فشار ارتباط گردان را با لشکر قطع کرده و دو گردان عمل‌کننده در محاصره دشمن قرار گرفته است.» در محور ضلع شرقی نوک کانال ماهی، مساله عدم الحاق میان یگان‌های ۱۹ فجر و ۳۱ عاشورا همچنان به قوت خود باقی است.

ازاین‌رو ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح، درپی صحبت‌های نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر، با فرمانده لشکر عاشورا، توپخانه لشکر ۳۱ مأموریت یافت برای حل معضل عدم الحاق در سمت چپ کانال (ضلع شرقی) جلوی پل‌ها و سمت راست و بالا را با ادوات بکوبد. علاوه بر هماهنگی درمورد آتش توپخانه، ابری بودن هوا سبب شد قدرت مانور دیدبان‌ها و هواپیماهای عراقی کاهش یابد و درنتیجه حدود ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح، خبرهایی درمورد الحاق میان نیروهای لشکرهای ۳۱ و ۱۹ در جلوی پل‌ها به فرماندهی لشکر عاشورا گزارش شد.

اندکی بعد، فرمانده قرارگاه کربلا باتوجه‌به این موفقیت به لشکرهای ۳۱ و ۱۹ دستور داد که هرچه‌زودتر به‌منظور تأمین جاده، به‌طور مشترک خاکریز بسازند.

ادامه دارد



ریگی در دادگاه به ترورها، ایجاد رعب و وحشت و کشتن زنان و کودکان و مردانی اعتراف کرد که حتی نام آنان را نمی‌دانست.

شهروندانی عادی از استان‌های سیستان و بلوچستان تا کرمان و دیگر نواحی در لیست سیاه ترورهای او قرار داشت. اسناد و مدارک و همچنین اعتراف‌های ریگی، ارتباطات او با عناصری از سرویس‌های امنیتی آمریکا و اسرائیل را آشکار کرده است. مکان و تاریخ جلسات و مذاکره با کسانی که به نمایندگی از دولت آمریکا با او گفت و گو کرده‌اند و نیازهای نظامی و مالی او را برای اجرای طرح‌های تروریستی برآورده کرده‌اند و رفت و آمدهای او به شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس و تدارکاتی که در اختیار او قرار داده‌اند همگی در اختیار دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران است.

عبدالمالک ریگی سرانجام در بامداد روز سه شنبه ۱۳۸۹/۳/۳۱ در زندان اوین تهران به دار مجازات آویخته شد. اما پروندهٔ مسیر سازماندهی تروریستی او در کشور بسته نشده است و این ریشه در سیاست تروریستی آمریکا و اسرائیل از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز دارد و نباید به سادگی از آن گذشت و این پرونده نباید در حد اعلام خبر اعدام ریگی باشد و نباید این پرونده بسته شود.

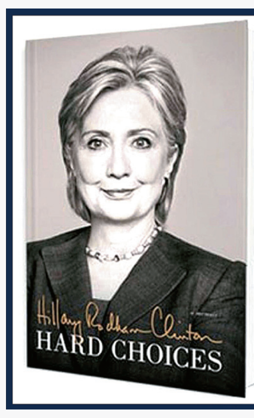
سی سال است که برخی از شیوخ غرب، با حمایت آمریکا، علیه ایران طرح‌های تهدیدی و تروریستی ارائه می‌دهند. تاریخ خونبار مظلومیت ملت ایران کتابی مفصل است که از چهره دولت آمریکا پرده برمی‌دارد؛ دولتی که همواره دم از دموکراسی می‌زند. به خصوص بعد از ۱۱ سپتامبر خود را منادی مبارزه با تروریسم می‌خواند. اما همچنان مدافع عمده و اصلی تروریسم رژیم صهیونیستی است که گروهک تروریستی ریگی موسوم به «جندالله» یک پرده تراژدی از این سناریو بود. پرسش مردم این است: چرا قوه قضائیه ما با این همه اسناد و مدارک و اعترافات صریح و بی‌پرده به دادگاه‌های بین‌المللی و به خصوص دادگاه بررسی جنایات تروریستی و جنگی شکایت نمی‌برد.

روزنامه اطلاعات در شماره سه‌شنبه یکم تیرماه خود می‌نویسد: آمریکا و اسرائیل متهمان اصلی این پرونده و ده‌ها پرونده تروریستی دیگر در ایران هستند و از یاد نبرده‌اند که یک پرونده ترور در لبنان (ترور رفیق حریری) تا امروز چگونه به صورت یک پرونده بین‌المللی پی‌گیری شده و برای آن جریان‌سازی تبلیغی می‌شود و هم فراتر از لبنان و حتی منطقه خاورمیانه به صورت یک پرونده تروریستی در سطح بین‌المللی مطرح شده است.

چرا نباید دنیا بداند که گروهک تروریستی ریگی برای اجرای طرح‌های ترور از کجا دلار و اسلحه و خودرو و چتر امنیتی دریافت می‌کرد و هنوز این روش در متن دستور کار دولت آمریکا و اسرائیل قرار دارد و کنگره آمریکا و برخی از نمایندگان و سناتورهای فاشیست آن برای افراد تروریست و سازمان‌های تروریستی در خاورمیانه امکانات مالی و نظامی را تأمین می‌کنند.

از محاکمه ریگی و اعدام او باید به محاکمه دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی در دادگاه‌های بین‌المللی رسید. اگر خواهان اجرای عدالت و احقاق حقوق خانواده‌های مظلوم شهدا هستیم. نباید با اعدام عبدالمالک ریگی پرونده این گروهک تروریستی را مختومه بخوانیم باید در کنار قوه قضائیه، که شکایت به دادگاه‌های بین‌المللی می‌برد، موج اطلاع‌رسانی به افکار عمومی ملت‌ها را ایجاد کنیم و با اسناد و مدارک و افشای اعترافات ریگی در دادگاه و در گزارش‌ها نشان دهیم که دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی خط سازماندهی ترور و ایجاد بحران در ایران و در اغلب کشورهای منطقه را دنبال می‌کنند.

پایان



۱۸۰

گزینه‌های دشوار

هیلاری کلینتون

وزیر امورخارجه ایالات متحده امریکا ۲۰۰۹-۲۰۱۳

ترجمه: **علی اکبر عبدالرشیدی**

اقتصاد ترکیه در حال رونق بود و یکی از پر رونق‌ترین اقتصادهای جهان بود. در حالی که بقیه اروپا گرفتار بحران مالی و خاورمیانه هم دستخوش رکود بود، ترکیه به عنوان کانون قدرت منطقه قد علم کرد. ترکیه مانند اندونزی در حال آزمایش بود که ببیند آیا دموکراسی، تجدد، حقوق زنان، سکولاریسم و اسلام می توانند همه در کنار هم به حیات خود ادامه دهند یا نه. مردم سراسر خاورمیانه هم مشغول تماشای تلاش های ترکیه در این آزمون بودند. موفقیت ترکیه در این آزمون بسیار به نفع ایالات متحده بود. اگر ترکیه موفق می شد، روابط دو کشور هم می توانست به نقطه مستحکم تر خود بازگردد.

به عنوان بخشی از برنامه‌هایم در کسوت وزیر امور خارجه اولین سفر خود را به ترکیه انجام دادم. با مقامات ارشد ترکیه از جمله رجب طیب اردوغان، نخست وزیر و عبدالله گل، رئیس جمهور این کشور ملاقات و علاوه بر آن مستقیما با مردم ترکیه هم ارتباط برقرار کردم. به هر جا که می توانستم سفر کردم. در کشوری که دولتش بخواهد با ما کار کند اما بخش کثیری از مردمش ما را طرف قابل اعتمادی ندانند این گونه سفرها و ملاقات ها دشوار است. من از طریق رسانه‌ها با مردم ارتباط برقرار کردم و کوشیدم بر نگرش آنها تاثیر بگذارم که این تاثیر در نتیجه می توانست به دولت ترکیه امکان همکاری بیشتر با ما را بدهد.

در ترکیه یک برنامه تلویزیونی گفتگو محور محبوب وجود دارد به نام "بیایید به ما بپیوندید"[28]. این برنامه از من دعوت کرد تا به عنوان میهمان در آن شرکت کنم. برنامه از نظر ساختار شبیه برنامه "نظر"[29] است که در امریکا پخش می شود.

مردم زیادی از گروه های مختلف به خصوص زنان، آن را می بینند. مجریان برنامه چند خانم از طیف های مختلف هستند که سوالات مهمی از جمله سوالات خصوصی اساسی هم از من پرسیدند. گفتگو در این برنامه داغ، بامزه و جامع بود.

یکی از مجریان پرسید:

- "آخرین باری که عاشق شدید و احساس کردید که مثل یک آدم عادی زندگی معمولی دارید کی بود؟"

این سوال، سوالی معمولی از یک وزیر امور خارجه نبود. اما دقیقا همان نوع سوالی بود که می توانست به من کمک کند با بینندگان ارتباط برقرار کنم. در مورد ملاقات با همسرم در دانشکده حقوق، عاشق شدن و ساختن زندگی مشترکمان صحبت کردم. در مورد بزرگ کردن بچه‌ها در برابر چشم همه مردم هم حرف زدم:

- "من فکر می کنم بهترین وقت من زمانی است که با شوهر و دخترم هستم و کارهای معمولی می کنیم. مثلا به سینما می رویم، گفتگو می کنیم، با هم بازی می کنیم، با هم پیاده روی های طولانی انجام می دهیم. یعنی هروقت فرصتی دست بدهد با همسرم به پیاده روی می رویم. این روزها دخترم سرگرم زندگی خودش است اما او هم هروقت بتواند پیش ما می آید. من سعی می کنم این اوقات آرام را پیدا کنم که البته کار ساده ای نیست. یعنی باید زمانی که در کانون توجهات نیستید و می توانید خودتان باشید و با کسانی باشید که از بودن با آنها لذت می برید و به آنهاعشق می ورزید این فرصت ها را بیابید. و این اوقات بهترین اوقات زندگی است."

حاضران در استودیو به گرمی کف زدند. بررسی های بعدی که کارمندان سفارت امریکا در ترکیه در مورد این صحبت ها انجام دادند نتایج دلگرم کننده‌ای نشان داد. در نظر بسیاری از ترک ها که نسبت به امریکا و رهبران امریکا بی اعتماد بودند شگفتی لذتبخشی به وجود آمده بود که وزیر امور خارجه امریکا را یک آدم معمولی می دیدند که مثل خود آنها بود و نگرانی های مشابهی داشت. شاید با شنیدن این بخش از سخنان من آمادگی پیدا کرده بودند که صحبت های بعدی مرا هم در مورد مناسبات امریکا و ترکیه بشنوند.

ادامه دارد

پی نویس:

28-Haydi Gel Bizimle Ol

29-The View

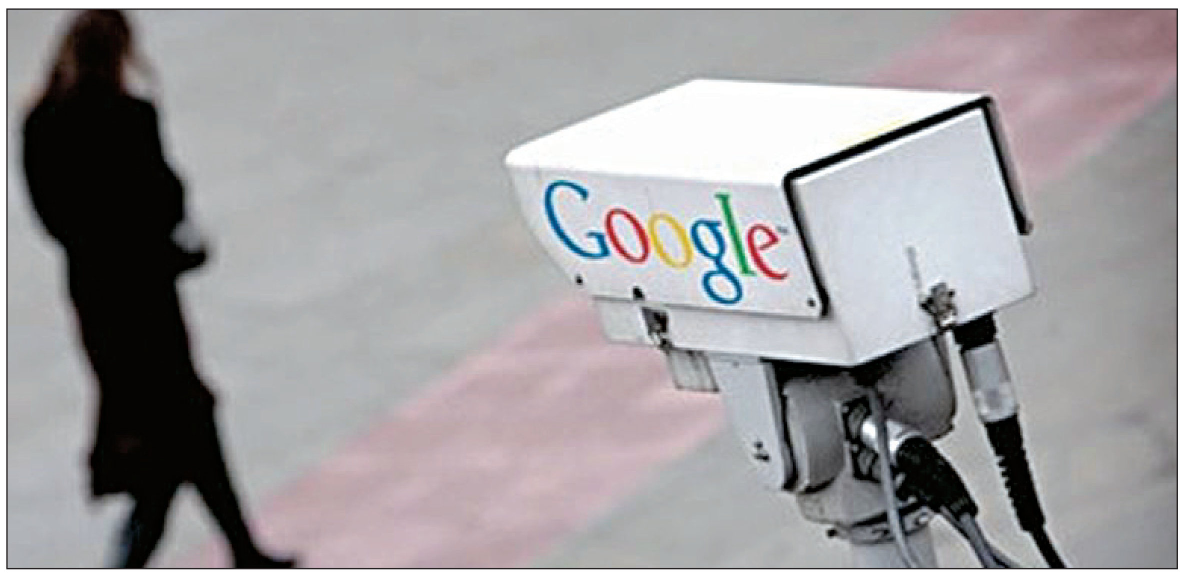
گفتگوی روزنامه لوموند دیپلماتیک با جولیان آسانژ

■ بخش اول

گوگل برای ایالات متحده جاسوسی می‌کند

■ برگردان: شهباز نخعی

■ گفتگو: (ایناتسیو رامونه) سردبیر پیشین «لوموند دیپلماتیک»



از ۳۰ ماه پیش، جولیان آسانژ، قهرمان مبارزه برای آزادی اطلاعات در لندن زندگی می‌کند و به محل سفارت اکوادور پناه برده است. این کشور آمریکای لاتین شجاعت این را داشته که به او هنگامی که تحت تعقیب دولت ایالات متحده و برخی از متحدانش (انگلستان و سوئد) بود پناهندگی دیپلماتیک بدهد. تنها جرم جولیان آسانژ، افشای واقعیت‌های شوم پنهان درپس جنگ‌های عراق و افغانستان و دسیسه‌های دیپلماسی امریکایی از طریق سایت ویکی لیکس است.

جولیان آسانژ همانند ادوارد اسنودن، چلسی مینینگ و گلن گرین والد بخشی از گروه جدید مخالفانی است که به خاطر افشای حقایق تحت تعقیب، نه رژیم‌های اقتدارگرا، بلکه حکومت‌هایی قرارگرفته که مدعی داشتن «دموکراسی نمونه» هستند.

او در کتاب جدید خود «وقتی گوگل با ویکی لیکس دیدار می‌کند» مثل همیشه به طور کاملا مستند به افشاگری‌های بیشتری می‌پردازد. همه چیز از یک گفتگوی طولانی آسانژ با اریک اشمیت مدیر کل اجرایی «گوگل» درماه ژوئن ۲۰۱۱ آغاز می‌شود. درآن زمان اشمیت برای پژوهشی که درباره آینده عصر (دیجیتال) تهیه می‌کرد به دیدار بنیانگذار ویکی لیکس رفته بود.

زمانی که آن کتاب با عنوان «عصر دیجیتال جدید» منتشر شد، آسانژ فهمید که اظهاراتش تغییر یافته و تزی که اشمیت ارایه کرده پریشان گویی بوده است. ازاین رو، کتاب جدید پایه گذار ویکی لیکس پاسخ به یاوه گویی‌های رئیس گوگل است.

دراین کتاب، آسانژ ضمن افشاگری‌های دیگر حکایت می‌کند که چگونه گوگل، و فیسبوک، آمازون و... دهها وب‌سایت معتبر دیگر از ما جاسوسی و اطلاعات دریافتی را به نهادهای جاسوسی ایالات متحده منتقل می‌کنند. او همچنین نشان می‌دهد که چگونه این موسسه مهم فناوری دیجیتال به طور تنگاتنگ و به شکل ساختاری با وزارت امور خارجه ایالات متحده پیوند دارد. آسانژ همچنین تاکید می‌کند که موسسات بزرگ کهکشان دیجیتال حتی بیش از خود ایالات متحده ما را زیرنظر دارند و کنترل می‌کنند.

برای گفتگو درباره مسائل یاد شده ایناتسیو رامونه در ۲۴ اکتبر در لندن با جولیان آسانژ روشن بین اما خسته در یک اتاق پذیرایی کوچک سفارت اکوادور دیدار کرد. او رنگ پریده و خندان، با ریشی به رنگ روشن شباهت دارد، موهای بلند، چهره‌ای ظریف و چشمانی روشن وارد اتاق شد... او قدبلند و لاغر است و با صدایی آرام و کند سخن می‌گوید. این احساس را انتقال می‌دهد که حرف‌هایش از عمق وجود می‌آید. پیش بینی ما این بود که نیم ساعت گفتگو کنیم تا او خسته نشود، ولی گفتگو هر دم جالب‌تر می‌شد و درنهایت دوساعت و نیم به درازا کشید.

درادامه متن این مصاحبه از نظر تان می‌گذرد:

رامونه: موضوع اصلی کتاب «وقتی گوگل با ویکی لیکس دیدار می‌کند» دیدار در ماه ژوئن ۲۰۱۱ با اریک اشمیت، رئیس کل اجرایی گوگل است. تو درجایی ازاین کتاب می‌گویی «گوگل متنفذترین شرکت دنیا است»، منظورت از این «متنفذترین» چیست؟

آسانژ: آنچه می‌خواهم بگویم این است که دنیا درحال حاضر درگیر دگرگونی‌هایی خیلی عمیق است و گوگل موسسه‌ای است که بیشترین نفوذ را بر عصاره این دگرگونی‌ها و شاید سرعت آن دارد. حتی می‌توان از خود پرسید که آیا گوگل، به مفهوم مطلق، متنفذترین موسسه نیست؟ من دراین مورد مطمئن نیستم. شمار زیادی از موسسات بزرگ وجود دارند که می‌توانند در چنین وضعیتی عنوان متنفذترین به معنای مطلق، را داشته باشند.

اما، دست کم درمیان موسسات ارتباطی، آری گوگل مطلقا متنفذترین است. موسسات دیگری نیز هستند که می‌توانند نفوذ خیلی زیادی داشته باشند، ولی همه آنها کم و بیش در یک قالب تجاری ثابت قرار می‌گیرند و نوع نفوذی که می‌توانند اعمال کنند چندان آشکار نیست. آنها عموماً پایدار هستند اما گوگل دائما درحال تحول است؛ ارزش سهام آن دربورس از سال ۲۰۱۱ تاکنون دوبرابر شده و از ۲۰۰ به ۴۰۰ میلیارد دلار رسیده و نفوذش در جامعه جهانی، درمعنای کنش متقابل با افراد بیش از هر موسسه بزرگ دیگر درسطح خودش است.

رامونه: بیش از موسسات مالی؟

آسانژ: آری، بی تردید.

رامونه: نوشته‌ای که پیشرفت فناوری اطلاعات، که گوگل نمونه بارز آن است، برای بیشتر اشخاص به معنی ازبین رفتن زندگی خصوصی است و دنیا را به سوی اقتدارگرایی می‌برد. آیا خیلی بدبین نیستی؟

آسانژ: من گمان نمی‌کنم بتوان به دنیا نگاه کرد و تصمیم گرفت آیا می‌خواهیم رویدادها را خوشبینانه یا بدبینانه نگاه کنیم. رویدادها همانی هستند که هستند. پدیده‌های دیگری نیز جریان دارند و ما می‌توانیم آنها را با خوشبینی درنظر بگیریم، اما نه آنچه را که گوگل در حال انجام آن است.

رامونه: تاکیدت براین که «فناوری‌های «سیلیکن ولی» درخدمت سیاست خارجی ایالات متحده است» برچه پایه‌ای استوار است؟

آسانژ: برنکات متعددی که درکتاب تشریح کرده ام. در وهله اول، تاریخچه دور و دراز همکاری بین مجتمع نظامی صنعتی نیروهای مسلح ایالات متحده و سیلیکن ولی. همه کسانی که درمورد سیلیکن ولی تحقیق کرده‌اند این را می‌دانند. از جمله نوآم چامسکی و آنچه که دردهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ افشا کرده بود. درواقع اگربه عقب نگاه کنیم و برداشت آن زمان از رایانه را درنظر بگیریم، می‌بینیم که اینها دستگاه‌های بزرگی بودند که نظامیان درخدمت موسسات بزرگ آمریکایی قرار می‌دادند. این ایده که مردم بر رایانه سلطه یابند، درفیلم‌هایی مانند «کولوسوس» بازتاب یافته است. درهرحال، درآن زمان نظامیان بودند که امور توسعه دولت با کمک به رفتن به ماه، ساخت سلاح‌های اتمی، طراحی موشک‌های ICBM، افزایش سرعت زیردریایی‌های هسته‌ای، کمک به خدمات مالیاتی برای زیرنظرگرفتن وضع مالیاتی افراد و... را هدایت می‌کردند. همه اینها درسال‌های دهه ۱۹۹۰ هنگامی که سیلیکن ولی شروع به توسعه یک بازار مصرف کرد و پیشرفت‌های فناوری اطلاعات را در اختیار عامه مردم گذاشت تغییریافت. درآن زمان چیزی آغاز شد که می‌توان آن را «حباب ادراک» نامید که موسسات سیلیکن ولی را به عنوان «دوستان» مردم و مصرف کنندگان معرفی می‌کرد. اپل، گوگل، آمازون و اخیرا فیسبوک به این توهم دامن زده و ازآن بهره برده اند. این توهم امکان داده دیدگاه منفی قبلی، که بیشتر دانشگاهیان از سیلیکن ولی به عنوان همکار نظامیان داشتند پاک شود.

در مرحله دوم، این شرکت‌های جدید مانند گوگل، که در کتابم تشریح کرده ام، روابط تنگاتنگی با دستگاه حکومت در واشنگتن و به‌ویژه مسئولان سیاست خارجی برقرار کرده‌اند.

رامونه: دقیقا درهمین مورد، نوشته‌ای زمانی که اریک اشمیت از چین، کره شمالی و بیرمانی درسال ۲۰۱۳ دیدار می‌کرد، آشکار بود که دست اندرکار عملیات «دیپلماسی مخفی» برای واشنگتن است. آیا دراین مورد مدرکی داری؟

آسانژ: آنچه نوشته ام برپایه تجربه است. ما توانستیم ثابت کنیم که زمانی که بین من و اریک اشمیت مبادله اطلاعات جریان داشت، این اطلاعات فورا به دست بالاترین سطح مقامات وزارت امور خارجه می‌رسید و زمانی که اریک اشمیت توسط لیزا شیلد با من تماس می‌گرفت، جریان اطلاعات درجهت معکوس یعنی از وزارت امور خارجه به اریک اشمیت برقرار می‌شد آنچه که به دیپلماسی مخفی با کره شمالی و دیگر کشورهایی که واشنگتن نمی‌خواهد کسی بداند که با آن ارتباط مستقیم دارد مربوط می‌شود. این را من نمی‌گویم بلکه تنها به تکرار تاییدهای افراد متخصص بسنده می‌کنم. اما چنان که گفتم، من تجربه مشخصی درمورد نقش اریک اشمیت به عنوان خبرچین وزارت امور خارجه داشته ام و کارشناسان دیگری نیز آنچه که اشمیت در کره شمالی و کشورهای دیگر کرده را ارزیابی کرده‌اند.

رامونه: چندماه پیش اریک اشمیت از کوبا دیدار کرد. آیا فکر می‌کنی این نیز در چهارچوب یک «دیپلماسی مخفی» بوده است؟

آسانژ: آری چنین فکر می‌کنم.

رامونه: آیا فکر می‌کنی با دیدار با اریک اشمیت و دوستان نزدیکش در دولت ایالات متحده درسال ۲۰۱۱ مرتکب اشتباه شده ای؟ کارت ساده‌لوحانه بوده است؟

آسانژ: اینها پرسش‌های جالبی است. من از دیرباز عادت به دیدار با بسیاری از افراد مختلف دارم. به عنوان نمونه، روزنامه نگارانی با پیشینه تردید برانگیز. ولی من فرصت این که انگیزه آنها از دیدار با خود را ارزیابی کنم را نداشتم. ازاین رو با اریک اشمیت و سه فردی که او را همراهی می‌کردند (جیرد کوهن، لیزا شیلد، اسکات مالکومسان) مانند موارد دیگر دیدار داشتم. البته، خیلی مواظب بودم که چیزی درمورد جزئیات عملیات خودمان و نام اعضای گروه خود افشا نکنم. اگر متن گفتگوهای ما را به دقت بخوانی متوجه می‌شوی که با این نوع احتیاط من می‌کوشیدم برخی از پرسش‌های خیلی کنجکاوانه اریک اشمیت را دور بزنم. به عنوان نمونه، هنگامی که او می‌پرسید که در آن زمان ویکی لیکس ازنظر فنی چگونه از خود دفاع می‌کند. به جای دادن پاسخ من تشریح می‌کردم که ویکی لیکس ازمدت‌ها پیش چگونه ازخود دفاع کرده است. ولی با گفتگوی طولانی با یک فرد می‌توان چیزهای بسیاری درمورد او آموخت. دیدار با اریک اشمیت و سه همراه وزارت امور خارجه‌ای او بیش از ۵ ساعت به درازا کشید. این زمانی به اندازه کافی طولانی برای داشتن ایده‌ای نسبتا دقیق در مورد درستی یک فرد، وضعیت روحی او، آنچه برایش جالب است، آنچه او را می‌خنداند و غیره است. البته، اگر نوع اطلاعاتی که اریک اشمیت به وزارت امور خارجه منتقل می‌کرد را می‌دانستم، کمی بیشتر دقت می‌کردم. اما درعین حال، من نیز اطلاعات مشابهی درمورد او به دست آوردم، دانستم که اریک اشمیت کیست و گمان می‌کنم که خوانندگان نیز این را درمی یابند. اگر تحلیل دقیقی درمورد پرسش‌هایی که آنها از من کردند انجام شود، آنچه که موجب خنده او و سه همراهش می‌شد، تفاوت خنده واقعی و خنده مصنوعی، می‌توان برخی چیزها را دریافت. به عنوان نمونه، خیلی روشن است که اریک اشمیت چین را یک دشمن می‌بیند. زیرا وقتی من با ریشخند روشی که ویکی لیکس با آن دستگاه امنیتی چین را به اشتباه انداخته بود را حکایت کردم، خنده اشمیت طبیعی و از ته دل بود، درحالی که در مواقع دیگر خنده اش رنگ مصنوعی داشت.

رامونه: آیا با خواندن روایت دست و پاشکسته‌ای که از گفتگو با تو در کتاب خود آورده ناراحت شدی؟

آسانژ: بیشتر ناراحتی من از خود کتاب بود. این بود که مرا ناراحت کرد، اما آنچه کتاب می‌کوشید ارائه کند برایم خیلی جالب بود. البته من نیز دیدارمان را ضبط کرده بودم و تفاوت بین آنچه گفته بودم و آنچه که او درکتاب نوشته بود را تجربه کردم و دانستم که قصد انجام چه کاری را دارد. من با تحلیل بخش‌هایی از گفتگو که او نقل کرده، آنچه که پنهان نموده و آنچه که تحریف کرده توانستم هدف اشمیت را دریابم. هدف او، حتی با آن که چیزهای ناراحت کننده‌ای گفته، حمله شخصی به من نبود. آنچه کوشیده بود انجام دهد، این بود که گوگل را به عنوان «آینده نگر ژئوپلیتیک» که ایالات متحده به آن نیاز دارد معرفی کند تا مقامات واشنگتن به او نزدیک‌تر شوند و به گوگل گوش فرادهند.

رامونه: تو می‌گویی با آن که شمار شهروندانی که از جاسوسی و کنترل حکومت انتقاد می‌کنند زیاد است، شمار کسانی که از زیرنظر گرفته شدن توسط موسسات انتقاد می‌کنند، بسیار کمتر است. آیا این تحت نظربودن به اندازه کنترل حکومت خطرناک است؟

آسانژ: (با خنده)، تو گمان می‌کنی که تفاوتی بین حکومت و موسسات بزرگ خصوصی وجود دارد؟

رامونه: من دارم از شما می‌پرسم و دراین مورد نظر خود را دارم.

آسانژ: دربیشتر کشورهای غربی این تمایز درحال ازبین رفتن است، ولی در ایالات متحده این همدستی آشکارتر از جاهای دیگر است. به عنوان نمونه، ۸۰ درصد از بودجه بنگاه‌های امنیت ملی به بخش خصوصی می‌رود. حتی مخفی‌ترین دستگاه جاسوسی امریکا که بخشی از هسته سخت تحت محافظت حکومت است، ۸۰ درصد از بودجه خود را در صنایع خصوصی صرف می‌کند.

بنابراین، نکته جالبی که باید ازخود پرسید این است که چرا شمار تحقیقات درمورد جاسوسی دولتی بیش از جاسوسی موسسات خصوصی است. به باور من دوچیز درحال رخ دادن است. نخست یک قانون کلی که هرچه برجنبه تجریدی یک مساله افزوده شود، به همان نسبت شمار کسانی که قادر به درک آن هستند کاهش می‌یابد. به عنوان مثال، زمانی که دولت ایالات متحده موسسه نظامی خصوصی «بلک واتر» را استخدام می‌کند تا مزدوران آن درخاورمیانه به عملیات بپردازند، درجه توجهی که به شمار مزدوران به کارگرفته شده درعراق یا افغانستان می‌شود، درمقایسه با آنچه که در همین عرصه درمورد شمار نظامیان نیروهای مسلح منتشرمی شود چقدر است؟ وقتی مزدوران بلک واتر کسی را می‌کشند یا جرمی مرتکب می‌شوند، درمقایسه با پوشش رسانه‌ای زمانی که جنایت یا جرم توسط یک نظامی انجام شده، چقدر توجه برمی انگیزد؟ درحالی که، درهردومورد کارفرمایی که دستور می‌دهد و هزینه مالی عملیات را می‌پردازد یکی یعنی ایالات متحده است. فقط به آن نامی متفاوت داده می‌شود و این نام متفاوت کافی است تا حقیقت را بپوشاند یا واقعیت را دگرگون جلوه دهد.

در وهله دوم، به ویژه در ایالات متحده، جنبه ایدیولوژیک قضیه وجود دارد. ما ازسویی چپ آمریکایی داریم. تقریبا همه چپ لیبرال‌ها در حزب دموکرات هستند که به نوعی مشتری مداری عمل می‌کنند.

ادامه دارد

معرفی فصلنامه



شماره جدید فصلنامه علمی ـ پژوهشی «مطالعات راهبردی جهانی شدن» با مدیر مسئولی محمود نادری و سردبیری دکتر سید مهدی الوانی منتشر شد.

گردآورندگان این مجموعه در شماره جدید نیز به صورت موشکافانه به بررسی ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی فرآیند جهانی شدن پرداخته‌اند.

در این شماره می خوانیم:

ـ تعامل اقتصاد، سیاست خارجی و امنیت دولت ذره‌ای قطر قبل و پس از سال ۲۰۱۱

ـ تبیین تأثیر جهانی‌شدن بر دیپلماسی فرهنگی در روابط بین‌الملل با تاکید بر نظریه صلح‌سازی

ـ جهانی شدن و توزیع درآمد: شواهدی از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته

ـ فهم هرمنوتیکی تقابل ایران و غرب در عصر جهانی شدن و چند مقاله تخصصی و پر محتوای دیگر.

این فصلنامه با هدف ارائه تازه‌ترین نظریه‌ها و یافته‌های راهبردی در حوزه‌های مختلف جهانی شدن و مدیریت مشترک جهانی و همچنین به منظور تبادل و نشر افکار و اندیشه‌های بدیع، از دانشمندان ـ صاحبنظران ـ دانش‌پژوهان ـ اساتید و دانشجویان علاقه‌مند به مباحث یاد شده دعوت به ارسال مقاله کرده است.

فصلنامه ۲۳۶ صفحه‌ای مطالعات راهبردی جهانی شدن با بهای ۲۰/۰۰۰ ریال (۲هزار تومان) در دسترس علاقه‌مندان به مباحث جهانی شدن قرار دارد.

پیام تسلیت جامعه مدرسین به مناسبت اعدام جمعی از مسیحیان مصری

سرویس خبر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درپی اعدام جمعی از مسیحیان مصری توسط گروهک تروریستی داعش پیام تسلیتی را صادر کرد.

در این پیام آمده است:

منابع خبری از اعدام دسته‌جمعی ۲۱ مسیحی قبطی که در لیبی توسط داعش ربوده شده، خبر دادند. وقوع چنین اتفاقاتی، چهره ضد اسلامی عناصر تکفیری و خطر همه جانبه این گروه‌ها را بیشتر نمایان می‌کند.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ضمن محکومیت جنایت گروهک داعش در اعدام جمعی از مسیحیان مصری در لیبی، نگرانی خود را از توسعه فعالیت این گروه در کشورهای اسلامی ابراز می‌دارد و تنها راه مقابله برای جلوگیری از فراگیر شدن جنایات داعش را اتحاد جهان اسلام در مقابل جریان تکفیری می‌داند.

پدر ۲ شهید به فرزندان شهیدش پیوست

مشهد: حاج «علی آخوندزاده» پدر شهیدان «حسین و محمد آخوندزاده» به دیدار فرزندان شهیدش شتافت.

مرحوم حاج علی آخوندزاده در بیمارستان امام رضا(ع) براثر ایست قلبی درگذشت. پیکر این پدر ایثارگر باحضور خانواده‌های شهدا و ایثارگران از خیابان شهید نواب صفوی مشهد به سمت بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) تشییع و پس از طواف در حرم نور باران رضوی، در قطعه صالحین بهشت‌رضا(ع) و جوار گلزار شهدای هشت سال دفاع مقدس به خاک سپرده شد. شهید حسین آخوندزاده ۱۵ آبان ۱۳۶۳ در جزیره مجنون براثر اصابت ترکش به شهادت رسید و برادرش محمد نیز ۲۳ دی ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش خمپاره به فیض عظیم شهادت نائل شد.

زورگیر خیابان جشنواره تهرانپارس را شناسایی کنید



سرویس حوادث: جستجوی پلیس برای دستگیری اعضای یک گروه که با خودرو پراید سرمه‌ای و با تهدید چاقو و قمه اقدام به زورگیری از شهروندان در خیابان جشنواره تهرانپارس کرده‌اند، ادامه دارد.

یکی از شاکیان گفت: در خیابان جشنواره تهرانپارس ۲ سرنشین یک پراید سرمه‌ای رنگ با تهدید چاقو و قمه به سمت من حمله ور شدند و اقدام به گرفتن عابر بانکم حاوی ٤ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و رمز آن کردند و از محل گریختند. کارآگاهان با بررسی تراکنش مالی عابربانک مسروقه، متوجه شدند که دزدان با مراجعه به یک طلافروشی در منطقه تهرانپارس خیابان ۱۹٦ شرقی، اقدام به خرید سکه طلا به مبلغ ٤ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان کرده و پس از آن با مراجعه به یک طباخی در فلکه سوم تهرانپارس شکم خود را سیر کرده اند. کارآگاهان توانستند با استفاده از تصاویر دوربین مداربسته طلافروشی تصویر یکی از سارقان را بدست آورند. سرهنگ محمدیان رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ با اشاره به دستور قاضی پرونده برای چاپ تصویر متهم از شهروندان خواست چنانچه اطلاعی از هویت واقعی، مخفیگاه یا محل‌های تردد این شخص دارند، مراتب را با شماره تماس ۲۱۸٦٦۳۵۸ اطلاع دهند.

وجود بیماری‌های ابولا و آنفلوانزای خوکی تکذیب شد

سرویس شهرستان‌ها: رئیس دانشگاه علوم پزشکی تبریز خبر مربوط به وجود ابولا و آنفلوانزای خوکی در تبریز را رد کرد و گفت: در۲ ماه گذشته ۸نفر به دلیل بیماری آنفلوانزای نوع A و B در آذربایجان شرقی جان خود را از دست داده‌اند.

محمد حسین صومی در جمع خبرنگاران با بیان این که بیماری آنفلوانزای نوع A وB در فصل پاییز و زمستان از بیماری‌های شایع محسوب می‌شود، افزود: چنانچه فرد مبتلا به سرماخوردگی پس از گذشت ۳ روز از شروع بیماری علاوه بر بهبود نیافتن با تشدید تب، سردرد و دردهای عضلانی مواجه شد، باید به پزشک مراجعه کند تا با انجام آزمایش‌ها در صورت وجود آنفلوانزا درمان وی آغاز شود. طی چند روز گذشته در فضای رسانه‌ای و مجازی شایعاتی مبنی بر جان باختن و بستری شدن افرادی در پی ابتلا به بیماری ابولا در بیمارستان‌های امام رضا (ع) و سینای تبریز منتشر شده بود. همچنین معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران، مورد مشکوک به ویروس ابولا در بیمارستان شهدای تجریش تهران را تکذیب کرد. دکتر مسعود یاوری اظهارداشت: تاکنون هیچ مورد مشکوکی از ابولا در هیچ یک از بیمارستان‌های زیر پوشش دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی گزارش نشده است. وی در ارتباط با مورد مشکوک به ابولا در بیمارستان شهدای تجریش که از قول معاون درمان این بیمارستان اعلام شده بود، گفت: این مورد ثابت شده نبود.

صهیونیسم، داعش را حمایت و تجهیز می کند

سرویس شهرستان‌ها: بیست و ششمین همایش علمی ـ تحقیقی مذاهب اسلامی با حضور علما و اندیشمندان شیعه و سنی سراسر کشور در زاهدان آغاز به کار کرد.

آیت الله اراکی دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در مراسم افتتاح این همایش با اشاره به گسترش روز افزون اسلام در دورترین نقاط قاره آمریکا و اروپا گفت: استکبار و در رأس آن صهیونیست‌ها برای جلوگیری از فراگیری اسلام و نشان دادن چهره خشن از این دین الهی، اقدام به حمایت و تجهیز گروه‌های تکفیری و تروریستی از جمله داعش کرده‌اند.

وی گفت: دستیابی به وحدت رویه در زمینه‌های اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی در جهان اسلام ضروری است و لازم است در این خصوص ارتباط بیشتری میان حوزه‌ها و علمای جهان اسلام برقرار شود.

وی گفت: در جهان کنونی، جمهوری اسلامی ایران پیشرو دفاع از حقوق مظلومان و آزادیخواهی و استکبار ستیزی است که بازتاب و اثر گذاری آن در بیداری اسلامی کشورهای منطقه نیز قابل مشاهده است.

آیت الله سلیمانی نماینده ولی فقیه در استان سیستان و بلوچستان و امام جمعه زاهدان نیز چاره جویی در خصوص رسیدن به وحدت رویه در جهان اسلام در مقابل افراط گرایی و توطئه‌های استکبار را از محورهای مورد بحث در این همایش بیان کرد.

مولوی اسماعیل زهی و مولوی محبی از علمای اهل سنت استان هم گروه‌های تکفیری و داعشی را دست نشانده استکبار و اقدام آنان را خارج از اصول و مبانی اسلام و در راستای اهداف صهیونیست و دشمنان اسلام دانست. حجت الاسلام براتی دبیر این همایش هم گفت: در این همایش سه روزه، کمیسیون کلامی فقهی و کمیسیون اجتماعی با محور بررسی گروه‌های تکفیری و آثار زیانبار تکفیر در جهان اسلام و کمیسیون بانوان با محوریت سبک زندگی اسلامی در شش جلسه صبح و عصر برگزار و در پایان، گزارش نتایج کمیسیون‌ها توسط دبیر آنها ارائه می‌شود.

۱٤۰ میلیون متر مربع از حوزه غرب کارون مین‌روبی شد

سرویس شهرستانها: رئیس حراست شرکت مهندسی و توسعه نفت(متن) گفت: عملیات مین روبی در ۱٤۰ میلیون متر مربع از حوزه غرب کارون به پایان رسید.

ابراهیم غربی جله گران افزود: حوزه‌های عملیاتی غرب کارون به عنوان طرح‌های اولویت‌دار وزارت نفت در این حوزه به شمار می‌آیندکه حساسیت بیشتری درباره آنها وجود دارد.

وی گفت: گستردگی طرح‌های این شرکت در ٤ استان کشور و قرار داشتن بخش عمده‌ای از این طرح در مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس بر اهمیت و حساسیت فعالیت‌های حراست این شرکت افزوده است.

وی افزود: کار پاکسازی بیشتر مناطق یا تمام شده است یا پیشرفت بیشتر از ۹۰ درصد دارد و طی آن بیشتر از ۱۵ هزار تیر UXO و ٦۱ هزار تیر مین کشف شده است. عملیات پاکسازی برحسب فعالیت مهندسی مورد نظر منطقه در ۵ مرحله انجام می‌شود که در موارد ویژه تا عمق ۱۲ متری زمین کاوش می‌شود.

اخبار حوادث

مدیرعامل شرکت تبرک بازداشت شد

سرویس خبر: دادستان عمومی و انقلاب مشهد گفت: ع‌ـب مدیرعامل مجموعه تبرک در این شهر بازداشت شده است.

غلامعلی صادقی به ایرناافزود: پرونده شرکت تبرک از مدتی قبل در حال بررسی قضایی بود وبازپرس پرونده قرار بازداشت را صادر کرده و این قرار قانونی است.

اوایل آذر امسال پیرو دستور دادستان عمومی و انقلاب مشهد، ماموران انتظامی دفاتر فروش سهام شرکت‌های سرمایه گذاری پدیده شاندیز، تبرک و پردیسبان را پلمب کردند. دادستان مشهد علت این اقدام را برخورد قاطع دستگاه قضایی با دلالان خرید و فروش سهام شرکت‌های خصوصی سرمایه گذاری اعلام کرده بود.

سقوط بالابر حمل مصالح در اصفهان ۸ قربانی گرفت

سرویس شهرستان‌ها: بر اثر سقوط بالابر حمل مصالح ساختمانی در یک مجتمع مسکونی در حال ساخت در بلوار کشاورز اصفهان ۸ نفر کشته شدند.

این بالابر دیروز، با ۹ سرنشین سقوط کرد و پس از اعلام به اتاق فرمان ۵ واحد امداد اورژانس ۱۱۵ به همراه ۱۰ تکنیسین به محل اعزام شدند. قربانیان۸ کارگر ۳۰ تا ٤۰ ساله و همگی ایرانی بودند یک کارگر ۳۰ ساله نیز به شدت مجروح شد.

انتقال ندادن سند خودرو به خریدار، انگیزه جنایت شد

سرویس حوادث: خریدار یک خودرو که فروشنده آن را به دلیل انتقال ندادن سند مالکیت خودرو به قتل رسانده است، خود راتسلیم کارآگاهان پلیس آگاهی تهران بزرگ کرد.

درپی کشف جسد مردی در کانال آب در نزدیکی شهرک صنعتی خاوران که با ضربات چاقو به قتل رسیده بود؛ مأموران تحقیقات خود را برای شناسایی هویت و عامل قتل آغاز کردند تا این‌که معلوم شد خانواده این مرد به نام علی از ۲ روز پیش گم‌شدن اورا به پلیس اعلام کرده‌اند.

به گفته رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ، علی مالک یک خودرو بی‌ام‌وی ٦۳۰ بود که آخرین‌بار فرزند خود را با این خودرو به مدرسه رسانده بود. با اعلام توقیف خودرو مقتول با فرضیه سرقت، کارآگاهان خودرو را در بلوار معلم منطقه یافت‌آباد پیدا کردند اما آثاری از درگیری در آن بدست نیامد.

سرهنگ محمدیان افزود: با ادامه تحقیقات معلوم شد که علی ٤ ماه قبل اقدام به فروش یک خودرو پرشیا به فردی به نام محمد کرده اما هنوز اسناد مالکیت خودرو به نام خود او باقی‌مانده است.

باشناسایی محمد معلوم شدکه اودر یک شرکت خصوصی فعال در زمینه راهسازی در بلوار معلم محل کشف خودرو بی‌ام‌و کار می‌کند و با تحقیق از اهالی معلوم شدکه زمان اعلام فقدان مقتول، صدای درگیری محمد با مردی در این شرکت را شنیده شده‌اند.

همزمان با این تحقیقات، محمد با مراجعه به پلیس آگاهی خودرابه عنوان متهم به قتل معرفی کرد و ماجرا را شرح داد.

محکومیت ۸ متهم فیس‌بوکی به ٥٤ سال زندان

سرویس خبر: شعبه ٥٤ دادگاه تجدیدنظر استان تهران محکومیت ۸ جوانی را که پیشتر به اتهاماتی همچون اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، فعالیت تبلیغی علیه نظام و توهین به مقدسات از طریق فیس‌بوک جمعاً به ۱۳۲ سال حبس محکوم شده بودند، به ٥٤ سال حبس کاهش داد.

این افراد تعدادی صفحه در فیس بوک را مدیریت می‌کردند که با حکم دادستانی، دستگیر و بازداشت شدند.

اعدام یک محارب در شیراز

شیراز: مردی که به جرم محاربه از طریق سرقت مسلحانه و قتل یک نفر به اعدام محکوم شده بود دیروز در شیراز اعدام شد.

دادستان عمومی و انقلاب شیراز گفت: وی سال ۸۹ پس از اقدام به سرقت مسلحانه یک تاکسی راننده آن را هم کشته بود.

طهماسب یزدانیان با اشاره به این‌که اقدام به قتل این مجرم با قساوت و بیرحمی انجام گرفته، بیان کرد: حکم این محکوم پس از صدور در شعبه دوم دادگاه انقلاب شیراز در شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور تأیید و با تنفیذ معاون اول قوه قضائیه و با گذراندن مراحل قانونی به اجرا درآمد.

انفجار قطار نفتکش به تخلیه ۲ شهر آمریکا انجامید

آمریکا: یک قطار صد واگنی حامل نفت خام در ایالت ویرجینیای آمریکا پس از خروج از ریل و برخورد با خانه‌های مسکونی منفجر شد و براثر آتش سوزی‌های سهمگین ناشی از آن، مسئولان ایالتی ۲ شهر کوچک این ایالت را از سکنه تخلیه کردند.

زلزله ٦/۹ ریشتری ژاپن را تکان داد

چین: زمین لرزه‌ای به بزرگی ٦/۹ ریشتر صبح دیروز سواحل شمالی ژاپن را لرزاند.

استان «میاگی» در شمال ژاپن کانون این زمین لرزه اعلام شده است.

نجات مهاجران غیرقانونی در آب‌های ساحلی ایتالیا

ایتالیا: عملیات نجات مهاجران غیرقانونی نزدیک جزیره لامپدوسای ایتالیا ادامه دارد.

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل اعلام کرد: از شنبه هفته جاری ۲۷۰۰ مهاجر از داخل قایق‌ها در دریای مدیترانه نجات یافته اند. قایق‌های حامل مهاجران یکی پس از دیگری به سواحل جزیره کوچک لامپدوسا در ایتالیا می‌آیند وگاردساحلی ایتالیا آنان راکه درمیان آنها کودکان هم هستند به ساحل منتقل می‌کند.

بسیج دولت برای حل پدیده ریزگردها در خوزستان



سرویس شهرستانها: رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور گفت: وزارت نیرو از جانب هیات دولت مکلف به تامین حقابه تالاب های خوزستان به ویژه دو تالاب شادگان و هورالعظیم شد.

به گزارش مهر، دکتر معصومه ابتکار عصر دیروز در نشست با اعضای ستاد استانی مقابله با ریزگردها در خوزستان افزود: مشکل گرد و غباری که این روزها در خوزستان به اوج خود رسیده و مردم استان را آزار می دهد فقط با استفاده از اطلاعات و داده های علمی قابل حل شدن است.

وی اظهار داشت: موضوع ریزگردها در سایر کشورها هم هست به همین دلیل باید از تجربه ای که دیگر کشورها برای مهار این پدیده از خود نشان داده‌اند، استفاده کنیم تا بتوانیم در سریعترین زمان ممکن از این معضل زیست محیطی رها شویم.

دکترابتکار ادامه داد: ریزگردها چند استان کشور را به صورت جدی تهدید می کند بنابراین دولت مصمم است با جدیت وارد عمل شده و مشکلی را که زندگی مردم را با سختی مواجه کرده است برطرف کند.

***مخالف انتقال آب هستیم**

معاون رئیس جمهوری با اشاره به مخالفت شورای‌عالی آب کشورباموضوع انتقال آب بین حوضه ای ادامه داد: طرح انتقال آب بهشت آباد از سرچشمه های کارون به فلات مرکزی با مخالفت شدید شورای عالی آب مواجه شده است لذا اجرای آن را به مصلحت منافع ملی نمی دانیم.

ابتکار با اشاره به این‌که یکی از موارد به وجود آورنده گرد و غبار، موضوع خشکسالی است که کشور در چند سال اخیر با آن مواجه بوده است، گفت: متاسفانه برای آبیاری زمین های کشاورزی آب فراوانی مصرف می کنیم که در سایر مناطق دنیا اینگونه نیست به همین دلیل به نظر می رسد اصلاح الگوی آبیاری در کشاورزی بسیار حائز اهمیت است.

***خشک شدن زمین های دیم**

وی ادامه داد: امروز به صورت هوایی از مناطقی در جنوب و جنوب غرب استان که از آنها به عنوان کانون های بحرانی ایجاد گرد و غبار در خوزستان یاد می شود دیدن کردم و متوجه شدم که زمین های دیم کشاورزی استان به علت نبود بارندگی خشک شده اند که خود اینها می تواند باعث تشدید پدیده گرد و غبار شود.

دکترابتکار با اشاره به این که دولت برخی وزارتخانه ها و سازمان ها را نیز مکلف به اجرای برخی طرح ها در این زمینه کرده است، گفت: سازمان هواشناسی مکلف است نسبت به شناسایی و اولویت بندی کانون های بحران زای گرد و خاک در خوزستان اقدام و اطلاع رسانی لازم را به موقع انجام دهد. همچنین وزارت امور خارجه هم مکلف شده است با هماهنگی های لازم با کشورهای همسایه زمینه مذاکرات برای حل مشکل گرد و غبارها را فراهم کند. سازمان جنگل ها نیز مکلف شده است اقدام های لازم شامل مالچ پاشی و نهالکاری را در ۳۰هزار هکتار از اراضی بیابانی خوزستان که کانون های بحران زا هستند انجام دهد. وزارت نفت هم در محل هایی که ناشی از فعالیت های نفتی است مکلف است عملیات تثبیت شن ها را انجام دهد.

معاون رئیس جمهوری اضافه کرد: وزارت بهداشت نیز مکلف شد تجهیزات لازم پزشکی را در اختیار مراکز درمانی استان قرار دهد تا بیماران ناشی از این پدیده در اسرع وقت به بدون معطلی مداوا شوند.

وی گفت: با توجه به تغییرات اندکی که در بسته پیشنهادی دولت برای حل مشکل انجام شده است این پیشنهادها تا شنبه آینده به طور کامل ابلاغ می شود.

بارش باران در خوزستان ادامه می‌یابد

سرویس خبر: بارش‌های پراکنده باران که از صبح دیروز در برخی از شهرهای خوزستان آغاز شده است تا فردا ادامه خواهد داشت.

مدیرکل هواشناسی خوزستان گفت: سامانه بارشی در استان تقویت خواهد شد و بارش باران تافردا ادامه دارد.

مدیرراهداری اداره کل راه و شهرسازی کردستان هم گفت: ۸۰ راه روستایی این استان، به دلیل بارش برف مسدود شد. برف و کولاک شدید، راه ارتباطی ۷ روستای فریدونشهر در استان اصفهان را بست. محور روستایی فریدونشهر ـ پشتکوه براثر بارش برف سنگین و کولاک شدید و ریزش بهمن مسدود شد.

بارش برف و باران در مناطق مختلف استان قزوین دیروز موجب تعطیلی مدارس ابتدایی شهرستان آوج شد. جانشین رئیس پلیس راه استان همدان هم گفت: مه گرفتگی در همه محورهای ارتباطی افق دید را تا ۵۰۰ متر و در محورهای کوهستانی و گردنه‌های اسدآباد و آوج تا ۲۰۰ متر کاهش داد.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲٦۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:

* موضوع پیام ها جنبه های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
* پیام ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن ها خودداری شود.
* خوانندگان محترم شهرستانی در پیام هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
* چاپ پیام ها بر اساس نوبت است.

با تشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

یادداشت‌ها، بیان حقایق است

یاداشت‌های آقایان خانی و آملی، بیان حقایق جامعه است و مسایل گوناگون کشورمان را برای مردم به صورت شفاف، روشن می‌کند. امید آنکه چاپ چنین مطالبی در روزنامه اطلاعات تداوم داشته باشد.

خواننده روزنامه اطلاعات

شهرداری منطقه ۸ رسیدگی کند

چرا شهرداری منطقه ۸ با وانت‌بارهایی که در کوچه پس کوچه‌های خیابان شهید مدنی (نظام‌آباد) سدمعبر می‌کنند، برخورد نمی‌کند و آنان را به حال خود باقی می گذارد؟

مهدی حسنی

از جشنواره فیلم فجر بیشتر بنویسید

لطفاً اخبار مربوط به جشنواره فیلم فجر را بیشتر و پررنگ‌تر در روزنامه اطلاعات منعکس کنید و تحلیل و تفسیر فیلم‌های مختلف جشنواره را در اختیارشان بگذارید.

خواننده روزنامه اطلاعات

تجمع خودروها در مقابل ایستگاه مترو

تجمع خودروهای مسافربر در مقابل ایستگاه مترو میرداماد باعث ایجاد راهبندان و کندی حرکت سایر خودروها در این بلوار کم‌عرض می‌شود. لطفاً مأموران راهنمایی و رانندگی با توقف بیجای رانندگان خودروها برخورد کنند.

مریم دانی

نصب شیرهای هوشمند آب

دولت می‌تواند با کمک به نصب شیرهای هوشمند آب، ابتدا در ادارات و مؤسسات، و سپس در منازل مسکونی، تا حد زیادی به صرفه‌جویی در مصرف آب کمک کند.

خانم شهروند تهرانی

انتقال غیربهداشتی پسماندهای بیمارستانی!

متأسفانه پسماندهای بیمارستان‌ها، مطب‌ها و آزمایشگاه‌ها در میاندوآب به وسیله موتورسیکلت و به صورت غیرمجاز جابجا می‌شود که احتمال شیوع بیماری‌ها را به دنبال دارد و ضروری است بهداشت و درمان استان آذربایجان غربی از حمل غیراصولی پسماندهای بیمارستانی جلوگیری کند.

میاندوآب ـ منصور کاسب

اجرای طرح زوج و فرد برای کوهنوردان انزلی!

اخیرا کوهنوردی برای علاقه‌مندان این ورزش در بندرانزلی به صورت طرح زوج و فرد امکانپذیر شده است، به این معنا که آقایان در روزهای زوج و خانم‌ها روزهای فرد می‌توانند از این ورزش بهره‌مند شوند و به این صورت افرادی که به صورت خانوادگی قصد کوهنوردی دارند، در بلاتکلیفی به سر می‌برند. آیا اجرای چنین برنامه‌هایی، سلیقه‌ای و غیرقانونی نیست؟

بندرانزلی ـ خانم کوهنورد

گلایه از پوشش مجریان یک برنامه تلویزیونی

مجریان برنامه خانواده لباس‌های رنگارنگ و مدلدار می‌پوشند که الگوبرداری از آنان، تأثیر منفی بر جوانان خواهد داشت، به طوری که به عنوان یک دبیر شاهدم برخی از دانش‌آموزان دختر دبیرستانی، خواهان استفاده از مدل‌ها و رنگ‌های چنین لباس‌هایی هستند، حال آنکه دانش‌آموزان و دبیران فقط مجازند لباس‌های تیره‌رنگ بپوشند. مجریان برنامه‌هایی با مضمون خانواده باید سادگی را رعایت کنند و تنوع‌طلب نباشند.

خانم دبیر دبیرستان‌ها

تصمیم گیری بر چه اساسی است؟

درآمد برخی از صنوف مثل مکانیکی، صافکاری، نقاشی و باتری‌سازی نامشخص است، بنابراین سازمان هدفمندی یارانه‌ها چگونه می‌تواند درباره حذف یارانه این اقشار تصمیم بگیرد؟

تلفن به خط ارتباطی

خطرات جاده کمربندی قائمشهر

دسترسی به فیروزکوه از قائمشهر از طریق جاده کمربندی شهید مهدوی امکانپذیر است، حال آنکه عبور از این کمربندی برای رانندگان خطراتی دارد، اول آنکه تابلویی که افراد را به سمت فیروکوه هدایت می‌کند، بسیار کوچک و ناخوانا است، به‌طوری که شب‌ها امکان تشخیص آن وجود ندارد، دوم آنکه ورود به فیروزکوه از بریدگی کوچک امکانپذیر است، اما نیسان و کامیون‌ها نمی‌توانند از آنجا عبور کنند و خودروهایی که از مقابل می‌آیند به دلیل داشتن سرعت بالا احتمال تصادف را ایجاد می‌کند.

قائمشهر ـ از اهالی

پاسخ مسئولان

پاسخ وزارت آموزش و پرورش در خصوص اجاره سالن‌های ورزشی مدارس

با سلام و احترام، عطف به مطلب مندرج در آن رسانه مورخ ۹۳/۱۱/۱۲ با عنوان «اجاره غیرقانونی سالن‌های ورزشی مدارس»، عین جوابیه اداره کل آموزش و پرورش استان قم را به اطلاع می‌رساند، بر اساس مصوبه شورای ورزش مدارس استان قم کلیه فضاهای ورزشی داخل و خارج مدارس از ساعت ۷ صبح لغایت ۱۸ عصر که مدارس فعال می‌باشند، در اختیار ورزش دانش‌آموزی و با اولویت درس تربیت بدنی، کانون‌های ورزشی و مسابقات ورزشی دانش‌آموزی می‌باشد و هیچگونه واگذاری و اجازه در طول ساعت یاد شده وجود ندارد، اما از ساعت ۱۸ تا ۲۳ و با تعطیلی مدارس و به منظور تأمین بخشی از هزینه‌های جاری سالن‌ها و اماکن ورزشی، با اولویت دانش‌آموزان، فرهنگیان و سایر اقشار جامعه و با نرخ مصوب شورا اجاره داده می‌شود. در خصوص خبر چاپ شده نیز به اطلاع می‌رساند بر اساس بررسی‌های به عمل آمده هیچگونه شکایتی اعم از کتبی یا شفاهی و حضوری و یا تماس تلفنی در اداره کل آموزش و پرورش استان قم طرح موضوع نشده و لذا چنین مسئله‌ای وجود ندارد.

علیرضا جدایی ـ رئیس مرکز اطلاع رسانی و روابط عمومی

پاسخ شرکت مخابرات استان تهران پیرامون اینترنت پرسرعت

احتراماً، در پاسخ به مطلب مندرج در شماره ۲٦۰۸۰ مورخ ۹۳/۱۱/۹ آن نشریه تحت عنوان «یک سال و نیم در انتظار اینترنت پرسرعت»، به اطلاع می‌رساند:

به گزارش روابط عمومی شرکت مخابرات استان تهران، با توجه به این که مشترک مشخصات، شماره تلفن و نشانی خود را اعلام نکرده است، امکان بررسی دقیق میسر نمی‌باشد. بنابراین مشترک می‌تواند جهت رفع مشکل خود علاوه بر مراجعه به مرکز مخابرات مربوطه، با شماره ۲۰۹۰ واحد ارتباط مردمی شرکت مخابرات استان تهران، تماس حاصل نماید.

حجت‌الله فرزین ـ مدیرکل دفتر روابط عمومی

پاسخ شرکت آب و فاضلاب استان تهران درباره شبکه فاضلاب کامرانیه

با سلام و احترام، بازگشت به درج مطلبی در آن روزنامه محترم به تاریخ‌های ۷ و ۹۳/۱۱/۱۵ باعنوان «بوی مشمئزکننده فاضلاب در کامرانیه» ضمن عرض پوزش از ساکنان محترم آن محله لازم می‌داند به استحضار برساند، به علت انجام عملیات اجرایی خاکبرداری و پایدارسازی ملک در حال ساخت یکی از ساکنان در خیابان بازدار، بن بست ساسان و ریزش مکرر شن و ماسه به داخل منهول (تونل آدم رو شبکه جمع‌آوری فاضلاب)، شبکه فاضلاب در این محدوده دچار انسداد شده است. برای رفع این مشکل درخواست مجوز حفاری به شهرداری منطقه ارسال شده است که با مساعدت شهرداری محترم، عملیات حفاری و ترمیم شبکه در کمترین زمان ممکن انجام خواهد شد.

در خصوص جمع آوری آب‌های سطحی

بازگشت به درج مطلبی در آن روزنامه محترم به تاریخ ۹۳/۱۱/۲۰ با عنوان «دلیل آبگرفتگی در تهران» لازم می‌داند به استحضار برساند، طرح فاضلاب تهران صرفاً عهده‌دار جمع‌آوری و دفع بهداشتی فاضلاب‌های خانگی و سپس انتقال آن‌ها به تصفیه‌خانه‌های فعال فاضلاب است و برای جمع‌آوری آب‌های سطحی طراحی نشده است.

یادآور می‌شود، جمع‌آوری آب‌های سطحی و ایجاد کانال‌های مربوطه به عهده شهرداری تهران بوده که هم اکنون نیز در حال اجراست.

مدیر روابط عمومی و امور بین‌الملل

بقیه در صفحه ۹

رئیس جمهوری: قهرمانان همواره موجب نشاط و غرور مردم هستند



رئیس جمهوری در دیدار ۲ مدال آور کشور با تأکید بر اینکه ورزشکاران باید برای جامعه بخصوص جوانان الگو باشند، گفت: قهرمانان، همواره موجب دلگرمی، نشاط و غرور مردم هستند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی، دیروز در دیدار «احسان حدادی» قهرمان پرتاب دیسک ایران و آسیا و «پرویز هادی» پهلوان کشور در سال ۱۳۹۳ و دارنده مدال طلای مسابقات کشتی آزاد بازی‌های آسیایی، گفت: به اهتزاز در آمدن پرچم پرافتخار جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های ورزشی در نتیجه تلاش و غیرتمندی ورزشکاران، هر ایرانی را در هر کجای دنیا، خوشحال می کند و توانمندی‌های ایرانیان را به رخ جهانیان می کشد و به سهم خود، از همه قهرمانان پرتلاش ایرانی، تشکر می کنم.

دکتر روحانی با تشکر از دکتر گودرزی (وزیر ورزش و جوانان)، از موفقیت‌های مستمر کشور در عرصه های ورزشی، ابراز خرسندی کرد و گفت: باید ورزش همگانی را در جامعه، بیش از پیش گسترش دهیم و کاری کنیم که ورزش از دوره دبستان، بطور جدی برای همه فرزندان این مرز و بوم آغاز شود. چرا که ورزش برای سلامت عمومی جامعه، لازم و ضروری است.

در این دیدار که وزیر ورزش و جوانان نیز حضور داشت، احسان حدادی مدال آسیایی خود را تقدیم رئیس جمهوری کرد و دکتر روحانی با تشکر از وی، گفت: این مدال را در فرصت مناسب به ایشان باز می گردانم. چرا که بخاطر خوشحالی و غروری که با قهرمانی خود برای مردم خلق کرد، بیش از هرکس شایسته آن است و ما خواهان موفقیت بیش از پیش او هستیم.

همچنین دکتر روحانی بنا بر رسم اهدای بازوبند پهلوانی کشور در این دیدار، بازوبند پهلوانی سال ۹۳ کشور را بر بازوی پرویزهادی بست.

ایران، میزبان مسابقات جهانی واترپلو در سال ۲۰۱۵



مسئولان فدراسیون جهانی با ارسال نامه‌ای به فدراسیون ایران، رسما میزبانی تهران را در مسابقات جهانی توسعه واترپلو در سال ۲۰۱۵ اعلام کردند.

تهران، در حالی به عنوان میزبان مسابقات جهانی توسعه واترپلو ۲۰۱۵ معرفی شد که قبلا فدراسیون جهانی، موافقت اولیه خود را با برگزاری این مسابقات در ایران اعلام کرده بود و روز گذشته، نامه‌ای به فدراسیون شنای ایران ارسال و میزبانی کشورمان را تایید کرد.

بر این اساس، ۱۲ تیم از چهار قاره جهان از دهه نخست خرداد سال آینده در مسابقات جهانی واترپلو تهران شرکت می‌کنند. این میزبانی، یکی از بزرگترین میزبانی های تاریخ ورزش ایران در رشته‌های تیمی است؛ چون که ۲۰۴ ورزشکار از کشورهای مختلف جهان، بطور همزمان در آن حضور دارند.

خبر اعطای میزبانی تهران در مسابقات توسعه واترپلو جهان در حالی تایید شد که مسئولان فدراسیون شنای ایران، قبلا از محدودیت منابع مالی و تخصیص نیافتن اعتبار لازم برای این مسابقات خبر داده بودند. مسابقات جام باشگاه‌های آسیا، مهر سال ۱۳۹۳ در تهران برگزار شد.

حضور ۱۲ تیم از ٤ قاره

محسن رضوانی، رییس فدراسیون شنا، شیرجه و واترپلو در نشستی با نمایندگاه رسانه های جمعی با بیان مطلب بالا درباره میزبانی ایران از مسابقات جهانی توسعه واترپلو در سال ۲۰۱۵، افزود: هفت کشور درخواست میزبانی این مسابقات را داشتند که ایران و اندونزی، نامزد نهایی این میزبانی بودند که دست آخر، ایران به عنوان میزبان این مسابقات انتخاب شد. در این مسابقات، تیم‌های دوم هر قاره شرکت می‌کنند؛ کشورهای کره جنوبی، سنگاپور و کویت از آسیا، اتریش، انگلیس و مالت از اروپا و اروگوئه، کلمبیا، آرژانتین و پورتوریکو از آمریکا و کشورهای مصر و آفریقای جنوبی از قاره آفریقا در مسابقات جهانی تهران، حضور می یابند. هیچ افزایشی از نظر تعداد تیم‌های شرکت کننده وجود ندارد و اگر ما، میزبان این دوره از رقابت‌ها نمی‌شدیم به دلیل اینکه در بازی‌های آسیایی، سهمیه نگرفته بویم، آنگاه در این دوره از مسابقات حضور نداشتیم.

او درباره میزبانی شایسته ایران از این مسابقات، گفت: فدراسیون جهانی، مبلغی را از ما دریافت می کند و ما را ملزم به دریافت تجهیزاتی از اسپانسرهای فینا کرده است.

میزبانی از بزرگترین مسابقات

رضوانی درباره حمایت بودجه‌ای برای میزبانی شایسته از این مسابقات، گفت: تاکنون هیچ بودجه‌ای برای ما در نظر گرفته نشده است؛ این مسابقات، بعد از بازی‌های آسیایی تهران، بزرگترین مسابقاتی است که در ایران برگزار خواهد شد. ما به تعاملات سازنده، احتیاج داریم و با فضایی که در این مسابقات وجود دارد، حامیان مالی باید به فدراسیون شنا، کمک کنند. ما از بالاترین نهادها، درخواست کمک داریم و رسانه‌ها، نقش مهمی در این مسیر دارند. ستادی برگزاری مسابقات با حضور نمایندگان برخی از ارگان‌ها، تشکیل می شود. شورای اسلامی شهر تهران، شورای تامین، وزارت کشور و هیات دولت، باید مساعدت کنند تا میزبانی آبرومندی داشته باشیم.

وی درباره حضور مربی خارجی در تیم ملی واترپلو، تصریح کرد: تیم ایران، جزو ۲۲ تیم برتر دنیاست و ما با «پروویچ» مربی سرشناس دنیا، صحبت کرده‌ایم تا دو ماه و نیم قبل از مسابقات جهانی به ایران بیاید. ملی پوشان واترپلو تا آن زمان با مربیان ایرانی، تمرین می کنند. پروویچ، اکنون در تیم ملی مونته نگرو فعالیت می کند و برای مسابقات کازان روسیه آماده می شود. امیدواریم که به ایران بیاید و از او تا سال ۲۰۱۸ استفاده کنیم. تیم ما باید در مسابقات جهانی تهران، قدرتمندانه بازی کند و از نظر آمادگی در شرایط آرمانی باشد. تیم ما شایستگی خود را در مسابقات آسیایی نشان داد.

او درباره تهیه امکانات لازم برای برگزاری مسابقات جهانی، گفت: مشکلات استخر ۹ دی با همکاری شورای شهر تهران، برطرف می شود. استخر شهید شیرودی نیز آماده خواهد شد.

توجه به رشته‌های پایه

رضوانی، موفقیت در رشته‌های پایه را موفقیت در کل ورزش کشور دانست و گفت: امیدوارم که در سال‌های آینده، شاهد توجه بیشتر به رشته‌های پایه نظیر دوومیدانی، ژیمناستیک و شنا باشیم. باید این نکته برای همه جا بیفتد که فدراسیون شنا، فقط یک فدراسیون نیست؛ شیرجه و واترپلو نیز زیر مجموعه این فدراسیون است و باید بودجه‌ای متناسب با آن به این فدراسیون تعلق گیرد.

او در باره اعزام تیم ملی شیرجه به کشور چین، افزود: طبق نظر کمیته فنی، اعزام دو شیرجه‌رو به چین، منوط به نتایج لیگ برتر و اردوی کویت است. قرار است که دو نفر از شیرجه‌روهای ایران ۲۱ روز در کشور چین اردو بزنند. سپس بر اساس شرایط آنان و نظر کارشناسان، مشخص می شود که آیا توانایی کسب سهمیه المپیک را دارند یا نه.

رضوانی درباره مشکلات و امکانات رشته شیرجه در ایران، تصریح کرد: در رشته شیرجه، از نظر سخت افزاری مشکل داریم و امکانات، محدود به تهران است. مسابقات شیرجه قهرمانی کشور، پانزدهم اسفند برگزار می‌شود.

او درباره ترخیص تجهیزات فدراسیون شنا از گمرک، گفت: حدود یکسال است که کانتیرهای اهدایی به فدراسیون شنا در گمرک هستند؛ ما برای خرید آنها، هیچ هزینه‌ای نکرده‌ایم، ولی برای ترخیص کانتینرهایی که به نام کمیته ملی المپیک در گمرک گیر کرده است، نمی توانیم کاری انجام دهیم!

خصوصی سازی اماکن ورزشی

وی درباره مشکلات مربوط به خصوصی سازی اماکن ورزشی، تاکید کرد: خصوصی سازی، یکی از دغدغه‌های اصلی فدراسیون شنا است. ما با حضور بخش خصوصی در همه ارکان فدراسیون شنا به جز ورزش پایه، موافق هستم. امکانات و تجهیزات ورزشی، باید به گونه‌ای در اختیار مردم قرار گیرد که به بحث سلامتی آنان در اولویت باشد. ما از طریق مجلس شورای اسلامی، پیگیری می کنیم تا برخی از استخرهای خصوصی – که هزینه زیادی دارند – را در اختیار بگیریم. حضور بخش خصوصی در کشور، یک اصل است؛ این موضوع در ورزش باید مهندسی شود. تایید صلاحیت مدیران استخرها، باید به فدراسیون واگذار شود. این نگاه مثبت وجود دارد و باید به گونه ای تصویب شود که مدیریت همه استخرها به فدراسیون شنا، واگذار شود؛ وزارت ورزش و جوانان، باید نقش نظارتی داشته باشد.

رضوانی با اشاره به تعاملات انجام شده برای توسعه شنا در کشور، تصریح کرد: علم مرتبط با توسعه شنا، باید در کل کشور وجود داشته باشد. ما با دکتر حمیدی و آموزش و پرورش، نشست‌هایی را برگزار کردیم تا شنا در کشور، از این طریق توسعه یابد. وزارت آموزش و پرورش، باید مساعدت لازم را در این زمینه انجام دهد.

میزبانی ایران از رقابت‌های جهانی موتور کراس در سال ۲۰۱۵

میزبانی رقابت‌های جهانی موتور کراس در سال ۲۰۱۵ یک اتفاق مهم در ورزش ایران است که نیاز به همراهی همه دستگاه‌های اجرایی دولت و بخش خصوصی دارد.

مهران همتیان، رییس کمیته موتورکراس فدراسیون موتورسواری و اتومبیلرانی با بیان مطلب بالا، افزود: از سال قبل با پیگیری‌هایی از طریق فدراسیون موتورسواری و اتومبیلرانی داشتیم، موفق به اخذ این میزبانی شدیم و اکنون در حال آماده سازی مراحل مقدماتی رقابت‌های جهانی هستیم.

او گفت: پس از کسب میزبانی رقابت‌های جهانی، موفق شدیم که در رده‌بندی جهانی رقابت‌های موتورکراس قرار بگیریم. رایزنی‌های خود را آغاز کردیم و از طریق نایب رییس فدراسیون جهانی، میزبانی رقابت‌های جهانی موتور کراس را دریافت کردیم.

رییس کمیته موتورکراس فدراسیون موتورسواری و اتومبیلرانی ایران به برگزاری رقابت‌های جهانی در پیست کیش اشاره کرد و گفت: بزودی کارهای ساخت و ساز و مراحل آماده سازی پیست موتورکراس کیش، برای میزبانی از رقابت‌های جهانی آغاز می‌شود. این پیست در زمینی به مساحت ۲۵ هکتار، احداث خواهد شد.

همتیان، تصریح کرد: حدود یکسال تا آغاز رقابت‌های جهانی در ایران، فرصت باقی مانده است و در این مدت، تلاش می کنیم تا بر اساس استانداردهای جهانی و به بهترین شکل، پیست موتور کراس کیش را آماده کنیم.

او با ابراز امیدواری نسبت به کمک و همکاری همه نهادهای ذیربط، برای میزبانی هر چه بهتر ایران از رقابت‌های جهانی، تاکید کرد: اگر چه فدراسیون جهانی، مبلغی در حدود سه و نیم تا چهار میلیارد تومان، از فدراسیون ایران دریافت کرده است، ولی ما برای میزبانی شایسته این رقابت‌ها به مبالغ زیادی نیاز داریم. چرا که برای میزبانی موفق از رقابت‌های موتور کراس جهانی، نیازمند حمایت نهادهای دولتی نظیر وزارت ورزش و جوانان، کمیته ملی المپیک و بخش‌های خصوصی هستیم.

رییس کمیته موتورکراس فدراسیون موتورسواری و اتومبیلرانی ایران، افزود: شرکت‌های بزرگی در رقابت‌های جهانی، سرمایه‌گذاری می کنند و تبلیغ بسیار وسیعی در آن انجام می‌شود. سطح این مسابقات، بسیار فراتر از مسابقات داخلی و حتی قهرمانی آسیا ست.

همتیان با اشاره به اینکه ایران، میزبان یکی از ۲۱ راند رقابت‌های جهانی خواهد بود، گفت: رقابت‌های جهانی موتورکراس، یکی از سنگین ترین رقابت‌ها در سطح جهان است و میزبانی یکی از راندهای آن، برعهده ایران است.

او افزود: پیست موتورکراس کیش، اسفند ۹٤ میزبان این رقابت‌ها خواهد بود و با توجه به حضور شمار زیادی از گردشگران کشورهای همسایه و تماشاگران و هواداران تیم های شرکت کننده در ایران، قدر مسلم بدنبال بهترین میزبانی از رقابت‌های جهانی هستیم.

همتیان با بیان اینکه میزبانی این رقابت‌ها، فضای جدیدی از ایران را به روی جهانیان خواهد گشود، گفت: چهره‌ای متفاوت از آنچه در ذهن برخی وجود دارد را به جهان نشان خواهیم داد.او تاکید کرد: با وجود اینکه حق پخش تلویزیونی این رقابت‌ها در اختیار رسانه‌های خارجی است، امیدواریم که رسانه‌های داخلی نیز به صورت جدی در این زمینه ورود کنند.

پیروزی تیم نفت تهران در مرحله پلی آف لیگ قهرمان آسیا

تیم فوتبال نفت تهران با پیروزی مقابل تیم «الجیش» قطر، سهمیه فوتبال کشورمان را در لیگ قهرمانان آسیا به ٤ تیم افزایش داد.

دور سوم و پایانی مرحله پلی آف سیزدهمین دوره لیگ قهرمان آسیا، دیروز با برگزاری یک دیدار در منطقه غرب آسیا پیگیری شد که تیم نفت تهران با برتری یک – صفر مقابل تیم الجیش قطر، علاوه بر صعود به مرحله گروهی این مسابقات، سهمیه فوتبال باشگاهی ایران را در این جام، کامل کرد. در این بازی که در ورزشگاه آزادی برگزار شد، امیرارسلان مطهری (۵۰) زننده تک گل تیم فوتبال نفت تهران بود. همچنین امین حاج محمدی و غلامرضا رضایی، از تیم نفت تهران و «یوسف مفتاح» از تیم الجیش بازیکنان اخطاری این بازی بودند.

تیم فوتبال نفت تهران با این پیروزی به گروه دوممرحله گروهی لیگ قهرمانان آسیا، صعود کرد تا به مصاف تیم‌های پاختاکور ازبکستان، الشباب عربستان و العین امارات برود. این تیم، پنجم اسفند امسال در نخستین دیدار خود به مصاف تیم پاختاکور ازبکستان می‌رود.

۱۶ قایقران در اردوی تیم های ملی قایقرانی آبهای آرام مردان ایران

پنجمین مرحله از اردوی تدارکاتی تیم های ملی قایقرانی آبهای آرام مردان ایران، از یکم اسفند در دریاچه مجموعه ورزشی آزادی تهران برپا می شود.

۱٦ قایقران به این مرحله از اردوی تدارکاتی تیم ملی قایقرانی آبهای آرام دعوت شدند تا تمرینات آماده سازی خود را از پس فردا به مدت ۳ هفته در کمپ تهران آغاز کنند. این اردو در دو بخش کایاک و کانو و رده های سنی بزرگسالان، زیر ۲۳ سال و جوانان برگزار خواهد شد.

انوش عباسی به عنوان مدیر تیم و مربی کایاک و عرفان کرمی به عنوان مربی کانو، کادر فنی تیم ملی قایقرانی آبهای آرام مردان ایران را در این مرحله تشکیل می دهند.

آرمین بخشی زاد از گیلان، پدرام دادک از تهران، اروند درویش از مازندران، طاهر حسینی افشار از کرمانشاه و رضا رئیسی از بوشهر در رشته کایاک بزرگسالان، بابک دربان، ماکان غیاثی و علیرضا جهان نما از تهران در رشته کایاک زیر ۲۳ سال، سروش رضویان از تهران و مهدی بحری پور و عباس بحری پور از آذربایجان شرقی در رشته کانو کانادایی بزرگسالان، معراج محمدزاده از تهران و علی الماسی از همدان در رشته کانو زیر ۲۳ سال و سعید هنردان از کردستان، یاسین قمری از همدان، شروین پاکدلان از تهران و حبیب مجللی از گلستان در رشته کانوی جوانان به این مرحله از اردوی تدارکاتی تیم های ملی قایقرانی آبهای آرام ایران دعوت شده اند.

آغاز مرحله پلی آف لیگ برتر والیبال؛ امروز

مرحله پلی‌آف لیگ برتر والیبال، از امروز با برگزاری ۸ بازی آغاز می‌شود و تیم‌های مدعی برای صعود به مرحله نیمه نهایی می‌جنگند.

مرحله پلی‌آف لیگ برتر والیبال باشگاه های کشور، از امروز در حالی آغاز می‌شود که تیم پیکان (پرافتخارترین تیم والیبال در ایران و آسیا) میزبان تیم وزارت دفاع است. شاگردان پیمان اکبری که به عنوان صدرنشین گروه «الف» دور مقدماتی به مرحله پلی‌آف رسیده‌اند، انگیزه زیادی برای پیروزی در این دیدار را دارند. چرا که با کسب امتیاز کامل این بازی، نیمی از راه صعود به مرحله نیمه نهایی را خواهند پیمود.

تیم میزان خراسان نیز میزبان تیم نوین کشاورز است. نوین کشاورزی که قبلا تیم‌های بزرگی نظیر متین ورامین و شهرداری ارومیه را شکست داده و به «غولکش» معروف شده است.

حال باید منتظر ماند و دید که شاگردان رضا مومنی مقدم، مربی جوان و خوش فکر مشهدی، چگونه و با چه روش و تاکتیکی مقابل بازیکنان تیم نوین کشاورز صف آرایی خواهند کرد و از پس این تیم بر خواهند آمد.

همچنین تیم شهرداری ارومیه، امروز در یک بازی نه چندان دشوار، میزبان تیم جواهری گنبد است. جواهری گنبد در حالی به ارومیه رفته است که باید در مقابل ستاره‌های ملی‌پوش والیبال این شهر بازی کند.

البته با توجه به اینکه روی کاغذ و حساب و کتاب های قبل از هر بازی، شانس پیروزی تیم شهرداری ارومیه بیشتر از حریف است، ولی گنبدی‌ها ثابت کرده اند که همیشه نتایجی بر خلاف انتظارات و پیش بینی های رایج در دنیای والیبال، بدست می آورند.



برنامه‌بازی‌های امروز در مرحله پلی‌آف لیگ برتر والیبال باشگاه های کشور به این شرح است:

پیکان تهران – وزارت دفاع
متین ورامین – شهرداری تبریز
میزان خراسان – نوین کشاورز
شهرداری ارومیه – جواهری گنبد
وزارت دفاع – پیکان
شهرداری تبریز – متین ورامین
نوین کشاورز – میزان خراسان
شهرداری گنبد – شهرداری ارومیه

آیت الله هاشمی رفسنجانی: همدلی، موجب تقویت جایگاه ایران در نظام بین‌المللی می شود

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام اظهارداشت: باید سیاست داخلی و خارجی کشور را در جهت حفظ و تقویت نظام، تداوم حضور تأثیرگذار در منطقه و تعامل با جهان تنظیم کرد.

به گزارش روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در دیدار مسئولان صندوق ذخیره فرهنگیان و شرکت سرمایه‌گذاری فرهنگیان، معلمان و مجموعه کارکنان آموزش و پرورش را از سرمایه‌های بزرگ هر جامعه‌ای، مخصوصاً در ایران اسلامی دانست و گفت: آسایش معیشتی معلم، آرامش روحی و روانی جامعه و تقویت بنیه آموزشی کشور را به دنبال دارد.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام خاطرنشان کرد: معلمان حقیقتاً کمترین امتیازات را در جامعه ما دارند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، همدلی داخلی و همکاری منطقه‌ای و جهانی را موجب تقویت جایگاه ایران در نظام بین‌المللی دانست و خاطر نشان کرد: تجربیات مثبت و منفی گذشته و اوضاع کنونی که شاهد رشد قارچ‌گونه گروه‌های تروریستی در منطقه و بعضی از کشورهای اسلامی هستیم، ایجاب می کند که با عقلای جهانی برای کم‌کردن آلام جامعه انسانی تعامل داشته باشیم.وی در پایان دامن زدن به منازعات باندی و جناحی را ناسازگار با مصالح اسلامی و ایرانی توصیف کرد و گفت: همه باید برای سربلندی ایران، تقویت تشیّع و جهانی شدن فرهنگ اسلام تلاش کنیم.

وزیر علوم: نگاه امنیتی در حوزه دانشگاه باید حذف شود

وزیر علوم تحقیقات و فناوری گفت: نگاه امنیتی در دانشگاه باید حذف شود چرا که با دید امنیتی و رعب و وحشت، مسائل حل نخواهد شد.

به گزارش ایسنا، دکتر فرهادی در پنجاه و پنجمین گردهمایی معاونین دانشجویی دانشگاه‌ها با اشاره به دانشگاه‌های ماموریت گرا و کارآفرین ادامه داد: دانشجویان باید بتوانند شغل و حرفه‌ای داشته باشند و تنها متکی به فارغ‌التحصیل شدن نباشند در حال حاضر یک میلیون فارغ‌التحصیل در سال داریم حتی شرکت‌های دانش‌بنیان باید بتوانند قبل از فراغت دانشجویان از تحصیل تولید کنند.

وی ادامه داد: توجه به مسائل رفاهی دانشجویان نیز مورد توجه است اما اعتبارات‌مان محدود است و باید راهکارهای جدیدتری پیدا شود تا با همین اعتبارات آن‌ها را اداره کنیم.

فرهادی با بیان اینکه نگاه امنیتی در حوزه دانشگاه باید حذف شود، افزود: باید حالت برادرانه و رفاقت بین دانشگاهیان ایجاد شود چرا که با دید امنیتی و رعب و وحشت مسائل حل نخواهد شد و این‌ها را کمیته‌های انضباطی باید مد نظر قرار دهند.وی تاکید کرد: البته کمیته‌های انضباطی مرکزی یا موارد خاص احکامی صادر می‌کنند که در دانشگاه‌ها و توسط دانشگاهیان باید رعایت شود.

فرهادی با تاکید بر بحث پذیرش دانشجویان خارج از کشور توضیح داد: ریاست جمهوری بر این بحث تاکید زیادی داشتند و این بحث از سیاست‌های اصلی است که باید افزایش یابد. البته که پذیرش آن‌ها امکانات و ساختار می‌خواهد و برخی دانشگاه‌ها فعالیت‌های خوبی را در این زمینه آغاز کرده‌اند.

وزارت بهداشت: دانشگاه آزاد حداقل استانداردهای آموزشی را رعایت کند

معاون آموزشی وزارت بهداشت گفت: تاسیس مراکز دانشگاهی به خصوص در علوم پزشکی هزینه‌های زیادی دارد، اما دانشگاه آزاد حداقل استانداردهای آموزشی را رعایت نمی کند و ما با این رویه مخالف هستیم.

به گزارش ایسنا، دکتر سیدامیر محسن ضیایی در واکنش به اظهارات اخیر رئیس دانشگاه آزاد اسلامی مبنی بر این که وزارت بهداشت به دنبال تعطیلی رشته‌های علوم پزشکی در دانشگاه آزاد است، با تاکید بر این که وزارت بهداشت با توجه به مسئولیت ذاتی خود، به هیچ وجه نمی‌تواند با سلامت مردم معامله کند، تصریح کرد با تمام توان از سلامت مردم که یکی از محورهای مهم آن موضوع آموزش پزشکی است، صیانت خواهیم کرد.

وی در عین حال با بیان این که از ایجاد واحدهای پزشکی و پذیرش دانشجو چه در بخش خصوصی و چه دانشگاه آزاد استقبال می کنیم تصریح کرد: متاسفانه دانشگاه آزاد ابتدا واحدهایی را ایجاد می کند و سپس نسبت به اخذ مجوز اقدام می کند و با همان مجوزهای اصولی اولیه دانشجو پذیرش می کند و شرایطی ایجاد می کند که وزارت بهداشت را در یک موقعیت از پیش تعیین شده قرار دهد.

معاون آموزشی یادآور شد: در دوره جدید با همکاری دانشگاه آزاد و حضور نمایندگان آنها تمام واحدهای آموزشی دانشگاه آزاد را در یک پروسه زمانی کاملاً مشخص بازدید کردیم چرا که دانشگاه آزاد را شریک خود و نه به عنوان رقیب می‌دانیم و انتظار داریم دانشگاه آزاد به وظایف خود عمل کند.وی یادآور شد: تاسیس مراکز دانشگاهی به خصوص در علوم پزشکی هزینه‌های زیادی دارد، اما دانشگاه آزاد حداقل استانداردهای آموزشی را رعایت نمی کند و ما با این رویه مخالف هستیم.

تحصیل ٦٦٧ هزار نوآموز پیش دبستانی در ۳۵ هزار مدرسه

مدیرکل دفتر آموزش پیش دبستانی آموزش و پرورش با اشاره به تحصیل ٦٦٧ هزار نوآموز در مدارس کشور، گفت: آموزش و پرورش متولی حاکمیتی آموزش های پیش‌دبستانی در بخش های دولتی و غیردولتی است.

به گزارش خبرنگار ما، دکتر رخساره فضلی دیروز در نشستی که به مناسبت سالگرد بازگشت دفتر آموزش پیش دبستانی به معاونت آموزش ابتدایی در وزارت آموزش و پرورش برگزار شد، با تأکید بر سه محور مدیریت یکپارچه، توسعه کمی و توسعه کیفی دوره آموزش پیش دبستانی در برنامه ریزی های این دفتر گفت: جایگاه کنونی پیش‌دبستانی در برنامه‌های ملی و بین‌المللی قابل اهمیت است که این موضوع حاصل یافته‌های علمی دنیا است.

فضلی با بیان اینکه اکنون ٦٦٧ هزار نوآموز پیش دبستان در کلاس‌های درس کشور جذب شده‌اند گفت: از این تعداد ۱٤٦ هزار نفر در مناطق روستایی و ۳۵ هزار و ۵۰۰ نفر در مناطق محروم جذب شده‌اند که در نهایت ٤ برابر پیش‌بینی جذب رخ داد.

وی ادامه داد: نرخ پوشش دوره پیش دبستانی تقریباً ۵۱٫۹ درصد است که در سال گذشته این عدد ۳۸٫۲ درصد بوده است. مدیرکل دفتر آموزش پیش‌دبستانی آموزش و پرورش درباره تشکیل پیش‌دبستانی در کلاس‌های چند پایه گفت: سال گذشته با ۳ شرط کلاس با جمعیت کم، کلاس با حداکثر ۳ پایه و ترجیحاً در دوره اول تا سوم دبستان نوآموزان پیش دبستانی می‌توانند در کلاس‌های چندپایه حضور داشته باشند.

وی تصریح کرد: اکنون ۵ هزار و ٤۰۰ کلاس چند پایه پذیرای بیش از ۲۰ هزار نوآموز در کشور هستند. فضلی با اشاره به رأی اخیر معاونت حقوقی ریاست جمهوری درخصوص دوره پیش‌دبستانی گفت: پاسخ معاونت حقوقی ریاست جمهوری این است که آموزش و پرورش در قبال دوره پیش دبستانی وظیفه حاکمیتی دارد.

وی درباره وضعیت استخدام مربیان پیش‌دبستانی اظهارداشت: استخدام مربیان پیش‌دبستانی در حوزه کاری ما نیست و معاونت‌ها در حوزه برنامه آموزشی سیاست گذار هستند.

مرحله نخست آزمون المپیادهای علمی کشور آغاز شد

معاون باشگاه دانش پژوهان جوان آموزش و پرورش با اشاره به آغاز المپیادهای علمی کشور گفت: در مجموع ۱۲۷ هزار و ۹۰۱ دانش‌آموز در مرحله نخست المپیادهای علمی کشور حضور دارند.

حسن ساعی دهقان در گفت‌وگو با فارس اظهار داشت: از صبح دیروز ۲۸ بهمن ماه، مرحله نخست بیست و پنجمین دوره المپیادهای علمی کشور آغاز شد.ساعی دهقان ضمن اعلام اینکه در آزمون نوبت صبح دیروز، ۹ هزار و ۷۸۷ دانش‌آموز در المپیاد علمی «کامپیوتر» با یکدیگر به رقابت پرداختند، گفت: صبح روز چهارشنبه ۲۹ بهمن آزمون المپیاد «شیمی» و در نوبت عصر همان روز آزمون المپیاد علمی «نجوم» برگزار خواهد شد. وی اضافه کرد: صبح روز پنجشنبه ۳۰ بهمن آزمون المپیاد علمی «ریاضی» و در نوبت عصر همان روز آزمون المپیاد علمی «زیست شناسی» برگزار خواهد شد؛ همچنین صبح روز جمعه اول اسفند آزمون المپیاد علمی «فیزیک» و در نوبت عصر همان روز آزمون المپیاد علمی «ادبی» برگزار خواهد شد.

پروفسور گرجی: در اثر حوادث جاده‌ای در هر ساعت سه نفر جان خود را از دست می‌دهند

نشست خبری چهارمین گردهمایی بین‌المللی ایمنی راه‌ها و دومین گردهمایی بین‌المللی «نوروتروما» در بیمارستان فوق تخصصی خاتم الانبیا برگزار شد.

به گزارش ایسنا، دکتر پیرحسین کولیوند، مدیر بیمارستان خاتم الانبیا (ع) گفت: این گردهمایی با همکاری بنیاد ایثارگران، بیمارستان خاتم الانبیا (ع)، جمعیت هلال‌احمر، پلیس راهور و ... برگزار می‌شود. در این کنگره از بیست صاحب نظر بین‌المللی در این حوزه که مهم‌ترین آنها پروفسور آندرومس جراح مغز و اعصاب و رئیس نوروتروما اروپا از کشور هلند است، دعوت کرده‌ایم.وی افزود: در ایران پس از جنگ بیشترین مشکلات تروما در اثر حوادث جاده‌ای اتفاق می‌افتد؛ به طوری که در هر ساعت سه نفر جان خود را از دست می‌دهند. میانگین سنی آنها نیز تقریبا بین ۱۸ تا ٤۹ سال است. به همین علت است که بیمارستان‌ها نباید تنها در بحث درمان فعال باشند، بلکه باید در بحث پیشگیری و آموزش همگانی نیز وارد شوند و آن را جدی بگیرند.

رییس بیمارستان خاتم الانبیا (ع) با اشاره به موضوع اقتصاد مقاومتی گفت: خسارت اقتصادی که سالیانه حوادث جاده‌ای و آسیب‌های مغزی و نخاعی بر جامعه وارد می‌کنند، حدودا ۱۷۰ میلیارد تومان برآورد شده است. ما با برگزاری این همایش‌ها درصدد کاهش آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی و پیشگیری از اتلاف منابع انسانی هستیم.

در ادامه پروفسور علی گرجی، مدیر مرکز تحقیقات علوم اعصاب شفا درباره پیام این گردهمایی گفت: ما در این کنگره سعی بر برقراری ارتباطی درست میان سیستم پزشکی کشور با تصادفات راهی هستیم. معتقدیم که سیستم پزشکی باید حداقل پنجاه درصد در این موضوع سهم داشته باشد و حضور خود را مهم و موثر بداند. گرجی همچنین با اشاره به مرگ سالانه حدود ٤ هزار کودک زیر ۱۲ سال در تصادفات کشور افزود: وجود صندلی ایمنی کودک در خودرو می‌تواند این تعداد مرگ و میر را به نصف کاهش دهد. اگر از گردهمایی سال گذشته که در آن بحث صندلی ایمنی کودک مطرح شد، تاکنون این موضوع به صورت قانون در آمده بود، جان حدود ٤ هزار کودک در تصادفات کشور حفظ می‌شد.

نمایش آثار رنگین کمانی هنرمند آلمانی در موزه هنرهای معاصر تهران

موزه هنرهای معاصر تهران به زودی پذیرای نمایشگاهی از آثار «اتو پینه» هنرمند آلمانی است که با استفاده از دود و آتش آثارش را آفریده و بزرگترین اثر خود را به همراه اثری ملهم از مسجد اصفهان به ایران آورده است.

به گزارش مهر، نشست خبری نمایشگاه آثار اتو پینه هنرمند آلمانی روز گذشته با حضور «میشاییل فرایهر فون اونگرن –اشتنبرگ» سفیر این کشور در ایران، مجید ملانوروزی مدیرکل دفتر هنرهای تجسمی وزارت ارشاد، «تیل برکنر» مدیر گالری «برکنر» در آلمان و «هانیس گونتر تورن» مدیر هنری این نمایشگاه در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد.

مجید ملانوروزی، مدیر موزه هنرهای معاصر تهران در ابتدای این نشست گفت: موزه هنرهای معاصر تهران در راستای اهداف خود در معرفی هنرمندان بزرگ دنیا، تکنیک‌ها، سبک‌ها و شیوه‌های مختلف هنر معاصر در دنیا، همچنان فعالیت خود را ادامه می‌دهد و در کنار برپایی نمایشگاهی از آثار گنجینه این موزه و آثار هنرمندان ایرانی در موزه، به نمایش و ارائه آثار هنرمندان تأثیرگذار خارجی در این موزه نیز توجه دارد که با این هدف نمایشگاه آثار «اتو پینه» هنرمند آلمانی پنجم اسفند سال جاری تا ۲۸ فروردین سال ۹٤ در این موزه برپا می‌شود.

ملانوروزی، «اتو پینه» را از هنرمندان تأثیرگذار گروه هنری «زیرو» معرفی کرد و افزود: پینه از تأثیرگذارترین هنرمندان دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی است که از بنیانگذاران گروه «زیرو» محسوب می‌شود و پیش از این مانمایشگاه‌هایی را از دو هنرمند عضو این گروه یعنی «ماک» و «گونتر اوکر» در موزه هنرهای معاصر تهران برپا کرده‌ایم و اکنون آثار بنیانگذار این گروه را به نمایش می گذاریم.

وی با قدردانی از همکاری سفارت آلمان در ایران و همچنین گالری «برکنر»، مدیر هنری این نمایشگاه و شرکت دی، اچ، ال یادآور شد: اگر همکاری این افراد و موسسات نبود، امکان برپایی این نمایشگاه و گردآوری این آثار از کشورهای آمریکا، آلمان و غیره در شرایط تحریم به ایران فراهم نمی‌شد.

هزینه درمان سوختگی بیشتر از سرطان است

رئیس مرکز تحقیقات سوختگی با اعلام اینکه سوختگی نهمین عامل مرگ و میر و از کارافتادگی در ایران است، اظهار داشت: متاسفانه توجه کافی به مقوله سوختگی در کشور نمی شود.

به گزارش مهر، دکتر محمدجواد فاطمی در نشست خبری چهارمین همایش کشوری سوختگی گفت: متاسفانه در بحث پیشگیری از سوختگی مشکلات زیادی داریم.

وی با اشاره به استاندارد نبودن وسایلی که عامل سوختگی در کشور می شوند، افزود: مردم وقتی دچار سوختگی می شوند، می میرند و وقتی هم زنده می مانند، ناتوان می‌شوند و امکانات بازتوانی و حمایت از بیماران سوختگی نیز در کشور اندک است.

وی با بیان این مطلب که هر بیمارستانی باید ۱۰ تا ۲۰ تخت سوختگی ایجاد کند، توضیح داد: داشتن اتاق های یک نفره با تجهیزات کامل می تواند زمینه درمان استاندارد بیماران دچار سوختگی را فراهم کند.دبیر علمی چهارمین همایش کشوری سوختگی با اعلام اینکه هزینه های درمان سوختگی بیشتر از سرطان است، ادامه داد: پمادهای ۵ گرمی این بیماران ۸۰ هزار تومان قیمت دارد که بعضا هر بیمار روزانه می بایست چند عدد از این پمادها را مصرف کند.

وی با اعلام اینکه بیمه ها بابت هزینه درمان یک بیمار دچار سوختگی بالای ٦۰ درصد، در مدت ۲٤ ساعت تنها ۲۰۰ هزار تومان پرداخت می کنند، افزود: فقط هزینه باند و گاز استریل این بیماران ۳۰۰ هزار تومان است که متاسفانه هزینه های واقعی دیده نمی شود.

ده مرده ای با اشاره به مراجعه بیماران دچار سوختگی تبعه افغانستان به این بیمارستان که در کشور ما ساکن هستند، تصریح کرد: بعضا هزینه این افراد ۲۰ تا ٤۰ میلیون تومان تمام می‌شود در حالی که آنها هیچ پولی ندارند که پرداخت کنند، ولی ما به لحاظ اخلاقی این افراد را درمان می کنیم، اما به لحاظ اقتصادی بیمارستان متضرر می شود.

ترحیم

بازگشت همه بسوی اوست

با کمال تأسف و تأثر در گذشت همسر مهربان و مادر فداکار **خانم فینا عاملی** فرزند آقای دکتر مجتبی عاملی را به استحضار خویشاوندان و دوستان محترم می‌رساند.

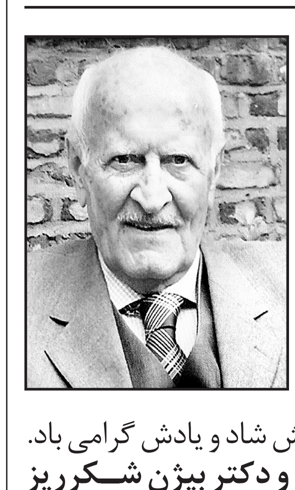
بدین مناسبت مجلس ترحیم آن مرحومه در روز پنجشنبه ۹۳/۱۱/۳۰ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجدالنبی(ص) به نشانی انتهای خیابان کارگر شمالی، مقابل کوی دانشگاه تهران برگزار می‌شود.

خانواده‌های: نمینی ـ عاملی ـ گلدوزیان ـ وکیلی ـ گرمچی ـ صابر غفوری ـ لمن ـ دارائی‌زاده ـ هوشمند و سایر بستگان

بازگشت همه به‌سوی اوست

با نهایت تأسف و تأثر در گذشت هم‌دانشکده‌ای عزیزمان روانشاد **مهندس حسین شهرآبادی** فارغ‌التحصیل سال ۱۳۵۰ دانشکده فنی دانشگاه تبریز را به اطلاع کلیه دوستان و سروران گرامی می‌رساند. مجلس ترحیم آن زنده‌یاد از ساعت ۱۰ الی ۱۱/۳۰ روز جمعه ۱۳۹۳/۱۲/۱ در مسجد جامع شهرک غرب واقع در شهرک غرب ـ میدان صنعت ـ روبروی مجتمع میلادنور ـ اول خیابان حسن سیف برگزار می‌شود. حضور هم‌دانشکده‌ای‌های عزیز در این مراسم موجب تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

کانون مهندسین فارغ‌التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تبریز



با کمال تأسف شادروان **محمدباقر شکرریز فومنی** فرهنگی باسابقه و خوشنام استان گیلان در خارج از کشور ندای حق را لبیک گفت. بهمین مناسبت مراسم بزرگداشتی در روز جمعه ۹۳/۱۲/۱ از ساعت ۱۵ الی ۱۶ در مسجد آیت‌الله طالقانی شهرستان رشت برگزار می‌گردد. روانش شاد و یادش گرامی باد.

فرزندان: دکتر پیمان و دکتر بیژن شکرریز فومنی

برادران: محسن و رسول شکرریز فومنی

خانواده شکرریز فومنی و سایر وابستگان

هوالباقی

با نهایت تأثر و تأسف در گذشت نابهنگام همسری مهربان و پدری دلسوز ـ برادر عزیزمان **مهندس محمدعلی فخریه** را در آلمان به اطلاع می‌رسانیم.

به همین مناسبت مجلس ترحیمی در روز جمعه مورخ ۹۳/۱۲/۱ از ساعت ۱۴ الی ۱۵/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب، واقع در میدان صنعت، ابتدای بلوار فرحزادی، خیابان حسن‌سیف، روبروی میلادنور برگزار می‌گردد.

همسر: سوزان فخریه

فرزند داغدارش: نسرین فخریه

برادران: مهندس داود فخریه و مهندس محمدتقی فخریه

خواهران: روح‌انگیز فخریه و پروین فخریه

خانواده‌های: فخریه ـ خوبان ـ فرزین‌پور ـ جودی ـ واضح کرداری ـ کشاورز ـ دبیری ـ دکتر مسعودی ـ فاکری ـ حسین مرزی و سایر بستگان و دوستان

همکار محترم جناب آقای دکتر علیرضا رجائی

با نهایت تألم و تأسف در گذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده، برای آن مرحومه علو درجات و برای بازماندگان محترم صبر و شکیبائی آرزومندیم. ضمناً به همین مناسبت مراسمی در روز جمعه ۹۳/۱۲/۱ از ساعت ۱۲ الی ۱۳/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب (قدس) واقع در اول فاز سه (حسن سیف) شهرک غرب برگزار می‌گردد.

هیئت مدیره ـ پزشکان و کارکنان بیمارستان رسالت تهران

هوالباقی

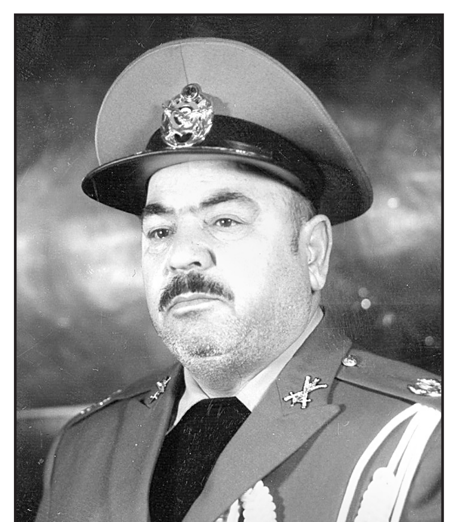
با کمال تأسف و تأثر در گذشت ناگهانی **جناب آقای علی‌محمد افشار** فرزند بزرگوار جناب آقای فتحعلی افشار (سائدالسلطان) بزرگ خاندان افشار تکاب و شاهین‌دژ و کارمند عالی‌رتبهٔ وزارت امور خارجه را به همسر و فرزندان آن مرحوم تسلیت عرض می‌نمائیم. مجلس ختم آن مرحوم روز جمعه ۹۳/۱۲/۱ از ساعت ۱۶ الی ۱۸ در تالار سامان واقع در ساختمان‌های سامان ونک منعقد خواهد شد.

از طرف خانواده‌های: افشار ـ خازنی ـ مولوی ـ پناهی ـ ماهامدی ـ اتحاد ـ چوبینه ـ فرتاش ـ امیرمولوی و کلیه وابستگان خانواده

یادبود

یادبود

آنچه در مدت هجر تو کشیدم هیهات
در یکی نامه محال است که تحریر کنم



چهار سال از کوچ همسر و پدر گرامیمان شادروان

تیمسار سرتیپ کاظم محبی

به سرای ابدی گذشت. سالهای سرشار از حسرت زیستن و آموختن در جوار بزرگمردی فرزانه و نیک سیرت که زندگی خویش را سراسر صرف خدمت به مردم نمود و در این راه به شرافت، درستکاری، نوع پروری و میهن‌دوستی شهره گشت.

یاد و خاطره‌اش گرامی باد.

همسر: فرخنده پی درودیان

فرزندان: دکتر اسماعیل محبی و دکتر بهرام محبی

زبان قاصر است از لطمه روحی از دست دادن مادری متدین، پاکدامن و فداکار مرحومه **بانو رقیه افتخاری (شهین)** صبیه مرحوم **حاج عبداله افتخاری** و همسر مرحوم **فریدون جعفرزاده.**

حسب دستور و وصیت آن مرحومه کلیه مخارج مربوط به شب چهلم آن مرحومه مانند مراسم پیشین صرف امور خیریه و عام‌المنفعه خواهد شد. امید است مورد رضای خدا و ائمه اطهار واقع شود.

خانواده‌های: افتخاری و جعفرزاده

تسلیت

فقط خدا باقی است

جناب آقای ایرج احمدی

با نهایت تأسف، در گذشت پدر بزرگوارتان را حضور شما و خانواده محترم تسلیت گفته، از درگاه خداوند منان برای آن مرحوم غفران و رحمت و برای تمامی بازماندگان بردباری آرزو می کنیم.

دوستان شما: خلیلی ـ رفیعی ـ اوجی ـ فارسی ـ صالحی ـ کمیلی‌زاده ـ عضدی ـ احمدی ـ اوجانی ـ قهرمانی ـ مهذّب ـ افضلی ـ جنان‌صفت ـ اسکویی ـ توحید ـ کرّابی ـ فردنیا ـ مقیمی ـ اکبری ـ روغنچی ـ بی‌طرف ـ خانی ـ اسحاقی ـ دهقان ـ ترکاشوند ـ نرجه ـ شریعتی ـ شرف‌زاده ـ نرجه‌پور ـ پرویزیان ـ حسینی ـ سلطانی ـ کدخدایی ـ عباسی ـ کریمی ـ حیدرزاده ـ غفوری ـ مجیدی ـ شهبازی

خانم‌ها: صرّافی ـ کریمی ـ شقفی ـ دریغ گفتار ـ فاتحی.

جناب آقای ایرج احمدی

سردبیر محترم گروه اقتصادی ایرنا

ما را در غم خود شریک بدانید.

همکاران شما در گروه اقتصادی ایرنا

سرکار خانم محمدبیگی

با نهایت تأسف و تأثر در گذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده، سلامتی و بقای عمر شما و خانواده محترمتان را از خداوند متعال خواستاریم.

همکاران گروه زنان بیمارستان تریتا

جناب آقای مهندس هرمزد رامینه

ریاست محترم جامعه مهندسان مشاور ایران

با کمال تأسف و تأثر مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، برای آن مرحومه طلب مغفرت و علو درجات و برای جنابعالی و سایر بازماندگان از درگاه ایزد متعال صبر و شکیبایی و بقای عمر خواستارم.

مهدی محیط کرمانی

مهندسین مشاور فربر

رئیس هیأت‌مدیره

دوست گرامی جناب آقای دکتر رضا یغمائی

با تأسف فراوان فوت برادر همسر گرامیتان **جناب آقای ابوالحسن یغمائی** وکیل پایه یک دادگستری را صمیمانه تسلیت می گوییم.

دکتر جعفر قدس و بانو

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تأسف هجران شادروان **جناب آقای مهندس طیبی** رئیس پیشین اداره بهره‌برداری معادن را به بازماندگان و عزیزانش و همه همکاران در سازمان صنعت، معدن و تجارت استان یزد تسلیت می گوییم.

مدیریت و کارکنان شرکت بهادران سنگ

تسلیت به خانواده‌های نصیری و سعیدی طالب

آنکه از میان ما می‌رود
به آفریننده بزرگ می پیوندد.
و از بند روزگار رها می‌شود

روانش شاد و آرامش روحش قرین رحمت ایزدی باد.

از طرف موسسه پرده کده

هادی ایزدی

همکاران ارجمند آقایان یعقوب و مجتبی نصیری

با نهایت تأسف مصیبت وارده را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض نموده از درگاه ایزد منان برای آن مرحوم غفران الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.

امور مالی ـ اداره حسابداری بها ـ بودجه و گزارشات ـ حقوق و دستمزد ـ سازمان وصول ـ اداره اموال و انبارهای مؤسسه اطلاعات و شرکت ایران چاپ

همکار ارجمند

جناب آقای دکتر علیرضا رجائی

با نهایت تأسف و تأثر در گذشت مادر عزیزتان را تسلیت عرض می‌نماییم، ما را در غم خود شریک بدانید.

دکتر محمدرحیم دهقان ـ دکتر محمد امامی ـ دکتر جمشید میربهاء

همکار عزیز جناب آقای دکتر علیرضا رجائی

با اندوه فراوان در گذشت مادر ارجمندتان را تسلیت می گوییم و در این غم بزرگ با شما شریک می‌باشیم.

دکتر فرید ستارزاده و بانو

همکار گرامی جناب آقای دکتر علیرضا رجائی

با نهایت تأثر و تأسف مصیبت وارده، در گذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده، در این ماتم بزرگ غمخوار شما می‌باشیم.

دکتر شکوه یوسفی و پرسنل داروخانه بیمارستان رسالت تهران

جناب آقای دکتر علیرضا رجائی

مصیبت وارده در گذشت مادر گرامیتان را به حضور جنابعالی و بازماندگان محترم تسلیت عرض می‌نمایم.

زهرا جباری PRP بیمارستان رسالت تهران

جناب آقای دکتر علیرضا رجائی

بانهایت تأسف در گذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض می‌نماییم. ما نیز در اندوه بزرگ با شما همدردیم.

پرسنل حسابداری بیمارستان رسالت تهران

جناب آقای دکتر علیرضا رجائی

با نهایت تألم و تأثر در گذشت مادر ارجمندتان را تسلیت عرض نموده و در این اندوه غمخوار شما می‌باشم.

محمود جلیلی

جناب آقای دکتر سیدمحمد موسوی

با نهایت تألم و تأسف در گذشت مادر عزیزتان را تسلیت عرض نموده، برای آن فقیده سعیده علو درجات و برای بازماندگان محترم صبر و شکیبائی از خداوند منان مسئلت داریم.

هیئت مدیره ـ پزشکان و کارکنان بیمارستان رسالت تهران

جناب آقای دکتر سیدمحمد موسوی

با نهایت تأثر و تأسف در گذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده، ما نیز در این اندوه بزرگ با شما همدردیم.

پرسنل حسابداری بیمارستان رسالت تهران

جناب آقای مهندس ایرج عمرانی

با نهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را خدمت جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض می‌نمائیم.

شرکت ساختمانی ویسا ـ یادگاران

همکار محترم جناب آقای علیرضا رزاقی

با نهایت تأسف در گذشت عموی گرامیتان را تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم علو درجات و برای جنابعالی و خانواده محترمتان صبر و شکیبایی آرزومندیم.

سازمان آگهی‌ها

آقای اسماعیل شهریور و علی اردستانی

مصیبت وارده را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض می‌نمایم. ما را در غم خود شریک بدانید.

دنیا نور

همکار گرامی

جناب آقای عابدین نورمشرفی

با نهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، از درگاه ایزد منان برای آن مرحومه علو درجات و برای جنابعالی و سایر بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.

گروه بین‌المللی آبادراهان پارس

جناب آقای موقر

ضایعه در گذشت والده محترمتان را صمیمانه تسلیت می گوییم.

شرکت ساختمانی بتن آسه

اوست پایدار

جناب آقای مهندس ایرج عمرانی و خانواده محترم

با کمال تأسف در گذشت برادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده و شادی روح آن مرحوم و سلامتی و شکیبایی و طول عمر بازماندگان را از درگاه حضرت حق مسئلت می‌نماید.

غلامرضا پدر ـ سیروس و آرش پشوتن ـ فرزین درافشان

مدیران و کارکنان شرکت سی‌پی‌دی

آگهی تغییرات شرکت گروه مالی ملت سهامی عام به شماره ثبت ۲۳۹۴۰۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۰۱۹۴۲

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۰ و مجوز شماره ۱۲۱/۲۷۸۶۲۰ مورخ ۹۳/۵/۱۴ سازمان بورس و اوراق بهادار تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای محمدرضا ساروخانی ک.م ۴۳۲۱۹۳۴۹۷۴ به عنوان رئیس هیئت مدیره به نمایندگی از شرکت بانک ملت ش.م ۱۰۱۰۰۸۳۴۹۶۷ و آقای حبیباله بوربور ک.م ۶۵۸۹۸۸۸۲۰۵ به عنوان نایب رئیس هیئت مدیره به نمایندگی از شرکت بهسازان ملت ش.م ۱۰۱۰۱۵۴۳۵۶۸ و آقای علی رحمانی ک.م ۰۹۰۱۵۹۳۷۳۷ به عنوان عضو هیئت مدیره به نمایندگی از شرکت چاپ بانک ملت ش.م ۱۰۱۰۰۹۰۵۶۵۴ و آقای محمدابراهیم محمد پورزرندی ک.م ۵۰۹۹۶۸۹۶۰۴ به عنوان عضو هیئت مدیره و مدیرعامل به نمایندگی از شرکت بهساز مشارکت‌های بانک ملت ش.م ۱۰۱۰۱۱۶۵۹۱۰ انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران

۱۰۸۸۶۶_۴۴۳۴۸۶۴/م الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت راه بردهای هوشمند سهامی خاص به شماره ثبت ۱۵۷۳۷۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۰۰۱۰۴۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹ تصویب شد. مؤسسه حسابرسی مستقل اندیشان پارس به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۵۲۳۵۲ به سمت بازرس اصلی و آقای محمدتقی رستمی به شماره ملی ۰۰۷۳۷۱۲۴۲۲۶ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات به منظور درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران

۱۰۸۸۷۱_۴۴۲۵۶۵۳/م الف

* * *

آگهی تغییرات
شرکت تولیدی قطعات فلزی غیرآهنی الکتریک گیلان سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۳۲۲۷ و شناسه ملی ۱۰۷۲۰۲۲۶۵۰۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۲ به تصویب رسید. محمدرضا نظریان به عنوان بازرس اصلی و نرگس خدابنده لو به کد ملی ۰۰۷۱۶۶۴۶۶۱ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. محمود علیزاده به کد ملی ۲۲۴۹۵۵۸۰۱۹ و شرکت الکتریک ایران رشت به شناسه ملی ۱۰۷۲۰۰۳۹۳۶۷ به نمایندگی بهروز نوروززاده توچاهی به کد ملی ۲۵۹۴۸۱۴۵۱۲ و شرکت الکتریک گیلان به شناسه ملی ۱۰۷۲۰۱۴۱۲۱۰ به نمایندگی عادل فرزانه وش به کد ملی ۱۴۶۰۸۰۲۴۲۱ برای مدت ۲ سال به عنوان اعضاء هیئت مدیره انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران

۱۰۸۸۶۸_۴۳۹۱۲۵۲/م الف

آگهی تغییرات شرکت لوله‌سازی ماهشهر سهامی خاص به شماره ثبت ۲۰۴۵۴۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۶۲۳۰۳

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ آقای محمد کریمی به شماره ملی ۰۰۴۹۹۱۱۴۱۴ به نمایندگی از شرکت گروه صنعتی سدید (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۵۶۸۸۴ به سمت رئیس هیأت مدیره. و آقای کمال نیکلایی به شماره ملی ۴۷۲۰۷۲۷۳۶۰ به نمایندگی از ـ شرکت لوله و تجهیزات سدید (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۷۷۳۵۰ به سمت نایب رئیس هیأت مدیره و آقای احمد زمانی گندمانی به شماره ملی ۶۲۹۹۳۹۷۳۸۱ به نمایندگی از ـ شرکت سرمایه‌گذاری صدر تأمین (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۲۴۶۹۶ به سمت عضو هیأت مدیره و آقای حسین ادیب به شماره ملی ۶۶۰۹۷۴۰۷۹۸ به نمایندگی از شرکت سرمایه‌گذاری سدید تدبیر (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۲۶۷۹۳ به سمت عضو هیات مدیره و آقای هادی ترشیزی به شماره ملی ۰۶۵۲۸۵۳۴۴۷ به نمایندگی از ـ شرکت صبا نیرو (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۷۷۳۶۴ به سمت عضو هیأت مدیره و آقای عطاءاله امینی به شماره ملی ۰۵۳۰۴۰۳۵۹۵ را به سمت مدیرعامل انتصاب نمودند. کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور و قراردادها با امضاء مدیرعامل به اتفاق احدی از اعضای هیأت مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای دو عضو هیأت مدیره و مهر شرکت معتبر است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۷۸ ـ ۵۵۱۴۳۴۰/م‌الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت پترو خرم پردیس فن‌آوران سهامی خاص به شماره ثبت ۴۳۶۱۸۹ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۵۸۳۴۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. ترازنامه و حساب سود و زیان سال ۹۲ تصویب شد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۷۹ ـ ۵۵۱۰۹۵۵ /م‌الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت نوآوران تجارت تأمین آتیه سهامی خاص به شماره ثبت ۴۳۶۰۹۳ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۵۶۷۹۳

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ سرمایه تعهدی شرکت به مبلغ ۶۵/۰۰۰/۰۰۰ (شصت و پنج میلیون) ریال طی گواهی بانکی شماره ۹۳/۶۶۶ مورخ ۹۳/۷/۲۹ بانک پاسارگاد شعبه میرداماد پرداخت گردید. بنابراین سرمایه شرکت ۱۰۰ درصد پرداخت شده می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۷۶ ـ ۵۵۰۵۸۶۱/م‌الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت ساختمان پوشش تأمین آتیه سهامی خاص به شماره ثبت ۴۳۶۰۹۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۵۶۸۰۰

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: کلیه سرمایه تعهدی شرکت طی گواهی شماره ۳۵۲/۵۰۹۳/۶۶۵ مورخ ۹۳/۷/۲۹ بانک پاسارگاد شعبه میرداماد توسط صاحبان سهام پرداخت گردیده است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۷۵ ـ ۵۵۰۴۸۵۸/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت انتشارات علمی و فرهنگی سهامی عام به شماره ثبت ۱۷۲۲۶۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۴۷۰۲۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۳۱ و مجوز شماره ۲۰/۱۰۰۵۳ مورخ ۹۳/۴/۲۹ سازمان خصوصی‌سازی تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضاء هیأت مدیره شرکت برای مدت ۲ سال به‌شرح زیر انتخاب گردیدند: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ۱۴۰۰۰۲۵۹۴۵۹ ـ صندوق تأمین اجتماعی ۱۴۰۰۲۶۱۶۶۵ ـ شرکت مشاور مدیریت و خدمات ماشینی تأمین ۱۰۱۰۱۳۳۶۲۸۰ ـ موسسه خدمات بهداشتی درمانی میلاد سلامت تهران ۱۰۱۰۰۴۹۰۰۸۹ ـ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی ۱۴۰۰۳۰۸۹۲۷۰ ـ موسسه حسابرسی آرمان راهبرد ۱۰۱۰۰۶۴۳۳۸۳ به عنوان بازرس اصلی و آقای علی اصغر مسلمی ۰۵۵۸۶۲۹۲۷۱ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۱۴ ـ ۵۴۶۴۵۶۸/م‌الف

* * *

آگهی تغییرات
شرکت تعاونی تهیه و توزیع لوازم بهداشتی و ساختمانی سهامی خاص به شماره ثبت ۴۱۶۲۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۷۰۰۰۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۰۸ و تأییدیه شماره ۹۳۲/۱۵/۱۲۳۱۰۹ مورخ ۹۳/۵/۲۶ اداره کل تعاون (وزارت تعاون) استان تهران تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اساسنامه جدید در ۵۲ ماده و ۲۷ تبصره و جایگزین اساسنامه قبلی گردید و اعضای اصلی هیأت مدیره از ۷ نفر به ۵ نفر کاهش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح شد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۷۰ ـ ۵۳۱۴۰۲۰/م‌الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت بازرگانی نیک نفت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۴۵۱۴۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۸۰۸۲۶

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۰۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: بهروز مشهدی با شماره ملی ۰۰۳۶۶۵۶۳۳۱ به عنوان نماینده شرکت سرمایه‌گذاری صنعت نفت به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۰۱۴۳۰ به سمت رئیس هیأت مدیره و مجیدرضا ضیائی با شماره ملی ۱۲۱۸۷۷۷۴۵۱ به عنوان نماینده شرکت ره گستر نفت به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۸۲۹۲۱ به سمت نایب رئیس هیأت مدیره و هومن مقبل به شماره ملی ۳۷۳۲۴۶۲۷۷۳ به عنوان نماینده شرکت خدمات حفاری صنایع نفت به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۵۶۱۶۵ به سمت مدیرعامل و عضو هیأت مدیره تعیین گردیدند و کلیه اوراق و اسناد تعهدآور از قبیل چک، سفته، برات، قراردادها و عقود اسلامی و غیره با امضای متفق مدیرعامل و یکی از اعضای هیأت مدیره و در غیاب مدیرعامل، با امضای رئیس هیأت مدیره و یکی از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و اوراق و مکاتبات عادی و روزمره و اداری با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. اختیارات هیأت مدیره به شرح بندهای ۱۴ ـ ۱۳ ـ ۱۲ ـ ۱۱ ـ ۷ ـ ۴ ـ ۱ و ۱۸ مندرج در ماده ۴۵ اساسنامه به مدیرعامل تفویض گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۷۲ ـ ۵۴۷۷۳۷۳/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت چرخشگر سهامی عام به شماره ثبت ۱۳۳۸۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۰۹۴۵۸

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای علیرضا فتوت کد ملی ۱۲۹۱۶۸۲۲۶۰ به سمت رئیس هیئت مدیره به نمایندگی از طرف شرکت ایران خودرو دیزل شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۲۶۰۱۴ آقای حسن وفادار کد ملی ۱۴۶۳۳۵۹۴۸۹ به سمت عضو هیأت مدیره و مدیرعامل به نمایندگی از طرف شرکت گواه شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۰۸۲۴۱ آقای معصوم نجفیان کد ملی ۵۰۴۹۶۲۳۸۳۹ به سمت عضو هیأت مدیره به نمایندگی از طرف شرکت تولید محور خودرو شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۳۶۷۱۲ آقای اوالد اشنپ شماره پاسپورت ۳۳۱۴۰۱۱۴۴۳ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره به نمایندگی از طرف شرکت زد اف فریدریش هافن ـ آ ـ گ و آقای سید مجید بختیاری کد ملی ۳۸۷۱۷۵۱۱۹۷ به سمت عضو هیأت مدیره به نمایندگی از طرف شرکت سهامی بیمه ایران شناسه ملی ۱۰۱۰۳۸۵۸۷۴۲ انتخاب گردیدند. کلیه اوراق و اسناد تعهدآور از قبیل چک، سفته قراردادها با امضاء مدیرعامل و یک نفر از اعضاء هیئت مدیره به همراه مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضاء دو تن از اعضاء هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود و مکاتبات عادی با امضاء مدیرعامل و مهر شرکت معتبر می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۶۹ ـ ۵۲۹۴۳۶۷/م‌الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت پیشگامان امین سرمایه پاسارگاد سهامی خاص به شماره ثبت ۴۲۶۶۵۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۷۷۷۲۳۳

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت به تهران ـ خیابان میرداماد ـ میدان مادر ـ خیابان بهروز ـ بن‌بست یکم ـ مجتمع خادم ـ پلاک ۱ ـ طبقه همکف واحد ۱ـ کدپستی: ۱۹۱۱۹۳۳۹۹۳ منتقل گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۶۷_۵۳۴۱۰۲۵/م‌الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت مهندسین مشاور پل میر سهامی خاص به شماره ثبت ۳۹۱۸۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۴۵۹۲۴

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها و عقوداسلامی با امضاء ثابت مدیرعامل و یکی از اعضای هیأت‌مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. کلیه اعضا هیئت‌مدیره تصویب نمودند کلیه اختیارات مندرج در ماده ۲۱ اساسنامه به شرح ذیل به آقای مهدی جعفرزاده به سمت مدیرعامل تفویض گردید. الف) مشارکت با شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی ب) خرید و فروش اموال منقول و غیرمنقول شرکت مازاد بر یکصد هزار ریال ج) حق اقامه دعوی و جوابگویی از دعاوی و انتخاب وکیل مربوط به شرکت در کلیه مراجع حقوقی و جزائی و ادارات و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و غیردولتی و وابسته به دولت د) تحصیل اعتبار در صورت اقتضا وام به هر مدت و به هر مبلغ و به هر میزان بهره و کارمزد از مؤسسات اعتباری دولتی و غیردولتی و بانکی و غیره به نام شرکت) نسب و عزل کلیه کارکنان شرکت، تعیین سمت و حقوق و مزایا و پاداش آن‌ها، اعطا ترفیعات، انجام کلیه اقدامات انتظامی، همچنین تغییر سایر شرایط استخدامی و تعیین مقرری جهت ورثه

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۶۶_۵۳۲۵۶۵۵/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت انتشارات علمی و فرهنگی سهامی عام به شماره ثبت ۱۷۲۲۶۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۴۷۰۲۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۳۱ و مجوز شماره ۲۰/۱۰۰۵۳ مورخ ۹۳/۴/۲۹ سازمان خصوصی‌سازی تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۲ مورد تصویب قرار گرفت. موسسه حسابرسی آرمان راهبرد ۱۰۱۰۰۶۴۳۳۸۳ به عنوان بازرس اصلی و آقای علی‌اصغر مسلمی ۰۵۵۸۶۲۹۲۷۱ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات به‌عنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۱۳ ـ ۵۴۶۴۸۸۲/م‌الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت معدنی و صنعتی سوراوجین عقیق سهامی خاص به شماره ثبت ۲۰۴۳۹۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۶۰۸۴۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ـ ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۲ به تصویب رسید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی انتخاب گردید. مؤسسه حسابرسی و خدمات مدیریت ممیز ش ملی ۱۰۱۰۰۱۲۱۷۱۸ به عنوان بازرس اصلی و آقای محمد نبی داهی ش‌ملی ۴۸۹۹۵۷۸۱۱۳ به عنوان بازرس علی‌البدل برای سال ۱۳۹۳ انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۶۵_۵۳۶۹۹۹۸/م‌الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت مهندسین مشاور معمار شهرساز پارت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۶۵۱۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۱۶۱۰۹

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۱۴ و اجازه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۹۳/۵/۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به ۴۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم ۴۰۰۰۰۰۰ ریالی با نام از محل آورده نقدی مبلغ افزوده گواهی بانکی به شماره ۱۳۶/۹۳/۳۵۲ مورخ ۹۳/۵/۴ بانک اقتصاد نوین شعبه شریعتی افزایش یافت و ماده ۶ اساسنامه شرکت به شرح مذکور اصلاح می‌گردد. ذیل ثبت در تاریخ فوق‌الذکر تکمیل امضا شد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۸۶۴_۵۴۷۴۹۹۱/م‌الف

* * *

آگهی تغییرات شرکت ساختمانی پی‌فوند سهامی خاص به شماره ثبت ۴۴۳۹۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۹۷۴۲۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۰۵/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۲ به تصویب رسید. آقای محمداسماعیل بازقلعه با شماره ملی ۲۵۹۳۵۹۷۴۱۰ به سمت بازرس اصلی و آقای محمود بهمن تبریزی با شماره ملی ۲۵۹۳۱۳۱۵۸۶ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات برای درج آگهی شرکت انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران

۱۱۶۷۶۷_۵۴۵۹۶۸۳/م‌الف

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سردبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت جنوبی - ساختمان اطلاعات - کدپستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

اطلاعات

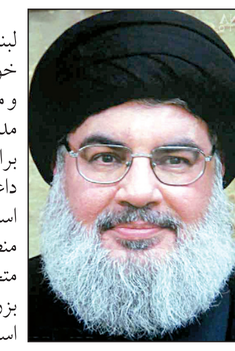
سال هشتاد و نهم

تقویم اطلاعات

چهار شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۳
۲۸ ربیع‌الثانی ۱۴۳۶ - ۱۸ فوریه ۲۰۱۵

ظهر شرعی	۱۲ و ۱۸ دقیقه
غروب آفتاب	۱۷ و ۴۸ دقیقه
اذان مغرب	۱۸ و ۰۷ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۲۳ و ۳۶ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۵ و ۲۳ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۴۷ دقیقه

سید حسن نصرالله: هدف داعش مکه و مدینه است



سرویس خارجی: دبیرکل حزب‌الله لبنان با اشاره به اقدام به روز قبل خلیفه خودخوانده داعش در تعیین امیر برای مکه و مدینه گفت: هدف اصلی داعش، مکه و مدینه است، نه بیت المقدس. [illegible]

و از موضع خود کوتاه نمی آییم و از جنبش اعتراضی مسالمت آمیز بحرینی ها حمایت می کنیم. وی خاطرنشان کرد: دولت بحرین در قبال مذاکرات و گفتگوها با مخالفان کر و کور است و نمی خواهد سخن حق بشود.

سید حسن نصرالله در ادامه با تاکید بر اینکه نباید به ائتلاف های بین المللی دل بست، گفت: انقلاب یمن در برابر القاعده ای ایستاده است که می خواهد از طریق عربستان سعودی بر سوریه تسلط یابد. برخی از دولت های عرب خلیج فارس در مسأله ریاست جمهوری یمن برای خود حق و تو قائل هستند که باید از این تلقی دست بردارند. انفعال و خشم، یمن را در برخواهد گرفت و پیامدهای این دو پدیده خوب نیست و همه را تهدید خواهد کرد. وی در ادامه گفت: به جریان ۱۴ مارس لبنان می گویم که خوب گوش کند. وزیر دفاع ایتالیا اعلام کرده است باید برای مبارزه با تروریسم در لیبی اقدام کنیم. چرا؟ چون تروریسم به ۴۵۰ کیلومتری ایتالیا رسیده است! اکنون گروه‌های لبنانی را خطاب قرار می‌دهم و از آنها می‌پرسم: تروریسم از ما چقدر فاصله دارد؟ تروریسم در سوریه است؛ سپس به عراق رفت؛ بعد به لیبی کشیده شد و الان می گویند در یمن است. برخی با القاعده همپیمان شده‌اند و می بینیم که کشتار آنها در صحرای سینا هم وجود دارد. در برابر این خطر که همه کشورها و ملت‌های منطقه را تهدید می کند همه دولت‌ها و ملت ها باید با هم متحد شوند. دبیرکل حزب الله در بخش دیگری از سخنانش گفت: جنایت زشت و وحشیانه داعش در حق کارگران مصری را بشدت محکوم و با ملت و دولت مصر و کلیسای قبطی ابراز همدردی می کنیم و مراتب حزن عمیق خود را از مصیبت وارده به آنها ابراز می داریم. وی همچنین اظهار داشت: در سالگرد نخست وزیر شهید «رفیق حریری» به خانواده وی به سبب حادثه دردناکی که منطقه را تکان داد تسلیت می گوییم. همچنین به همه خانواده های شهدایی که در آن حادثه دردناک و تاسف بار شهید شدند تسلیت می گوییم.

حملات طالبان به کشته شدن ۲۶ پلیس افغان انجامید

سرویس خارجی: حملات اعضای گروه طالبان به مراکز پلیس در دو استان «لوگر» و «قندهار» افغانستان به کشته شدن ۲۶ تن از نیروهای پلیس این کشور انجامید. مقام های امنیتی استان لوگر اعلام کردند، در حمله انتحاری طالبان در این استان دست کم ۲۰ افسر پلیس کشته و شماری نیز زخمی شدند. این حمله در منطقه «پل علم» واقع در ۸۰ کیلومتری شرق کابل رخ داد. در این حملات، دو بمب گذار انتحاری، خود را در مقابل ورودی مقر مرکزی پلیس و در یک ایستگاه بازرسی منفجر کردند. بمب گذاران دیگری نیز پس از آنکه نیروهای پلیس برای بررسی به منطقه آمدند خود را منفجر کردند. در خبری دیگر، شش نیروی پلیس افغانستان در کمین شورشیان طالبان افتادند و با شلیک مستقیم گلوله کشته شدند. گروه طالبان ابتدا یک ساختمان را در «میوند» قندهار منفجر کرد که به دنبال این انفجار یکی از یگان های پلیس وارد منطقه عملیاتی طالبان شد و هدف گلوله های مستقیم این گروه قرار گرفت.

سرکوب دهها فلسطینی مخالف شهرک سازی توسط نظامیان صهیونیست



سرویس خارجی: اشغالگران صهیونیست به چادرهایی که فعالان فلسطینی مخالف شهرک سازی اسرائیل در نزدیکی بیت‌المقدس برپا کرده بودند، حمله کردند [illegible] هزاران هکتار از اراضی بیت‌المقدس تا بحر المیت و خالی کردن منطقه از وجود فلسطینی‌ها است، تلاش کردند روستایی در نزدیکی شهرک ابودیس در بیت المقدس را که دروازه قدس شرقی است بازسازی کنند به همین دلیل چادرهایی را در این روستا برپا کردند.

اما اشغالگران به منطقه هجوم بردند و چادرها را خراب و با پرتاب بمب‌های صوتی و شلیک گاز اشک‌آور فلسطینی‌ها را متفرق کردند. در این حمله شماری از فلسطینی‌ها زخمی و عده ای هم در اثر استنشاق گاز اشک‌آور و گاز فلفل دچار مشکلات تنفسی شدند.همچنین اشغالگران شماری از جوانان فلسطینی را تا بلندی‌های اطراف تعقیب و سه تن از آنان را بازداشت کردند. یک فعال فلسطینی اعلام کرد: این طرح شهرک‌سازی که اسرائیل به دنبال اجرای آن است، منجر به تقسیم کرانه باختری خواهد شد و در واقع رویای تشکیل کشور فلسطین را از بین می‌برد ولی ما با تمامی توان در مقابل آن می‌ایستیم. پیش از این نیز اشغالگران به روستای الرمزیه در کرانه باختری یورش برده و چادرهای فعالان فلسطینی را تخریب و تعدادی از آنان را بازداشت و با گاز اشک‌آور و بمب‌های صوتی آنان را متفرق کرده بودند اما این فعالان بار دیگر در این منطقه چادرهای خود را برپا و تحصن کردند.

ازطرفی نظامیان رژیم صهیونیستی باکمک بلدوزرهای این رژیم دهها اصله درخت زیتون متعلق به فلسطینی ها را در کرانه باختری از ریشه درآوردند. همچنین دهها شهرک نشین صهیونیست بار دیگر تحت حمایت شدید امنیتی به مسجدالاقصی رفتند و آن را مورد هتک حرمت قرار دادند. از سوی دیگر صدها صهیونیست به مقبره یوسف نبی (ع) در نابلس یورش بردند و اقدام به برگزاری آیین‌های نژادپرستانه در آن کردند.

در این حال وزیر اقتصاد رژیم صهیونیستی گفت: حتی اگر جهان، تل‌آویو را به خاطر عدم خروج از اراضی فلسطینیان تنبیه کند، باز هم هیچ دولت فلسطینی تشکیل نخواهد شد. «نفتالی بنت» با بیان اینکه به هیچ قیمتی نمی‌گذاریم دولت فلسطینی تشکیل شود، خواسته دولت مستقل فلسطین را یک انتظار زیاد دانست و گفت که فلسطینیان باید انتظارات خود را پایین بیاورند و تشکیل دولت مستقل فلسطین را فراموش کنند. بنت گفت: ما قصد نداریم اراضی بیشتری را ترک کنیم.

این رویکرد شکست خورده است. حالا اگر این به این مفهوم است که جهان قرار است ما را به این دلیل تنبیه کند، این کار را انجام دهد اگرچه غیرمنصفانه است.

خبر دیگر اینکه جنگنده‌های «اف - ۱۶» رژیم صهیونیستی با نقض حریم هوایی نوار غزه اقدام به گشت‌زنی گسترده و شکستن دیوار صوتی بر فراز آن کردند. در پی این اقدام رژیم صهیونیستی حالتی از ترس و وحشت به ویژه در میان کودکان و زنان ساکن نوار غزه به وجود آمد. در همین حال، یک مدرسه وابسته به آنروا (آژانس کمک به فلسطین وابسته به سازمان ملل) در اثر اتصال برق آتش گرفت که در این حادثه یک نوزاد ۹ ماهه فلسطینی جان خود را از دست داد. در چنین شرایطی تونی بلر فرستاده ویژه کمیته چهارجانبه صلح خاورمیانه که به غزه سفر کرده بود در ادامه سفرش به کشورهای منطقه با پادشاه اردن دیدار و با وی در خصوص فلسطین و آخرین تحولات خاورمیانه گفتگو کرد.

در تحولی دیگر «شیمون پرز» رییس سابق رژیم صهیونیستی ضمن حمایت از رویکرد اوباما در مذاکرات هسته ای با ایران، از بنیامین نتانیاهو نخست وزیر این رژیم که تصمیم دارد علیه این موضوع درکنگره آمریکا سخنرانی کند، بشدت انتقاد کرد. پرز گفت: فکر می کنم همه ما با این رویکرد رئیس جمهوری آمریکا موافقیم که باید قبل از توسل به وسیله ای دیگر، با ایران به توافق برسیم. من فکر می کنم روش صحیح همین است حتی اگر نتانیاهو قائل به روش دیگری باشد. در این حال ناظر انتخاباتی تل‌آویو به رادیو و تلویزیون رژیم صهیونیستی دستور داد سخنرانی نتانیاهو در کنگره آمریکا را با پنج دقیقه تأخیر پخش کنند تا بخش‌های انتخاباتی آن حذف شود.

از سویی نخست وزیر رژیم صهیونیستی بااشاره به افزایش روزافزون قدرت جمهوری اسلامی ایران، تاکید کرد که ارتش صهیونیستی سال های سختی را در پیش دارد. نتانیاهو در مراسم آغاز فعالیت گادی ایزنکوت به عنوان رئیس جدید ستاد مشترک ارتش صهیونیستی افزود: چهار سال آینده برای ستاد مشترک ارتش اسرائیل به مراتب سخت تر از دوران چهار ساله بنی گانتس رئیس قبلی ستاد مشترک ارتش اسرائیل خواهدبود.

خبر دیگر اینکه رادیو رژیم صهیونیستی از سفر وزیر جنگ این رژیم به هند پس از ۲۳ سال خبر داد. رادیو اسرائیل اعلام کرد موشه یالون این هفته به هند سفر می‌کند. سفر وی اولین سفر یک مقام رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۹۲ یعنی زمان برقراری روابط دوجانبه میان هند و اسرائیل است.

بازرسان اروپایی مسئول نظارت بر اجرای آتش بس در شرق اوکراین شدند

سرویس خارجی: سران روسیه، اوکراین و آلمان توافق کردند ناظران سازمان امنیت و همکاری اتحادیه اروپا اجازه نظارت بر آتش بس در اوکراین را داشته باشند.

دفتر آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان با صدور بیانیه ای اعلام کرد، این توافق در پی رایزنی های تلفنی بین مرکل با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه و پترو پروشنکو، همتای اوکراینی وی به دست آمده است. هدف از این توافق اجازه دادن به ناظران سازمان امنیت و همکاری اروپا برای نظارت بر اوضاع نگران کننده شرق اوکراین است.

این در حالی است که، یکی از نمایندگان جدایی طلبان شرق اوکراین گفت: نیروهای جدایی طلب از مبارزه با نیروهای کی یف برای به دست گرفتن کنترل شهر «دبالتسوا» در شرق دونتسک دست برنمی دارند. «دنیس پوشیلین» افزود: شورشیان نمی توانند تسلیحات سنگین خود را از مناطق درگیر خارج سازند؛ مگر اینکه نیروهای دولت اوکراین نیز همین کار را بکنند. در همین حال، رسانه های روسیه از تصرف بخش های عمده شهر دبالتسوا و کنترل چندین ساختمان دولتی توسط جدایی طلبان خبر دادند.

درچنین شرایطی، وزارت خارجه آمریکا با صدور بیانیه‌ای ضمن اعلام نگرانی از اوضاع در شرق اوکراین، جدایی طلبان این کشور را به نقض آتش‌بس مینسک متهم کرد.واشنگتن در این بیانیه از جدایی طلبان خواست به مفاد توافقنامه مینسک متعهد باشند. وزارت خارجه آمریکا همچنین در این بیانیه روسیه را به ارسال سلاح‌های سنگین به شرق اوکراین متهم کرد. در مقابل، روزنامه مسکو تایمز در گزارشی نوشت، آمریکا به دنبال مسلح کردن دولت کی یف به تسلیحات پیشرفته تر است و تلاش می کند درگیری ها در اوکراین تشدید شود. این روزنامه با اشاره به استفاده احتمالی روسیه از کارت ایران نوشت، در صورت ارسال سلاح به اوکراین توسط آمریکا، احتمالا روسیه به ایران تسلیحاتی چون سامانه «اس ۴۰۰» بدهد.

در همین حال، دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلیس و بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد در گفتگوی تلفنی درباره تنش‌های شرق اوکراین و فرآیند حل این مناقشات رایزنی کردند.

در تحولی دیگر، رئیس‌جمهوری روسیه یکی از ۱۰ مشاور خود که رابطه نزدیکی با دیمیتری مدودف، نخست وزیر این کشور دارد را برکنار کرد.از طرفی، رئیس جمهوری روسیه برای دیدار با مقامات مجارستان وارد بوداپست پایتخت این کشور شد.

از سویی، جدایی طلبان و نیروهای ارتش اوکراین علیرغم اعلام آتش بس مواضع یکدیگر را زیر آتش گرفتند. سخنگوی وزارت دفاع جمهوری خودخوانده دونتسک از کشته شدن ۶۰ سرباز اوکراینی و تسلیم شدن ۱۲۰ سرباز دیگر در منطقه دبالتسوا در تازه ترین درگیری با جدایی طلبان و همچنین ۳۸ مورد نقض آتش بس توسط نیروهای اوکراینی در دونتسک خبر داد.در همین حال، رئیس جمهوری خودخوانده منطقه دونتسک به نیروهای اوکراینی تحت محاصره در دبالتسوا پیشنهاد کرد، سلاح های خود را زمین گذاشته و با استفاده از کریدوری که ایجاد می شود به خانه های خود در اوکراین بازگردند.

احتمال حمله زمینی ارتش مصر به لیبی قوت گرفت

سرویس خارجی: وزارت کشور مصر، یک روز پس از انتشار فیلم سربریدن ۲۱ مسیحی مصری توسط داعش در لیبی اعلام کرد، در صورت لزوم، برای حفظ جان شهروندان این کشور که در لیبی گرفتار شده‌اند، حمله زمینی به لیبی صورت می گیرد. «محمد ابراهیم» وزیر کشور مصر در گفتگو با روزنامه «الاخبار»، تأکید کرد، همه گزینه‌ها برای حمایت از مصری‌ها روی میز است. از دیگر سو، وزیر خارجه مصر نیز در گفتگویی تلویزیونی حملات هوایی ارتش این کشور علیه مواضع داعش در لیبی را حق طبیعی مصر برای دفاع از خود توصیف کرد و بر ادامه این حملات تأکید کرد. در خبری دیگر، منابع آگاه اعلام کردند، شورای دفاع ملی مصر در حال بررسی احتمال دخالت نیروهای ویژه ارتش این کشور در خارج کردن هزاران مصری حاضر در لیبی است. [illegible] است.

از سویی، جنگنده‌های مصری و لیبیایی برای دومین بار، پایگاه‌های داعش در شهر «درنه» در شرق لیبی را که یکی از بزرگترین پایگاه‌های داعش در این کشور محسوب می‌شود، هدف قرار دادند. شاهدان عینی نیز اعلام کردند، هفت حمله هوایی علیه پایگاه‌های داعش در شهر درنه انجام شد. برخی رسانه‌های لیبی از هلاکت «محمد الدرناوی»، فرد شماره دو داعش در لیبی و فرمانده میدانی مسئول در شرق لیبی در حملات جنگنده‌های مصری به مواضع داعش خبردادند. همچنین اعلام شد، در این حملات ۱۵۰ داعشی کشته شدند. ارتش مصر اعلام کرد،این عملیات‌ها تلافی جویانه نبود، بلکه برای حفظ امنیت ملی مصر و با استناد به حق طبیعی مصر در دفاع از کشورش صورت گرفت. در چنین شرایطی، نیروهای مصری مستقر در مرزهای شرقی با لیبی به حالت آماده باش کامل درآمدند.

از دیگر سو، یک روزنامه لیبیایی، خبر از ربودن ۳۵ تبعه دیگر مصری در لیبی منتشر کرد. با این حال، گروه «فجر لیبی» با انتشار بیانیه ای ضمن ابراز تردید درباره ویدیوی اعدام ۲۱ قبطی مصری در خاک لیبی به شهروندان مصری هشدار داد، برای حفظ سلامت و امنیت خود ۴۸ ساعت وقت دارند که از لیبی خارج شوند.از دیگر سو، منابع خبری اعلام کردند، ابوبکر بغدادی گروه‌هایی را به شهر «سرت» در لیبی اعزام کرد تا افکار داعش را در این کشور ترویج کنند.

در رویدادی دیگر، علمای دانشگاه «الازهر» مصر با حمایت از حملات نیروهای هوایی این کشور به مواضع گروه تروریستی داعش در لیبی، تماشا و انتشار فیلم های منتشر شده توسط این گروه را حرام اعلام کرد.

در خبری دیگر، «دیوید کامرون»، نخست وزیر انگلیس در گفتگوی تلفنی با «عبدالفتاح سیسی»، رئیس جمهوری مصر بر همکاری‌های دوکشور در مبارزه با تروریسم تاکید کرد. همچنین وزارت خارجه مصر اعلام کرد، شورای امنیت سازمان ملل، فردا برای بررسی راه‌های مقابله با تروریسم در لیبی نشست فوق العاده برگزار می‌کند. سیسی در آستانه برگزاری نشست شورای امنیت درباره لیبی، خواستار تشکیل ائتلاف بین‌الملل علیه تروریست های داعش در لیبی شد. از سویی، سامح شکری، وزیر خارجه این کشور نیز به نیویورک سفر کرد تا رهبری اقدامات دیپلماتیک در سازمان ملل را برعهده داشته باشد و حمایت‌های بین‌المللی را از اقدامات ضد تروریستی در لیبی جلب کند.

در این حال، وزیر کشور ایتالیا و رئیس جمهوری مصر بر لزوم مداخله در لیبی از طریق هیات سازمان ملل تاکید کردند. خبر دیگر اینکه،مغرب همه پرواز های خود میان شهرهای این کشور و لیبی را لغو و به دلیل نگرانی امنیتی حریم هوایی خود را بر روی هواپیماهای لیبیایی مسدود اعلام کرد.در این حال، «ماتئو رنتسی»، نخست‌وزیر ایتالیااعلام کرد، کشورش احتمالا با هدف حفاظت از منابع انرژی و مبارزه با تروریسم نیرو به لیبی اعزام می کند. از سوی دیگر، فرانسه با مصر قراردادی به امضا رساند که براساس آن پاریس متعهد شد، ۲٤ جنگنده رافائل در اختیار دولت قاهره قرار دهد. در تحولی دیگر، اتحادیه عرب با تشکیل جلسه ای مشورتی در سطح نمایندگان دائمی در قاهره، جنایت اخیر داعش در قتل ۲۱ کارگر مصری در لیبی را مورد بررسی قرار می دهد.در چنین شرایطی، هماهنگ کننده سابق روابط لیبی و مصر و پسر عموی معمر قذافی، تشکیلات تروریستی داعش را ستود. وی با ادعای اینکه هدف داعش حمایت از امت اسلامی است و باید ۵۰ سال پیش این گروه تشکیل می‌شد، گفت: همه دنیا متحد است و فقط امت عربی است که متحد نیست.

از طرفی،به دنبال اعدام ۲۱ شهروند مصری مسیحی توسط داعش در لیبی، «فرج ابو هاشم» سخنگوی پارلمان لیبی اعلام کرد، این پارلمان با برکناری «سالم الحاسی» رئیس سازمان اطلاعات این کشور موافقت کرده است. وی همچنین بر وجود هماهنگی میان ارتش لیبی و مصر درخصوص حملات هوایی مصر علیه مواضع داعش در لیبی تاکید کرد.

از سویی، نیروی هوایی ارتش لیبی، آسمان این کشور را منطقه بسته نظامی اعلام کرد و گفت: هواپیماهایی که بدون مجوز ازتش وارد این فضا شوند، هدف قرار می گیرند. در رویدادی دیگر، شرکت ملی نفت لیبی از احتمال توقف تولید نفت این کشور در صورت ادامه ناامنی های موجود در لیبی خبر داد و اعلام کرد تولید روزانه این کشور در حال حاضر فقط حدود ۳۵۰ هزار بشکه در روز است.

از طرفی، خانواده‌های شماری از کارگران مصری که در لیبی ربوده و از دو ماه پیش در یکی از پادگان‌های خلیفه حفتر بازداشت هستند، در مقابل سندیکای خبرنگاران در قاهره تحصن کردند و خواستار آزادی فرزندانشان شدند. در این میان، دولت مصر از آزادسازی ۲۱ صیاد مصری گروگان گرفته شده توسط نیروهای فجر لیبی خبر داد. از سوی دیگر، خبرگزاری آسوشیتدپرس در تحلیلی در مورد محل سربریدن ۲۱ مصری در سواحل جنوب اروپا، آن را نشانه ای بر نزدیک شدن این گروه تروریستی به اروپا دانست. از دیگر سو، در حمله هوایی ارتش مصر به مواضع تروریست ها در دو روستای «الغزه» و «المقاطعه» در جنوب شهر «شیخ زوید» سینا، دست کم شش تروریست به هلاکت رسیدند. همچنین بر اثر گلوله باران توپخانه ای ارتش مصر به شهر «رفح» سه تروریست از جمله فرزند مفتی گروه تروریستی «انصار بیت المقدس» به هلاکت رسیدند.

در رویدادی دیگر، وزارت خارجه تونس از شهروندان این کشور خواست تا از سفر به لیبی خودداری کنند. همچنین از اقلیت‌های تونسی در لیبی خواست در صورت لزوم به کشور خود بازگردند.در خبری دیگر، پرونده «محمد مرسی»، رئیس جمهوری برکنار شده مصر به همراه ۱۹۸ تن از هواداران اخوان المسلمین به دادگاه نظامی ارجاع شد.



ابراز همدردی شیخ الازهر با رهبر مسیحیان مصر

«احمدالطیب»، شیخ الازهر مصر برای تسلیت سربریدن وحشیانه ۲۱قبطی مصری در لیبی به دست تروریست‌های داعش با «تواضروس دوم»، پاپ قبطی های ارتودوکس مصر دیدار کرد. وی که به کلیسای ارتودوکس قبطی «سنت مارک» در منطقه «العباسیه» قاهره رفته بود، ضمن محکوم کردن جنایت هولناک داعش اعلام کرد، این اقدام ددمنشانه با هیچ دین و آیینی ارتباطی ندارد. «نبیل العربی»، دبیر کل اتحادیه عرب نیز در دیدار با تواضروس دوم گفت: آنچه اتفاق افتاد یک اقدام تروریستی و وحشیانه بود که نمونه‌هایش را می توان در دوران پارینه سنگی مشاهده کرد. واکنش به این اقدام تروریستی به طور صددرصد حق مصر است، مصر باید در برابر تروریست‌ها، تدابیری را بیندیشد.

آغاز محاکمه محرمانه شیعیان عربستان توسط دادگاه های آل سعود

سرویس خارجی: سازمان حقوق بشر عربستان در اروپا با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که محاکمه محرمانه شیعیان عربستانی توسط دستگاه قضایی آل سعود از سر گرفته شده است. سازمان مزبور خاطرنشان کرد، سه تن از شهروندان منطقه الشرقیه برای حضور در جلسه دادگاه استیناف در مورد احکام صادر شده علیه آنها به ریاض انتقال یافته اند .

این در حالی است که، دادگاه ویژه رسیدگی به مسائل جنایی دو تن از افراد یاد شده را به اعدام و فرد سوم را به ۲۵ سال زندان محکوم کرده بود.بیانیه مزبور می افزاید، از این سه شهروند تحت شکنجه اعتراف گرفته و محاکمه آنان بطور محرمانه انجام شده است. همچنین به آنها اجازه داده نشد در مدت تحقیقات و بازجویی از وکیل کمک بگیرند.در این راستا، «علی الدبیسی» فعال حقوق بشر عربستانی اعلام کرد، سازمان های حقوق بشر عربستانی و بین المللی در سال جاری میلادی اقدامات گسترده ای علیه حکومت عربستان انجام خواهند داد.

در تحولی دیگر، منابع رسمی در عربستان سعودی از سرنگونی یک فروند بالگرد نیروی هوایی عربستان در نزدیکی پادگان «حفر الباطن» در شهر نظامی «ملک خالد»خبر دادند. در پی سقوط این بالگرد تمامی چهار سرنشین آن کشته شدند.خبر دیگری حاکیست، علیرغم نارضایتی آل سعود از سیاست‌های دوحه در منطقه، ملک «سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه عربستان درفرودگاه ریاض به استقبال شیخ «تمیم بن حمد آل ثانی» امیر قطر رفت.

*یمن

یکی از وزرای مستعفی دولت یمن، حال رئیس جمهوری مستعفی را وخیم توصیف کرد و خواستار خروج او از کشور برای درمان بیماری قلبی اش شد.وزیر مستعفی اطلاع رسانی یمن پس از ملاقات با عبدربه منصور هادی در منزلش مدعی شد، حال وی مساعد نیست و بیماری قلبی به او فشار آورده است و او نیاز دارد برای درمان به خارج از یمن سفر کند.«نادیه السقاف» گفت: وضع جسمانی رئیس جمهوری بسیار وخیم است اما افراد محاصره‌کننده ساختمان منزل ریاست‌جمهوری مانع این امر می‌شوند.

در تحولی دیگر، درگیری نیروهای کمیته های مردمی وابسته به انصارالله و ارتش یمن با تروریست های القاعده هشت کشته برجا گذاشت.منابع محلی اعلام کردند، تروریست های القاعده با پشتیبانی نیروهای قبایل «ال مظفر» درمنطقه «منجد» به یک خودرو کمیته های مردمی حمله کردند که این حمله به کشته شدن شش تن ازنیروهای انصارالله منجرشد. در این حمله دو تن از مهاجمان نیز کشته شدند. از سویی، دو تن از افسران بلند پایه ارتش یمن در حضرموت در حمله اعضای القاعده کشته شدند.

درتحولی دیگر،اخبارضدونقیضی از تحویل جنگنده‌های روسی سوخو

به انصارالله یمن در بندر «الحدیده» منتشر شد.در چنین شرایطی، یک منبع مطلع در شورای همکاری خلیج فارس اعلام کرد، این شورا اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه یمن راپس ازسلطه حوثی ها بر این کشور در دست بررسی دارد و خروج سفیران خارجی ازیمن ودرراس آنها سفیر عربستان یک حرکت سیاسی دارای ابعاد اقتصادی است زیرا تا زمانی که اوضاع سیاسی ناآرام است، شرایط اقتصادی نیز به ثبات نخواهد رسید.

*بحرین

وزارت کشور بحرین از ارجاع پرونده جمعیت الوفاق به دادستانی کل این کشور برای رسیدگی به آن خبر داد. بنابر اعلام این وزارتخانه، تخلفات الوفاق به دادستانی کل ارجاع داده شد تا به صورت تخصصی مورد رسیدگی قرار گیرد. در همین حال، با وجود اینکه شیخ علی سلمان، دبیر کل جمعیت الوفاق در بازداشت به سر می‌برد، نیروهای رژیم آل خلیفه برای ششمین بار به منزل وی یورش بردند.

«مقتدا صدر» فعالیت یگان‌های نظامی تحت امرش را به حال تعلیق درآورد

سرویس خارجی:رهبر جریان صدر تمامی فعالیت یگان‌های نظامی «سرایا السلام» و «الیوم الموعود» را تا اطلاع ثانونی به حال تعلیق درآورد . رهبر جریان صدر با صدور این فرمان برای پیگیری مسئله ترور یکی از شیوخ عشیره «الجنابی» و همکاری با طرف‌های مسئول شفاف‌سازی حمله تروریستی صورت گرفته اعلام آمادگی کرد.وی افزود،عراق تنها از نفوذی‌های بی اصل و نسب رنج نمی‌برد بلکه شبه‌نظامیان وقیح نیز خود رنجی برای کشور به شمار می آیند. رهبر جریان صدر از طرف‌های سیاسی خواست تا خویشتنداری کنند و از روند سیاسی کشور عقب‌نشینی نکنند.وی افزود،فراکسیون الاحرار نیز باید برای یکپارچه سازی ، وحدت و تدوین منشوری سیاسی با بقیه فراکسیون‌ها در راستای حفظ امنیت مردم عراق اعم از شیعه، سنی، مسیحی و دیگر مذاهب اقداماتی اتخاذ کند و باید دانست که ریختن خون شیعیان به معنای این نیست که به ناحق خون دیگری را بریزیم بلکه باید میانه‌روی را در پیش گرفته وخشم و خشونت را رها کنیم.وی گفت: من پیشتر به شما گفتم که باید زمام امور را به دست ارتش عراق داد و گفتم که با افزایش نفوذ شبه نظامیان شاهد اوضاع وخیمی خواهیم بود و کسانی هستند که هدفشان ضربه زدن به امنیت و ثبات عراق است.ترور شیخ «قاسم سویدان الجنابی» از عشایر سنی عراق جنجال زیادی در عراق به راه انداخته است به طوری که ائتلاف‌های «اتحاد القوی» و «الوطنیه» حضورشان در نشست‌های پارلمان را به حالت تعلیق درآوردند. الجنابی چند روز پیش به همراه فرزند و هفت تن از همراهانش در جاده بغداد به‌دست چند فرد مسلح داعشی کشته شد. مهاجمان لباس نظامی به تن داشتند و همه قربانیان را با شلیک گلوله به سر از پای درآوردند.صالح مطلک معاون نخست وزیر عراق نیز درباره هدف قرار دادن شخصیت ها در این کشور هشدارداد و گفت: عملیات ترور شیخ قاسم سویدان، از شیوخ عشیره الجنابی، و فرزند وی با حوادث مشابه پیشین تفاوت دارد زیرا در این عملیات یک شخصیت ممتاز سیاسی عشایری ترور شد .

این در حالی است که،سران عراق به منظور بررسی پرونده‌های امنیتی و سیاسی کشور، نشست تشکیل دادند.بر اساس این گزارش، رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر و رئیس پارلمان در این نشست که «مدحت المحمود» رئیس شورای عالی قضایی نیز در آن حضور داشت، جدیدترین تحولات سیاسی و امنیتی و تصمیم ائتلاف‌های «اتحاد القوی» و «الوطنیه» مبنی بر تعلیق حضورشان در پارلمان رابررسی کردند.

تحولات میدانی

شورای رهبران عشایر استان صلاح الدین اعلام کرد،داعش ۱۲۲ غیرنظامی را از قبیله «العبید» و «المساره» در شرق تکریت ربود. این شورا نسبت به کشتار جمعی این غیرنظامیان هشدار داد و از دولت خواست تا به اقدامات خود برای آزادسازی استان صلاح الدین سرعت ببخشد.جبار الموسوی، رهبر نیروهای داوطلب مردمی در استان دیاله نیز گفت: بیش از ۲۰۰۰ تن از عشایر العبید، العزه و الجبور به داوطلبان مردمی برای مقابله با تروریست‌ها پیوسته‌اند. وی گفت: این سه قبیله از همان آغاز به نیروهای امنیتی و ارتش برای مقابله با تروریست‌ها کمک می‌کردند. خبر دیگر اینکه،در عملیات نیروهای دولتی عراق در غرب شهر رمادی در الانبار، ابوالعز المصری، یکی از سرکردگان برجسته داعش کشته شد.در این حال،هادی العامری، رئیس سازمان بدر اعلام کرد که وی بدون اجازه هیچ طرفی به نینوا خواهد رفت و آماده است تا نیروهای داوطلب مردمی را در هر زمانی به کرکوک اعزام کند.از سوی دیگر صباح الکرحوت،رئیس شورای استانداری استان «الانبار» نیز گفت،عناصر داعش ۲۷ پلیس عراقی را که قبلا ربوده بودند، اعدام و اجساد آن ها را در رود فرات انداختند.خبر دیگر اینکه،مسئولان کرد عراق از نخستین عملیات تبادل اسرا میان پیشمرگه‌ها و داعش خبر دادند .یک افسر عالیرتبه کرد که خواست نامش فاش نشود اعلام کرد که پیشمرگ‌ها بیش از ۸۰ تن از اعضای داعش را که اخیرا در جنگ کرکوک بازداشت کرده بودند آزاد کردند و در مقابل داعش نیز برخی از نیروهای پیشمرگه را آزاد کرده است.به گفته این مسئول کرد، انجام مقدمات معامله تبادل اسرا از روزهای گذشته آغاز شده بود اما کاملا به صورت محرمانه صورت گرفت تا از مداخله طرف‌های دیگر در این معامله ممانعت به عمل آید. از سوی دیگر داعش تدابیر امنیتی شدیدی را در استان نینوا و اطراف شهر موصل، مرکز این استان اتخاذ کرده و برای کاستن از خسارت‌های خود در حملات هوایی ائتلاف برخی مراکز و پایگاه‌های خود را به مناطق با پوشش گیاهی متراکم منتقل کرده تا از انبوه درختان برای پنهان شدن استفاده کند.از دیگر سو،منابع خبری از سوزانده شدن ۱۱ نفر از اهالی فلوجه به دست عناصر داعش خبر دادند.



دیدار بارزانی با رئیس ستاد ارتش فرانسه

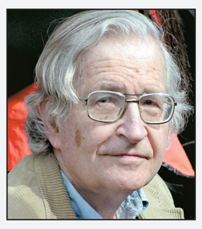
رئیس اقلیم کردستان عراق با بیان اینکه پیشمرگه‌های کرد هیبت داعش را در هم شکسته‌اند گفت: نیروهای پیشمرگه ۱۵ هزار کیلومتر را از لوث وجود داعش پاکسازی کرده‌اند.مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق در دیدار با رئیس ستاد ارتش فرانسه که به عراق سفر کرده است، اظهار داشت: تروریسم خطری جهانی است و همگان باید برای مقابله با آن به مسئولیت خود عمل کنند.وی نقش فرانسه در حمایت از عراق را ستود و گفت: سفر فرانسوا اولاند، رئیس جمهوری فرانسه به اقلیم کردستان در سپتامبر ۲۰۱۴ در زمانی بسیار حساس صورت گرفت. رئیس ستاد ارتش فرانسه نیز پیروزی‌های پیشمرگه‌ها در جنگ با داعش را ستود و گفت: جنگ با داعش جنگی همگانی است و ما همچنان به کمک و آموزش نیروهای پیشمرگه ادامه می‌دهیم.

کوتاه از سراسر جهان

«نشنال اینترست»: ایران جزو ۵ قدرت برتر پهپادی جهان است

فارس: نشریه آمریکایی نشنال اینترست در گزارشی با عنوان پنج قدرت پهپادی جهان، ایران را یکی از پنج قدرت اصلی جهان در زمینه ساخت پهپاد دانست.این نشریه، ایران را در کنار آمریکا، چین، روسیه و رژیم صهیونیستی یکی از پنج قدرت برتر در این زمینه دانست، اما نوشت که ایران برای باقی ماندن در این جایگاه، نیاز به ظرفیت صنعتی بیشتری دارد.به نوشته این نشریه، در صنعت پهپادی، ایران در جایگاهی بسیار بالاتر از وزن تکنولوژیکی خود قرار دارد. ایران برای بکارگیری سیستم‌های لازم برای ساخت پهپادهای تهاجمی تاکتیکی با دشواری مواجه بود، اما با ساخت موتورها و بدنه‌های به صرفه و قابل اتکا، عملکرد خوبی داشته است. تجربه ایران نشان می دهد که یک سرمایه گذاری متوسط، اگر در جهتی درست صورت گیرد، بازدهی خوبی دارد. این گزارش می‌افزاید: ایران به صورت گسترده‌ای از پهپادها در سوریه و عراق استفاده کرده و اطلاعات شناسایی و رصد اهداف برای حملات هوایی را در اختیار دولت های این کشورها قرار می‌دهد و در مجموع، تجربه عملیاتی ایران با پهپادها، احتمالا بیش از هر کشور دیگری به جز اسرائیل و ایالات متحده است. در ادامه گزارش نشنال اینترست آمده است: ایران همچنین در صادرات پهپاد به متحدان خود نظیر حزب‌الله که از این پهپادها عموما برای شناسایی استفاده می کنند، موفق بوده است.

چامسکی: سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا در عراق، داعش را به وجود آورد



فارس: اندیشمند سیاسی آمریکایی می گوید سیاست‌های واشنگتن در قبال عراق به شکل گیری و رشد گروه تروریستی داعش منجر شده است. نوام چامسکی زبان‌شناس، اندیشمند و کارشناس برجسته مسائل سیاسی تاکید کرد، سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا و تحریم‌های این کشور علیه عراق با ایجاد بی‌ثباتی در جامعه مدنی این کشور موجب ایجاد تفرقه‌های قومی و تشکیل گروه تروریستی داعش شد. چامسکی حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق را اقدامی ویران‌کننده خواند و گفت: این حمله در زمانی صورت گرفت که عراق در اثر جنگ طولانی‌مدت با ایران و تحریم‌های آمریکا تقریبا نابود شده بود.

دستگیری ۱۶۰ تروریست بوکوحرام در نیجر

مهر: پلیس نیجر اعلام کرد که ۱۶۰ نفر را به اتهام ارتباط با گروه بوکوحرام بازداشت کرده و یک واحد ضد تروریسم در حال بازجویی از این افراد است. رویترز هم اعلام کرد بازداشت این افراد درحالیست که نیجر در روزهای اخیر شاهد افزایش خشونت از سوی بوکوحرام در مرز جنوبی این کشور بوده و هفته گذشته هزاران نفر از ساکنان شهر مرزی دیفا به خاطر درگیری ها آواره شدند. از سویی هزاران تن از مردم نیجر در پایتخت این کشور راهپیمایی کردند تا اعتراض خود را به تروریست‌های بوکوحرام اعلام کنند.

افشای جزئیات بزرگترین پروژه جاسوسی سایبری آمریکا

ایسنا: متخصصان امنیت دیجیتال در کمپانی کسپرسکی در نشست بزرگ تحلیلگران امنیت، از کشف یکی از شیوه‌های قدیمی اما ناشناخته جاسوسی آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) خبر داده‌اند که همه معادلات و تصورات پیشین درباره جاسوسی دیجیتال را به هم می‌ریزد. به گفته آنها اکثر هارد دیسک‌های دنیا از سال‌ها پیش در معرض دید آژانس امنیت ملی آمریکا بوده است. محققان سایبری و جاسوسان سابق گفتند، سازمان امنیت ملی آمریکا راهی را برای پنهان کردن ابزار جاسوسی در داخل سخت افزارهای ساخت تولید کنندگان ارشد پیدا کرده‌اند که این آژانس را قادر می سازد از بیشتر کامپیوترهای جهان جاسوسی کند.

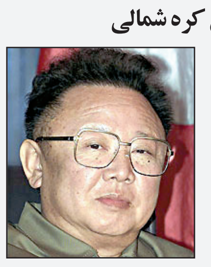
صدور کیفرخواست قتل عمد برای عامل جنایت «چپل هیل»

فارس: دادگاهی در آمریکا برای «کریگ هیکس» عامل جنایت قتل سه دانشجوی مسلمان کیفرخواست قتل عمد صادر کرد. جسد این سه دانشجو روز سه‌شنبه هفته گذشته در آپارتمانی در شهر چپل هیل در ایالت کارولینای شمالی کشف شد. آثار گلوله در سر هر سه نفر دیده شده است. پلیس شهر چپل هیل و رسانه‌های آمریکایی در هفته‌های گذشته تلاش کرده‌اند انگیزه قتل را به نزاعی بر سر محل پارک خودرو ربط دهند. اما خانواده های قربانیان می گویند نفرت نژادپرستانه و انگیزه‌های اسلام‌ستیزانه باعث این قتل شده است.

«رولان دوما»: نخست‌وزیر فرانسه تحت نفوذ یهودیان قرار دارد

فارس: وزیر سابق خارجه فرانسه در اظهاراتی نخست‌وزیر کنونی این کشور را به تأثیرپذیری از یهودیت و یهودیان متهم کرد. رولان دوما گفت: «مانوئل والس» تحت تأثیر و نفوذ یهودیت قرار دارد. وی با اشاره به ازدواج نخست‌وزیر فرانسه با یک زن یهودی اعلام کرد: مانوئل والس یک بار مرا به بهانه اینکه زمانی از فلسطینیان در برابر اسرائیلی ها حمایت کرده بودم، مورد هجوم قرار داد. وی افزود: همه می دانند که مانوئل والس با چه کسی ازدواج کرده و من معتقدم همسرش روی وی به طور کامل نفوذ دارد و وی به همین دلیل تحت نفوذ یهودیت و یهودیان قرار دارد.

جشن تولد برای رهبر سابق کره شمالی



ایسنا: مردم کره شمالی هفتاد و سومین سالگرد تولد کیم جونگ ایل، رهبر سابق این کشور را جشن گرفتند. مردم کره شمالی با برگزاری مراسم مختلف در پیونگ یانگ تولد رهبر پیشین خود را جشن گرفتند. اجرای عملیات آکروباتیک، ساخت تندیس های یخی، استخر پارتی و انتشار تصاویری از کیم جونگ اون رهبر کنونی کره شمالی از دیگر مراسم برگزار شده بود. خبرگزاری رسمی کره شمالی نیز تصاویری از گردش کیم جونگ اون را در چندین مرکز در حال ساخت و پرواز با هواپیمای جدید ریاست‌جمهوری منتشر کرد. گفتنی است کیم جونگ ایل در دسامبر ۲۰۱۱ درگذشت.

تخلیه یک منطقه کپنهاگ پس از کشف بسته مشکوک

فارس: پلیس دانمارک منطقه‌ای را در کپنهاگ پایتخت بعد از کشف یک بسته مشکوک تخلیه کرد. این بسته مشکوک در نزدیکی کافه‌ای کشف شد که شنبه گذشته صحنه تیراندازی بود؛ این منطقه بعد از کشف بسته مشکوک تخلیه شد. از طرفی ۳۰ هزار نفر از مردم دانمارک به رهبری نخست‌وزیر تظاهراتی در مرکز کپنهاگ برای بزرگداشت قربانیان تیراندازی شنبه گذشته برگزار کردند.

دستور ارتش انگلیس برای خودکشی سربازانش در صورت اسارت به دست داعش

ایرنا: فرماندهی ارتش انگلیس به نظامیان خود در قالب ائتلاف بین المللی ضدداعش دستور داده‌است که درصورت اسیر شدن به‌دست این گروه تروریستی، خودکشی کنند. نیروهای ویژه مبارزه با تروریسم ارتش انگلیس که مشغول جنگ در عراق و سوریه علیه تروریست های داعش هستند دستوری از مقام های ارشد خود دریافت کرده اند مبنی بر این که آخرین گلوله را نزد خود نگه دارند تا در صورت قرار گرفتن در شرایط اسارت به دست داعش، با آن خودکشی کنند.

حمله انتحاری به مرکز پلیس «لاهور» پاکستان با ۸ کشته

سرویس خارجی: انفجار در یک مرکز پلیس شهر لاهور ۸ کشته و ۲۳ زخمی برجا گذاشت. عامل انتحاری سعی داشت وارد مرکز پلیس شود، اما بر اثر ممانعت نیروهای پلیس خود را نزدیک ورودی مرکز پلیس منفجر کرد. به گزارش رسانه‌ها «جماعت الحرار» یکی از شاخه‌های وابسته به طالبان پاکستان مسئولیت انفجار در مرکز پلیس لاهور را پذیرفت.

ارتش سوریه مرز ترکیه را بست

سرویس خارجی: ارتش سوریه پس از درگیری شدید با تروریست ها در چند روستا در شمال شهر حلب، مسیر حیاتی میان این شهر و مرزهای ترکیه را بست. درگیری‌های سنگینی میان نیروهای ارتش سوریه و گروه‌های مسلح و در راس آنها جبهه النصره در حلب به وقوع پیوست. ارتش سوریه پس از پیشروی در روستای سیفات، توانست روستای باشکوی در حومه شمالی حلب را تحت کنترل درآورد و محل استقرار خود را در روستای باشکوی تقویت کرد.نیروهای ارتش سوریه پس از به دست گرفتن کنترل چند روستا در حومه حلب توانستند راههای کمک رسانی به گروههای تروریستی مسلح در این منطقه را قطع کنند.

گفته می شود ارتش سوریه عملیات گسترده ای را برای پاکسازی چندین روستا در حومه شمالی حلب آغاز کرده است و حملات موشکی و توپخانه ای ارتش سوریه علیه تروریست ها در حومه حلب همچنان ادامه دارد. از سوی دیگر دیدبان حقوق بشر سوریه اعلام کرد به دنبال حمله موشکی تروریست ها به شهر حلب ۱۰ غیر نظامی کشته و شماری دیگر زخمی شدند. خبر دیگر اینکه جنگنده‌های اف - ۱۶ امارات پالایشگاه‌ها وتاسیسات نفتی تحت کنترل داعش را در سوریه بمباران کردند. خبرگزاری رسمی امارات با اعلام این خبر گزارش داد که حملات جنگنده‌های اماراتی به این پالایشگاه‌ها سازنده و مفید بود و در راستای تلاش برای خشکاندن منابع مالی داعش در قالب ائتلاف بین‌المللی صورت گرفت. پس از این حملات جنگنده‌ها سالم به پایگاه‌های خود در اردن بازگشتند.

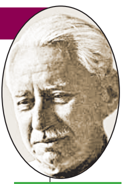
در تحولی دیگر شورای رهبری مخالفان سوریه در بیانیه‌ای اعلام کرد که به دلیل موضع گیری‌های اخیر استفان دی میستورا فرستاده ویژه سازمان ملل به سوریه در مورد بشار اسد و ایران، دیدار با وی را رد کرده است. سخنگوی دی میستورا نسبت به این تصمیم شورای رهبری مخالفان سوریه ابراز نگرانی کرد. شورای رهبری مخالفان سوریه بیانیه‌ای صادر و با انتقاد از موضعگیری‌های دی میستورا مواضع وی را غیر شفاف توصیف کرد. در این بیانیه رهبران همه گروه‌های زیر مجموعه شورا به عدم دیدار با دی میستورا ملزم شده‌اند. طبق بیانیه مذکور یکی از دلایل آنها برای دیدار نکردن با دی میستورا شرکت وی در جشن سالگرد انقلاب اسلامی ایران در دمشق است. گفتنی است فرستاده ویژه سازمان ملل به سوریه جمعه گذشته در سخنانی بشار اسد را بخشی از راه حل پایان بحران سوریه دانست و بر ادامه مذاکرات خود با اسد تاکید کرد. وی گفت: تنها طرفی که از نبود توافق ملی در سوریه بهره می‌برد تشکیلات تروریستی داعش است.

ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

فرهنگی ۲۱۰

چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات /سال هشتادو نهم – شماره ۲۶۰۹۶

آموزه



ما همگی ذراتی هستیم از ظلمت و تاریکی که در آرزوی خورشید به هرچیزی دست می‌یازیم

ویل دورانت



سرسخن / کریم فیضی

عبور از ذهن

انسانها از ذهن خودشان استفاده می کنند و زندگی آنها و تعاملی که با مسائل کوچک و بزرگ دارند، شاهد این موضوع است. اما این امر، لزوماً به معنای تأمل آنها درباب خود ذهن نیست و کمتر کسی را می توان یافت که همپای استفاده‌اش از ذهن، دربارهٔ ذهن و ویژگی ها و گونه گونی های آن اندیشه کند.

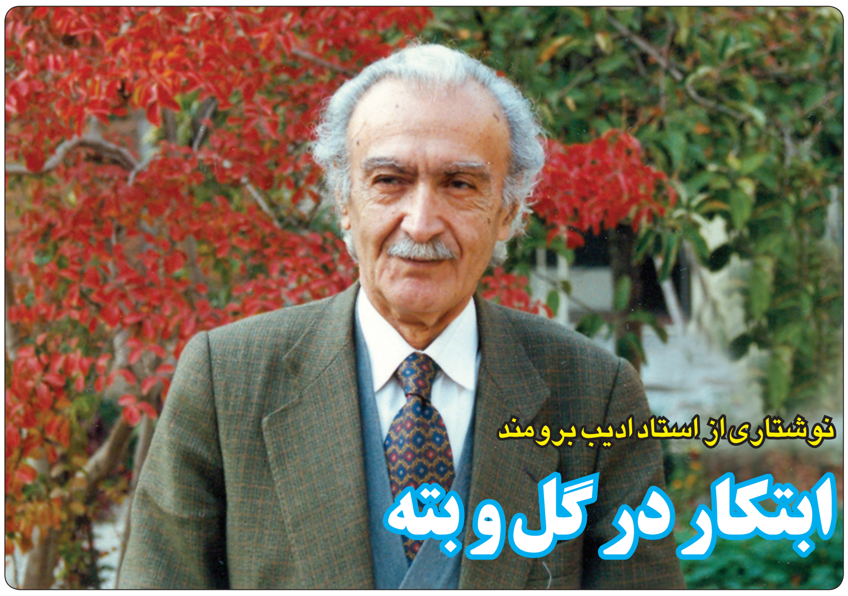
به همین جهت، این سخن خطا و نادرست نخواهد بود. اگر بگوییم: انسانها از ذهن به عنوان یک امر مهم و حیاتی استفاده می کنند ولی برای شناخت آن احساس لزوم نمی کنند. به عبارت دیگر، نوع برخورد انسانها با ذهن خودشان و ذهن‌های دیگر و به طور کلی ذهن، از نوع برخوردی است که با ابزارهای گوناگون زندگی دارند. استفاده از ابزار امری معمول و طبیعی و کاملا معقول است اما شناخت آن ضرورت چندانی ندارد. از این روست که بسیاری کسان، سوار انواع و اقسام خودروها می‌شوند و به تردد می پردازند و سفر می کنند بدون اینکه مکانیک باشند و بدانند که ماشین چیست و چگونه ساخته شده و چگونه کار می کند.

این سخن دربارهٔ همه یا اغلب لوازم و اشیائی که به هر طریقی مورد استفاده انسانها قرار می گیرد، صادق است. ما برای سفر به کشورهای گوناگون سوار هواپیما می‌شویم و گاه هزار کیلومتر راه را در کمتر از چندساعت طی می کنیم ولی چند نفر از مسافرین هواپیما از نحوهٔ کار هواپیما آگاهی دارند و می‌دانند که هواپیما به لحاظ فنی چه ترکیبی دارد و اجزاء آن چه کار می کند و چگونه؟ طبیعی است که در این قبیل مسائل، اشکالی متوجه کسی نیست، چرا که استفاده ما از هواپیما، صرفاً به عنوان یک ابزار و آلت است که برای رسیدن به یک هدف ـ که غیر از خود هواپیماست ـ از آن استفاده می کنیم و به اصطلاح استفاده‌مان ابزاری است نه غایی.

ما با هواپیما کار داریم، نه از آن جهت که هواپیماست بلکه از آن جهت که ما را به سرعت از محل سکونتمان به جایی دیگر منتقل کند. به همین منوال، نوع ارتباط بسیاری از انسانها با ذهن، چنین حالتی دارد. از آن استفاده می کنند و به طرف مقصد و غایت و مطلوب خودشان حرکت می کنند بدون اینکه با خود ذهن کاری داشته باشند. ذهن برای آنها مطرح است، اما برای رفع حوایج و برطرف کردن مشکلات، نه به خاطر خودش.

وقتی ذهن حوایج آنها را برطرف کرد، دیگر کاری با ذهن ندارند و دربارهٔ آن نمی اندیشند. به عبارت دیگر، ذهن برای انسانها طریقیت دارد، نه موضوعیت. آن را منبعی می‌دانند که در موارد لزوم و ضرورت باید به آن مراجعه کرد و از متنش چیزی را استخراج کرد. بعد از آن، آنها به دنبال کار خودشان می‌روند و ذهن در جای خودش می‌ماند.

به عبارت دیگر، آنها از کنار ذهن عبور می کنند تا رجوعی دیگر. طبق مثالی که توضیح دادیم، بسیاری از کسانی که ذهن دارند و ذهن در زندگی آنها نقش اساسی ایفا می کند، چنین ارتباط و تعاملی با ذهن دارند اما سؤال این است که: آیا ذهن مثل ماشین است؟ آیا می توان ذهن را نازل، منزلهٔ ماشین و خودرو و هواپیما دانست؟ آیا می توان ذهن را مورد استفاده قرار داد و بعد کاری با آن نداشت؟ اینکه بسیاری از انسانها و غالب اشخاصی که ما می شناسیم چنین می کنند، قاعدتاً نمی‌تواند دلیل درستی این عمل باشد و این پرسش را پدید نیاورد که:آیا می توان ذهن را مورد استفاده قرار داد و نشناخت؟ آیا می توان بدون شناخت ذهن، از آن استفادهٔ درست و همه‌جانبه به عمل آورد؟



نوشتاری از استاد ادیب برومند

ابتکار در گل و بته

ذوق شاعرانه و طبع زیبا پسندانه ایرانی از دیرینه سالها با گل سروکار عاشقانه داشته و یکی از بهترین کارهای تفریحی و تفرجات او در رهگذار زندگی گلکاری و گلبازی و گل آرایی بوده است. صاحبان قریحه شاعری و نگارگری بیش از دیگران به گل دلبستگی داشته و با آن عشقبازی کرده‌اند چنان که در سرتاسر دیوان شاعران از گل به ویژه گل سرخ به گونه‌های مختلف یاد شده و زینت افزای مضامین آبدار و با طراوت و عبارات شادی بخش بوده است.

درین جا سخن از نگارگری و برگ‌سازی و تصویر پرندگان در پیرامون گلهاست. تا آنجاکه ما می‌دانیم گل «سازی و لاله» پردازی از زمان تیموریان رونق یافته است ولی بیشتر آنها عبارت از گل‌های ریز و درشت صحرایی و شقایق بوده است که در حواشی مجالس نقاشی و منظره‌هایی که به منظور مجلس آرایی می‌ساخته‌اند در میان سبزه‌های طراوت خیز دیده شده و در ظرافت و دل‌انگیزی چنان بوده که سهم بزرگی در ایفای جذابیت مجلس به خود اختصاص داده است. در شاهنامه «بایسنغری» که از شاهکارهای عهد تیموری است در پای بسیاری از تابلوها و منظره‌های اطراف چنین گل و بته‌سازی‌های خُرد و دلپذیر از گل‌های صحرائی خودنمایی می کند و دل از دست هر بینندهٔ با ذوقی می‌رباید.

اما دسته گل سازی یعنی تلفیق چند گونه گل توأم و به شکل تابلو درآوردن آنها، از واسط عهد صفوی دیده شده است که «شفیع عباسی» از جمله پیشگامان این نوع کار هنری بوده است. البته در آن عصر معمول‌تر از «دسته گل» سازی تک بوته سازی است که در حواشی کتاب‌ها و مرقعات و دیوارهای عمارات مجلل نقشبندی می‌شده است. از اواخر عهد صفوی گل‌بته سازی ترقی و تنوع یافته است و آثار «محمد زمان» نمونهٔ آن است.

این هنر به ویژه در اوایل دورهٔ زندیه مورد توجه خاص بوده است و افزون بر گل‌های طبیعی تک بوته‌های طبیعت آمیخته با خیال از زیر قلم نگارگران خوش ذوق و لطیف طبع بیرون آمده که در کمال لطف و ظرافت بوده و در حواشی خطوط خوش کاتبان بزرگ برای تزیین خط و بالا بردن سطح اهمیت آن ترسیم می گردیده است. به‌طور کلی در زمان زندیه گل و پرنده و گل و بته رواج و رونق ویژه‌ای پیدا کرده و یکی از مهمترین استادان این فن «علی اشرف» است که با آن که در صورتسازی هم مهارت داشته ولی بیشتر کارهایش از نوع گل و مرغ و بته سازیست.

در عصر قاجار باید گفت گل و مرغ‌سازی ترقی بیشتر یافته و هرچند جنبهٔ تابلویی داشته ولی بیشتر روی قلمدان‌های نفیس و حواشی آن نقاشی شده است در بعضی از قلمدان‌های این دوره کلاً گل و مرغ ساخته شده و برخی دیگر گل و بته با تصویرها تلفیق شده است.

این هنر در زمان ما بیشتر به شکل دسته‌گل و تابلو عرضه می‌شود و از جمله سرآمدان این فن خانم «زینب امامی» و «بانو مهرزمان منفرد» و «روانشاد آلفته» را می‌توان نام برد.

خانم منفرد که پس از سال‌ها ممارست در گل و بته‌سازی و تعلیم گرفتن نزد استاد «احمری» اکنون خود به مرحلهٔ استادی رسیده است ابتکاری درین رشته از خود نشان داده و لطیفه‌ای به دسته گل‌سازی‌های پیشین افزوده است به این تعریف که قوزه‌های پنبه را در کارگاه هنری خود وارد این صنعت کرده است چنان که می‌دانیم قوزه از آغاز رویش غنچه است و بعد غنچه تبدیل به گل می گردد و پس از ریختن گلبرگ‌ها قوزه خودی نشان می‌دهد که بعد از رسیدن و پختگی مبدل به پنبه می‌شود عیناً میوه‌های دیگر که اول غنچه است و بعد گل می‌شود و با گردافشانی سپس به میوه تبدیل می گردد.

خانم منفرد از تمام اجزای بته استفاده کرده آنها را رنگ‌آمیزی نموده و پنبه را که داخل غنچه بوده در میان گل‌های دیگر نمایان ساخته است به‌گونه‌ای که در یک تابلوی گل و پرنده این قوزه‌های نقاشی شده، پنبه را در تابلو به نحو جذّابی آمیخته با گل‌های گوناگون همچون گل صد برگ و زنبق و داودی و خارشتر به بیننده ارائه می‌نماید و در این تابلوها، هم گل و برگ دیده می‌شود هم قوزه‌ای که غنچه‌اش نقاشی شده و نیز گلبرگ‌های ریخته شده‌اش و هم پنبه که از غنچه سر بیرون کشیده است.

نوع دیگر از این گونه تابلوهای خانم منفرد تلفیقی نیست، تنها پرنده است یا پنبه‌ای که از قوزه سربدر آورده و قوزه‌ای که درحالت غنچه گی است و نیز قوزه‌ای که تمام پنبه‌هایش بیرون دویده و تنها کاس برگهایش باقی مانده که نقاشی شده هستند. قوزه‌های باز نشده در تابلو به شکل «فندق» خودنمایی می کند و بسیار جالب است! زمینه این تابلوها چیزی به رنگ آبی لاجوردیست که از نوع برگ‌های پنبه گرفته شده گاهی سیر گاهی روشن است. این تابلو دو حاشیه دارد در حاشیه اول به جای گل‌های ریسه‌ای روزنه‌های کوچک ترسیم گردیده و در حاشیهٔ و دوم از غنچه‌های پنبه استفاده شده است.

خانم منفرد در دسته گل‌های خود افزون بر پروانه، نقاشی کرم ابریشم را نیز علاوه کرده است. به یک سخن باید گفت این خانم هنرمند از جمله نگارگران مجرب و توانمندیست که با این ابتکار در هنر گل و بته‌سازی خلاقیت ذوقی خود را نشان داده و تازگی پسندیده‌ای درین صنعت به ظهور رسانده است.

نگاه

رضا حیدری شکیب



موزه در ایران

آنچه در بررسی میراث فرهنگی در ایران غیر قابل انکار به نظر می‌رسد توام بودن زندگی روزانه مردم با آثار باقیمانده از گذشته، از دیر باز تا اکنون است. پراکندگی سکونت در سطح فلات ایران از هزاره‌های پنجم و ششم قبل از میلاد تاکنون و آثار بیشمار باقیمانده در نقاط مختلف این سرزمین گواه آن است که مردم ایران در طول زندگی خود نمی توانستند از تماس و هم زیستی با آثار تاریخی برکنار بوده باشند. ایشان از قدیمترین ایام با ساختن نقش برجسته و توضیح حوادث زمان خود بر آن با نگاشتن کتیبه‌های متعدد که به وضوح آیندگان را مخاطب قرار می‌دهد. الواح طلا و نقره مکشوفه در کاخ آپادای تخت جمشید (مربوط به سالهای ۵۱۸- ۵۲۰ قم) که به عنوان سنگ یادمان شروع بنا در نظر گرفته شده، خصوصاً با توضیحاتی که در متن آن و با سه زبان ذکر گردیده، و تکرار آن در کاخ دیگری در همدان نمونه خوبی است برای بیان تلاش به عمل آمده در برقراری با آیندگان و گواه درک روشنی است از عملکرد فرهنگی آثار تاریخی در ۲۵۰۰ سال قبل. تاریخچه پیدایش موزه در ایران تاریخ مشخصی دارد، اما مجموعه اموال فرهنگی و تاریخی –و به لحاظ ساخت و پرداخت – که نمادی از اندیشه و فرهنگ و هنر هر ملت است، دارای قدمتی به گستردگی هویت تاریخی کشور ماست. برپایی نخستین موزه در ایران حکایت‌گر شکل گرفتن یک مؤسسه فرهنگی بر اساس الگوی فرنگی آن است. ریشه‌های انگیزش اولیه این اقدام را باید در ارتباط روزافزون ایرانیان با فرنگیان جست. غربیان از زمان صفویه به ایران سرازیر شدند و موقعیت استراتژیکی ایران در منطقه از یک طرف و نیز رشد بازرگانی و تجارت دوره صفویه، به ویژه در زمان حکومت شاه عباس از طرف دیگر، باعث تسریع این حرکت شد. در آغاز ورود پایگاه نفوذ آنان دربار و اجرای آن بود ولی با سقوط دولت صفوی، این نفوذ به دلیل جنگ‌های درون مرزی و برون مرزی کند شد. آغاز حکومت قاجاریه با جنگ‌های داخلی و بعد تهاجمات همسایه قدرتمند (روسیه) به نواحی شمالی ایران همراه گردید که به دنبال آن بخشی از پیکره خاک کشورمان جدا گردید و این امر دربار ایران را از عقب‌ماندگی و ضعف قشون نظامی ایران نسبت به روسیه آگاه کرد. در رواج این تحولات کشورهای بزرگ غرب، برای حفظ منافع خود در منطقه و نیز نفوذ در ایران، برنامه‌های گوناگون را تدارک دیدند فتحعلی شاه قاجار نیز برای رهایی از بن‌بست نظامی، با فرانسوی‌ها پیمان نظامی بست و نخستین گروه از نظامیان فرانسوی وارد ایران شدند و به نوسازی قشون نظامی ایران پرداختند.

به دنبال آن انگلیس‌ها نیز وارد ایران شدند. در همین دوران از طرف دربار ایران عده‌ای به فرنگ روانه گردیدند که بعضی از آنان مأموریت سیاسی داشتند و برخی دیگر مأموریت آموزشی. پس از گذشت مدت زمانی روشنفکران نیز برای سیاحت به فرنگ رفتند. بزرگ‌ترین دستاورد فرنگ رفتگان، روزنامه سفرشان بود. سفرنامه‌نویسی در آن دوره تا جایی رونق گرفته بود که ناصرالدین شاه برخی از مأموران سفرکرده را مجبور به نوشتن سفرنامه‌شان می‌کرد. این سیاحان در دیدار از فرنگ اغلب به بازدید از موزه‌ها می‌رفتند، از این‌رو موزه‌در روزنامه سفر این افراد، جایگاه ویژه‌ای پیدا می کند گشت و گذار در غرب و تأثیر آن بر جامعه درباری و بالطبع روشنفکری ایران، با رفتن ناصرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۲۹۰ هجری به اوج خود می‌رسد. بعد از بازگشت ناصرالدین شاه از نخستین سفر به فرنگ بود که دستور ساختن تکیه دولت، همانند آلبرت‌هان لندن داده شد و به دنبال آن و به دستور ناصرالدین شاه با پیروی از موزه‌های غرب در شمال کاخ گلستان محلی به تقلید اروپاییان موزه گذاشته نام گذاری شد. شیندلر در سال ۱۸۷۵ م به این موضوع بدین گونه اشاره می‌نماید. این موزه که مرسوم به همایونی بود اولین موزه از نوع خود در ایران به حساب می آید صنیع‌الدوله در روزنامه ایران به سال ۱۲۹۳ دعوت عامی از مردم کرد تا جواهر گرانبها و اشیای نفیسه و قدیمه خود را جهت اتاق موزه همایونی به قیمت عادلانه در اختیار دارالطباعه قرار دهند. اقدام ناصرالدین شاه در احداث موزه شاید به منظور قدرت‌نمایی و جاه‌طلبی بوده باشد ولی این حرکت شروعی برای ایجاد موزه در ایران گردید. تأسیس کنندگان این موزه، هیچ تجربه و شناخت عمیقی از کار نداشتند، لذا موزه همایونی بیشتر جنبه یک انبار هنری داشت تا موزه. پس از مدتی نیز مجموعه آن پراکنده شد و مجموعه سلاح‌های آن به موزه دانشکده افسری که در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی افتتاح شد، منتقل گردید و جواهرات آن هم به خزانه بانک ملی سپرده شد و در آنجا به موزه مجهز و مدرنی بدل گشت. در سال ۱۳۰۸ ه. ق مرحوم استاد حسین طاهرزاده بهزاد که برای اصلاح هنرهای زیبا به ایران آمده بود، بنیانگذار هنرستان صنایع قدیم و موزه آن در سال ۱۳۰۹ ه. ق می‌شود که در حال حاضر در محوطه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار دارد. دو موزه آستان قدس رضوی و آستان حضرت معصومه به ترتیب در مشهد نیز در سال ۱۳۱۲ افتتاح گردید مجموعه موزه آستان قدس رضوی از نذورات شیعیان و هدایای شاه عباس صفوی که حداقل در سیصد سال گذشته گردآوری شده بود، بوجود آمد. این موزه از مشهورترین موزه‌های اسلامی و در سطح بین‌المللی معروف می‌باشد. بالاخره به دنبال لغو امتیاز ۱۹۰۰ میلادی که به موجب آن مظفرالدین شاه امتیاز حفاری کاوش‌های باستان‌شناسی در تمام نقاط ایران را به مدمت ۶۰ سال به دولت فرانسه واگذار نموده بود، در سال ۱۳۰۸ ه. ش آقای گدار به استخدام دولت ایران درآمده و در سال ۱۳۱۲ به یکی از تعهدات خود عمل کرده و ساختمان موزه‌ای نوبنیاد را که نقشه آن را خود طرح کرده بود، در محل فعلی موزه ایران‌باستان۳ آغاز کرد بنای ساختمان با معماری حاج‌عباسعلی معمارباشی به اتمام رسید و در سال ۱۳۱۵ اشیای موزه ملی از عمارت مسعودیه به‌این ساختمان منتقل گردید. در سال ۱۳۱٦ این موزه افتتاح و قسمت اداری اداره عتیقات نیز به این ساختمان انتقال داده شد. سپس دایره انسان‌شناسی اداره عتیقات از ادارات وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه، بنگاه و موزه مردم‌شناسی را بنا نهاد. موزه مذکور در سال ۱۳۱٤ ه. ش در قسمتی از ساختمان اداره عتیقات بود، ولی بعدها با زیاد شدن آثار در سال ۱۳۱٦ ه. ش به ساختمان دیگری در خیابان بوعلی منتقل گردید. در نهایت در سال ۱۳٤۷ ه. ش از ساختمان قبلی به کاخ ابیض در محوطه کاخ گلستان انتقال یافت که تا حدی نیز موزه مردم‌شناسی شناخته می‌شد و پس از آن انتقال موزه مردم‌شناسی به کاخ سعدآباد صورت گرفت و هم‌اکنون به همان عنوان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. در مطالب ارائه‌شده مشخص می گردد که توجه به میراث فرهنگی و موزه و مکان‌های فرهنگی روند رو به رشدی پیدا کرده است. همچنین کاوش‌های باستان‌شناسی هیأت‌های خارجی در محوطه‌های باستانی مانند تخت جمشید و هفت‌تپه نیاز به ایجاد محلی مناسب برای حفظ آثار کشف‌شده را سبب گردیده بود و این امر باعث تولد موزه‌های محوطه‌های باستان‌شناسی گردید. در همین دوران شاهد افتتاح موزه‌هایی در دیگر استان‌های کشور، از جمله موزه شهر اصفهان در کاخ چهل‌ستون در سال ۱۳۱٦ ه. ش، موزه فارس در سال ۱۳۱۵ ه. ش واقع در بنای تاریخی کریمخان‌زند و ... می‌باشیم. تا این دوره موزه‌ها بیشتر با نگرش اهمیت بر شیء ساخته می‌شدند ولی در دهه ۵۰ جهشی در این نگرش بوجود آمده و شاهد هستیم که برای طراحی داخلی موزه آبگینه از یک معمار اتریشی به نام‌هانس هولاین دعوت می گردد و با این حرکت معماری نیز به خدمت موزه درمی‌آید. همچنین در این دوره ما شاهد تحولی در شکل گیری موزه‌ها هستیم، از جمله موزه‌هایی باتوجه به موضوع، مانند موزه هنرهای معاصر و... تحولات مرتبط با موضوع موزه در ایران همچنان ادامه دارد تا اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و به دنبال آن جنگ تحمیلی در طی هشت سال، عملاً تحول خاصی صورت نپذیرفت. تا اینکه سازمان میراث فرهنگی کشور، به استناد قانون مصوب دهم بهمن ماه ۱۳٦٤ تشکیل شد و فعالیت خود را به طور رسمی و مستقل از فروردین ماه سال ۱۳٦٦، به منظور فراهم آوردن موجبات پیشرفت و حفظ و شناساندن میراث کهن و تمدن باستانی کشور آغاز نمود و برای رسیدن به این هدف، زمینه‌های پژوهش، نظارت، حفظ و احیاء و معرفی به عنوان وظایف اصلی سازمان در نظر گرفته شد.

در تشکیلات جدید سازمان میراث فرهنگی کشور، با ایجاد مدیریت موزه‌ها و نمایشگاه‌ها که به کار نظارت و برنامه ریزی در موزه‌های کشور می‌پردازد، اداره کل موزه‌ها با عنوان اداره کل موزه‌های تهران، زیر نظر معاونت اجرایی سازمان به انجام وظیفه در سطح موزه‌های تابع خود در پایتخت مشغول شد. در سال ۱۳۷٤ با انتقال مدیریت برنامه ریزی و اجرا به محل اداره کل موزه‌ها و ادغام عملی آن در اداره کل موزه‌های سابق عملاً به عمر مدیریت موزه‌ها و نمایشگاه‌ها پایان داده شد و کمافی السابق اداره کل موزه‌ها وظایف هر دو مدیریت را عهده دار گردید.

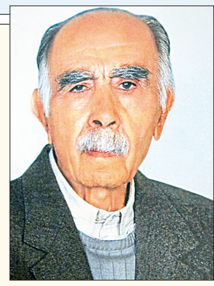
نامه وارده

مدیریت محترم ویژه نامه فرهنگی

احتراماً در تاریخ ۸ بهمن ماه سال جاری در ویژه‌نامه فرهنگی آن جریده محترم، مطلبی به قلم استاد محترم جناب آقای شهرام تقی‌زاده انصاری در مورد مجله ریاضیات یکان و ناشر آن استاد عبدالحسین مصحفی درج شد که اینجانب داود مصحفی برادر کوچکتر استاد مصحفی و مدیر داخلی وقت مجله یکان به دلیل شناخت بیشتر با مجله مزبور و تاریخچه آن، نکاتی را در زمینه مطالب عنوان شده خاطرنشان می‌سازد:

از استاد گرامی جناب آقای استاد انصاری که در زمان نشر مجله یکان، دانش‌آموز و دانشجو بودند و همکاری نزدیکی با این مجله داشتند لازم است سپاس و قدردانی خود را تقدیم دارم که با درج مطالب اشاره شده، خاطراتی از اخوی بزرگ و مجله یکان یادآور شدند. ایشان در زمان دانش‌آموزی و دانشجویی خود مبتکر جداول ریاضی بودند و برای اولین بار، جداولی طرح می‌نمودند که در ایران تازگی داشت. در خصوص مطالبی که به آن اشاره فرموده‌اند اطلاعاتی ارائه می‌شود که مکمل مطالب جناب شهرام تقی‌زاده انصاری می‌باشد.

۱ـ مرحوم پدر ما، در زمان حیات خود به شغل صحافی اشتغال داشت و تا زمان فوت خود ۱۳۲۲/۱۰/۱ به این شغل مشغول بود محلی که در آن به کار می‌پرداخت هنوز به شکل اولیه واقع در بازار کلاه مال‌های کرمان (بازار جواهرفروشی فعلی) حفظ شد، و هر سفر که کرمان می‌روم به یاد مرحوم پدرمان، سری به آن می‌زنم. پدر بزرگ ما، آخوند ملاعباس که متولی و پیشنماز مسجد گنج واقع در جوار منزل ما بود به دلیل ابتلا به بیماری قند خون،اواخر عمرش نابینا شده بود و حافظ کل قرآن کریم و نیز تعلیم دهنده قرآن به همسایگان و سایر علاقمندان به امردین بود. در مورد مسجد گنج لازم به ذکر این نکته است که این مسجد دارای محرابی ارزشمند و ساخته شده از سنگ یشم بود که به خط خوش مزین به آیاتی از قرآن کریم بود. این محراب در زمان پهلوی اول به موزه ایران باستان منتقل شد و در حال حاضر نیز در این موزه نگهداری می‌شود.



۲ـ چاپ و نشر مجله یکان در زمان خود از ابتدا مورد اقبال جامعه علمی قرار گرفت و این اقبال، قابل پیش‌بینی نبود به طوری که شما: اول مجله که در بهمن‌ماه ۱۳٤۲ منتشر شد بلافاصله تجدید چاپ شد و شماره‌های بعدی به تعدادی چاپ می‌شد که برای کلیه خوانندگان آن تکافو می‌نمود. تیراژ مجله بین ۸ تا ۱۰ هزاره نسخه بود و برگشتی آن خیلی مختصر بود. قیمت هر نسخه ۲۰ ریال و اشتراک سالانه آن ۲۰۰ ریال گرفته شده بود. درآمد مجله کلا از محل فروش و حق اشتراک تأمین می‌شد و شماره‌های ویژه‌ای که به مناسبت‌های مختلف از جمله پایان هر سال منتشر می‌شد برای مشترکان مجله، رایگان بود. مجله در کلیه استان‌ها دارای نمایندگی فروش بود و علاوه بر توزیع مجله در دکه‌های روزنامه‌فروشی، به صورت اشتراک نیز از طریق پست برای مشترکان ارسال می‌شد.

۳ـ امور تحریریه مجله توسط اخوی بزرگ و با همکاری شخصیت‌های علمی وقت تحت عنوان شورای نویسندگان به سرپرستی استاد پروفسور هشترودی اداره می‌شد و پروفسور هشترودی، نگاه ویژه‌ای به این مجله داشتند. مطالب واصله و کلاً توسط اخوی بزرگ بررسی شده و با انتخاب وی جهت چاپ به چاپخانه می‌رفت. امور دفتری مجله شامل دبیرخانه، توزیع، فروش، حسابداری و اشتراک مربوط به بخش داخلی بود که اینجانب از سال ۱۳٤۲ تا ۱۳٤۸ عهده‌دار این بخش بودم.

٤ـ زمان فوت استاد مصحفی مانند دورهٔ زندگی‌اش که با معما سروکار داشت در سالی اتفاق افتاد که آن سال، کبیسه بود و اتفاق روزگار، تاریخی فوت نمود که آخرین روز سال کبیسه بود. خانه ریاضیات یزد تا زمانی که اخوی در قید حیات بود همکاری صمیمانه‌ای با وی داشت و در این رابطه دوره کامل مجله یکان را به صورت C.D. تهیه نمودند. مراسم خاکسپاری در یزد انجام شد و مراسم یادبودی به مناسبت چهلم فوت ایشان در خانه ریاضیات تهران برگزار گردید.

۵ـ سرکار خانم نصرت ملک یزدی همسر گرامی استاد مصحفی در طول مدت زندگی مشترکشان همواره پشتیبان و یاور ایشان بودند و در دوره‌های بحران مجله یکان، به هر نحو ممکن این بحران را برطرف می‌نمودند. جادارد از زحمات و خدمات بی‌شائبه ایشان صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری شود.

از فرصت به دست آمده، استفاده نموده و به دلیل تأثیر چاپ و نشر مجله ریاضیات یکان در پیشرفت علم ریاضی در کشور، پیشنهاد می‌شود خوانندگان این مجله که در زمان خود، دانشجو بودند و در حال حاضر به مقامات علمی بالائی رسیده‌اند، درخواست شود خاطرات و تأثیرات مربوط به مجله یکان را در زندگی علمی خود به عنوان ثبت در تاریخ، در اختیار روزنامه اطلاعات قرار دهند تا توسط استاد انصاری به صورت جداگانه چاپ و در اختیار علاقمندان به علم ریاضی قرار داده شود.

داود مصحفی



استاد انصاری

علم

ترجمه: شهرام تقی‌زاده انصاری

۳ انقلاب علمی

جهانبینی مسیحیت در پنج قرن اخیر تحت تأثیر سه ایده انقلابی، سه دفعه دچار دگرگونی شدید شد.

ابتدا نیکولاس کوپرنیک (م ۱۵۴۳ ـ ۱۴۷۳) با تصویر جدید خود از جهان نجومی، تفسیر طبیعت در مسیحیت قرون وسطی را متزلزل ساخت.

تقریباً سیصد سال بعد از او، چارلز داروین (۱۸۸۲ ـ ۱۸۰۹) با ایده عمومی تحول، مبنی بر تکامل زمانی همه ارگانیسم‌ها و بالاخره نوع انسان باعث تبدیل شدن گزارش خلقت در کتاب مقدس مسیحیان شد....

سرانجام زیگموند فروید (۱۹۳۹ ـ ۱۸۵۶) با جایگزین کردن علم روانکاوی به جای علم جان‌شناسی (روانشناسی) مسیحیت... باعث دگرگونی سوم در جهان بینی مسیحیت شد. عقیده فروید بر این بود که عامل جنسی (Libido)، عامل اساسی در تغییر زندگی انسان است...

طرفداران مسیحیت سنتی در هر سه مورد فوق عکس‌العملی شبیه به یکدیگر داشتند. ابتدا دفاع تلخی در گرفت که در وسایل مبارزه‌اش مشکل داشت. مدتی بعد الهّیون مسیحی شروع به مطالعه دقیقتر کرده و به این فکر افتادند که ببینند چه مسأله‌ای باعث پیدایش این افکار شوک برانگیز در ذهن آن‌ها شده است. در این مورد بحث‌های بسیاری درگرفت که کم و بیش به نفع دانشمندان علوم طبیعی بود، و بالاخره به این نتیجه رسیدند که بدون یک آتش‌بس موقتی، هیچ صلحی نمی‌تواند پایدار باشد.

قاعدتاً منجمین، زیست شناسان و روانشناسان جدید با رضایت قبول کردند که کلیسا در مقابل این ایده‌های جدید دست از مقاومت کشیده بود. دیگر آن‌ها ـ به‌جز بعضی از دانشمندانی که در اردوگاه کاتولیک‌ها قرار داشتند ـ به‌فکر مخالفت‌های مسیحیت نبوده و راهی را که در پیش گرفته بودند، محکمتر ادامه دادند. تاریخ تکامل ماتریالیسم دیالکتیک خود نمونه‌ای کلاسیک از این رویداد می‌باشد. تصویر جهان علوم طبیعی امروزی بدون دخالت و اجازه الهیّون پا به عرصه وجود نهاده است.

نباید از یاد برد که این رویداد تغییر دفاع شدید تا به رسمیت شناختن ایده‌های جدید در مقیاس زمانی بسیار مختلف جریان یافت. اثر معروف کوپرنیک به‌نام «حرکات اجرام سماوی»۱ سیصد سال طول کشید تا از فهرست کلیسای رم حذف شد. ابتدا جیوردانو برونو به عنوان کافر (Giordano Bruno) زندگی‌اش را در این راه از دست داد. و بعد مسأله «گالیله» پیش آمد. ولی افکار داروین در کمتر از یک قرن توانست رسمیت پیدا کند. آموزه‌های فروید در باب روانکاوی نیز توسط ادلر، یونگ و دیگران تغییر کرده و در عرض چند دهه مورد قبول محیط فکری‌اش قرار گرفت.

به نظر می‌رسد که طرفداران مذاهب مسیحیت در طی قرون جدید از اثرات شوک‌آمیز علوم طبیعی مصون مانده‌اند. الهیّون امیدوارند که بتوانند با جدایی صحیح علم از مذهب اظهارنظرهای قدیمی را حفظ کنند. آن‌ها با هراس از هرگونه تعرض به فرا رفتن از مرزهای علوم طبیعی امتناع می کنند. آیا موضوع این است که بخواهیم در این‌جا از شکست‌های بیشماری که در راه جستجوی شناخت و حقیقت نصیب ما شده است، احتراز کنیم چون دارای سلاح‌های کُند و دلایل ناکافی بود. یا آنکه اساساً مسأله این است که از خطائی بنیادین احتراز کنیم؟ آیا تصویر ما از جهان و انسان در قرون وسطی آن‌گونه به خطا بود که می‌بایست متفکرین علوم طبیعی مانند کوپرنیک و داروین به وجود بیایند تا حقیقت مطلق را بشارت دهند.

عقیده کوپرنیک چه بود؟ به نظر او، خورشید مرکز عالم است و نه کره‌زمین. و به این علت، اساس تصویر جهان در قرون وسطی در هم ریخت. گوته در زمان خود جزء متفکران بیداری بود که خوب دوگانگی عمل کوپرنیک را مشاهده کرده بود. او در کتاب خود به‌نام «تاریخ علم رنگ شناسی» می‌نویسد: «در میان کشفیات و نظریات مهم، هیچ نظریه‌ای مثل نظریه کوپرنیک در تفکر انسانی تأثیر بسزایی نداشته است. هنوز کرویت زمین محرز نشده بود تا بتوان از این امتیاز فوق‌العاده مبنی بر مرکز عالم بودن منصرف شد. شاید تا حال چنین مطالبه‌ای از بشر نشده باشد: چون همه چیز با این پذیرش دود شده و به هوا رفت یعنی بهشت دوم، دنیای خالی از تقصیر، هنر شعر گفتن و تقوی، اعتراف به گناه، ایمان به یک عقیده شعری ـ مذهبی. هیچ تعجبی ندارد که انسان نمی خواست این موارد را مد نظر قرار ندهد و دیگر اینکه تعجبی نیست که او در برابر این آموزه‌ها می خواست تعالیم جدیدی بیاورد، زیرا تصور می کرد که اکنون به آزادی فکری ناشناخته و بی‌سابقه‌ای دست یافته است که بر این کار او را محق می‌دانست.

کوپرنیک به‌عنوان یکی از اعضاء رسمی کلیسای رم در پروس شرقی احساس می کرد که شاید کشف او خطراتی گمراه کننده برای ارواح آدمیان داشته باشد. او مدت‌ها تأمل می کرد که آیا اجازه دارد، گزارش این کشف خود را به اشخاصی که آمادگی پذیرش آن را ندارند، بدهد یا نه و یا اینکه او باید این گزارش را به افرادی که به آنها اعتماد دارد، ارائه دهد. به این دلیل بود که او اثر آماده چند ده‌ساله خود را حتی تا روز مرگش به صورت چاپ شده در دستش داشت. خود او انتشار اثرش را به تعویق انداخت.

چارلز داروین نیز می‌دانست که چه جرئتی می‌بایست هم عصرانش داشته باشند تا بتوانند به جای داستان خلقت آدم از نظر کتاب مقدس، نظریه تکامل انسان (از گیاه به حیوان و حیوان به انسان) را مطرح کنند. به این علت بود که او ابتدا در کتاب اساسی خود به‌نام «بنیاد انواع» (۱۸۵۹) جمله‌ای محتاطانه نگاشت؛ «داستان پیدایش انسان روشن خواهد شد» تازه دوازده سال بعد، بعد از آنکه توماس هنری هاکسلی (Thomas Henry Hoxley) و ارنست هگل (ErnstHaeckel) نتایج فلسفی خود را برای انسان از نظریه داروین استنتاج کردند، داروین اثر خود به‌نام «منشأ انسان»، (۱۸۷۱) را انتشار داد.

هیچ شکی در این نیست که کوپرنیک و داروین با حملات خود به جهانبینی مسیحیت، شوک عمیقی در احساس جهانی مسیحی تجربه کردند. آیا رسمیت یافتن کوپرنیک‌وداروین‌امروزه مطلقاً به معنی انتخاب در اشتباه و حقیقت می‌باشد؟

آیا دفاع اولیه علیه اثر کوپرنیک ناشی از این حقیقت نیست که احساس می کرد، این دیدگاه جدید از جهان فقط بر پایه نیمه‌ای از حقیقت قرار دارد؟ بر اساس حقیقت منظومه شمسی که با محاسبه ریاضی دقیق مدارها و حرکات سیارات آن قابل محاسبه هستند، ولی بهای آن به اندازه یک دیدگاه فکری از جهان است. آیا در ردیه شدید مسیحیان، یک غریزه مشابهی معتبر شناخته نشد که بر اساس آن در حقیقت داروین حقیقتی را کشف کرده که فقط نیمه‌ای از حقیقت است و با تمامیت هستی بشری تطابق ندارد.

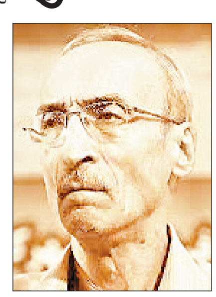
امروزه نظریه تکامل که از عالی‌ترین کشفیات مغز بشری است، دیگر عملاً مخالف جدی‌ای ندارد. کنراد لورنس (Konrad Lorenz) رفتار شناس معروف (اطریشی) با رساله خود به نام «داروین حق داشت» علناً وارد صحنه شد. از طرف دیگر، عقیده بر این است که فقط جهل و بدخواهی علیه مکتب داروینیسم به مخالفت می پردازد. و معذالک این سؤال مطرح است که آیا نظریه داروین همان‌طور که کم یا زیاد جای خود را باز کرده است، دارای حقیقت کامل است و می تواند پروسه پیدایش همه ارگانیسم‌ها را توضیح دهد و یا اینکه فقط قسمتی از حقیقت را بازگو می کند و به تکمله احتیاج دارد؟

چگونه می توان نظریه تیلارد دو شاردن (Teilhard de chardin) را فهمید؟ او می گوید: نظریه داروین را می‌توان به مسیحیت متعارف که طبیعتاً به این ترتیب دوباره مبارزه فکری‌ای را به وجود می‌آورد، مرتبط ساخت. آیا «پیروزی داروینیسم» به بهای تصویری از انسان همه جانبه انجام گرفت؟ خویشاوندی انسان با حیوان توسط داروین به طرح قانع کننده‌ای روشن شده است. در برابر منشأ فکری همه ارگانیسم‌ها، مسأله مبهمی به وجود آمده است که حتی سؤال درباره آن، امروز قابل طرح نیست.

منبع: ۱. Darwin, r.r.r.,۱۹۹۵,p.۵-۱٦

کتاب و قلم

نوشتاری از استاد ثبوت



۱۹. حاج شیخ احمد شیرازی (م ۱۳۳۲ ق به بعد): از کتابفروشانی بود که در چاپ و نشر کتابهای حکمت و عرفان و ریاضی قدیم اهتمام داشت. حجرهٔ او در بازار تهران، تیمچه حاجب‌الدوله، و خود نیز مردی فاضل بودو گاهی دست به قلم می‌برد؛ چنانکه تمهید القواعد نگارش ابن ترکه را با مقابله چند نسخه تصحیح و گویا در سال ۱۳۱۵ق در تهران به طبع رسانید و نسخه‌ای از شرح الهدایهٔ صدرا را که در سال ۱۳۱۳ق به چاپ سنگ منتشر شد، تصحیح کرد و در هامش آن، حواشی بسیاری از محشیان ایرانی و هندی را فراهم آورد و هم مطالب فراوانی از دیگر کتابهای فارسی و عربی را که برای توضیح دقایق شرح مفید بود، از آثار صدرا و دیگران، بیاورد و شاید پاره‌ای از حواشی بی‌نام و نشان کتاب هم از خود اوست. آخرین کتابی که می‌دانم به اهتمام وی انتشار یافته، علائم‌الظهور است که در سال ۱۳۳۲ ق منتشر شده و طبعاً وفات ناشر پس از این تاریخ بوده است. یادآوری، حاج شیخ احمد داماد آقا میرزا محمدعلی شیرازی تاجر کتابفروش ساکن تهران پدر آقا سید احمد کتابچی مؤسس کتابفروشی اسلامیه واقع در خیابان بوذرجمهری سابق (۱۵ خرداد فعلی) بود که هنوز پابرجاست.

۲۰. سید محمدعلی بن محمدتقی حسینی سبزواری (م ۱۳۳۸ ق): در فقه و اصول و طب و ریاضی و حکمت استاد بود و کتابی در فقه تألیف کرد. استفاده از وجوه شرعیه را برای گذران معاش خود نمی پسندید و در کاظمین کتابفروشی داشت و نسخه‌های نفیسی را که می یافت برای خود نگاه می داشت و کتابخانه‌ای مشتمل بر نفایس تأسیس کرد که در الذریعه بارها از آن یاد شده است. کتابهای سید محمدعلی پس از وفات او به فروش رفت و تنها اندکی از آنها در کاظمین در نزدِ یکی از فرزندان فاضل او سیدهاشم (از شاگردان دوره تدریس شیخ آقابزرگ در سامره) برجای ماند. (نقباء البشر، ج ٤، ص ۱۳۵٦، الذریعه، ج ٦، ص ٤۰۱)

۲۱. سیدعبدالمجید بن محمدرضا حسینی شیرازی حائری: در کربلا به تجارت کتاب اشتغال داشت و مقتلی در سه مجلد تألیف کرد که مجلد اول آن در سال ۱۳٤۵ ق در نجف به چاپ رسید و اندکی پس از این تاریخ نیز مؤلف درگذشت. (الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۵٦؛ نقباء البشر ص ۵۸۵)

۲۲. میرزامحمد شیرازی خان بهادر بن محمد رفیع ملک بوشهری: در سال ۱۲٦۹ ق در شیراز تولد یافت و در ۱۲۸۵ ق به هندوستان سفر کرد. در بمبئی به کتابفروشی و نشر کتب فارسی پرداخت و ثروت و شهرتی به دست آورد. از دولت ایران لقب، «ملک الکتاب» و از دولت انگلیس لقب «خان صاحب» گرفت. به تألیف کتاب نیز می‌پرداخت و گاهی آثار دیگران را به نام خود منتشر می‌کرد. در سال ۱۳۰٦ ش درگذشت.

سخن را با ذکر خاطره‌ای از کتابفروشی تاریخ به پایان می‌برم: در سالهایی که سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (در اسلام‌آباد) بودم، کتابفروشی تاریخ که شادروان بابک افشار اداره می‌کرد، زحمت نمایندگی فروش انتشارات مرکز نامبرده و تهیه کتب مورد نیاز ما را به عهده داشت و من هرگاه به ایران می‌آمدم، برای گفتگو در باب داد و ستدهایی که با کتابفروشی تاریخ داشتیم، دو سه بار به آنجا می‌رفتم و در کنار مقصود اصلی، از فاضلان و دانشورانی که آنجا میعادگاهشان بود نکته‌ها می‌آموختم؛ در اینجا سه نمونه از آن جمله را که سخن از خرید و فروش کتاب در آن رفته است و به گمانم اولی را از استاد مینوچهر و آن دوی دیگر را از مرحوم دانش‌پژوه شنیدم نقل می‌کنم:

الف ـ نصر بن حارث از اشراف قریش، به نمایندگی قوم خود به دربار کسری (ظاهراً خسرو پرویز) رفته و آنجا عودنوازی و موسیقی ایرانی را آموخته و جمعی از کنیزکان سرودگوی و پاره‌ای از کتابهای افسانه‌ای ایرانیان مانند رستم و اسفندیار را خریده و با خود به مکه برده و اولین کسی است که در میان عربان، نواختن عود (بربط) را به الحان فارسیان یاد گرفته و در مکه به مردم آموزش داده است. چنانکه نیز در مکه، در نشر افسانه‌های کتابهایی هم که از ایران خریده بود، سعی بلیغ داشت و به مردم می‌گفت بیایید تا داستان رستم و اسفندیار و حکایات خسروان را برایتان بازگو کنم.

ب ـ یحیی بن عدی مسیحی (شاگرد فارابی و استاد ابوسلیمان سجستانی منطقی) که خود از وراقان معروف بود حکایت کرد که وقتی ترکه ابراهیم بن عبدالله ناقل نصرانی را برای فروش عرضه کردند، نسخه‌ای از شرح اسکندر افرودیسی بر کتاب سماع طبیعی ارسطو و نسخه‌ای از کتاب برهان ارسطو نیز در میان آن بود و آن دو را به مبلغ صد و بیست دینار قیمت گذاشتند و من رفتم تا این مبلغ را تهیه کنم و هر دو کتاب را بخرم ولی وقتی برگشتم دیدم که مردی خراسانی پیشدستی کرده و هر دو کتاب را با چند کتاب دیگر، به مبلغ سه هزار دینار خریده و برده است.

ج ـ یکی از علما حکایت کرد که وقتی در قرطبه اقامت داشتم، بارها به بازار کتابفروشان رفتم تا شاید کتاب مورد نیازم را بیابم. تا یک روز نسخه‌ای از آن را به خط خودش و با تجلید نیکو یافتم. بسیار شادمان شدم ولی با خریدار دیگری که جامه رؤسا بر تن داشت و قیمتی بیش از آنچه در توان من بود پیشنهاد کرد، نتوانستم رقابت کنم و ناچار به او گفتم: سایه عزت مستدام باد! اگر این کتاب به کار شما می‌آید، من به نفع شما کنار می‌روم. آن مرد گفت: حقیقت آنکه من کاری با محتوای این کتاب ندارم؛ من فقط کتابخانه‌ای برای خود تأسیس کرده‌ام که به رخ اعیان و اشراف شهر بکشم و در آن کتابخانه، جایی به اندازه این کتاب خالی است و اینک که می‌بینم این نسخه، خطی خوش و جلدی زیبا دارد، آن را خریدم تا آن جای خالی را پر کنم. این سخن، دل آن عالم را به درد آورد و در پاسخ آن رئیس گفت: آری، رزق فراوان جز در دست امثال تو نباید باشد. گردو نصیب کسی است که دندان ندارد؛ و من که می‌توانم از این کتاب استفاده واقعی را ببرم از دسترسی به آن محرومم.

عرض سلام و ادب خدمت برادر فرهیخته و ارجمند. از درگاه خداوند متعال برای جنابعالی و خانواده محترم سلامتی، صبر و آرامش خواستارم. امیدوارم روح و جسم شما از انوار قدسی خداوند متعال برخوردار باشد. ضمن تشکر و سپاس از چاپ مقاله اینجانب در مورد خاطرات سوانسون شوق تازه‌ای در من ایجاد گردید.

حدود ۳۰ سالی بود که با مطبوعات همکاری نداشتم زیرا آنچه آنها هستند باب سلیقه ما نبودند خدا رحمت کند دکتر محمود عنایت (مجله نگین) و دنیای سخن و فرهنگ مردم و از جمله مجله‌های طنز که امروزه از آنها خبری نیست تنها مونس و دل‌خوشی هفته‌گی ما ویژه‌نامه وزین فرهنگی و هنر ادبیات روزنامه اطلاعات است البته من رابطه ۵۰ ساله‌ام را با روزنامه اطلاعات قطع نکرده بودم ولی از زمانی که مجله دختران و پسران آن موسسه در حال انتشار بود ما به مرض مجله خوانی مبتلا شدیم و هم اکنون ادامه دارد. هرچند عیال ما به این مسئله اعتقاد پیدا کرده که روزنامه‌نویسی شهرت دارد ولی نان ندارد و گویی او هم علت بله گفتن را در رویت مقاله‌های ما در آن روزنامه‌های گذشته میدیده ولی می گوید هرچند نوشته‌های تو برایت نان نشد ولی زن که شد!

حالا نمی‌دانم بعد از مدتها باز دست به قلم شده‌ام و جنایتی مرتکب شده‌ام که وقت گرانبهای شما را به قتل برسانم ـ امّا طبق معمول هر ساله روزنامه وزین اطلاعات در ایام نوروز ویژه‌نامه‌ای منتشر می کند مقاله ارسالی گفتگوی دوست بی‌خبرم امیر اسماعیلی است که در سال ۱۳۵۷ با مرحوم استاد گران‌قدر ابراهیم باستانی پاریزی انسجام داده که خوشبختانه من در مرتب کردن کتابخانه‌ام آن را پیدا کردم. مرحوم استاد ابراهیم پاریزی حق بسیاری به تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم دارد نباید فراموش شود حالا که عده‌ای برای فوت یک خواننده آنچنانی در روزنامه و مجلات گوناگون زرد ـ آبی ـ بنفش از سجایای اخلاقی ـ نوع لباس ـ غذای مورد علاقه ـ سفرهای خارجی و آخرین لحظه‌های فوت کیلومترها مطلب می‌نویسند این دینی به گردن ماست که از ایشان هرساله تجلیل خاطره شود.

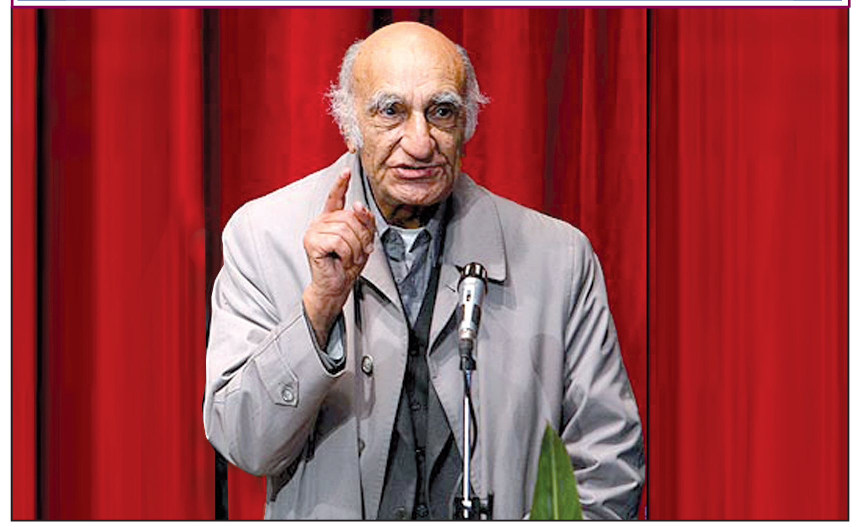
در این گفتگو مطالب شیرین و خواندنی استاد جای تأمل و تفکر است و ثابت بودن نظریه‌های مهم ایشان را می‌رساند که غبار زمان تاکنون نتوانسته آن را محو نماید و همچنان تازگی دارد. حال که به سالگرد فوت ایشان نزدیک می‌شویم بنده انجام وظیفه می‌نمایم که انشاالله مورد قبول شما واقع شود هرچند در مورد بزرگان باید فرهیختگان بنویسند امّا این کار ما را به حساب همان فضولی تلقی بفرمائید. و گرنه بقول شاعر: جایی که عقاب پر بریزد/از پشه لاغری چه خیزد. و یا شعر امروز:برگ سبزیست تحفه درویش/چه کند یارانه‌اش نباشد بیش!

ابوالفضل طهانی ـ قزوین

آیینه
محمدکاظم حسینیان

یادی از مرحوم باستانی پاریزی

ذکر جمیل استاد



در صفحه‌های تقویم‌های نجومی و استخراجی که به رسم همه ساله تهیه می کنم در صفحه‌های مربوط به چند ماه علاوه بر سلامتی آقا امام زمان و خوب بودن محصولات کشت و زرع به عنوانهایی می خورم از جمله فوت مشایخ و بزرگان و ... همواره به این نکته مکث می‌کردم و مقداری دلشوره که به اتفاق مبدل شد. سال ۱۳۹۳ برای هنرمندان و بزرگان و اندیشمندان سال خوبی نبود از گوهرهایی که از رکاب انگشتری این جهان به روی خاک افتادند مرحوم دکتر ابراهیم باستانی پاریزی بودند و جامعه فرهنگ و هنر و تاریخ را از درخشش خود محروم کردند. باستانی پاریزی در کوچه و پس کوچه‌های تاریخ قدم زد و خاطرات خود را به قفسه‌های کتابخانه‌ها سپرد آنچه در سینه‌اش بود گفت و مقداری را هم از جفای روزگار بود به وفای آن و دوستان بخشید و با خود به سینه خاک سپرد. اگر از جفای روزگار نوشت امّا به اهل آن عشق می‌ورزید برای لحظه‌های عمر نکته‌ها داشت آنها را محو نمی کرد و به زدودن جای پای تاریخ در گوشه گوشه ایران و دنیا نگران بود تفکرش همراه با تاریخ در پرواز بود او از کرمان ـ سالارها ـ جغرافیا می‌رفت به مصر و از آنجا دستمان را می گرفت کنار سلطان عثمانی می‌نشاند.

گفتگوی استاد با اهل قلم در فروردین ماه ۱۳۵۷ که می‌رفت ایران تاریخ دیگری را بنویسد بوسیله دوست ارجمند آقای امیر اسماعیلی از یک نوار صوتی پیاده شده که استاد چه موشکافانه و با زبان شیرین خود در مورد طرز تاریخ نوشتن فلاسفه ـ پیوند تاریخ و فلسفه و ویژگی‌های مورخ ـ موقعیت زبان در تاریخ و حمله اعراب به ایران ـ اصل شخصیت تاریخ و رابطه تاریخ و مرگ یعقوب و تاریخ بدون انسان ـ صحبت کرده است ـ به طوریکه شنونده هیچگاه دچار خستگی و ملامت نمی‌شده است. انسانها بر اثر گذشت زمان شاید تغییر عقیده تاریخی هم بدهند امّا حرف دیروز او همان حرف سال ۹۳ او بود او خود تاریخ بود برای زمان خودش.

مولانا گله داشت که در خم یک کوچه مانده بود و می گفت. هفت شهر عشق را عطار گشت. ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم در آذربایجان می گویند اگر عاشق‌ها هنگام آوازخوانی شعری پیدا نکنند آواز را با چکنم چکنم پایان می‌رسانند که مسئله این است با پاسخ گفتن در زمینه‌ها نوعی چکنم چکنم است که معمولاً در دهات ما وجود دارد. و زارعان و مالکان تمام مدت پاییز و زمستان را زیر آن تکیه می‌دهند و نمی‌دانند چه کنند و معروف‌ترین آدرس این روستا درخت چکنم

است فلاسفه باید تاریخ بنویسند ولتر نویسنده معروف فرانسوی این حرف اوست. اگر به ظاهر به این حرف تسلیم شویم ناچار باید بگوئیم همه کسانی که معلم تاریخ هستند ابتدا باید لیسانس فلسفه می گرفتند امّا

حقیقت این است که هرکس در کریدور و تنگناهای باور تاریخ قدم بگذارد. خود شهامت یک فیلسوف را بکار برده است. تنگناهایی که از راهروی اهرام مصر ناشناس‌تر از جاده ابریشم بی‌پایان‌تر از کوچه هفت پیچ حادثه‌آفرین‌ترند در واقع کسی که با تاریخ سر و کار دارد اگر حتی یک دوران کوتاه تاریخ را با دید تعمق و بصیرت ورق بزند دید فلسفه در ذهن روشن خود ایجاد کرده است فلسفه از تاریخ جدا نیست هیچ پدیده‌ای در عالم بشری بهتر از دوام و پیوستگی حوادث تاریخی آدمی را به فلسفه خلقت عالم ایجاد آشنا نخواهد کرد و باز فلسفه یا بقول ویل دورانت ملکه علوم را هیچ فرزندی مددکارتر و وفادارتر از تاریخ نیست که با تار و پود خود حیات فلسفه را تشکیل می‌دهد. فیلسوف یونانی گفته (هراکلیتوس) هیچکس در یک رودخانه دو بار شنا نمی‌کند البته مقصودش این بوده که زمان و مکان و افراد سه خط مثلثی هستند که اساس تاریخ را تشکیل می‌دهند همیشه در تغییر و تحول بوده‌اند بنابراین برخلاف شاعران خودمان هم وجود خلق مبدل می‌شود. هم زمین کیخسرو و هم ملک قباد. این حرف را باید از مورخ صاحب نظر خودمان ابوالحسن فرید بیهقی معروف به ابن فندق بپرسیم که گفته بود هیچ واقعه‌ای

نباشد جز خیر و شر که سانخ گردد که نه در عهد گذشته مثل آن یا نزدیک بدان واقع بوده باشد.

ویژه‌گی‌های کار مورخ این است برای کسانی که در زمینه تاریخ کار می‌کنند اولین اصل آشنایی این است که

از پیوسته‌گی و تداوم تاریخ غافل نباشند بنابراین نخستین شرط تحقیق دریک فصل و یک موضوع تاریخی این است که ما بدانیم که این حادثه و این سانحه تاریخی در چه برهه‌ای از زمان و در چه گوشه‌ای از مکان قرار دارد. و رشته‌هایی که او و قهرمانان را به گذشته پیوند می‌دهد کدام است و مهمتر از آن حوادث و اتفاقاتی که در آینده می تواند او را به گذشته پیوسته باشد کدام است اشاره کنم به داستانی از تاریخ. ما می گوئیم که لقمان حکیم در ملک ممالیک یکی از بنی‌اسرائیل انتظام داشت و سبب آزادی وی شد که روزی آن شخص اسرائیلی حریفی در لب رود به لعب نرد مشغول می‌نمود مشروط بر اینکه هر کس مغلوب شود آب رود را به اتمام بیاشامد یا نصف مستملکات خود را تسلیم نماید خواجه لقمان مغلوب گشته خصم او را به نوشید آب رود تکلیف نمود چون از انجام این کار معذور بود خواجه قبول فرمود که نصف اموال خود را تسلیم نماید مهلتی طلبید و به خانه آمد و آن شب را در ششدر اندوه به روز رسانید و روز بعد جناب حکمت انتساب که مقصود نوکر همان یهودی بود و به دستور معهود به سلام خواجه رفتند او را در غایب ملالت یافت از سبب حزن پرسید خواجه صورت قضیه را با لقمان در میان نهاد لقمان گفت بیا تا به اتفاق

به کنار رود برویم آن شخص به لقمان و مالک او به کنار آب رسیده جناب حکمت ماب خصم را مخاطب نمود گفت اگر خواجه مرا میگویی که آبی را دیروز می گویی در حین نرد باختی در این رود جاری بوده باید نوشید تو آن آب را باز می گردان تا بخورد. اگر تکلیف می‌فرمایی که آبی را که حالا در دورود جریان دارد بکار می‌باید تو آبی را که از بالا می‌آید نوعی ساز که با این آب مخلوط نشود تا فرموده عمل آید این معنی مشخصی است آبی را که از اول آفرینش تا غایب در این رود روان بوده و هست بیاشامد. مقصودم این است که داستان لقمان حکیم انسان را بیاد پیوستگی تاریخ و گفتار هراکیتوس می‌اندازد که هیچ حادثه کوچک و معلول قبلی یا حادثه بعدی نبوده این رودخانه جاری همان حیات آدمیزاد و خلقت عالم است که از ازل در این پهن دشت و بیابان بی‌انتها روان بوده و هم‌چنان خواهد بود یک فیلسوف امکان دارد مورخ نباشد ولی هر مورخ فیلسوف و حکیم است در تاریخ خواندم شیم هوانگ تی امپراطور چین بعد از آنکه دیوار چین را ساخت و فرمان داد که تاریخ باید از من شروع شود و غافل بود ملتی که سه هزار سال تاریخ دارد. با ساخت دیوار چین ارتباطش نه با سایر ملل قطع خواهد شد و نه با کتابهایی که او را مذمت کرده بودند و دستور داده بود هرکسی کتابی را مخفی کند او را با آهن گداخته داغ کردند و تاریخ هم از او یاد می کند که مادرش را به مکان دور تبعید کرده بود. یک محقق تاریخ باید سه عامل را مدنظر قرار دهد.

که عبارتند از محیط و اوضاع جغرافیایی و عمل وقوع یک حادثه تاریخی ـ زمان وقوع حادثه تاریخی و شخصت‌های موثر در پیدایش آن هیچ یک از علمای تاریخ خدا را عامل اصلی پیدایش تاریخ می‌دانند و تکامل جامعه و قوه تکامل بشری.

بجز علمای مادی که با اعداد و ارقام نظریه تاریخی را می‌خواهند بقبولانند ولی هیچ یک منکر عامل جغرافیا و محیط نیستند اولا ظاهر مسئله این است هر ۱۱ سال یکبار لکه‌هایی درخشان نمایان می‌شود که باعث تغییرات جوی شده در نتیجه نیامدن نزولات آسمانی باعث قحطی و خشک‌سالی و بکاری و بی‌نوایی شده و همه نارضایتی‌ها موجب گرسنگی خواهد شد و خود این موجب انقلاب‌ها و اعتراض‌های اجتماعی خواهد شد.

اگر حرف مارکی را به تاریخ خودمان مقایسه کنیم کافی است تنها به یک مورد آن یعنی واقعه حمله اعراب اشاره کنیم با این توجیه با طغیان رودخانهٔ فرات و دجله کشتزارهای بین‌النهرین از بین رفت و هجوم کشاورزان به مدائن که آنزمان شهر معروفی بود و پایتخت محسوب می‌شده ـ فقر ـ کم‌غذایی و بیکاری کشاورزان و شیوع بیماری طاعون شد این فقر و نارضایتی چندان شدید بود که سپاه پا برهنه عرب به حوالی قادسیه و مدائن رسیدند و یزدگرد در همین کوه‌های کردستان در جستجوی پناهگاه بود و همینطور خشک‌سالی اروپا در پیدایش احزاب اروپائی امّا همین حوادث جغرافیائی کافی

است که تمدن‌های بزرگ دنیا مانند مصر و تمدن عظیم بین‌النهرین و تمدن بزرگ ـ چین ـ عیلام و موهنجو دارد در کناره رودهای نیل ـ کارون ـ هوانگ هو و سند تشکیل و پرورش یافت همانطوریکه گفتم وقایع تاریخی بهم پیوسته‌اند. می بینیم که امپراطور بزرگ رم به آن صورت و ایران هم بدینگونه و چین ـ هند در خود گرفتارند و مردم خیره از حمایت ساسانیان بی‌بهره‌اند و حبشه سال‌ها پیش در اثر حمایت ایران در جنگ اصحاب فیل از یمن رانده شده به عبارتی ـ حادثه قادسیه و میرموک فقط در این برهه از زمان می‌توانست اتفاق بیفتد و اصل تاریخ و شخصیت این قدر مهم است که کارلایل انگلیسی اصلاً قهرمانان را موجب پیدایش تاریخ می‌داند البته این نظریه اغراق‌آمیز است این همان نظریه پیدایش مرغ و تخم‌مرغ است که آیا قهرمانان اجتماع را تغییر داده‌اند یا جامعه قهرمانان را به وجود آورده‌اند و در رابطه با تاریخ و قهرمانان به نکته‌ایی اشاره کنم که در سال ۲۶۲ هجری یعقوب لیث از خلیفه شکست خورد در جندی شاهپور ماند خلیفه بعد از سه سال نتوانست به او پیروز شود تا سرانجام در اثر بیماری به بستر افتاد و با لجاجت نخواست طبیب او را معاینه کند و او درگذشت. آیا او لجاجت نمی‌کرد و کمی کوتاه می‌آمد و چند سال بیشتر عمر می‌کرد امکان نداشت مسیر تاریخ عوض شود متأسفانه تاریخ در قبال این اگرها سکوت کرده است یعنی می خواهم بگویم وضع روحی و مزاجی شخصیت‌های تاریخی در بسیاری از حوادث مؤثر بوده است این را هم عرض کنم که هرچه در عالم اتفاق می‌افتد مربوط به یک قدرت قاهر است که آن را به قدرت نمایی خداوند تعبیر می‌کنند انسان اسیر زمان و مکان خود است. البته تاریخ بدون انسان ساخته نمی‌شود ولی تاریخ هم انسان نمی‌سازد این جاست که فلاسفه می گویند که چیزهایی که می‌بینیم با اصول ابتدایی نظام فکری ما موافق نیست لااقل عدالت خداوندی را مورد سئوال قرار می‌دهد. مرحوم فواد کرمانی می گوید:

ما تجربه کردیم دنیای دنی
هرگز ندهد کام به مسکین غنی
کان خواجه بمرده با دو صد عدل قماش
همسایه بماند زنده از بی‌کفنی

حتی ویل دورانت با ۲۵ جلد تاریخ تمدن عالمش باز می گوید قسمت عمده تاریخ حدس است و باقی تعصب بدین علت است که آدم کمتر می‌تواند به کنه قضایا پی ببرد. خود من در مقام تحیر روزی گفته‌ام:

یک عمر شدیم محو تاریخ سیر
وزجمله علل باز گرفتیم خبر
حق بود که علت‌العمل بود و دگر
باقی همگی عوارض زود گذر

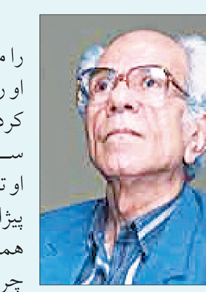
در این مقام است که انسان آرزوی کشف و شهود می‌کند و مثل مولانا می‌گوید:

یا رب آن تمیز ده ما را بخداست
تا شناسیم آن نشان کژ ز راست

کاوش
حمید مجتهدی

بازکاوی خاطرات دکتر جواد حدیدی/ ۷

دمی با آقای سفیر


دکتر حدیدی

نه نام رایزن فرهنگی را می‌دانستیم و نه نشانی او را. پس دوباره اصرار کردیم. این بار جناب سفیر، که گویی به حریم او تجاوز شده بود، خود با پیژامه دم درآمد و به تندی همان مطلب را تکرار کرد: چرا این وقت شب مزاحم من شدید؟ برید دنبال رایزن فرهنگیتون، این کار به من چه ربطی داره؟

رفتار او، با وجود آن که می گفتند مرد فاضلی است، بسیار زشت و زننده و دور از تدبیر و سیاست بود: گروهی دانشجو، دختر و پسر، زن و مرد، همراه چند تن از استادانشان راهی دراز پیموده و به سفارتخانه کشور خود پناه آورده بودند. حال جناب سفیر با آنان چنین برخوردی داشت. در پی سخنان سفیر، همسر مدیر کاروان که سخت خشمگین شده بود، گفت:شما از «آدمیت» اصلاً بویی نبرده‌اید. اگر ما بیگانه هم بودیم باز شما نبایست با ما این طور رفتار کنید. این جا خانه ماست. خانه ملت ماست. شما برای همین جور چیزها این جا هستید...

وی که دانشجوی رشته تاریخ بود همچنان عباراتی شعارگونه بر زبان می‌آورد. استادان هم که قلباً از واکنش او شاد شده بودند، او را به حال خود واگذاشتند تا هر چه در دل دارد بگوید. سپس از او خواستند که خاموش شود. مدیر کاروان به عنوان عذرخواهی گفت: ببخشید آقای سفیر، دانشجویان خسته‌اند و نمی‌دانند چه می گویند.

سفیر که چنین دید، مانند بادکنکی که سوراخ شده باشد یکباره وارفت: بسیار خوب، بیایید تو تا ببینم رایزن فرهنگیتان کجاست.

آن گاه دستور داد که مستخدم در را بگشاید. وی کاروانیان را به سالنی بزرگ راهنمایی کرد و برای هر کدام یک شیشه پپسی کولای خنک آورد. دانشجویان اندکی آرام گرفتند ولی نسبت به سفیر همچنان بی‌اعتنا بودند. در این فاصله رایزن فرهنگی نیز از راه رسید و آنان را به هتلی مجلل، از سری هتلهای بازمانده از دورهٔ انگلیسیها، راهنمایی کرد.

هتل از هر جهت مجهز بود و هیچ کم نداشت. کرایه اتاقها شامل شام و صبحانه هم می‌شد. اما از همان نخستین روز اقامت در هتل متوجه شدیم که غذاهای هندی، با آن همه ادویه و فلفل، به مزاج ما سازگار نیست. پس روز دوم از مدیر هتل خواستیم که به آشپزها دستور دهد در غذای ما مقدار کمی فلفل بریزند! باز هم غذا قابل خوردن نبود. آن‌گاه خواهش کردیم که به کلی ادویه را از غذای آنان حذف کنند. آشپزها، شگفت‌زده، چنین کردند.

فردای ورود به دهلی، سفیر خواست ما را به ناهار مهمان کند. استادان که از رفتار او همچنان آزرده خاطر بودند، دانشجویان را در پذیرفتن دعوت وی آزاد گذاشتند. آنان هم نپذیرفتند و برای سفیر پیام فرستادند که چون برنامه کاروان از پیش تعیین شده‌است و کاروانیان هنگام ظهر در دهلی نخواهند بود، از پذیرفتن دعوت او معذورند. سفیر این‌بار به عصرانه دعوت کرد!

صحنه این پذیرایی نیز به صحنه یک نمایش کمدی شبیه‌تر بود. سفیر که به عنوان میزبان می‌بایست پیشاپیش در محل پذیرایی حاضر باشد، بسیار دیر و هنگامی آمد که مدتی بود دانشجویان و استادان دور تا دور سالن به صف ایستاده و منتظر ورود او بودند. این مسأله، با توجه به آنچه شب پیش روی داده بود، کاروانیان را خشمگین‌تر کرد. از این رو، وقتی که سفیر همراه رایزن فرهنگی وارد سالن شد، هیچ کس به او اعتنایی نکرد. وی که چنین دید در پی یافتن همسخنی برآمد و نیافت.

ناگزیر به‌سوی نخستین کسی که در صف دانشجویان ایستاده بود و سرو وضعی مرتب و آراسته داشت، رفت و پرسید: شما دانشجوی چه رشته‌ای هستید؟

این سؤال بسیار بی‌جایی بود. زیرا کاروان متشکل از دانشجویان رشتهٔ تاریخ بود که آمده‌بودند آثار باستانی هند و پاکستان، به خصوص بناهای بازمانده از دورهٔ شاهان بابری را ببینند و چنین سؤالی اصولاً مورد نداشت.

از سوی دیگر، سفیر مخاطب خود را بد انتخاب کرده بود: وی مستخدم کاروان بود نه دانشجو و نمی‌دانست چه بگوید، و سخت به خود فشار می‌آورد که از خنده منفجر نشود. دانشجویان نیز از این صحنه و از اصرار سفیر که سؤال خود را تکرار می‌کرد، خنده‌ای شیطنت آمیز بر لب داشتند. مدیر کاروان که دید چیزی نمانده است صدای شلیک خنده بلند شود گفت: جناب آقای سفیر، تشریف بیاورید این جا.

سفیر که تازه متوجه صف استادان شده بود، به سمت ما آمد خواست باب صحبت بگشاید. ولی هیچ کس چیزی نمی‌گفت و همه سالن در سکوت فرو رفته بود. سفیر، رو به رایزن فرهنگی کرد و گفت:

ـ هوا خیلی گرمه.

ـ بله قربان، سی و هفت درجه است.

ـ نخیر، چهل درجه است.

ـ رادیو اعلام کرد که سی و هفت درجه است.

ـ لابد دو ساعت پیش بوده، الان چهل درجه است.

ـ ممکنه، ولی یک ربع پیش اعلام کرد.

سفیر، که رفتاری عجیب داشت، به تندی گفت:

ـ وقتی من میگم چهل درجه است، چهل درجه است.

ـ بله قربان، هر جور شما بفرمایید.

این گفت و گو به سخنان دو کودک که با یکدیگر لجبازی می‌کنند شبیه‌تر بود تا به سخنان سفیر و رایزن فرهنگی کشوری دارای تمدنی کهن و معروف به نزاکت و آداب دانی.

سپس برای دانشجویان نوشابه و شیرینی آوردند و مجلس پایان یافت. هم دانشجویان از وضع مضحکی که پیش آمده بود شاد شده بودند و هم استادان.

مدت اقامت کاروان ما در دهلی پنج روز تعیین شده بود. سه روز برای بازدید از نقاط مختلف شهر، یک روز برای مسافرت به آگره و بازدید از مقبره تاج محل، یک روز هم برای سفر به امریتسر، شهر مذهبی سیکها.

در نخستین روزها از منار قطب، مسجد مروارید، جامع مسجد، قلعه سرخ، معبد بیرلا، و از مقبره اکبرشاه در نزدیکی دهلی دیدن کردیم. منار قطب هفتاد و دو متر ارتفاع داشت و دارای سه طبقه بود.

ادامه دارد

کشف

نوشتاری از بانوی داستان معاصر؛ فریدهٔ گلبو

از «ویس» تا «رامین»



محمد عوفی نویسنده و دانشمند نیمه دوم قرن ششم و نیمه اوّل قرن هفتم هـ.ق در «لباب‌الالباب» فخرالدین گرگانی را به خاطر منظومه ویس و رامین از اماثل شعرای جهان می‌خواند.

و حمدالله مستوفی مورّخ و جغرافی‌دان قرن هشتم هـ.ق ـ که در سطور بالا ذکری از تاریخ گزیده او رفت ـ گفته است: «گرگانی شعری نیک دارد.»

پژوهشگران غیرایرانی امّا ایران‌شناسی هم که این اثر را مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند نظیر (آرتو جان آربری)، (ادوارد گرانویل براون)، (هانری ماسه)، (هرمان اته) و ده‌ها تن دیگر همه و همه ارزش منظومه گرگانی را ستوده‌اند.

با این حال این منظومه نسبت به سایر منظومه‌های ادبیات کلاسیک ایران ناشناخته باقی مانده و هرگز سطری از آن در کتاب‌های درسی گنجانده نشده است. در جنگ‌های ادبی نیز به ندرت تکه‌ای از این منظومه دیده می‌شود و این‌ها همه شاید به علت آن گستاخی در انتخاب موضوع قصه است که حتی هدایت نیز به آن اشاره مختصری در حد یک کلمه دارد و وحید دستگردی به دلیل همان گستاخی، کل اثر را بر مبنای عقاید شخصی و یا ملاحظات دیگر مورد حمله شدید قرار می‌دهد. و از میان خاورشناسان غیرایرانی «تئودور نولدکه» با جمله کنایه‌آمیزی می گوید: «زیبایی ظاهری ویس و رامین را نمی‌توان فزون‌تر از جنبه اخلاقی و معنوی‌اش دانست.»

اما آن‌چه مسلم است این است که به هیچ بهانه نمی‌توان از شناخت یک اثر هنری قدیم چشم‌پوشی کرد. آن هم اثری که از جنبه‌های مختلف حائز اهمیت است. صرف‌نظر از شناخت اوضاع و احوال زمان وقوع قصه و آن‌چه پیش از این گفته شد، یکی از نکات در خور تأمل این اثر که در سراسر داستان به گونه شگفتی‌آوری به چشم می‌خورد، توجه آگاهانه راوی حکایت به مسایل روان‌شناختی است. نکاتی که در علوم جدید این عصر و در قرون اخیر شناخته شده و مورد تحقیق قرار گرفته است. اما چهارچوب قصه، جریان وقایع و بافت و مطالب آن، هر چند صادق هدایت به صراحت می‌نویسد: «شاید بازمانده یکی از قدیمی‌ترین رمان‌های عاشقانه و بی‌شک یکی از شاهکارهای بی‌مانند ادبیات فارسی به شمار آید.»

و بعد اضافه می‌کند: «مقصود از رمان عاشقانه به مفهوم ادبی جدید است.»

ولی من بی‌آنکه به خود اجازه دهم در این زمینه ورای حرف شخصیتی چون صادق هدایت اظهارنظری بکنم، چنین به نظرم می‌رسد نوع روایت فخرالدین اسعد گرگانی بیشتر به قصه‌هایی شبیه است که هر یک از ما از زبان مادران و یا مادربزرگ‌های خود شنیده‌ایم. به قصه‌هایی که با جملهٔ معروف «یکی بود، یکی نبود» شروع می‌شود و غالباً وقایع ماورای حسی و عقلی هم در آن‌ها چاشنی داستان می‌شوند. در حالی که رمان به مفهوم امروزین خود، اگر وقایع آن در بستر رئالیسم حرکت کند، بر پایه تجربیات حسی و عقلی و مشاهدات عینی و واقعی استوار است.

و اما هدف من از برگرداندن آن در قالب نثر با همان هدفی است که پیش از این سه منظومه نظامی گنجوی (لیلی و مجنون ـ خسرو و شیرین ـ هفت پیکر) را به شکل رمانی منثور درآورده‌ام.

این که در حد توان و بضاعت قلم خویش نظر خوانندگان این کتاب را به اصلِ اثر جلب کنم، یک ایستگاه زمانی و فرصتی به‌وجود آورم تا نسل حاضر بنا به عادت رایج این زمان که قصه را در قالب نثر راحت‌تر می‌خواند و آسان‌تر می‌فهمد و نیز با واژگان شناخته شده‌تر و امروزی‌تری از موضوع این منظومه آگاه شود.

خوشبختانه هر سه تلاش پیشین موفقیت‌آمیز بود. به‌طوری که لیلی و مجنون به چاپ شانزدهم رسیده است. خسرو و شیرین مورد استفاده کارگردان صاحب نام عباس کیارستمی در تنظیم سناریوی فیلم شیرین قرار گرفت و هفت پیکر با ارسال نامه‌ای از طرف «مایکل بری» یکی از بزرگ‌ترین نظامی شناسان دنیا ـ که منظومه هفت پیکر را به شعر فرانسه برگردانده است ـ مورد تحسین و تشویق واقع شد.

این نکته را نیز لازم به ذکر می‌دانم که قسمتی از منظومه خسرو و شیرین نظامی شباهت بسیار زیادی به تکه‌ای از منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی دارد. آن‌جا که خسرو پرویز در برف و سرما با در بسته سرای شیرین روبه‌رو می‌شود و از او سخنان تند و سردی می‌شنود.

و این که آیا نظامی به تقلید از گرگانی چنین صحنه‌ای را در منظومه خویش گنجانیده یا این شباهت آشکار، تصادفی است و یا این‌که هر دو شاعر تحت تأثیر قصه واحدی از گذشته‌های دورتر بوده‌اند، قضاوتی است که از حد تشخیص و صلاحیت من فراتر است.

به هر حال در قدیم عادت به منظومه خوانی بیشتر از امروز بوده است. امروزه داستان در قالب نثر نوشته و خوانده می‌شود. و قصه چون به نثر بیان شود، نیاز به پیوند منطقی‌تری میان وقایع خود دارد. از این رو هر جا لازم آمده بی آن‌که اصل داستان، مخدوش، کم و یا زیاد شود، به ناچار با ترفندی نخ انسجام را از میان وقایع داستان عبور داده‌ام. اما خواننده محترم می‌تواند اطمینان داشته باشد که با خواندن این کتاب از محتوای منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به طور کامل آگاهی یافته است.

این قصه برخاسته از تمایلات بشری در چهارچوب زندگی دنیایی و بهتر گفته شود، تبلور هیجانات انسان زمینی است. و از آن‌جا که بسیاری از حماسه‌های عاشقانه و یا افسانه‌ها و داستان‌ها و قصه‌هایی که در ادبیات ما و حتی جهان، روایتگر عشق بوده‌اند، حکایتشان با رنج و درد و هجر و محرومی آمیخته است و اکثر با سیاهی مرگ پایان می‌پذیرد، اگر نگوییم یگانه بودن، می توانیم گفت کم‌نظیر بودن سرگذشت ویس و رامین در منظومه گرگانی سخت چشمگیر و در خور ملاحظه است.

بیشتر شخصیت‌های صاحب‌نظری که منظومه ویس و رامین را به نقد کشیده‌اند به شباهت این داستان با افسانه (تریستان و ایزوت) اشاره‌ای داشته‌اند.

صادق هدایت در همان مقاله نام برده شده اظهارنظر می‌کند:

«در ویس و رامین، زمانی عشق و مرگ مانند رمان تریستان و ایزوت به هم آغشته می‌گردد و کتاب لحن ناامید تلخ و شاعرانه‌ای به خود می‌گیرد.

و هنگامی که در توصیف عشق سرکش جوانی، همپایه با رمان معروف (یارلیدی چاترلی) می‌شود.»

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن درباره شباهت قصه ویس و رامین با افسانه تریستان و ایزوت می‌نویسد:

«آیا به راستی شباهتی بین این دو سرگذشت هست؟ باید گفت هم هست و هم نیست. از نظر سیر ماجرا و رنگ برونی همانندی ویس و رامین با تریستان و ایزوت حیرت‌آور است. از نظر سرشت ماجرا و مایه درونی هیچ گونه شباهتی میان این دو نیست.»

مینورسکی مقایسه بین ویس و رامین و تریستان و ایزوت را مانند مقایسه میان برخی از افسانه‌های عاشقانه شرقی با همتای غربی‌اش در شباهت میان شخصیت‌های داستان، حوادث برجسته و مهم، صحنه‌های غیرمترقب و عقیده اساسی درباره عشق که همه موانع را از سر راه برمی‌دارد، می‌داند. اما در عین حال معتقد است به سبب بعد مسافت میان شهر مرو در خراسان و شبه جزیره «کورنوای» در جنوب غربی بریتانیا که محل وقوع حوادث دو افسانه‌اند، شباهت بین این دو داستان از تعمیمی مبهم فراتر نمی‌رود.

بعضی‌ها به احتمال و صرفاً بر مبنای حدس و گمان، سرچشمه اصلی هر دو داستان را افسانه‌های هندی دانسته‌اند.

شاعر خود درباره قصه ویس و رامین در پاسخ عمید ابوالفتح، وقتی از او می خواهد که قصه را با خلق منظومه‌ای زنده کند و زنده نگه دارد می گوید:

ندیدم زان نکوتر داستانی
نماند جز به خرم بوستانی
ولیکن پهلوی باشد زبانش
نداند هر که بر خواند بیانش

به گفته ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات ایران: «از فخرالدین اسعد گرگانی جزو منظومه ویس و رامین، مسلماً اشعار دیگری نیز بود که شهرت بسیاری نداشت و عوفی جز یک قطعه چیزی از آن‌ها نیافته بود.»

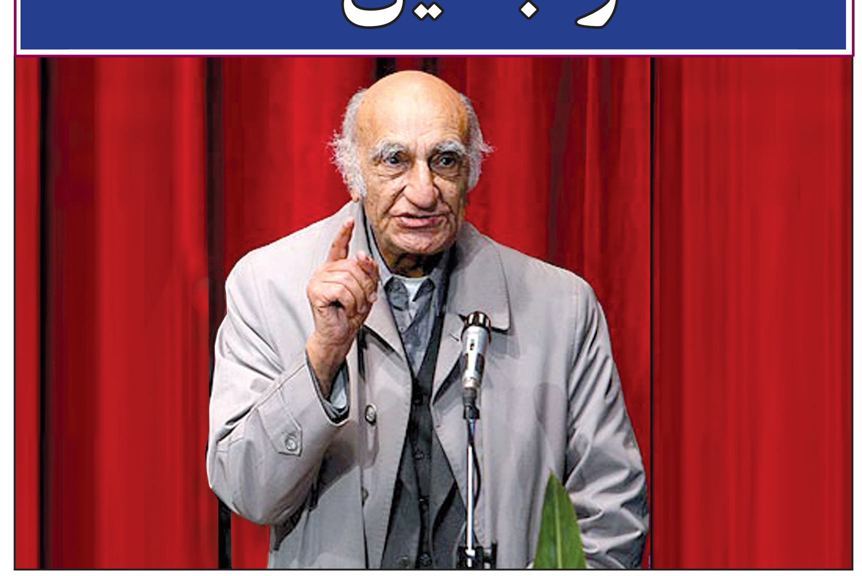
پایان

آیینه

محمدکاظم حسینیان

یادی از مرحوم باستانی پاریزی

ذکر جمیل استاد



عرض سلام و ادب خدمت برادر فرهیخته و ارجمند. از درگاه خداوند متعال برای جنابعالی و خانواده محترم سلامتی، صبر و آرامش خواستارم. امیدوارم روح و جسم شما از انوار قدسی خداوند متعال برخوردار باشد. ضمن تشکر و سپاس از چاپ مقاله اینجانب در مورد خاطرات سوانسون شوق تازه‌ای در من ایجاد گردید.

حدود ۳۰ سالی بود که با مطبوعات همکاری نداشتم زیرا آنچه آنها هستند باب سلیقه ما نبودند خدا رحمت کند دکتر محمود عنایت (مجله نگین) و دنیای سخن و فرهنگ مردم و از جمله مجله‌های طنز که امروزه از آنها خبری نیست تنها مونس و دلخوشی هفته‌گی ما ویژه‌نامه وزین فرهنگی و هنر ادبیات روزنامه اطلاعات است البته من رابطه ۵۰ ساله‌ام را با روزنامه اطلاعات قطع نکرده بودم ولی از زمانی که مجله دختران و پسران آن موسسه در حال انتشار بود ما به مرض مجله خوانی مبتلا شدیم و هم اکنون ادامه دارد. هرچند عیال ما به این مسئله اعتقاد پیدا کرده که روزنامه‌نویسی شهرت دارد ولی نان ندارد و گویی او هم علت بله گفتن را در رویت مقاله‌های ما در آن روزنامه‌های گذشته میدیده ولی می گوید هرچند نوشته‌های تو برایت نان نشد ولی زن که شد!

حالا نمی‌دانم بعد از مدتها باز دست به قلم شده‌ام و جنایتی مرتکب شده‌ام که وقت گرانبهای شما را به قتل برسانم ـ امّا طبق معمول هر ساله روزنامه وزین اطلاعات در ایام نوروز ویژه‌نامه‌ای منتشر می کند مقاله ارسالی گفتگوی دوست بی خبرم امیر اسماعیلی است که در سال ۱۳۵۷ با مرحوم استاد گران‌قدر ابراهیم باستانی پاریزی انسجام داده که خوشبختانه من در مرتب کردن کتابخانه‌ام آن را پیدا کردم. مرحوم استاد ابراهیم پاریزی حق بسیاری به تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم دارد نباید فراموش شود حالا که عده‌ای برای فوت یک خواننده آنچنانی در روزنامه و مجلات گوناگون زرد ـ آبی ـ بنفش از سجایای اخلاقی ـ نوع لباس ـ غذای مورد علاقه ـ سفرهای خارجی و آخرین لحظه‌های فوت کیلومترها مطلب می نویسند این دینی به گردن ماست که از ایشان هرساله تجلیل خاطره شود.

در این گفتگو مطالب شیرین و خواندنی استاد جای تأمل و تفکر است و ثابت بودن نظریه‌های مهم ایشان را می‌رساند که غبار زمان تاکنون نتوانسته آن را محو نماید و همچنان تازگی دارد. حال که به سالگرد فوت ایشان نزدیک می‌شویم بنده انجام وظیفه می نمایم که انشاالله مورد قبول شما واقع شود هرچند در مورد بزرگان باید فرهیختگان بنویسند امّا این کار ما را به حساب همان فضولی تلقی بفرمائید. و گرنه بقول شاعر: جایی که عقاب پر بریزد/ از پشه لاغری چه خیزد. و یا شعر امروز: برگ سبزیست تحفه درویش/ چه کند یارانه‌اش نباشد بیش!

ابوالفضل طهانی ـ قزوین

در صفحه‌های تقویم‌های نجومی و استخراجی که به رسم همه ساله تهیه می کنم در صفحه‌های مربوط به چند ماه علاوه بر سلامتی آقا امام زمان و خوب بودن محصولات کشت و زرع به عنوانهایی می خورم از جمله فوت مشایخ و بزرگان و ... همواره به این نکته مکث می کردم و مقداری دلشوره که به اتفاق مبدل شد. سال ۱۳۹۳ برای هنرمندان و بزرگان و اندیشمندان سال خوبی نبود از گوهرهایی که از رکاب انگشتری این جهان به روی خاک افتادند مرحوم دکتر ابراهیم باستانی پاریزی بودند و جامعه فرهنگ و هنر و تاریخ را از درخشش خود محروم کردند. باستانی پاریزی در کوچه و پس کوچه‌های تاریخ قدم زد و خاطرات خود را به قفسه‌های کتابخانه‌ها سپرد آنچه در سینه‌اش بود گفت و مقداری را هم از جفای روزگار بود به وفای آن و دوستان بخشید و با خود به سینه خاک سپرد. اگر از جفای روزگار نوشت امّا به اهل آن عشق می‌ورزید برای لحظه‌های عمر نکته‌ها داشت آنها را محو نمی کرد و به زدودن جای پای تاریخ در گوشه گوشه ایران و دنیا نگران بود تفکرش همراه با تاریخ در پرواز بود او از کرمان ـ سالارها ـ جغرافیا می‌رفت به مصر و از آنجا دستمان را می گرفت کنار سلطان عثمانی می‌نشاند.

گفتگوی استاد با اهل قلم در فروردین ماه ۱۳۵۷ که می‌رفت ایران تاریخ دیگری را بنویسد بوسیله دوست ارجمند آقای امیر اسماعیلی از یک نوار صوتی پیاده شده که استاد چه موشکافانه و با زبان شیرین خود در مورد طرز تاریخ نوشتن فلاسفه ـ پیوند تاریخ و فلسفه و ویژگی‌های مورخ ـ موقعیت زبان در تاریخ و حمله اعراب به ایران ـ اصل شخصیت تاریخ و رابطه تاریخ و مرگ یعقوب و تاریخ بدون انسان ـ صحبت کرده است ـ به طوریکه شنونده هیچگاه دچار خستگی و ملامت نمی‌شده است. انسانها بر اثر گذشت زمان شاید تغییر عقیده تاریخی هم بدهند امّا حرف دیروز او همان حرف سال ۹۳ او بود او خود تاریخ بود برای زمان خودش.

مولانا گله داشت که در خم یک کوچه مانده بود و می گفت. هفت شهر عشق را عطار گشت. ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم در آذربایجان می گویند اگر عاشق‌ها هنگام آوازخوانی شعری پیدا نکنند آواز را با چکنم چکنم پایان می‌رسانند که مسئله این است با پاسخ گفتن در زمینه‌ها نوعی چکنم چکنم است که معمولاً در دهات ما وجود دارد. و زارعان و مالکان تمام مدت پاییز و زمستان را زیر آن تکیه می‌دهند و نمی‌دانند چه کنند و معروف‌ترین آدرس این روستا درخت چکنم است فلاسفه باید تاریخ بنویسند ولتر نویسنده معروف فرانسوی این حرف اوست. اگر به ظاهر به این حرف تسلیم شویم ناچار باید بگوئیم همه کسانی که معلم تاریخ هستند ابتدا باید لیسانس فلسفه می گرفتند امّا

حقیقت این است که هرکس در کریدور و تنگناهای باور تاریخ قدم بگذارد. خود شهامت یک فیلسوف را بکار برده است. تنگناهایی که از راهروی اهرام مصر ناشناس‌تر از جاده ابریشم بی‌پایان‌تر از کوچه هفت پیچ حادثه‌آفرین‌ترند در واقع کسی که با تاریخ سر و کار داردا گر حتی یک دوران کوتاه تاریخ را با دید تعمق و بصیرت ورق بزند دید فلسفه در ذهن روشن خود ایجاد کرده است فلسفه از تاریخ جدا نیست هیچ پدیده‌ای در عالم بشری بهتر از دوام و پیوستگی حوادث تاریخی آدمی را به فلسفه خلقت عالم ایجاد آشنا نخواهد کرد و باز فلسفه یا بقول ویل دورانت ملکه علوم را هیچ فرزندی مددکارتر و وفادارتر از تاریخ نیست که با تار و پود خود حیات فلسفه را تشکیل می‌دهد. فیلسوف یونانی گفته (هراکلیتوس) هیچکس در یک رودخانه دو بار شنا نمی‌کند البته مقصودش این بوده که زمان و مکان و افراد سه خط مثلثی هستند که اساس تاریخ را تشکیل می‌دهند همیشه در تغییر و تحول بوده‌اند بنابراین برخلاف شاعران خودمان هم وجود خلق مبدل می‌شود. هم زمین کیخسرو و هم ملک قباد. این حرف را باید از مورخ صاحب نظر خودمان ابوالحسن فرید بیهقی معروف به ابن فندق بپرسیم که گفته بود هیچ واقعه‌ای نباشد جز خیر و شر که سانخ گردد که نه در عهد گذشته مثل آن یا نزدیک بدان واقع بوده باشد.

ویژه‌گی‌های کار مورخ این است برای کسانی که در زمینه تاریخ کار می کنند اولین اصل آشنایی این است که از پیوسته‌گی و تداوم تاریخ غافل نباشند بنابراین نخستین شرط تحقیق دریک فصل و یک موضوع تاریخی این است که ما بدانیم که این حادثه و این سانحه تاریخی در چه برهه‌ای از زمان و در چه گوشه‌ای از مکان قرار دارد. و رشته‌هایی که او و قهرمانان را به گذشته پیوند می‌دهد کدام است و مهمتر از آن حوادث و اتفاقاتی که در آینده می تواند او را به گذشته پیوسته باشد کدام است اشاره کنم به داستانی از تاریخ . ما می گوئیم که لقمان حکیم در ملک ممالیک یکی از بنی‌اسرائیل انتظام داشت و سبب آزادی وی شد که روزی آن شخص اسرائیلی حریفی در لب رود به لعب نرد مشغول می‌نمود مشروط بر اینکه هر کس مغلوب شود آب رود را به اتمام بیاشامد یا نصف مستملکات خود را تسلیم نماید خواجه لقمان مغلوب گشته خصم او را به نوشید آب رود تکلیف نمود چون از انجام این کار معذور بود خواجه قبول فرمود که نصف اموال خود را تسلیم نماید مهلتی طلبید و به خانه آمد و آن شب را در ششدر اندوه به روز رسانید و روز بعد جناب حکمت انتساب که مقصود نوکر همان یهودی بود و به دستور معهود به سلام خواجه رفتند او را در غایب ملالت یافت از سبب حزن پرسید خواجه صورت قضیه را با لقمان در میان نهاد لقمان گفت بیا تا به اتفاق به کنار رود برویم آن شخص به لقمان و مالک او به کنار آب رسیده جناب حکمت ماب خصم را مخاطب نمود گفت اگر خواجه مرا میگویی که آبی را دیروز می گویی در حین نرد باختی در این رود جاری بوده باید نوشید تو آن آب را باز می گردان تا بخورد. اگر تکلیف می‌فرمایی که آبی را که حالا در دورود جریان دارد بکار می‌باید تو آبی را که از بالا می‌آید نوعی ساز که با این آب مخلوط نشود تا فرموده عمل آید این معنی مشخصی است آبی را که از اول آفرینش تا غایب در این رود روان بوده و هست بیاشامد. مقصودم این است که داستان لقمان حکیم انسان را بیاد پیوستگی تاریخ و گفتار هراکیتوس می‌اندازد که هیچ حادثه کوچک و معلول قبلی یا حادثه بعدی نبوده این رودخانه جاری همان حیات آدمیزاد و خلقت عالم است که از ازل در این پهن دشت و بیابان بی‌انتها روان بوده و همچنان خواهد بود یک فیلسوف امکان دارد مورخ نباشد ولی هر مورخ فیلسوف و حکیم است در تاریخ خواندم شیم هوانگ تی امپراطور چین بعد از آنکه دیوار چین را ساخت و فرمان داد که تاریخ باید از من شروع شود و غافل بود ملتی که سه هزار سال تاریخ دارد. با ساخت دیوار چین ارتباطش نه با سایر ملل قطع خواهد شد و نه با کتابهایی که او را مذمت کرده بودند و دستور داده بود هرکسی کتابی را مخفی کند او را با آهن گداخته داغ کردند و تاریخ هم از او یاد می کند که مادرش را به مکان دور تبعید کرده بود. یک محقق تاریخ باید سه عامل را مدنظر قرار دهد.

که عبارتند از محیط و اوضاع جغرافیایی و عمل وقوع یک حادثه تاریخی ـ زمان وقوع حادثه تاریخی و شخصیت‌های موثر در پیدایش آن هیچ یک از علمای تاریخ خدا را عامل اصلی پیدایش تاریخ می‌دانند و تکامل جامعه و قوه تکامل بشری.

بجز علمای مادی که با اعداد و ارقام نظریه تاریخی را می خواهند بقبولانند ولی هیچ یک منکر عامل جغرافیا و محیط نیستند اولا ظاهر مسئله این است هر ۱۱ سال یکبار لکه‌هایی درخشان نمایان می‌شود که باعث تغییرات جوی شده در نتیجه نیامدن نزولات آسمانی باعث قحطی و خشک‌سالی و بکاری و بی‌نوایی شده و همه نارضایتی‌ها موجب گرسنگی خواهد شد و خود این موجب انقلاب‌ها و اعتراض‌های اجتماعی خواهد شد.

اگر حرف مارکی را به تاریخ خودمان مقایسه کنیم کافی است تنها به یک مورد آن یعنی واقعه حمله اعراب اشاره کنیم با این توجیه با طغیان رودخانهٔ فرات و دجله کشتزارهای بین‌النهرین از بین رفت و هجوم کشاورزان به مدائن که آنزمان شهر معروفی بود و پایتخت محسوب می‌شده ـ فقر ـ کم‌غذایی و بیکاری کشاورزان و شیوع بیماری طاعون شد این فقر و نارضایتی چندان شدید بود که سپاه پا برهنه عرب به حوالی قادسیه و مدائن رسیدند و یزدگرد در همین کوه‌های کردستان در جستجوی پناهگاه بود و همینطور خشک‌سالی اروپا در پیدایش احزاب اروپائی امّا همین حوادث جغرافیائی کافی است که تمدن‌های بزرگ دنیا مانند مصر و تمدن عظیم بین‌النهرین و تمدن بزرگ ـ چین ـ عیلام و موهنجو دارد در کناره رودهای نیل ـ کارون ـ هوانگ هو و سند تشکیل و پرورش یافت همانطوریکه گفتم وقایع تاریخی بهم پیوسته‌اند. می‌بینیم که امپراطور بزرگ رم به آن صورت و ایران هم بدینگونه و چین ـ هند در خود گرفتارند و مردم خیره از حمایت ساسانیان بی‌بهره‌اند و حبشه سال‌ها پیش در اثر حمایت ایران در جنگ اصحاب فیل از یمن رانده شده به عبارتی ـ حادثه قادسیه و میرموک فقط در این برهه از زمان می توانست اتفاق بیفتد و اصل تاریخ و شخصیت این قدر مهم است که کارلایل انگلیسی اصلاً قهرمانان را موجب پیدایش تاریخ می داند البته این نظریه اغراق‌آمیز است این همان نظریه پیدایش مرغ و تخم‌مرغ است که آیا قهرمانان اجتماع را تغییر داده‌اند یا جامعه قهرمانان را به وجود آورده‌اند و در رابطه با تاریخ و قهرمانان به نکته‌ایی اشاره کنم که در سال ۲۶۲ هجری یعقوب لیث از خلیفه شکست خورد در جندی شاهپور ماند خلیفه بعد از سه سال نتوانست به او پیروز شود تا سرانجام در اثر بیماری به بستر افتاد و با لجاجت نخواست طبیب او را معاینه کند و او درگذشت. آیا او لجاجت نمی کرد و کمی کوتاه می‌آمد و چند سال بیشتر عمر می کرد امکان نداشت مسیر تاریخ عوض شود متأسفانه تاریخ در قبال این اگرها سکوت کرده است یعنی می‌خواهم بگویم وضع روحی و مزاجی شخصیت‌های تاریخی در بسیاری از حوادث مؤثر بوده است این را هم عرض کنم که هرچه در عالم اتفاق می‌افتد مربوط به یک قدرت قاهر است که آن را به قدرت نمایی خداوند تعبیر می کنند انسان اسیر زمان و مکان خود است. البته تاریخ بدون انسان ساخته نمی‌شود ولی تاریخ هم انسان نمی‌سازد این جاست که فلاسفه می‌گویند که چیزهایی که می‌بینیم با اصول ابتدایی نظام فکری ما موافق نیست لااقل عدالت خداوندی را مورد سئوال قرار می‌دهد. مرحوم فواد کرمانی می گوید:

ما تجربه کردیم دنیای دنی
هرگز ندهد کام به مسکین غنی
کان خواجه بمرده با دو صد عدل قماش
همسایه بماند زنده از بی‌کفنی

حتی ویل دورانت با ۲۵ جلد تاریخ تمدن عالمش باز می گوید قسمت عمده تاریخ حدس است و باقی تعصب بدین علت است که آدم کمتر می تواند به کنه قضایا پی ببرد. خود من در مقام تحیر روزی گفته‌ام:

یک عمر شدیم محو تاریخ سیر
وزجمله علل باز گرفتیم خبر
حق بود که علت‌العمل بود و دگر
باقی همگی عوارض زود گذر

در این مقام است که انسان آرزوی کشف و شهود می‌کند و مثل مولانا می گوید:

یا رب آن تمیز ده ما را بخداست
تا شناسیم آن نشان کژ ز راست

کشف

نوشتاری از بانوی داستان معاصر؛ فریدهٔ گلبو

از «ویس» تا «رامین»



محمد عوفی نویسنده و دانشمند نیمه دوم قرن ششم و نیمه اوّل قرن هفتم هـ.ق در «لباب‌الالباب» فخرالدین گرگانی را به خاطر منظومه ویس و رامین از اماثل شعرای جهان می‌خواند.

و حمدالله مستوفی مورّخ و جغرافی‌دان قرن هشتم هـ.ق ـ که در سطور بالا ذکری از تاریخ گزیده او رفت ـ گفته است: «گرگانی شعری نیک دارد.»

پژوهشگران غیرایرانی امّا ایران‌شناسی هم که این اثر را مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند نظیر (آرتو جان آربری)، (ادوارد گرانویل براون)، (هانری ماسه)، (هرمان اته) و ده‌ها تن دیگر همه و همه ارزش منظومه گرگانی را ستوده‌اند.

با این حال این منظومه نسبت به سایر منظومه‌های ادبیات کلاسیک ایران ناشناخته باقی مانده و هرگز سطری از آن در کتاب‌های درسی گنجانده نشده است. در جنگ‌های ادبی نیز به ندرت تکه‌ای از این منظومه دیده می‌شود و این‌ها همه شاید به علت آن گستاخی در انتخاب موضوع قصه است که حتی هدایت نیز به آن اشاره مختصری در حد یک کلمه دارد و وحید دستگردی به دلیل همان گستاخی، کل اثر را بر مبنای عقاید شخصی و یا ملاحظات دیگر مورد حمله شدید قرار می‌دهد. و از میان خاورشناسان غیرایرانی «تئودور نولدکه» با جمله کنایه‌آمیزی می گوید: «زیبایی ظاهری ویس و رامین را نمی‌توان فزون‌تر از جنبه اخلاقی و معنوی‌اش دانست.»

اما آن‌چه مسلم است این است که به هیچ بهانه نمی‌توان از شناخت یک اثر هنری قدیم چشم‌پوشی کرد. آن هم اثری که از جنبه‌های مختلف حائز اهمیت است. صرف‌نظر از شناخت اوضاع و احوال زمان وقوع قصه و آن‌چه پیش از این گفته شد، یکی از نکات در خور تأمل این اثر که در سراسر داستان به گونه شگفتی‌آوری به چشم می‌خورد، توجه آگاهانه راوی حکایت به مسایل روان‌شناختی است. نکاتی که در علوم جدید این عصر و در قرون اخیر شناخته شده و مورد تحقیق قرار گرفته است. اما چهارچوب قصه، جریان وقایع و بافت و مطالب آن، هر چند صادق هدایت به صراحت می‌نویسد: «شاید بازمانده یکی از قدیمی‌ترین رمان‌های عاشقانه و بی‌شک یکی از شاهکارهای بی‌مانند ادبیات فارسی به شمار آید.»

و بعد اضافه می‌کند: «مقصود از رمان عاشقانه به مفهوم ادبی جدید است.»

ولی من بی‌آنکه به خود اجازه دهم در این زمینه ورای حرف شخصیتی چون صادق هدایت اظهارنظری بکنم، چنین به نظرم می‌رسد نوع روایت فخرالدین اسعد گرگانی بیشتر به قصه‌هایی شبیه است که هر یک از ما از زبان مادران و یا مادربزرگ‌های خود شنیده‌ایم. به قصه‌هایی که با جملهٔ معروف «یکی بود، یکی نبود» شروع می‌شود و غالباً وقایع ماورای حسی و عقلی هم در آن‌ها چاشنی داستان می‌شوند. در حالی که رمان به مفهوم امروزین خود، اگر وقایع آن در بستر رئالیسم حرکت کند، بر پایه تجربیات حسی و عقلی و مشاهدات عینی و واقعی استوار است.

و اما هدف من از برگرداندن آن در قالب نثر با همان هدفی است که پیش از این سه منظومه نظامی گنجوی (لیلی و مجنون ـ خسرو و شیرین ـ هفت پیکر) را به شکل رمانی منثور درآورده‌ام.

این که در حد توان و بضاعت قلم خویش نظر خوانندگان این کتاب را به اصل اثر جلب کنم، یک ایستگاه زمانی و فرصتی به‌وجود آورم تا نسل حاضر بنا به عادت رایج این زمان که قصه را در قالب نثر راحت‌تر می‌خواند و آسان‌تر می‌فهمد و نیز با واژگان شناخته شده‌تر و امروزی‌تری از موضوع این منظومه آگاه شود.

خوشبختانه هر سه تلاش پیشین موفقیت‌آمیز بود. به‌طوری که لیلی و مجنون به چاپ شانزدهم رسیده است. خسرو و شیرین مورد استفاده کارگردان صاحب نام عباس کیارستمی در تنظیم سناریوی فیلم شیرین قرار گرفت و هفت پیکر با ارسال نامه‌ای از طرف «مایکل بری» یکی از بزرگ‌ترین نظامی شناسان دنیا ـ که منظومه هفت پیکر را به شعر فرانسه برگردانده است ـ مورد تحسین و تشویق واقع شد.

این نکته را نیز لازم به ذکر می‌دانم که قسمتی از منظومه خسرو و شیرین نظامی شباهت بسیار زیادی به تکه‌ای از منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی دارد. آن‌جا که خسرو پرویز در برف و سرما با در بسته سرای شیرین روبه‌رو می‌شود و از او سخنان تند و سردی می‌شنود.

و این که آیا نظامی به تقلید از گرگانی چنین صحنه‌ای را در منظومه خویش گنجانیده یا این شباهت آشکار، تصادفی است و یا این‌که هر دو شاعر تحت تأثیر قصه واحدی از گذشته‌های دورتر بوده‌اند، قضاوتی است که از حد تشخیص و صلاحیت من فراتر است.

به هر حال در قدیم عادت به منظومه خوانی بیشتر از امروز بوده است. امروزه داستان در قالب نثر نوشته و خوانده می‌شود. و قصه چون به نثر بیان شود، نیاز به پیوند منطقی‌تری میان وقایع خود دارد. از این رو هر جا لازم آمده بی آن‌که اصل داستان، مخدوش، کم و یا زیاد شود، به ناچار با ترفندی نخ انسجام را از میان وقایع داستان عبور داده‌ام. اما خواننده محترم می‌تواند اطمینان داشته باشد که با خواندن این کتاب از محتوای منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به طور کامل آگاهی یافته است.

این قصه برخاسته از تمایلات بشری در چهارچوب زندگی دنیایی و بهتر گفته شود، تبلور هیجانات انسان زمینی است. و از آن‌جا که بسیاری از حماسه‌های عاشقانه و یا افسانه‌ها و داستان‌ها و قصه‌هایی که در ادبیات ما و حتی جهان، روایتگر عشق بوده‌اند، حکایتشان با رنج و درد و هجر و محرومی آمیخته است و اکثر با سیاهی مرگ پایان می‌پذیرد، اگر نگوییم یگانه بودن، می‌توانیم گفت کم‌نظیر بودن سرگذشت ویس و رامین در منظومه گرگانی سخت چشمگیر و در خور ملاحظه است.

بیشتر شخصیت‌های صاحب‌نظری که منظومه ویس و رامین را به نقد کشیده‌اند به شباهت این داستان با افسانه (تریستان و ایزوت) اشاره‌ای داشته‌اند.

صادق هدایت در همان مقاله نام برده شده اظهارنظر می‌کند:

«در ویس و رامین، زمانی عشق و مرگ مانند رمان تریستان و ایزوت به هم آغشته می‌گردد و کتاب لحن ناامید تلخ و شاعرانه‌ای به خود می‌گیرد.

و هنگامی که در توصیف عشق سرکش جوانی، همپایه با رمان معروف (یارلیدی چاترلی) می‌شود.»

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن درباره شباهت قصه ویس و رامین با افسانه تریستان و ایزوت می‌نویسد:

«آیا به راستی شباهتی بین این دو سرگذشت هست؟ باید گفت هم هست و هم نیست. از نظر سیر ماجرا و رنگ برونی همانندی ویس و رامین با تریستان و ایزوت حیرت‌آور است. از نظر سرشت ماجرا و مایه درونی هیچ‌گونه شباهتی میان این دو نیست.»

مینورسکی مقایسه بین ویس و رامین و تریستان و ایزوت را مانند مقایسه میان برخی از افسانه‌های عاشقانه شرقی با همتای غربی‌اش در شباهت میان شخصیت‌های داستان، حوادث برجسته و مهم، صحنه‌های غیرمترقب و عقیده اساسی درباره عشق که همه موانع را از سر راه برمی‌دارد، می‌داند. اما در عین حال معتقد است به سبب بعد مسافت میان شهر مرو در خراسان و شبه جزیره «کورنوای» در جنوب غربی بریتانیا که محل وقوع حوادث دو افسانه‌اند، شباهت بین این دو داستان از تعمیمی مبهم فراتر نمی‌رود.

بعضی‌ها به احتمال و صرفاً بر مبنای حدس و گمان، سرچشمه اصلی هر دو داستان را افسانه‌های هندی دانسته‌اند.

شاعر خود درباره قصه ویس و رامین در پاسخ عمید ابوالفتح، وقتی از او می‌خواهد که قصه را با خلق منظومه‌ای زنده کند و زنده نگه دارد می‌گوید:

ندیدم زان نکوتر داستانی
نماند جز به خرم بوستانی
ولیکن پهلوی باشد زبانش
نداند هر که بر خواند بیانش

به گفته ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات ایران: «از فخرالدین اسعد گرگانی جزو منظومه ویس و رامین، مسلماً اشعار دیگری نیز بود که شهرت بسیاری نداشت و عوفی جز یک قطعه چیزی از آن‌ها نیافته بود.»

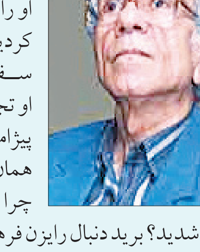
پایان

کاوش

حمید مجتهدی

بازکاوی خاطرات دکتر جواد حدیدی/ ۷

دمی با آقای سفیر



دکتر حدیدی

نه نام رایزن فرهنگی را می‌دانستیم و نه نشانی او را. پس دوباره اصرار کردیم. این بار جناب سفیر، که گویی به حریم او تجاوز شده بود، خود با پیژامه دم درآمد و به تندی همان مطلب را تکرار کرد: چرا این وقت شب مزاحم من شدید؟ برید دنبال رایزن فرهنگیتون، این کار به من چه ربطی داره؟

رفتار او، با وجود آن که می گفتند مرد فاضلی است، بسیار زشت و زننده و دور از تدبیر و سیاست بود: گروهی دانشجو، دختر و پسر، زن و مرد، همراه چند تن از استادانشان راهی دراز پیموده و به سفارتخانه کشور خود پناه آورده بودند. حال جناب سفیر با آنان چنین برخوردی داشت. در پی سخنان سفیر، همسر مدیر کاروان که سخت خشمگین شده بود، گفت: شما از «آدمیت» اصلاً بویی نبرده‌اید. اگر ما بیگانه هم بودیم باز شما نبایست با ما این طور رفتار کنید. این جا خانه ماست. خانه ملت ماست. شما برای همین جور چیزها این جا هستید...

وی که دانشجوی رشته تاریخ بود همچنان عباراتی شعارگونه بر زبان می‌آورد. استادان هم که قلباً از واکنش او شاد شده بودند، او را به حال خود واگذاشتند تا هر چه در دل دارد بگوید. سپس از او خواستند که خاموش شود. مدیر کاروان به عنوان عذرخواهی گفت: ببخشید آقای سفیر، دانشجویان خسته‌اند و نمی‌دانند چه می گویند.

سفیر که چنین دید، مانند بادکنکی که سوراخ شده باشد یکباره وارفت: بسیار خوب، بیایید تو تا ببینم رایزن فرهنگیتان کجاست.

آن گاه دستور داد که مستخدم در را بگشاید. وی کاروانیان را به سالنی بزرگ راهنمایی کرد و برای هر کدام یک شیشه پپسی کولای خنک آورد. دانشجویان اندکی آرام گرفتند ولی نسبت به سفیر همچنان بی‌اعتنا بودند. در این فاصله رایزن فرهنگی نیز از راه رسید و آنان را به هتلی مجلل، از سری هتلهای بازمانده از دورهٔ انگلیسیها، راهنمایی کرد.

هتل از هر جهت مجهز بود و هیچ کم نداشت. کرایه اتاقها شامل شام و صبحانه هم می‌شد. اما از همان نخستین روز اقامت در هتل متوجه شدیم که غذاهای هندی، با آن همه ادویه و فلفل، به مزاج ما سازگار نیست. پس روز دوم از مدیر هتل خواستیم که به آشپزها دستور دهد در غذای ما مقدار کمی فلفل بریزند! باز هم غذا قابل خوردن نبود. آن‌گاه خواهش کردیم که به کلی ادویه را از غذای آنان حذف کنند. آشپزها، شگفت‌زده، چنین کردند.

فردای ورود به دهلی، سفیر خواست ما را به ناهار مهمان کند. استادان که از رفتار او همچنان آزرده خاطر بودند، دانشجویان را در پذیرفتن دعوت وی آزاد گذاشتند. آنان هم نپذیرفتند و برای سفیر پیام فرستادند که چون برنامه کاروان از پیش تعیین شده‌است و کاروانیان هنگام ظهر در دهلی نخواهند بود، از پذیرفتن دعوت او معذورند. سفیر این‌بار به عصرانه دعوت کرد!

صحنه این پذیرایی نیز به صحنه یک نمایش کمدی شبیه‌تر بود. سفیر که به عنوان میزبان می‌بایست پیشاپیش در محل پذیرایی حاضر باشد، بسیار دیر و هنگامی آمد که مدتی بود دانشجویان و استادان دور تا دور سالن به صف ایستاده و منتظر ورود او بودند. این مسأله، با توجه به آنچه شب پیش روی داده بود، کاروانیان را خشمگین‌تر کرد. از این رو، وقتی که سفیر همراه رایزن فرهنگی وارد سالن شد، هیچ کس به او اعتنایی نکرد. وی که چنین دید در پی یافتن همسخنی برآمد و نیافت.

ناگزیر به‌سوی نخستین کسی که در صف دانشجویان ایستاده بود و سرو وضعی مرتب و آراسته داشت، رفت و پرسید: شما دانشجوی چه رشته‌ای هستید؟

این سؤال بسیار بی‌جایی بود. زیرا کاروان متشکل از دانشجویان رشتهٔ تاریخ بود که آمده‌بودند آثار باستانی هند و پاکستان، به خصوص بناهای بازمانده از دورهٔ شاهان بابری را ببینند و چنین سؤالی اصولاً مورد نداشت. از سوی دیگر، سفیر مخاطب خود را بد انتخاب کرده بود: وی مستخدم کاروان بود نه دانشجو و نمی‌دانست چه بگوید، و سخت به خود فشار می‌آورد که از خنده منفجر نشود. دانشجویان نیز از این صحنه و از اصرار سفیر که سؤال خود را تکرار می‌کرد، خنده‌ای شیطنت آمیز بر لب داشتند. مدیر کاروان که دید چیزی نمانده است صدای شلیک خنده بلند شود گفت: جناب آقای سفیر، تشریف بیاورید این جا.

سفیر که تازه متوجه صف استادان شده بود، به سمت ما آمد خواست باب صحبت بگشاید. ولی هیچ کس چیزی نمی گفت و همه سالن در سکوت فرو رفته بود. سفیر، رو به رایزن فرهنگی کرد و گفت:

ـ هوا خیلی گرمه.

ـ بله قربان، سی و هفت درجه است.

ـ نخیر، چهل درجه است.

ـ رادیو اعلام کرد که سی و هفت درجه است.

ـ لابد دو ساعت پیش بوده، الان چهل درجه است.

ـ ممکنه، ولی یک ربع پیش اعلام کرد.

سفیر، که رفتاری عجیب داشت، به تندی گفت:

ـ وقتی من میگم چهل درجه است، چهل درجه است.

ـ بله قربان، هر جور شما بفرمایید.

این گفت و گو به سخنان دو کودک که با یکدیگر لجبازی می کنند شبیه‌تر بود تا به سخنان سفیر و رایزن فرهنگی کشوری دارای تمدنی کهن و معروف به نزاکت و آداب دانی.

سپس برای دانشجویان نوشابه و شیرینی آوردند و مجلس پایان یافت. هم دانشجویان از وضع مضحکی که پیش آمده بود شاد شده بودند و هم استادان.

مدت اقامت کاروان ما در دهلی پنج روز تعیین شده بود. سه روز برای بازدید از نقاط مختلف شهر، یک روز برای مسافرت به آگره و بازدید از مقبره تاج محل، یک روز هم برای سفر به امریتسر، شهر مذهبی سیکها.

در نخستین روزها از منار قطب، مسجد مروارید، جامع مسجد، قلعه سرخ، معبد بیرلا، و از مقبره اکبرشاه در نزدیکی دهلی دیدن کردیم. منار قطب هفتاد و دو متر ارتفاع داشت و دارای سه طبقه بود.

ادامه دارد

یادمان

آیت‌الله شیخ محمّدتقی برغانی معروف به شهید ثالث

ماه شب‌های تار

حسین عسکری



■ حسین عسکری

آیت‌الله شیخ محمّدتقی برغانی معروف به شهید ثالث (شهادت ۱۲۶۳ق) فرزند شیخ محمّد ملایکه برغانی، از فقیهان نامدار و مبارز روزگار قاجار است. در حدود سال ۱۱۸۳ق در روستای بَرَغان از توابع شهرستان ساوجبلاغ واقع در استان البرز زاده شد. مقدّمات علوم اسلامی را نزد پدرش فراگرفت و در نوجوانی، قرآن کریم و نهج‌البلاغه را حفظ کرد. در جوانی جهت ادامه تحصیل به حوزه علمیه قزوین رفت. پس از آن، سالیانی به قصد تکمیل مدارج علمی به شهرهای اصفهان، کربلا و قم سفر کرد. آخوند ملاآقا بیدآبادی (م۱۱۹۷ق)، شیخ محمّدباقر وحید بهبهانی (م۱۲۰۵ق)، میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی معروف به صاحب قوانین (م ۱۲۳۱ق)، آخوند ملاعلی نوری (م۱۲۴۶ق)، سیّدعلی طباطبایی اصفهانی معروف به صاحب ریاض (م ۱۲۳۱ق) از جمله استادان او بودند. در سال ۱۲۲۰ق رساله «قضاء الفوائت» را در کربلا به توصیه استادش صاحب ریاض نوشت. به گفته خود او، در اصفهان بیشتر به حکمت اشتغال داشته و علاوه بر تحصیل، فلسفه صدرایی تدریس می‌کرده است. در حدود سال ۱۲۲۰ق به ایران بازگشت و در تهران به تدریس و تبلیغ امور دینی پرداخت. پس از چندی دوباره به عتبات بازگشت. اعتراض‌های او به فتحعلی شاه قاجار (م ۱۲۵۰ق) و عدم تصدیق اجتهادش از سوی میرزا ابوالقاسم قمی، موجب مهاجرت دگرباره او به عراق شد. او مدّت کمی در درس میرزای قمی حاضر شده بود و میرزا، شناخت کافی از او نداشت و مکاتبه علمی آن دو هم بی‌نتیجه مانده بود.

در برخی منابع گفته شده، پس از پایان خفّت‌بار جنگ دوم ایران و روس (۱۲۴۱ـ۱۲۴۳ق)، شیخ محمّدتقی برغانی به همراه برادرانش شیخ محمّدصالح برغانی (م ۱۲۷۱ق) و شیخ محمّدعلی برغانی (م۱۲۶۹ق) در جلسه‌ای که با حضور روحانیان تهران و فتحعلی شاه قاجار در کاخ گلستان تشکیل شد، شرکت داشت. در آن نشست مشورتی، شیخ محمّدتقی درباره لزوم رهبری فقیهان در دوره غیبت کبری سخن گفت و به اختیارات غیر شرعی شاه اعتراض کرد. او در مباحث زکات، جهاد، قضا و دیگر آثار فقهی خود، نظریه ولایت فقیه را مطرح کرده است.

شیخ محمّدصالح نیز در تایید دیدگاه فقهی برادرش گفته است: «جنگ، ترک مخاصمه و قرارداد صلح، مذاکره با دولت‌های خارجی و... باید به اذن فقیه جامع الشرایط باشد.» پس از آن میان برادران برغانی و ملا محمّدعلی جنگلی مازندرانی مشهور به جَدَلی (از روحانیان طرفدار شاه) مشاجره لفظی درگرفت و به خشونت گرایید. به همین سبب، شاه آنها را نکوهید و گویا فرمان تبعیدشان به عراق را صادر کرد. میرزا محمّد تنکابنی ـ که از شاگردان شهید ثالث است و از او اجازه اجتهاد گرفته ـ در کتاب قصص العلما می‌نویسد که همان شب، فتحعلی شاه قاجار در خواب می‌بیند که حضرت فاطمه به این تصمیم شاه (تبعید برادران برغانی) اعتراض کرده و فرموده است که رضای خاطر آنها را فراهم کرده و به آنان احترام نماید. فردای آن روز، شاه، برادران برغانی را به حضور طلبیده و به آنان محبت و احترام و «هر یک را به خلعت فاخر و تشریف ملوکانه مخلّع و مشرّف» می‌دارد.

شهید ثالث پس از بازگشت به عراق، در نجف اشرف از درس شیخ جعفر کاشف‌الغطا (م۱۲۲۸ق) و در کربلا از درس سیّدعلی طباطبایی و فرزندش سیّدمحمّد مجاهد (م۱۲۴۲ق) بهره‌مند شد تا به درجه اجتهاد رسید. او درباره استادش شیخ جعفر کاشف‌الغطا و اثرگذاری معنوی او نوشته است: «روزی مرحوم شیخ جعفر کاشف‌الغطا وارد قزوین شد. وقت خواب فرا رسید و همه خوابیدند و من هم در گوشه آن باغ خوابیدم. چون پاسی از شب گذشت، شنیدم شیخ مرا صدا می‌زند و می گوید: برخیز و نماز شب به جای آر. عرض کردم: بلی برمی خیزم. شیخ ردّ شد و من دوباره خوابیدم. ناگهان صدایی به گوشم خورد، به دنبال آن روانه شدم. وقتی به نزدیک جایی که سر و صدا می‌آمد رسیدم، دیدم جناب شیخ به تضرّع و گریه و مناجات مشغول است و صدای ایشان چنان در من اثر گذاشت که از آن شب تاکنون که بیست و پنج سال می‌گذرد، هر شب برمی‌خیزم و به مناجات مشغول می‌شوم.»

پس از چندی به توصیه استاد، تدریس علوم اسلامی در کربلا را آغاز کرد و مسجدی نیز در محلّه «باب‌السلامه» آن شهر ساخت. این مسجد به نام «مسجد برغانی» شهرت داشت که پس از شهادت او، به «مسجد شهید ثالث» معروف شد. هنگامی که شیخ جعفر کاشف‌الغطا به توصیه پزشکان نجف‌اشرف و برای تغییر آب و هوا عازم ایران شد تا در روستای ییلاقی برغان اقامت کند، شهید ثالث و برادرانش را همراه خود به ایران آورد و نزد فتحعلی شاه قاجار میانجیگری کرد. شاه قاجار وساطت شیخ جعفر را به این شرط پذیرفت که برادران برغانی در تهران اقامت نگزینند. به همین جهت، شهید ثالث در قزوین ساکن شد. چون میرزا عبدالوهاب شریف قزوینی (م۱۲۶۴ق) عالم بزرگ شهر قزوین از شیخ محمّدتقی برغانی تجلیل کرد، در زمانی کوتاه، رهبری دینی و تربیت طلاب به او انتقال یافت. شهید ثالث که همچنان با بدعت‌ها، سخت مبارزه می‌کرد، از اشاره به ضعف‌های حکومت نیز ابا نداشت و از صوفیه روزگار خود نیز به شدّت انتقاد می‌کرد. به همین علّت حاجی میرزا عباس آقاسی ایروانی (م۱۲۶۵ق) صدراعظم صوفی مسلک محمّد شاه قاجار، آزرده خاطر شد و گویا درصدد اخراج وی و برادرانش از ایران برآمد اما شاه با این خواسته موافقت نکرد.

حضور او در جنگ دوّم ایران و روس همراه با سیّدمحمّد مجاهد و ملا احمد نراقی (م۱۲۴۵ق) و دیگر فقیهان، گرایش شهید ثالث به تلاش‌های سیاسی و اجتماعی، در کنار سایر امور دینی را نشان می‌دهد. سیّدمحسن امین عاملی در کتاب اعیان‌الشیعه یادآور می‌شود که در تهران یکی از کتاب‌های شیخ محمّدتقی برغانی را دیده که در پایان آن آمده است: «فارغ شد مولّف گنهکار آن محمّدتقی فرزند محمّد، نزدیک نیمه شب ۲۶ رجب ۱۲۴۳ق، امیدوار به درگاه خداوند که ما را از نفسمان و دشمنانمان، به ویژه روسیه اشغالگر که در این زمان تبریز و برخی از ولایات آذربایجان را در تصرّف خود دارد، حفظ نماید. بارخدایا آنان را از شهرهای مسلمانان اخراج کن و ما را از بدی‌های ایشان و سایر ستمکاران محافظت فرما.»

از رویدادهای مهّم دوران زندگی شهید ثالث، شکل گیری دو فرقه مذهبی بود که نخستین آن در جزیره‌العرب، جریان وهابیگری بود. فرقه وهابیت براساس اندیشه‌های روحانی حنبلی مذهب به نام محمّد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی نجدی (م۱۲۰۶ق) شکل گرفت و در نتیجه افکار او، سعود بن عبدالعزیز وهابی در سال ۱۲۱۶ق با سپاهی بزرگ به شهر کربلا حمله کرد. شهید ثالث که در آن هنگام در کربلا تحصیل می‌کرد، به دستور استادش، گروهی از جوانان شیعه را سازماندهی کرد و به دفاع از حرم حسینی پرداخت. شهرت عمده شیخ محمّدتقی از برخورد تاریخی و قاطعی سرچشمه گرفته که با شیخیه و بابیگری در شهر قزوین داشت. این ماجرا از حوادث مهّم تاریخ ایران و تشیّع در روزگار قاجار به شمار می‌رود. شیخیه، گروهی از شیعیان دوازده امامی هستند که همانند دیگر مذاهب غالی، صفات الهی را به امامان شیعه نسبت می‌دهند. فرقه بابیّه به شدّت از این مسلک تاثیر پذیرفته است.



■ آرامگاه شهید ثالث

در سفری که شیخ احمد احسایی (م۱۲۴۱ق) بنیانگذار شیخیه به ایران کرد، در بسیاری از شهرها از او استقبال شد و شخص فتحعلی شاه قاجار نیز او را گرامی داشت. با ورود شیخ احمد به قزوین در حدود سال ۱۲۳۷ق، شهید ثالث به درخواست گروهی از عالمان آن شهر و برخی شهرهای دیگر، احسایی را به مناظره طلبید و پس از گفتگویی پرتب و تاب او را تکفیر کرد. چگونگی معاد جسمانی و روحانی، معراج پیامبر(ص)، مقام و شأن ائمه شیعه، چگونگی نماز در حرم امامان، حذف عدل و معاد از اصول دین و جایگزینی رکن رابع یا شیعه کامل به جای آن و چگونگی اجتهاد و تقلید، از محورهای مورد بحث آن مناظره و دیگر نشست‌های علمی شهید ثالث با طرفداران مسلک شیخیه بود.

شهید ثالث عقاید احسایی را نوعی «تجدید نظر طلبی» و خروج از اصول و مبانی تفکر شیعی قلمداد کرد. این حکم مورد پذیرش اکثریت عالمان شیعه در ایران و عراق و سایر مراکز شیعی قرار گرفت. ملا محمّدجعفر استرآبادی، آخوند ملاآقا دربندی، سیّدابراهیم موسوی قزوینی معروف به صاحب ضوابط و شیخ محمّدحسن نجفی اصفهانی معروف به صاحب جواهر از موافقان حکم تکفیر احسایی بودند. به هر حال واقعه تکفیر که بیشتر مورّخان و حتّی منابع شیخیه، تاثیر جدّی و پردامنه آن را گزارش کرده‌اند، به طرد احسایی انجامید و او ناگزیر ایران را به عزم سفر حج ترک گفت و پس از چندی در سال ۱۲۴۱ق درگذشت. پس از مرگ احسایی، جانشین او سیّدکاظم رشتی (م۱۲۵۹ق) نیز مورد انتقاد شهید ثالث قرار گرفت. او با پیدایش فرقه بابیت بر شدّت و قوّت مبارزه خود افزود و پیروان آن فرقه را نیز کافر شمرد و رشد و نفوذ آنان را در قزوین کاهش داد. همین موضع گیری قاطع و آشکار بود که موجب شد در سحرگاه ۱۵ ذی‌القعده ۱۲۶۳ق هنگامی که طبق معمول در مسجد خود واقع در خیابان مولوی قزوین به عبادت مشغول بود، با ضربه‌های نیزه چند نفر بابی مجروح شد و دو روز بعد (۱۷ ذی‌القعده) به شهادت رسید. چون در راه دفاع از عقاید دینی کشته شده بود در بین شیعیان به «شهید ثالث» شهرت یافت.

شهادت شیخ محمّدتقی برغانی بازتاب وسیعی در جهان تشیّع یافت. شیعیان در ایران، هندوستان، عراق و لبنان به سوگواری پرداختند و شاعران عرب، عجم، هند و ترک، اشعاری در رثای وی سرودند. از جمله درویش علی بغدادی (م۱۲۹۳ق) قصیده‌ای در وجه تشابه شهید ثالث و امام علی علیه‌السلام سرود و قاتلان وی را به ابن‌ملجم مرادی تشبیه کرد. در مطلع آن قصیده عربی آمده است: «تقی آن پرهیزکار، اگر پسندیده خصال و نیکو سیرت از دنیا رفت، چه باک! در شهادت، سرمشق از حیدر امیرالمومنین گرفت و قاتلش بدین کار، مثل ابن‌مجلم گشت.» پیکر شهید ثالث را در مقبره‌ای در ۱۲۰ متری شمال آستانه امامزاده حسین قزوین به امانت نهادند تا براساس وصیت به کربلا منتقل شود. وقتی در سال ۱۲۸۰ق قبر را شکافتند، دیدند که پیکر او همچنان تازه است. به همین جهت اهالی قزوین جمع شدند و از انتقال پیکر او جلوگیری کردند.

آقا محمّد امام‌جمعه (م۱۲۹۶ق) فرزند ارشد شهید ثالث پس از ترور پدرش، عهده‌دار امور دینی شهر قزوین می‌شود. با درخواست او و پشتیبانی فراگیر مردم، بهرام‌میرزا معزّالدوله (حاکم قزوین) حدود هفتاد تن را به اتهام دخالت در ترور شهید ثالث دستگیر می کند. از میان آنان میرزا عبدالله معروف به میرزا صالح شیرازی (از هواداران متعصّب شیخیه و بابیه) پیش حاکم به صراحت به قتل شهید ثالث اعتراف می کند اما حاکم قزوین او را با پنج تن دیگر از جمله شیخ صالح کریمی (عرب) و میرزا ابراهیم محلاتی برای تعیین تکلیف به تهران می‌فرستد. میرزا صالح شیرازی در راه از چنگ ماموران می گریزد و یکی از آنها به نام حاجی اسدالله فرهادی بر اثر کهولت سن، در نزدیکی تهران تلف می‌شود. ملا آقامحمّد در دارالخلافه تهران با محمّد شاه قاجار (م۱۲۶۴ق) دیدار می کند و خواستار قصاص فوری قاتلان پدرش می‌شود. پس از آن دیدار، او شیخ صالح عرب را به عنوان قاتل اصلی، قصاص می کند و با اجازه شاه سه تن باقی مانده از متهمان را به قزوین می‌آورد تا پس از گرداندن به گرد آرامگاه شهید ثالث آزادشان سازد. در راه قزوین، آن سه تن را به روستای برغان می‌برد. برغانی ها که از شهادت شیخ محمّدتقی برغانی بسیار خشمگین بودند، آنان را به شدت شکنجه می کنند. در قزوین هم مردم خشمگین شده و دو تن از مظنونان (میرزا ابراهیم محلاتی و ملاطاهر شیرازی) را به قتل می‌رسانند و جنازه‌شان را می‌سوزانند. آقا محمّد امام جمعه پس از آن می کوشد تا همسر و دخترعمویش زرّین‌تاج برغانی مشهور به قره‌العین (م۱۲۶۸ق) را به عنوان آمر قتل پدرش مجازات کند ولی موفّق نمی‌شود. در بیشتر منابع بابی و بهایی، فرزند شهید ثالث را به جهت انتقام از قاتلان پدرش، مورد انتقاد قرار داده‌اند.

ادامه دارد

تاریخ

شمامه ملکزاده

نجم‌السلطنه به قلم دکتر اتحادیه

بیمارستان نجمیه و مصدق


دکتر اتحادیه

چرا نجم‌السلطنه به یک اقدام غیرمعمول دست زد و نظارت بیمارستان را به دخترانش سپرد؟

آیا پیروی از نظریات پسران بود، آیا میل داشت بین پسر و دختر تفاوتی قائل نشده باشد، با این که دوران پر جنب و جوش زنان عهد مشروطه و جوّ دوران پهلوی بود که زنان را به حضور در صحنه اجتماع تشویق می‌کرد بر او تاثیر گذارده بود. احتمالا همه این جریانات در تصمیم او سهمی داشتند. به هر حال نشانهٔ زنی است که با زمان متحول شده و پیش رفته بود. البته تعجب‌آور هم نبود، چون این دختران دست پرورده مادری قوی، فعال، خوش فکر بودند و نجم‌السلطنه قابلیت آن‌ها را سنجیده و مطمئن بود. افتتاح بیمارستان در ۱۵آذر ۱۳۰۸ ش بود.

نجم‌السلطنه ادارهٔ بیمارستان را به دکتر یوسف میر سپرد. در اینجا نیز نجم‌السلطنه نمونهٔ روشنفکری خود را به اثبات رساند. دکتر یوسف میر اهل ایروان بود که در ۱۳۲٦ ق/۱۹۰۸ م برای تحصیل طب به لوزان در سوئیس رفت و پس از انقلاب روسیه دیگر به وطن خود بازنگشت. در طول تحصیل و سپس اشتغال به جراحی در لوزان با دانشجویان ایرانی از جمله علی‌اکبر داور آشنا شد و به تشویق او مقارن ایام کودتا، بدون دانستن زبان فارسی به ایران آمد و در بیمارستان ارتش آغاز به کار کرد. دکتر میر کم‌کم شناخته شد و دوستانی پیدا کرد که او را با خانوادهٔ نجم‌السلطنه آشنا کردند و چندی نگذشت که از نوهٔ نجم‌السلطنه فخرآفاق، دختر عشرت‌الدوله و موثق‌السلطنه خواستگاری کرد. داستانی هست که ضیاءالسلطنه همسر محمد مصدق خودش را به ناخوشی زد و دکتر میر را برای عیادت او خبر کردند و زنان همگی پشت در مخفی شدند تا او را ببینند. فرمانفرما و محمد مصدق نیز داماد را پسندیدند. وصلت این دو خارج از عرف بود. دکتر یوسف میر هنوز از سابقه و شهرت چندانی برخوردار نبود و خانواده‌ای نداشت، اما پسند خانوادهٔ نجم‌السلطنه قرار گرفت که نشان دهندهٔ این است که این خانواده به تحصیلات، شغل، نه پست و مقام اهمیت می‌داد. دکتر میر سال‌ها بیمارستان نجمیه را اداره کرد.

بیمارستان نجمیه پایدار و فعال باقی ماند و تاریخچهٔ خاص خودش را دارد. در بحبوحهٔ نهضت ملی نفت، زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق در ۱۳۳۳ ش، یکی از هواداران جبههٔ ملی و شخص دکتر مصدق، محمدحسن شمشیری که در بازار تهران صاحب رستوران و چلوکبابی معروفی بود ضلع جدیدی به بیمارستان اضافه کرد. سپس از فروش بعضی از موقوفه‌های بیمارستان و با کمک مالی شمشیری و ثقه‌الدوله که ۳۰ درصد شرکتش را هدیه کرد، ساختمان بزرگ، با تجهیزات جدید در کنار ساختمان قدیم بیمارستان افزوده شد.

بعد از انقلاب اسلامی بیمارستان نجمیه توسط سپاه پاسداران اداره می‌شود و ادارهٔ اوقاف موقوفه‌های خانوادهٔ مصدق را سرپرستی می‌کند.

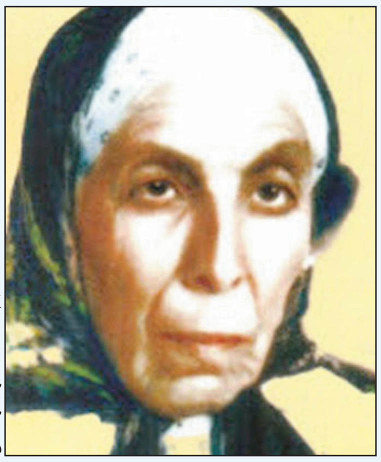
در دفتر کوچکی در ضلعی که شمشیری آن را ساخت بر روی یک پلاک مسین سیاه جمله‌ای که نجم‌السلطنه همیشه بر زبان می‌راند حک شده است: «هرکس آن درود عاقبت کار که کشت». و در ادامه روی پلاک نوشته شده است: «همت بلند مرتبت آقای محمدحسن شمشیری این بنا در سال ۱۳۳٤ هجری شمسی برپا گردید. وجوهی که برای بستری شدن در این بنا از مرضی گرفته می‌شود پس از وضع مخارج معروف بیماران مستمند و ناتوانی خواهد رسید که در این بیمارستان معالجه می‌شوند و از این وجوه کماکان چیزی به عنوان حق‌التولیه برداشت نخواهد شد. دکتر محمد مصدق.»

نجم‌السلطنه در سال ۱۳۱۱ ش، فوت کرد. این واقعه برای فرمانفرما که به خواهر نزدیک بود و الفت خاصی بینشان برقرار بود، بسیار دردناک بود. خوشبختانه نجم‌السلطنه در قید حیات نبود تا مرگ دختر خود دختری که از بیماری سرطان درگذشت را ببیند و نیز عباس میرزا سالار لشکر پسر دوم فرمانفرما که او نیز از همین بیماری جان سپرد را شاهد شد. همچنین قتل نصرت‌الدوله به دستو رضا شاه را در سال ۱۳۱٦ ش که کمر فرمانفرما را شکست ندید و فوت برادر در ۱۳۱۸ ش را هم ندید. به خصوص نبود که دستگیری و تبعید مصدق را در سال ۱۳۱۹ ش شاهد باشد.

از بین چهار تن از زنانی که در این اثر نام برده شدند، ملک‌جهان مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه در ۱۲۹۰ق/۱۲۵۱ ش فوت کرد. دخترش ملک‌زاده عزت‌الدوله همسر امیرکبیر در ۱۳۱۸ق/۱۲۷۹ ش از جهان رفت. دختر او تاج‌الملوک ام‌الخاقان در ۱۳۲۷ق/۱۲۸۷ ش فوت کرد ولی دخترش عزت‌الملوک (عزت‌السلطنه) عزت‌الدوله همسر عقدی فرمانفرما، تا سال ۱۳۳۳ ش زندگی کرد و شاهد مرگ بسیاری از کسان خود از جمله ٤ تن از پسرانش بود. او در آخر عمر وضع مالی خوبی نداشت و با مضیقه زندگی کرد. خانم عزت‌الدوله پس از مرگ یکی از پسران نظام‌الدین دختران خردسال او را سرپرستی کرد و بزرگ کرد. یکی از این دختران عزت ملک می‌گوید خانم تا چه حد پر طاقت، ساکت و کم حرف بود. هیچ وقت شکایت نمی‌کرد، با ایمان بود و نمازش هیچ وقت ترک نشد. روح همگی آنان شاد.

در آغاز کتاب به واگنر ـ مارتین اشاره کردیم که می‌نویسد بیوگرافی زنان متفاوت با مردان است و این تفاوت باید مشهود باشد. واضح است که زندگانی زنان و مردان در ایران شباهتی با هم نداشت و آن‌چه برای مردان مقدور بود برای زنان غیرممکن به نظر می‌آمد. بنابراین برای نوشتن زندگانی زنان باید به معیارهایی سوای آن‌چه دربارهٔ مردان نوشته می‌شود پرداخت. در زندگانی نجم‌السلطنه نیز ما سعی کردیم به مسائلی بنگریم که مربوط به زندگانی «زنانه» بود، ولی چون اطلاع از بسیاری از مسائل نداشتیم مسیر زندگانی مردان خانواده او را نیز دنبال کردیم تا بتوانیم شناخت بهتری از این زن با شخصیت، محکم، فعال و زیرک دریابیم.

همانطور که اشاره شد ویرجینیا ولف در تخیل خود برای شکسپیر خواهری خلق کرد که همان استعداد و آرزوهای شکسپیر را داشت، ولی در زندگانی ناموفق بود، چون زن بود. در اینجا ما نیز دربارهٔ زنی صحبت کردیم که برادری داشت با استعداد، پرشور باهوش و مرد میدان که سال‌ها در شئونات مختلف و طراز اول کشور خدمت کرد و درخشید. خواهر او نجم‌السلطنه همان شعور، استعداد و زرنگی را داشت، ولی جنسیت او زندگانی دیگری را برایش رقم زد، سواد متوسط، ازدواج زود هنگام، تربیت فرزندان بی‌پدر، ادارهٔ خانه، مال و ملک رسیدگی به رفاه شوهر. بدون شک نجم‌السلطنه با خود احساس کمبود استعداد و شعور را نداشت، مطمئناً اگر این احساس را به زبان می‌آورد از روی مزاح و شوخی بود. نه او و نه دیگران این امر را باور نداشتند که زندگانی دیگری جز پایبندی به آداب و رسوم و سنن که در جامعهٔ کهن ایران ریشه داشت وجود داشته باشد.


نجم السلطنه– مادر دکتر مصدق

از دیگر اهداف این نوشته جلب توجه به پیوندهای خانوادگی از طریق زنان بود. نجم‌السلطنه سه بار ازدواج کرد و دارای ۵ فرزند شد که هر کدام به نوبت با خانواده‌های خودی و غیرخودی وصلت کردند که در شجره‌نامه‌های آن‌ها در بخش‌های قبل مشخص است. شوهران نجم‌السلطنه نیز هر کدام صاحب فرزندانی از وصلت‌های دیگر بودند و از این طریق گروه بسیار وسیعی به هم پیوند می‌خوردند. ولی این به هیچ‌وجه پدیده‌ای استثنایی نبود و در بسیاری از خاندان‌ها هم این روال رایج بود و وقتی منتقدین رژیم سابق از «هزار فامیل» صحبت می‌کردند پُر بی‌راه نبود. البته این بدان معنی نبود که همه این افراد که از طریق وصلت خویشاوندی می‌یافتند با هم یک‌رنگ و متحد بودند. چه بسا بخل و کینه و حسادت و رقابت بینشان بود. در بسیاری اوقات اگر رابطهٔ خانوادگی مشخص شود، نتایج سیاسی آن نیز روشن می‌گردد و از این جهت توجه به وصلت‌های اشخاص اهمیت دارد.

گفتنی است که یکی از نوه‌های نجم‌السلطنه، سام سلطان بیات پسر شوکت‌الدوله چندین بار وزیر، نخست‌وزیر و سناتور شد. داماد مصدق احمد متین دفتری نیز چند بار وزیر و یک بار نخست‌وزیر شد. یک نوهٔ او عزت‌الله خان بیات وکیل مجلس و پسر دیگر صمصام‌الملک وزیر کشاورزی گشت. دو تن از نتیجه‌های نجم‌السلطنه، نوه‌های عشرت‌الدوله، دکتر محمدعلی و علی محمدمیر از جراحان معروف کشور گشتند. پسران نجم‌السلطنه ابوالحسن دیبا در بخش خصوصی بسیار مبتکر و موفق شد و مهمتر از همه دکتر محمد مصدق بود که در تاریخ معاصر ایران جایگاه ویژه‌ای دارد.

افرادی که نجم‌السلطنه را شناختند نقل می‌کنند که او اهل یاوه‌گویی و سخنان بیهوده نبود. او تند حرف می‌زد و با سرعت حرکت می‌کرد، گویی وقت او در روی زمین حساب شده است و باید عجله می‌کرد.

نجم‌السلطنه در خانواده‌ای وابسته به سلسلهٔ قاجاریه در میان ثروت و امتیازات فراوان متولد شد، ولی این موقعیت او را از مصائب و ناملایمات مبری نداشت. سه بار ازدواج کرد و سه بار نیز با بچه‌های خردسال بیوه گشت و برای ادارهٔ اموال خود با مشکلات بسیاری روبرو گشت. انقلاب مشروطه و به خصوص تغییر سلطنت، وضعیت خانوادهٔ وی را متزلزل کرد. به زندان افتادن برادر و برادرزاده‌ها، گرفتاری نصرت‌الدوله برای او نشانهٔ تغییر زمانه بود. زندگانی او ساده و بی‌آلایش بود. او تجمّل را به خود راه نمی‌داد و ثروتش را وقف ساختن بیمارستان نجمیه کرد. با انرژی بسیار و ایمان راسخ در اواخر عمر به ساختن بیمارستانی مدرن دست زد که اولین بیمارستان خصوصی در تهران بود.

احتمالاً به دلیل سن، تربیت و موقعیت خانوادگی، نجم‌السلطنه آمادهٔ پذیرفتن همه جوانب تحولات مربوط به زنان نبود، ولی وقفنامهٔ بیمارستان نجمیه و حق نظارتی که او به دخترانش داده است، خارج از عرف زمانه بود، این امر نشان‌دهندهٔ ذهنیت باز و شهامت اوست به طوری که به حق می‌توان گفت او جزو زنانی بود که «زیر مقنعه کلاهداری نمود».

پایان

زبانزد/ گیتا کلانکی



«ق»

قربون بند کیفتم

- * قدم، قدم اول است
- * قرآن بر سَر زبان است و زر در میان جان.
- * قربان آن کَسی که دلش با زبان یکی است.
- * قربان برم خدا را، یک بام و دو هوا را
- * قربان بند کیفتم / تا پول داری رفیقتم
- * قربان بی‌زنی که یک نان سنگک را تنها بزنی
- * قربان چشمهای بادامیت ـ ننه ننه من بادام می‌خواهم!
- * قربان خودم که خر ندارم، از کاه و جوش خبر ندارم!
- * قربان دست بسیار، هم در خوردن و هم در کار
- * قربان ریش نازکت، منزل به منزل ره برو، منزل شکستن پیشکشت!
- * قربان سرت آقای کاشی، خرجم با خودم آقام تو باشی؟
- * قربان سوراخ دودکشت، قاچ زین را محکم بگیر اسب دوانی پیشکشت!
- * قربان کسی که چشم حق بین دارد.
- * قربان لطف و قهرت، گل پشت و رو ندارد.
- قُربِ سلطان آتش است، از وی بترس!
- * قَربون خدا با خَلقش، آدم دراز کو عقلش؟
- * قرشمال که لوطی می‌شود اول به خالوی خودش می‌زند.
- * قرض بی‌وجه چو افتاد بلا می‌باشد.
- * قرض خانه را خدا می‌دهد.
- قرض خدا و قرض خلایق به گردنم /آیا ادای قرض کنم یا ادای فرض
- * قرض، دو خانه را آبادان نگه می‌دارد.
- * قرض، شوی مردان است.
- * قرض عروسی را خدا می‌دهد.
- * قرض عمر آدم را کوتاه می‌کند.
- * قرض کن، زن کن، قرضت ادا، زنت به جا.
- * قرض کن زن کن، قرض می‌رود زن می‌ماند.
- * قرض که رسید به صد تومان هر شب بِخور قیمه پلو!
- * قرض مقراض محبّت است.
- * قرض نداری برو به پشت بخواب!
- * قزوینی هفت دبّه را حلال می‌داند.
- * قَسَمَت را باور کنم یا دُم خروس را؟
- * قَسَمَت را باور کنم یا عرعر خر را؟
- * قسمت کس کس نخورد.
- * قسمت هیچ کس را هیچ کس نتواند خورد.
- * قسمت‌کننده یا مغبون است یا ملعون!
- * قسم مخور که باور است / لنگ خروس برابر است
- * قسم مخور که باوره، لنگ خروس برابره!
- * قصّاب جرم کند کفشگر ملامت کشد.
- * قصّاب برخاست سگ جایش نشست!

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۳ (برابر با ۶ صفر ۱۳۹۵، ۱۸ فوریه ۱۹۷۵) نقل شده است.

در تعطیلات نوروز شعب تمام بانکها باز است

شعب کلیه بانک های کشور در تعطیلات نوروزی برای انجام امور بانکی مشتریان باز خواهد بود.

این تصمیم در جلسه اخیر روسا و مدیران بانکها، در کانون بانکها اتخاذ شد.

سالها قبل بعضی از بانکها تعدادی از شعب خود را بصورت کشیک در ایام تعطیلات نوروزی صبح ها دائر میکردند. اما امسال تصمیم گرفته شد، برای اینکه امور بانکی مردم در چند روزه تعطیل به نحو مطلوب انجام شود و توقفی در این زمینه پیش نیاید بانکها مجاز باشند با استفاده از کار آندسته از کارکنان خود که تمایل به استفاده از تعطیلات نوروزی راندارند، شعب خود را هم صبح و هم بعداز ظهر دایر کنند.

حقوق کارمندان و بازنشستگان یک ششم افزایش یافت

امروز مجلس شورای ملی از دولت تقاضا کرد محیط دانشگاه‌ها و مدارس عالی را از معدودی اخلالگر و ماجراجو که به عنوان دانشجو، مانع تحصیل دهها هزار تن از فرزندان کشور هستند، پاک کنند. پس از پایان سخنان ناطقین پیش از دستور دکتر جمشید آموزگار وزیر کشور و سرپرست سازمان امور استخدامی لایحه افزایش ضریب حقوق کارمندان دولت را تقدیم کرد و ضمن آن گفت با بررسیهائی که دولت انجام داده اقتضا داشت که ضریب ٦٠ ریال فعلی به ٧٠ ریال افزایش یابد.

دو نکته مهم در این لایحه منظور شده است. اول آنکه کلیه افزایشی که از این طریق پرداخت میشود مانند گذشته از مزایای کارمندان کسر نخواهد شد و از اول فروردین سال آینده همه کارکنان دولت از افزایش حقوقی معادل ١٧ درصد بهره‌مند خواهند شد.

نکته دیگر اینکه قدرت خرید بازنشستگان و وظیفه‌بگیران و مستمری‌بگیران که خدمات شایانی کرده‌اند محفوظ مانده و برای اولین بار عینا به حقوق بازنشستگان نیز ١٧ درصد اضافه خواهد شد.

برای احداث ده هزار خانه دانمارکیها بایران می آیند

یک هیات مهم از متخصصین و کارشناسان ساختمانی دانمارک تا چند روز دیگر وارد تهران میشود تا برای شروع ساختمان ده هزار واحد مسکونی در ایران با مقامات ایرانی گفتگو کند.

بموجب یک قرارداد جدید اقتصادی دی ماه گذشته بین دانمارک و ایران در کپنهاک امضاء شد، دانمارکی ها موافقت خود را برای ساختمان یکصد هزار واحد مسکونی آپارتمانی ظرف پنجسال آینده در ایران اعلام کردند.

یک مقام آگاه در این مورد به خبرنگار ما گفت: دانمارک هر سال ٢٠ هزار واحد مسکونی آپارتمانی در ایران خواهد ساخت و عملیات اجرائی اولین قسمت این طرح یعنی ساختمان ده هزار واحد مسکونی، تا نیمه سال ١٣٥٤ شروع خواهد شد.

زندانیان فراری اریتره قتل عام شدند

ادریس ابابا ـ یونایتدپرس ـ صدها نفر از اریتره‌ای‌ها که هفته گذشته بطور دسته جمعی از دو زندان در اسمره گریخته بودند طبق اظهار شهود عینی بوسیله چتربازان ارتش اتیوپی قتل عام شدند. در گزارشهائی که از قول شاهدان عینی بدست آمده گفته شده است که عده زیادی از زندانیان فراری بوسیله چتربازان به قتل، رسیدند چتربازان که کلاه‌های سرخ بر سر داشتند ١٤ ساعت پس از فرار زندانیان در جلوی آنها فرود آمدند. هنگام رسیدن چتربازان هنوز هم اغلب زندانیان فراری بطور دسته جمعی در حرکت بودند و برخی از آنان هنوز نتوانسته بودند غل و زنجیرها را از پاهای خود باز کنند.

مرغوبیت سیم و کابل ایران به پای محصولات مشابه خارجی رسید

کیفیت سیم و کابل تولیدی ایران با اجرای سیاست‌های وزارت صنایع و معادن و مقررات استاندارد اجباری، به سطح مرغوبیت انواع سیم و کابل در کشورهای پیشرفته میرسد.

این مطلب از سوی یک مقام موسسه استاندارد گفته شد. همین مقام گفت: استفاده از یک عایق یا پوشش نامناسب و همچنین عدم رعایت نکات فنی و ایمنی در تولید این کالا به سادگی موجب ایجاد اتصال در برق ساختمان و خطرات مرگبار ناشی از آن میشود.

وی گفت موسسه استاندارد با استفاده از امکانات آزمایشگاهی گسترده‌ای که در اختیار دارد توانسته است، در مدت کوتاهی کارخانه‌های سازنده سیم و کابل را تجهیز کند و کیفیت محصول داخلی را بهبود ببخشد.

قاب امروز



گربه اسب سوار! ـ استرالیا / منبع: تلگراف

حکایت

دقت مردانه

مرد به مرکز پلیس شهر رفت تا گزارش گم شدن همسرش را بدهد.

مرد: زنم گم شده است. برای خرید بیرون رفت و دیگر بازنگشت.

کارآگاه: قد همسرتان چه قدر بود؟

مرد: هیچ وقت چک نکردم.

کارآگاه: لاغر بود؟

مرد: نمی دانم به چه لاغر می گویید!

کارآگاه: رنگ چشمانش چه بود؟

مرد: هیچ گاه توجه نکردم.

کارآگاه: رنگ موهای او چه بود؟

مرد: فکر می کنم فصل به فصل عوض می شد!

کارآگاه: آیا با اتوموبیل برای خرید رفت؟

مرد: بله!

کارآگاه: رنگ ماشین چه بود؟

مرد: آئودی A8 مشکی متالیک، با سوپر شارژر ٣ لیتری، موتور V6 که توان ٣٣٣ اسب بخاری دارد و با یک دنده اتوماتیک ٨ سرعته مجهز است. چراغ‌ها کاملاً از نوع LED بودند. در ضمن یک خراش ٢ سانتی متری نیز در کنار در جلو سمت چپ وجود داشت.

مرد این را گفت و زد زیر گریه!

مترجم: آرش میری خانی

منبع: inspirationalstories.eu

امروز در تاریخ

تیپ قزاق به قصد کودتا رهسپار تهران شد

واحدهای تیپ قزاق ۲۹ بهمن ۱۲۹۹، به قصد تصرف تهران و کودتا به سوی پایتخت به حرکت درآمدند. تیپ قزاق که آموزش نظامی روسی داشت در آن وقت در قزوین مستقر بود.

این نیرو به فرماندهی رضاخان میرپنج (سرتیپ و بعدا رضاشاه پهلوی) پنج روز بعد تهران را متصرف و دولت را تغییر و سیدضیاء طباطبایی یزدی را نخست وزیر کرد.

قرائنی در دست است که نشان می دهد این کودتا به اشاره و حمایت دولت انگلستان انجام شد که پس از سوسیالیست شدن روسیه و خروج مسکو از رقابت های استعماری، برای ایران و کل آسیای غربی و جنوبی نقشه های تازه‌ای در سر داشت. ولی، رضاشاه از اواسط دهه ۱۹۳۰ متمایل به سران آلمان و ایتالیا شد زیرا که هر سه رهبر افکار ناسیونالیستی و وجوه مشترک متعدد داشتند. رضاشاه شیفته هدفهای موسولینی به احیاء امپراتوری روم باستان شده بود و با کمک او برای ایران یک نیروی دریایی بوجود آورد و با این نیرو انگلیسی ها را از چند پایگاه خود در خلیج فارس از جمله «باسعیدو» بیرون راند.

تاسیس پیمان بغداد

۱۸ فوریه ۱۹۵۵ یک پیمان نظامی و دفاع مشترک میان ترکیه و عراق به امضاء رسید که بعدا انگلستان، پاکستان و ایران هم به آن پیوستند.

پس از حذف سلطنت از عراق در سال ۱۹۵۸ و خروج عراق از آن پیمان، این اتحادیه نظامی به سازمان پیمان مرکزی «سنتو» تغییر نام داد.

سازمان پیمان مرکزی در راستای استراتژی دولت آمریکا مبنی بر ایجاد حلقه‌ای از اتحادیه های نظامی وابسته به غرب پیرامون شوروی و چین (و اصطلاحا: کانتینمنت) به‌وجود آمده‌بود.

۱۸ فوریه ۱۹۵۹ و در چهارمین سالروز تاسیس پیمان بغداد نیکیتا خروشچف رهبر وقت شوروی شاه را با اشاره به عضویت ایران در پیمان های نظامی غرب و متحد شدن با آمریکا بر ضد شوروی، شدیدا مورد حمله و نکوهش قرارداد.

۳۷۹۶ جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

حل ۳۷۹۵

				حلاوت	تصویر / داوطلب و نامزد	ع	اثری از اسماعیل فصیح	وسیله نقلیه ای برای کشیدن وسیله ای دیگر
				ش	ک	ک	د	ی
				ی	ا	س	ا	امر به آسودن
				ر	ن	یکی از دو جنس / ساختمان	س	ب
				ی	د	ع	ت	کافی / ستم کردن
چکانی	خبرها، رویدادها	ه	فارسی هود	ن	ی	م	ا	امتندار
ج	أ	و	مبهوت / نت بیمار	ی	د	ا	ن	ندا دهنده / راد آب
ر	ح	ا	س	جادوگر / پس از اذان	ا	ر	ج	م
م	و	ب	ل	أ	دفتر عکس / از صمیم قلب	ت	ا	و
ح	ا	ر	نشاط	ق	ت	صدای کوبیدن در / توجه کامل	و	مخترع ماشین بخار / کمال مطلوب
ج	ل	کار یکننده / پیشوند نفی	ل	ا	ه	د	ی	ا
م	ا	ن	همه دارند	م	د	ق	د	ب
ی	ت	ا	پ	ه	ل	ت	انتقال فکری	شوم و نامبارک

				مجموعه خالی	منع کردن / آکروباسی		نویسنده آمریکایی / خشم و هیاهو	بخشش الهی
						ویتامین نور خورشید / صحرانورد کوهان‌دار		چهره‌نما / شب پیش
				مهربان				
خوابیدن	از فیلسوفان مشهور ایرانی		رسته شغلی					
			ظاهر عمارت					طایفه‌ای از مغولان / منسوب به سرحدات
			پولک ماهی / وحشت			شمای بیگانه / سازمان جهنمی		
		تکرار حرف اول / میوه هندی			شکوه / عظیم و بزرگ			پیچیدن / مخفف هستم
				گناهکار / جواب «های»				بی‌مزه / ارتوپدی
			پیروزی ورزشی					حقه و کلک / اسارت
			کلام هشدار					

سودوکو ۱۲۸۳

		۳	۲	۱			۴	۹
۵								
			۵	۴				۳
۳							۵	۴
	۲			۷			۹	
۸	۹							۲
۴				۸	۶			
								۱
۹	۸			۲	۵	۶		

۳	۹	۵	۱	۷	۴	۶	۸	۲
۶	۸	۲	۳	۹	۵	۱	۷	۴
۱	۷	۴	۶	۸	۲	۳	۹	۵
۵	۳	۹	۴	۲	۱	۷	۶	۸
۷	۱	۶	۵	۳	۸	۴	۲	۹
۴	۲	۸	۹	۶	۷	۵	۳	۱
۸	۵	۳	۷	۴	۹	۲	۱	۶
۹	۶	۱	۲	۵	۳	۸	۴	۷
۲	۴	۷	۸	۱	۶	۹	۵	۳

حل ۱۲۸۲